

سلامت را نمی خواهند پاسخ گفت  
سرها در گریبان است.  
کسی سر بر نیارد کرد پاسخ گفتن و دیدار یاران را  
نگه جز پیش پا را دید، نتواند  
که ره تاریک و لغزان است.  
وگر دست محبت سوی کس یازی  
به اکراه آورد دست از بغل بیرون  
که سرما سخت سوزان است.  
مهدی اخوان ثالث

**Selahi Insurance Agency**

مشاور شما در انتخاب بهترین بیمه،  
متناسب با نیازهای شخصی و تجاری،  
از معتبرترین شرکت های بیمه

**Affordable Care Act "ObamaCare"**

سلامتی و دندانپزشکی + مسکن + اتومبیل، قایق و  
موتورسیکلت + محل کسب + عمر و هزینه فوت

**(408)931-6434**

4030 Moorpark Ave., Ste. 250, San Jose, CA



سحر سلاحي

*Discover a Whole New Dining  
Experience in a Chic & Gracious Atmosphere at*



**Los Gatos**

**"Peruvian and Japanese Cuisine"**

**Full Menu Available at [Katsulosgatos.com](http://Katsulosgatos.com)**

**Dinner Service:**

**Sunday: 11:00am-8:00pm (Brunch from 11:00am-3:00pm)**

**Monday-Thursday: 5:00pm-10:00pm**

**Friday-Saturday: 5:00pm-11:00pm**

**Happy Hour:**

**Monday-Friday: 5:00pm-7:00pm**

**Sunday: 12:00pm-4:00pm**

**Restaurant is available for Private Events**

**(408) 354-0712**

**160 W Main St, Los Gatos, CA 95030**

THE LAW OFFICES OF  
CAROLINE J. NASSERI

(800)525-6060

وکیل تصادفات و صدمات بدنی  
Accident & Personal Injury Attorney



Caroline Nasserri  
Attorney at Law

# کارولین ناصری

وکیل رسمی دادگاه های کالیفرنیا و فدرال

با بیش از ۲۵ سال تجربه

❖ تصادفات اتومبیل، موتورسیکلت و عابر پیاده

❖ صدمات شدید بر اثر تصادفات

❖ مرگ بر اثر تصادفات

❖ صدمات ناشی از حمله حیوانات

1(800)525-6060

دسترسی به معالجات پزشکی،  
بدون پیش پرداخت، در اسرع وقت

هیچگونه وجهی تا قبل از دریافت  
حقوق قانونی شما در امور تصادفات،  
از شما دریافت نخواهد شد!

Tel:(408)298-1500

e-mail: [cnasserri62@yahoo.com](mailto:cnasserri62@yahoo.com)

Fax:(408)278-0488

Website: [carolinenasserilaw.com](http://carolinenasserilaw.com)

675 North First Street, San Jose, CA 95112

## فهرست مطالب

صفحه ۱	تبلیغ
صفحه ۲	یادداشت سردبیر-فهرست مطالب
صفحه ۳	تجلیل از زنده یاد محمد تقی سبط
صفحه ۴	اخبار
صفحه ۵	اخبار
صفحه ۶	اخبار
صفحه ۷	اخبار
صفحه ۸	یک سینه سخن (مسعود سپند)
صفحه ۹	با هادی خرسندی
صفحه ۱۰	اخبار
صفحه ۱۱	اخبار
صفحه ۱۲	اخبار
صفحه ۱۳	اخبار
صفحه ۱۴	ورزش از نگاه من (احمد طوسی)
صفحه ۱۵	ضرب المثل های فارسی
صفحه ۱۶	نقد فیلم (سعید شفا)
صفحه ۱۷	آشنا داند زبان آشنا (منصور محمدزاده)
صفحه ۱۸	سیر و سفری... (پرویز نظامی)
صفحه ۱۹	مشقی تازه در روزهای غربت (حسینعلی مکنونی)
صفحه ۲۰	یادداشتی بی تاریخ (صدرالدین الهی)
صفحه ۲۱	اخبار
صفحه ۲۲	از در گوشی ها (پیرایه)
صفحه ۲۳	برخی آثار... (فرسیا اعتمادزاده)
صفحه ۲۴	گیله مرد (حسن رجب نژاد)
صفحه ۲۵	آیا دادگاههای آمریکا..... (کاوه میرشععی)
صفحه ۲۶	اخبار
صفحه ۲۷	اخبار
صفحه ۲۸	ملا مرتضی (عباس پناهی)
صفحه ۲۹	اعدام و قصاص دو اسلام (حسین باقرزاده)-اخبار
صفحه ۳۰	وقتی تراژدی... (نعیمه دوستدار)
صفحه ۳۱	تولد دیگر (حسن مسیح پور)
صفحه ۳۲	از صلیب تا چماق! (بهرام گرامی)
صفحه ۳۳	تبلیغ
صفحه ۳۴	تقویم برنامه های هنری - جدول
صفحه ۳۵	تازه چه خبر-نیازمندیها - فال ستارگان
صفحه ۳۶	تبلیغ
صفحه ۳۷	مار معناد (مسعود سپند)
صفحه ۳۸	اخبار
صفحه ۳۹	گل نم (شیدوش باستانی)
صفحه ۴۰	شعر
صفحه ۴۱	تبلیغ
صفحه ۴۲	اخبار
صفحه ۴۳	تبلیغ
صفحه ۴۴	تبلیغ
صفحه ۴۵	زندگی نامه خسرو گلسترخی
صفحه ۴۶	تبلیغ
صفحه ۴۷	اخبار
صفحه ۴۸	دنباله مطلب
صفحه ۴۹	دنباله مطلب
صفحه ۵۰	دنباله مطلب
صفحه ۵۱	دنباله مطلب
صفحه ۵۲	دنباله مطلب
صفحه ۵۳	دنباله مطلب
صفحه ۵۴	دنباله مطلب
صفحه ۵۵	دنباله مطلب
صفحه ۵۶	انگلیسی
صفحه ۵۷	انگلیسی
صفحه ۵۸	انگلیسی
صفحه ۵۹	انگلیسی
صفحه ۶۰	انگلیسی

## آیت الله علی خامنه ای در دانشگاه دوستی خلق ها در مسکو، روسیه، تحصیل کرده است.

دانشگاهی که رهبر انقلاب اسلامی ایران در آن تحصیل کرده، در تاریخ پنجم فوریه ۱۹۶۰ در مسکو، پایتخت شوروی سابق، تأسیس گردید. در ۲۲ فوریه ۱۹۶۱ نام پاتریس لومومبا برای این دانشگاه برگزیده شد. این دانشگاه در سال ۱۹۶۴ به عضویت انجمن بین المللی دانشگاههای جهان درآمد. در سال ۱۹۷۵ هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی نشان افتخاری دوستی خلق ها را به این دانشگاه اعطا کرد و در پنجم فوریه ۱۹۹۲ نام آن به دانشگاه دوستی خلق ها (Peoples Friendship University) تغییر یافت.

دانشگاه دوستی خلق ها در فوریه سال ۲۰۱۰ پنجاهمین سالگرد خود را جشن گرفت و تلویزیون دولتی روسیه در برنامه خود به زبان انگلیسی (آر.تی.) گزارشی از این جشن را پخش نمود. طی این گزارش گفته شد که هدف از تأسیس این دانشگاه تربیت گروهی از افراد دستچین در زمینه علوم انسانی و سیاسی بوده است که پس از فارغ التحصیل شدن به کشور متبوع خود باز گردند و منشاء خدمات مهمی بشوند. گزارشگر از چند دانش آموخته این دانشگاه که معروفیت دارند، از جمله آیت الله علی خامنه ای رهبر انقلاب اسلامی ایران و محمود عباس رئیس حکومت خود مختار فلسطینی، نام برد.

رهبر انقلاب اسلامی ایران در اوایل دهه شصت که کمتر از بیست و پنج سال و سری پُرشور از سیاست انقلابی داشت در این دانشگاه تحصیل کرده است. آن زمان مقارن با اوج جنگ سرد میان دو ابر قدرت آمریکا و جماهیر شوروی بود و روشنفکران و دانشجویان و جوانان در سراسر جهان در این رویارویی ایدئولوژیک بین کاپیتالیسم و سوسیالیسم غالباً متمایل به بلوک شرق و به اصطلاح روز «چیپی» بودند.

به گفته ولادیمیر فلیپف، رئیس این دانشگاه، سی درصد از دانشجویان این دانشگاه را دانشجویان خارجی تشکیل میدهند که در زمینه علوم سیاسی و علوم انسانی آموزش می بینند و به عنوان "گروهی از نخبگان جهانی" به کشورهای متبوعشان باز میگردند.

ایلان برمن، کارشناس امور خاورمیانه، در مقاله ای زیر عنوان "روسیه و خلاء قدرت در خاور میانه" که در ژوئن سال ۲۰۰۱ منتشر شد، این دانشگاه را "آکادمی تربیت نیروهای ضد آمریکایی در جهان سوم" نامیده و آیت الله خامنه ای را به عنوان یکی از فارغ التحصیلان آن بر شمرده است. موضوع تحصیل آیت الله خامنه ای در روسیه چیزی نیست که به تازگی کشف شده باشد، بلکه در نخستین سال های انقلاب اسلامی این خبر جسته و گریخته در ایران شنیده می شد که حجة الاسلام خامنه ای، نماینده امام در شورای عالی دفاع، در دانشگاهی در مسکو درس خوانده است. با آنکه در سایت رسمی ایشان اشاره ای به حضورشان در شوروی یا تحصیل در یک دانشگاه روسی نشده است، معهداً به دلیل فراگیر بودن اینترنت، امروزه این مطلب بر سر زبان ها افتاده و به سرعت شیوع جهانی یافته است. این امر بخصوص در این زمان که از یک سو، ایشان در بالاترین سطح تصمیم گیری در ایران هستند و از سوی دیگر، روابط ایران و روسیه در نزدیک ترین و بهترین وضعیت خود در تاریخ معاصر ایران می باشد و همسایه شمالی از همکاری های گسترده ایران برخوردار است، اهمیت ویژه ای به خود می گیرد و می تواند برای برخی پرسش برانگیز باشد.



۱. ویدیوی گزارش تلویزیون دولتی روسیه از جشن پنجاهمین سالگرد تأسیس دانشگاه پاتریس لومومبا در شهر مسکو را می توان در سایت زیر مشاهده نمود:

<http://ahmadbatebi.com/weblog/172-2012-02-23-14-29-10>

۲. در منابع زیر نیز به این موضوع اشاره شده است:

کتاب تروریسم از دیدگاه آمریکا، ۱۹۷۹.

کتاب ملاهای حاکم بر ایران: نقش کنونی و احتمالات آینده، ۱۹۸۵.

کتاب خرس و شیر: امپریالیسم شوروی و ایران، ۱۹۸۸.

کتاب ایران قدرتمند: مشکل آمریکا، ۱۳۸۳.

کتاب ایران و چین: دو شریک قدیمی در جهان پس از امپریالیسم، ۱۳۸۴.

## ماهنامه پژواک از سری انتشارات شرکت پژواک صاحب امتیاز، مدیر مسئول و سردبیر: افلیا پرویزاد

شماره تلفن: ۰۲۲۱-۸۶۲۴ (۴۰۸)

شماره فکس: ۰۲۲۱-۳۷۱۷ (۴۰۸)

آدرس مکاتبه با نشریه پژواک:

PO BOX 9804,

SAN JOSE, CA 95157

www.pezhvak.com www.irany.com e-mail: info@pezhvak.com

Pezhvak was compiled as carefully as possible. Pezhvak of Persia cannot guarantee the correctness of all information contained herein and does not accept responsibility for any errors or omissions.



## سعدیا مرد نکونام نمیرد هرگز مرده آن است که نامش به نکویی نبرند

با نهایت تأسف، پژواک یکی از نویسندگان خوب و وفادار خود را از دست داد. آقای محمد تقی سبط پس از یک دوره بیماری در تاریخ بیست و یکم دسامبر در بیمارستان مارین جنرال در شهر گرینبرا درگذشتند. مراسم خاکسپاری مرحوم سبط در تاریخ بیست و ششم دسامبر در Valley Memorial Park در شهر نواتو و مجلس ترحیم در Embassy Suites Hotel در شهر سان رافائل با حضور کثیری از اعضای فامیل، دوستان و همکاران مرحوم سبط برگزار گردید. فرزند ارشد ایشان آقای علی سبط و نیز آقای فلاحتی بیاناتی ایراد نمودند. در این مراسم سردبیر پژواک گفتاری به شرح زیر ارائه نمود. یادشان گرامی باد. افلیا پرویزاد

آقای اردشیر زاهدی وزیر امور خارجه در دوره قبل از انقلاب اسلامی در ایران، پیامی صوتی بر روی نوار فرستاده اند که با تشکر از ایشان آن پیام را برای شما می خوانم: آقای محمد تقی سبط مرد بسیار شریفی بودند. ایشان در وزارت خارجه یکی از شخصیتهایی بودند که هر موقع من با رؤسای کشورهای عرب، مذاکرات محرمانه ای داشتم، اغلب از تجربه و زبان عربی ایشان استفاده می کردم و او را با خودم به این سفرها می بردم، زیرا میدانستم که نه تنها این مذاکرات محرمانه محفوظ خواهند ماند، بلکه مطمئن بودم که ایشان این مذاکرات را با امانت، کلمه به کلمه و آنطور که باید و شاید ترجمه خواهند کرد و این کار، کار آسانی و کار هر کسی نبود. دیگر آنکه اغلب کارمندان وزارت خارجه که مرحوم سبط را می شناختند به ایشان عشق و علاقه داشتند. البته این معروفیت و علاقه تنها در میان کارمندان وزارت امور خارجه نبود، بلکه شخصیت‌های، چه سیاسی و چه دانشگاهی نیز به او علاقه‌مند بودند. برای نمونه و اینکه بدانید که به اصطلاح آدم حلال‌زاده چقدر به فکرش هستند، چند روز پیش آقای دکتر هوشنگ نهاوندی، وزیر مسکن و رئیس پیشین دانشگاه تهران به من تلفن کرد که مقاله ای توسط این دوست عزیز نوشته شده که بسیار زیبا و کامل است و با اینکه آقای دکتر نهاوندی پا درد داشتند، اما از مقاله مرحوم سبط فتوکی می گیرد و خودش را می‌رساند به پستخانه که برای من پست کند. من او را مثل یک برادر دوست داشتم و به او افتخار می کردم. مردی بود بسیار مهربان، عاشق وطن و علاقه‌مند به خدمت به مردم. روحش شاد.



مرحوم سبط، در حضور شاه ایران و سلطان قابوس حاکم عمان

جامعه ایرانی و مخصوصا ایرانیان شمال کالیفرنیا، یکی از بزرگترین محققان فرهنگی و سیاسی خود را از دست داد. با تشکر از آقای مهدی ضیائی که اطلاعاتی در اختیار ما گذاشتند، مرحوم محمد تقی سبط در زمینه های تاریخ اسلام، فلسفه ادیان، تفسیر علمی قرآن، تشیع، تسنن و زمینه های تحقیقاتی و نظری از اطلاعات وسیعی برخوردار بود. در میان پژوهشگران و شخصیت های سرشناس و معاصر خاور میانه به ندرت می توان محققانی در این سطح پیدا نمود. وی سالها استاد ممتاز دانشکده پدافند ملی بود و از مشاوران سیاسی و شخصیت های برجسته در خاور میانه محسوب می شد. آخرین سمت او سفیر ایران در کویت بود. بر هر دو زبان فارسی و عربی تسلط داشت و با زبان شناسی علمی و فنی، تاریخ و فرهنگ خاورمیانه کاملا آشنا بود، تا آنجا که در صحبت با اهالی این مناطق حتی اسامی گیاهان دارویی و خوراکی، و اسامی قبیایل و تاریخ آنها را گاهی از خودشان بهتر می دانست. از ماده پرستی یاماتریالیسم و تجمل کاملاً دور بود و همه عمر خود، به

ویژه سی و یک سال آخر را، در خدمت به اسلام و فرهنگ و مردم ایران گذرانید. دوستانش با رفتار مهربان، دل پر شفقت و با گذشت او آشنا بودند. با زیر دستان و زیردستان یکسان رفتار می کرد. و از نظر سیاسی/عقیدتی همیشه پیرو خط مشی مصالحت و مسالمت بود. انسانی قوی و مثبت بود و عاشق کمک به مردم، حتی تا آخرین هفته های زندگی. از نظم و انضباط بسیار برخوردار بود. علاوه بر جدیت و پشتکار در تحصیل، اصالت فرهنگی را نیز از اصول تربیتی فرزندان خود قرار داده بود. و اما از همکاری زنده یاد محمد تقی سبط با پژواک بگویم. ایشان فعالیت خود را با پژواک از ژانویه ۲۰۰۷ تا همین شماره آخر ادامه دادند. حدوداً تعداد ۵۵ مقاله از ایشان در پژواک به چاپ رسید که این مقالات اکثراً در مورد ایران، خاور میانه، روابط ایران با آمریکا و با سایر ممالک و حتی در مورد نروژ و تاریخچه خلیج فارس و بسیاری موضوعات دیگر بود. مقالاتی، یکی از دیگری بهتر و پر محتوا تر. من افتخار داشتم که هر ماه چندین بار با زنده یاد آقای سبط در مورد مقالاتشان صحبت کنم. ایشان مردی بودند بسیار متین، محترم و مطلع. هر ماه در در زمانی که مطلب خودشان را برایم پست می کردند، تلفن می زدند تا به من خبر بدهند که مقاله به موقع پست شده و توضیحاتی در مورد مطلب ماهشان برایم می دادند. خانم افلیا، مطلبی نوشتیم در مورد بحران اتمی ایران. این مقاله فقط اختصاصاً برای پژواک هست و هیچ جای دیگر چنین مطلبی را نخواهید خواند. این را تقدیم میکنم به حضور سرکار علییه برای چاپ این ماه. تعدادی هم عکس فرستادم که خودتان هر کدام را که صلاح دانستید، انتخاب کرده و در کنار مطلب چاپ کنید. ایشان همیشه مطمئن می شدند تا تمام خواسته های من، در مورد مطالبشان و چاپ آنها، حتی خواسته هایی که شاید در برخی از موارد مورد موافقت ایشان نبود به اجرا گذاشته شود و حتی یکبار من از ایشان در مقابل خواسته هایم «نه» نشنیدم. ایشان مورد احترام و تحسین همه بودند، برای شخصیت و الایشان، برای نوع دوستی و نیات بشردوستانه شان، مهربانی هایشان، و برای آگاهی ها و اطلاعات بسیارشان در مورد مسائل مختلف دنیا و بخصوص خاورمیانه. و من، به عنوان یک زن و مدیر و صاحب امتیاز یک نشریه ماهانه، برای ایشان احترامی بسیار قائل بودم، برای حمایتهاشان و برای علاقه ای که به من و به نشریه من داشتند و مرا در انجام وظایفم و پیشبرد مقاصد یاری می کردند. متأسفانه ما مرد بزرگی را از دست دادیم و باور کنید من جای خالی ایشان را نه تنها در صفحات پژواک بلکه در قلبم احساس می کنم. و در اینجا چند بیت از غزلی از سعدی به مناسبت می خوانم...



افلیا پرویزاد هنگام سخنرانی و تصویر مرحوم سبط در بیمارستان به هنگام تصحیح آخرین مقاله خود برای پژواک

یا وجود و عدمش را غم بیهوده خورند  
گر همه ملک جهان است به هیچش نخردند  
تا دمی چند که ماندست غنیمت شمردند  
گل بی خار جهان مردم نیکو سیرند  
مرده آن است که نامش به نکویی نبرند

دنیا آن قدر ندارد که بر او رشک بَرند  
عارفان هر چه ثباتی و بقایی نکند  
کاشکی قیمت انفاس بدانندی خلق  
گل بی خار میسر نشود در بستان  
سعدیا مرد نکونام نمیرد هرگز

## انتقاد روحانی از نمایندگان مجلس ایران

حسن روحانی، رئیس جمهور ایران از نمایندگان مجلس این کشور به دلیل کثرت سؤال از وزرا، مطرح کردن تقاضاهایی که «منطبق با قانون نیست» و تهدید وزرا انتقاد کرده است.

آقای روحانی گفته است «سؤال حق نمایندگان است، اما چنین حجمی از سؤال از وزرا با حجم کاری بالای آنها تناسب ندارد و بعضاً برخی از تقاضاها و درخواستها نیز منطبق با قانون نیست و وزیر در قبال عدم برآورده کردن آن نباید تهدید شود.»



وزرا» هم انتقاد کرده و گفته که برخی از وزرای کابینه اش «تهدید به استعفا کرده اند و گفته اند که اگر این روند ادامه یابد، نمی توانند کار کنند.»

پیشتر روزنامه شرق چاپ تهران با انتشار گزارشی از «توهین» محمد مهدی زاهدی، رئیس کمیسیون

آموزش مجلس به وزیر علوم خبر داده بود. ایرنا، خبرگزاری رسمی جمهوری اسلامی به نقل از غلامعلی حداد عادل، رئیس فراکسیون اصولگرایان مجلس در واکنش به انتقاد حسن روحانی از تعداد زیاد سئوالات در مجلس گفته «همیشه همه رئیس جمهورها از کثرت سئوالات از وزرا گله مند هستند و این نکته تنها اختصاص به آقای روحانی ندارد.»

آقای حدادعادل گفت: «نمایندگان مجلس هم معتقد هستند که بسیاری از وزیران در عزل و نصب های خود کمترین اعتنائی به نظرات نمایندگان نمی کنند و سئوالات نمایندگان از آنان وزیران به نوعی واکنش متقابل آنان است.» آقای روحانی پیشتر در جریان گزارش تلویزیونی صد روزه اول ریاست جمهوری اش از مجلس به دلیل ندادن پی در پی رای اعتماد به وزیر ورزش و جوانان انتقاد کرده بود.

## تقدیر و تشکر

با نهایت احترام بدین وسیله از محضر کلیه سروران معزز، دوستان گرانقدر و فامیل ارجمند که با حضور در مراسم تدفین و مجلس ترحیم همسر و پدر

عزیزمان «محمود ذوالفقون» بر ما منت گذارده و با ارسال پیام و چاپ آگهی تسلیت، نثار گل و حضور در مجالس با به سوگ نشستگان ابراز همدردی نمودید، صمیمانه تشکر نموده و از درگاه ایزد یکتا سلامت توام با عنایت برای همه شما عزیزان مسئلت داریم.

خانواده ذوالفقون



## نماینده مجلس ایران از تقویت شورای ناظر بر مذاکرات هسته‌ای خبر داد

اسماعیل کوثری، عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس ایران گفت که مذاکرات هسته‌ای با گروه ۵+۱ «به طور کامل به نفع ایران پیش نرفته» و به همین دلیل دو عضو جدید به «شورای ناظر بر مذاکرات هسته‌ای» اضافه شده‌اند.

خبرگزاری فارس به نقل از آقای کوثری نوشت که «تیم ناظر بر مذاکره‌کنندگان هسته‌ای با حضور مسئولان ارشد کشور» تشکیل شده است و خبرگزاری مهر هم از قول او نوشت که سران سه قوه عضو این تیم هستند. آقای کوثری گفته است که «با توجه به نتایج قبلی که در مرحله اول توافقات ژنو داشتیم، مقرر شد که تیم مسئولان (ناظر بر مذاکره‌کنندگان هسته‌ای) با اضافه شدن دو نفر دیگر، جزء به جزء مسائل را برای تیم مذاکره‌کننده تعیین کنند.»

پس از انتشار این اظهارات، منصور حقیقت پور، نایب رئیس دوم کمیسیون امنیت ملی مجلس گفت که چنین موضوعی در کمیسیون یا مجلس مطرح نبوده است.

آقای کوثری ساعتی بعد در گفت و گو با شبکه خبر تلویزیون ایران تأکید کرد که این تصمیم گیری نه در مجلس، که توسط «مسئولان رده بالای کشور» صورت گرفته، اما حاضر نشد در مورد هویت این مسئولان توضیح بیشتری بدهد.

این نماینده مجلس به خبرگزاری های ایران گفته بود که «تیم مذاکره‌کننده با هماهنگی تیم یادشده فعالیت می‌کند» و در مورد تقویت این گروه نیز گفته که «در مرحله اول آنطور که باید و شاید مذاکرات به نفع ما پیش نرفت.» وی توضیح داده است که «در مباحثی مانند غنی سازی و موارد دیگری مرتبط با این موضوع، تیم مذاکره‌کننده فعالیت‌های خود را با تیم یادشده هماهنگ خواهد کرد.» به گفته آقای کوثری، بعد از مذاکرات ژنو، تیم سیاست‌گذاری در خصوص مذاکرات هسته‌ای برای مذاکرات بعدی تقویت شده و «قرار است از این به بعد، چارچوبها و سیاستها در این شورا تعیین شود و تیم مذاکره‌کننده نیز ملزم به اجرای این تصمیمات و مذاکره در این چارچوب خواهد بود.»

خبرگزاری فارس به نقل از آقای کوثری نوشت که «تیم ناظر بر مذاکره‌کنندگان هسته‌ای با حضور مسئولان ارشد کشور» تشکیل شده است و خبرگزاری مهر هم از قول او نوشت که سران سه قوه عضو این تیم هستند. آقای کوثری گفته است که «با توجه به نتایج قبلی که در مرحله اول توافقات ژنو داشتیم، مقرر شد که تیم مسئولان (ناظر بر مذاکره‌کنندگان هسته‌ای) با اضافه شدن دو نفر دیگر، جزء به جزء مسائل را برای تیم مذاکره‌کننده تعیین کنند.»

پس از انتشار محتوای توافق ژنو، برخی منابع داخلی جمهوری اسلامی این توافق را به نفع ایران ندانستند و اخیراً نیز مجلس کلیات طرحی را تصویب کرد که در صورت تصویب نهایی، دولت را به غنی‌سازی اورانیوم حداقل ۶۰ درصد و توسعه همه فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای در صورت تشدید تحریم‌های گذشته و وضع تحریم‌های جدید ملزم می‌کند.

تا پیش از آغاز به کار دولت حسن روحانی، شورای عالی امنیت ملی مسئول مذاکرات هسته‌ای بود و آقای روحانی نیز برای مدتی در سمت نماینده آیت‌الله خامنه‌ای و دبیر این شورا، سرپرستی این مذاکرات را برعهده داشت. برخی منابع جمهوری اسلامی در گذشته تأکید داشته‌اند که تعیین سیاست هسته‌ای، به عنوان یکی از سیاست‌های اصولی جمهوری اسلامی، در اختیار آیت‌الله خامنه‌ای است. در مورد شورای مورد اشاره آقای کوثری، هنوز اطلاعات بیشتری از جمله در مورد نحوه سازماندهی، ترکیب اعضا و دستور کار آن در دست نیست.

## محاكمه «مدیر ارشد وزارت ارشاد در دوره احمدی نژاد» با شکایت یک زن

روزنامه قانون از محاکمه یکی از مدیران وزارت ارشاد در دوره احمدی نژاد خبر داده و نوشته است: «جلسه محاکمه یکی از مدیران وزارت ارشاد در دولت دهم و پسرش روز یکشنبه هشتم دی ماه به صورت غیرعلنی در دادگاه کیفری استان تهران برگزار شد.»

به نوشته روزنامه قانون، «این مدیر وزارت ارشاد در دولت دهم و پسرش اواخر سال ۹۱ با شکایت زنی به دادگاه احضار و پس از تکمیل تحقیقات با قرار وثیقه آزاد شدند» و اکنون «متهم نیز علیه این زن، شکایتی را در خصوص سوءاستفاده‌های مالی مطرح کرده است». این روزنامه اشاره‌ای به اسم این «مدیر پیشین وزارت ارشاد اسلامی» نکرده است، اما روزنامه قانون پیشتر در پنجم اردیبهشت‌ماه ۹۲ از «بازداشت یک مدیر فاسد در وزارت ارشاد اسلامی» خبر داده و نوشته بود: «سرانجام آقای "س"، یکی از مدیران جنجالی و پرسروصدای وزارت ارشاد در بخش سینمایی، به دلیل فساد اخلاقی گسترده خود بازداشت شد.»

روزنامه قانون در همان شماره نوشته بود که «این مدیر ارشد فرهنگی دولت محمود احمدی نژاد» که برخی از سینماگران برجسته و بسیاری دیگر از بزرگان سینمای ایران را «خانه‌نشین کرده بود»، پس از بازداشت «به انواع جرائم اخلاقی و مالی» متهم شده است. به نوشته این روزنامه، از جمله اتهامات

محتوای مجرمانه قرار گرفته است و هر زمان که نرم‌افزارهای داخلی بتوانند

## مسئول فیلترینگ به علی جنتی:

## «وی‌جت» و «فیس‌بوک» برای ملت ضرر دارد

مسئول شورای فیلترینگ هشدار داد که وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی مردم را به استفاده از وسایل ارتباطی خارجی، نظیر نرم‌افزار وی‌جت، تشویق می‌کند. به گفته عبدالصمد خرم‌آبادی، دبیر کارگروه تعیین مصادیق مجرمانه اینترنتی، بسیاری از وسایل ارتباطی خارجی و شبکه‌های اجتماعی می‌توانند اطلاعات کشور را تجزیه و تحلیل کنند و در اختیار بیگانگان قرار دهند. اما برخی مسئولین «از این موضوع غافل هستند یا تغافل می‌کنند.»

خبرگزاری دانشجویان ایران، ایسنا، سخنان آقای خرم‌آبادی را یک روز پس از اظهارات علی جنتی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی منتشر کرده است که به کمیته تعیین مصادیق مجرمانه توصیه می‌کرد در سیاست‌های سخت‌گیرانه خود در رابطه با فیلترینگ و سانسور وبسایت‌ها «تجدید نظر» کند.

گفت: «مسئولان کشور نباید با گذر و رفتار خود مردم را به استفاده از بسترهای ارتباطی بیگانه تشویق کنند... من نمی‌دانم چرا برخی از مسئولان اصرار دارند شهروندان ما را به سوی سرویس‌های خارجی سوق دهند.»

علی جنتی پیش از این نیز خواستار رفع فیلتر از شبکه‌های اجتماعی مانند فیس‌بوک شده بود که در میان نسل جوان جامعه ایران کاربران بی‌شماری دارد. این رسانه پس از انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ که به اعتراضات گسترده‌ای انجامید در ایران فیلتر شد، اما تا اینجای کار نرم‌افزارهای دور زدن فیلترینگ به یاری کاربران ایرانی آمده و امکان استفاده از این شبکه اجتماعی را برای آنها فراهم می‌کند. حال آقای خرم‌آبادی با اشاره به سخنان آقای جنتی هشدار می‌دهد که دسترسی مردم به وی‌جت و فیس‌بوک در کوتاه‌مدت و بلندمدت «ضررهای جبران‌ناپذیری» برای ملت خواهد داشت و از این رو بهتر است «وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی به دنبال تقویت سرویس‌های داخلی باشد.»

وی در نهایت خبر داد که فیلترینگ نرم‌افزارهای وایپر، واتس‌آپ و تانگو نیز در دستور کار کمیته تعیین مصادیق



آقای جنتی با انتقاد از فیلترینگ نرم‌افزار وی‌جت گفته بود که می‌شد تنها «قسمت‌های زیان‌آور وی‌جت مانند Nearby را فیلتر کرد»، چرا که وی‌جت در اصل «یک وسیله ارتباطی» است. اما اکنون مسئول شورای فیلترینگ تأکید می‌کند وی‌جت و شبکه‌های اجتماعی خارجی عامل «تهاجم فرهنگی» هستند، حال آن که «نهادهای قانونی کشور، کنترل بر سرویس‌ها و نرم‌افزارهای خارجی ندارند و مدیران این سرویس‌ها نیز از قوانین و مقررات کشور ما تبعیت نمی‌کنند.»

وی سپس با انتقاد از سخنان علی جنتی

### Advantage in Learning LLC

#### تدریس خصوصی و گروهی دروس ریاضی و فیزیک

تحت مدیریت ایمان لاله پرور - برای تمام سنین



Iman Laleparvar  
MS Electrical Engineering  
UCLA Graduate

فارغ التحصیل دانشگاه (UCLA) در رشته فوق لیسانس مهندسی الکترونیک  
عضو هیئت علمی کالج «وست ولی»

Professional Tutor, one on one & group all ages (1st-12th grade & College)  
Specializing in SAT Math Prep, Study skills & all subjects of Math & Physics

Johns Hopkins University MBA Candidate

Faculty member at West Valley College, Dep. of Engineering

(408)605-9493 www.advantageinlearning.com

### دکتر میشل حق پناه

متخصصی در دندانپزشکی اطفال - کودکان - نوجوانان



"Healthy smiles start here"



\*روش‌های پیشگیری \* رژیم غذایی \* درمان با استفاده از داروهای آرامش بخش  
و یا تحت بیهوشی کامل \* بیماری‌های لثه کودکان \* درمان‌های اورژانسی

\*Preventive Dentistry \*Sedation & General  
Anesthesia \*Special Care Patient Management

(408)866-3000

Dr. Michelle Haghpanah, D.D.S., M.P.H.

1480 Saratoga Ave., Saratoga, CA 95070

## آغاز رسمی طرح بیمه همگانی در آمریکا

با آغاز سال ۲۰۱۴، طرح بیمه همگانی باراک اوباما، به طور رسمی در سرتاسر آمریکا به اجرا درآمد.

کاتولیک می دانند. بنابر قانون جدید بیمه همگانی که به «بیمه اوباما» شهرت یافته، همه شهروندان ایالات متحده موظفند تحت پوشش بیمه درمانی قرار بگیرند. این

پوشش درمانی می تواند توسط کارفرمایان یا به طور خصوصی از شرکت های بیمه خریداری شود و دولت به آن دسته از افرادی که تمکن پرداخت حق بیمه خود را ندارند

کمک خواهد کرد. همچنین، از ابتدای سال جدید میلادی، شرکت های بیمه دیگر اجازه ندارند که از تحت پوشش قرار دادن متقاضیانی که بیماری مزمن و سابقه داری دارند، امتناع کنند.

از زمان در دسترس قرار گرفتن وبسایت دولتی ثبت نام برای این طرح جدید، حدود دو میلیون و ۱۰۰ هزار نفر ثبت نام کرده اند که این تعداد کمتر از برآوردهای اولیه است. مشکلات فنی این وبسایت در هفته های گذشته انتقادهای فراوانی را متوجه کاخ سفید کرده است. همزمان شرکت های بیمه درمانی اعلام کرده اند که میلیونها بیمه نامه را به علت «واجد شرایط قانونی» نبودن باطل کرده اند. با این حال، باراک اوباما امیدوار است با اجرایی شدن این طرح، شعار «بیمه درمانی برای همگان» را به عنوان بخشی از میراث دوران ریاست جمهوری خود ثبت کند.

بی بی سی: این طرح که یکی از اصلی ترین وعده های آقای اوباما به قشر متوسط و محروم آمریکا بود، بنا دارد تا برای میلیونها نفر که تاکنون بیمه درمانی

نداشتند، امکان استفاده از خدمات درمانی تحت پوشش بیمه را فراهم کند. با این حال، قانونی شدن این طرح از ابتدا محل مناقشه وسیعی میان جمهوریخواهان و دموکراتها در این کشور بوده و مخالفان آن را همچنان «غیرمفید» و «مغایر» آزادی های فردی ارزیابی می کنند.

در آستانه آغاز سال نو و در آخرین لحظات باقی مانده به اجرای قانونی این طرح، گروهی از راهبه های کاتولیک در ایالت کلرادو موفق شدند از دیوان عالی آمریکا حکمی دریافت کنند که آنها را از پیوستن اجباری به این طرح منع می کند.

سونیا سوتومایر، عضو برجسته دیوان عالی آمریکا با صدور حکمی موقتا گروه خواهران روحانی «خواهر کوچک بینوایان» را از پیروی از قانون جدید معاف کرد چرا که آنها بخشی از پوشش بیمه که راهبه های پیشگیری از بارداری را شامل می شود، مغایر باورهای کلیسای

## چرا مردم در اینترنت خود آزاری می کنند؟

بعضی افراد کم سن و سال بطور ناشناس در اینترنت به خودشان آزار می رسانند. این پدیده بعضا خود آزاری اینترنتی خوانده شده است. اما دلیل آن چیست؟

که باید درست باشند.» نوع شناسایی شده دیگری از خود آزاری اینترنتی این است که افراد با هدف گرفتن پاسخ های منفی در اینترنت سوالاتی شخصی طرح می کنند. مثلا می پرسند «آیا من جذاب هستم؟» جواب های توهین آمیز احساس فرد نسبت به خودش را تقویت می کند. بن که ۱۶ سال دارد، و البته نام واقعی اش این نیست، درباره مشکلش با موسسه خیریه سلف هارم صحبت کرده است. او می گوید: «این کار مرا قانع می کرد که دچار خیالات نشده ام، و واقعا به همان بدی هستم که خودم فکر می کنم.»

ریچل ولج، مدیر این موسسه، معتقد است که هر دو این حالت ها جلوه هایی از خود آزاری اینترنتی هستند. او می گوید: «شاید اینها جراحی آشکار بجا نگذارند، اما باید برای افراد کم سن و سالی که احساس ناخوشایندی نسبت به خود دارند، خطر عاطفی واقعی تلقی شوند. این پدیده نوظهور است، اما در عین حال نگران کننده هم هست و می تواند عواقب بسیار بدی داشته باشد.»

شرکت کنندگان در تحقیق مطالعاتی MARC انگیزه های مختلفی برای خود آزاری اینترنتی بیان کردند، که از جمله آنها می توان به «درخواست ملتسمانه کمک»، جلب توجه بزرگسالان و همسالان، و جلب نگرانی مردم اشاره کرد.

خود آزاری اینترنتی شباهت هایی در عین تشابه با آزاری جسمی، تفاوت هایی هم با آن دارد. رفتارهایی شبیه آنچه که از بن سر زده، غیرمعمول است، چرا که در آن به مشارکت طرف ثالثی نیاز است. اما این در موارد خود آزاری جسمی رایج نیست. ریچل ولج معتقد است که این نوع خود آزاری عاطفی از نظر روانی بسیار پیچیده است. «خود آزاری هایی مثل زخمی کردن خود پاسخی جسمی به یک رنج عاطفی است و توجه فرد را از درد اصلی منحرف می کند. خود آزاری اینترنتی نوعی رنج عاطفی را با رنج عاطفی دیگری جایگزین می کند. این پس خورد عاطفی منفی بشدت نگران کننده است. رفتارهای خود آزارانه می تواند به سرعت تغییر کند و رو به وخامت بگذارد.» اوضاع می تواند به شکل های دیگری هم رو به وخامت بگذارد. دنباله مطلب در صفحه ۵۲

بی بی سی: طبق گزارش های اخیر، آزار و اذیت اینترنتی رو به افزایش است. وقتی کسی در شبکه های اجتماعی هدف رگباری از بدرفتاری و تهدید قرار می گیرد، پیش



فرض همه این است که یک غریبه پشت ماجراست. اما همیشه اینطور نیست. بعضی وقت ها افراد با خودشان چنین می کنند. این کار خود آزاری اینترنتی نام دارد و بعضی موسسات خیریه و کارشناسان شبکه های اجتماعی می گویند که بخشی از مشکلی نوظهور است که به تازگی و عمدتا در میان افراد کم سن و سال شکل گرفته، و به آن خود آزاری اینترنتی یا دیجیتال می گویند. پیدا کردن آمار مربوط به رواج این پدیده آسان نیست، و تاکنون تنها یک مطالعه تحقیقاتی در این زمینه انجام شده است. تحقیقات مرکز کاهش خشونت های ماساچوست (MARC) نشان داده که در میان ۶۱۷ دانش آموزی که در مصاحبه ها شرکت کرده اند، ۹ درصد آنها بطور ناشناس در اینترنت به خودشان آزار رسانده اند.

دکتر دانا بوید، کارشناس فناوری و فرهنگ جوانان و یکی از اولین کسانی که بر وجود خود آزاری اینترنتی تأکید کرد، می گوید: «من فکر نمی کنم کسی به این فکر افتاده بوده که نوجوانان از ناشناس ماندن خود به این صورت استفاده می کنند. معمولا اکثر کسانی که در این مورد با آنها صحبت می کنم، از شنیدنش یکه می خورند.»

الی، که البته نام واقعی اش این نیست، از ۱۵ سالگی نوشتن پیام های آزاردهنده به خودش را شروع کرد. او نهایتا درباره مشکلش با موسسه خیریه سلف هارم صحبت کرد، و این موسسه اجازه داده که داستان الی در این مقاله ذکر شود. این نوجوان چندین پروفایل در اینترنت باز کرد و با استفاده از نام های مختلف، به خودش پیام های تند می فرستاد. او می گوید: «در آن پیام ها گفته می شد که من زشت و بی خاصیت و کسی مرا دوست ندارد. ... همه این چیزها در سرم بود. ولی وقتی آنها را به صورت مکتوب و از جانب افراد دیگر می دیدم، می دانستم



### دکتر تینا نافی

کایروپراکتور

معالجه تصادفات رانندگی، کاری و ورزشی

*We take the time. We listen.  
We partner with our patient.*



معالجه دردهای عضلانی و ناراحتی های مفاصل و استخوان، تصادفات رانندگی و صدمات کاری با پیشرفته ترین وسائل پزشکی، دستگاه های ورزشی و فیزیوتراپی

[www.drnafeei.com](http://www.drnafeei.com)

اکثر بیمه های درمانی پذیرفته می شود!

Tel: (510) 791-6332 ♦ Fax: (510) 791-1923  
1860 Mowry Ave. Suite 201 Fremont, California 94538



## اتفاقات مهم ۲۰۱۴ از توپ طلا تا جام جهانی

بحث جام جهانی و توپ طلا در سال جدید داغ داغ است. ۲۰۱۴ سالی است که رویداد اصلی فیفا در آن اتفاق می‌افتد؛ و از حالا تا تابستان همه بر سر این بحث خواهند کرد که چه تیمی در برزیل قهرمان می‌شود.

سایت گل: اسپانیا تلاش خواهد کرد که از قهرمانی‌اش دفاع کند و اولین تیمی شود که چهار قهرمانی بزرگ پیاپی به دست می‌آورد. اسپانیایی‌ها البته بخت اصلی قهرمانی نیستند؛ این عنوان به میزبان می‌رسد که در فینال جام کنفدراسیون‌ها توانست لاروخا را قاطعانه شکست دهد. اکنون بسیاری می‌گویند تیم بیستنه دل‌بوسکه تا جایی که می‌توانسته پیش رفته و دیگر بیش از این نمی‌توان از آنها انتظار داشت. اما تورنمنتی تماشایی در پیش است. آلمان و آرژانتین، به همراه دو قدرت جدید، یعنی بلژیک و کلمبیا، به دنبال قهرمانی هستند.

همچنین فناوری خط دروازه قرار است اولین حضورش در جام جهانی را تجربه کند. کشور برزیل هم کارهای زیادی دارد که انجام دهد؛ بیش از نیمی از ورزشگاه‌های این کشور آماده نیستند و چند ورزشگاه هم

همچنان مشکلات ایمنی دارند. پیمانکاران خصوصی و فیفا دارند تلاش می‌کنند مشکلات را برطرف سازند.

دعوا بر سر این که بهترین بازیکن جهان کیست بسیار بالا گرفته؛ کم پیش آمده بود بحث در این حد جدی شود. کریستیانو رونالدو و لیونل مسی بالاتر از بقیه قرار گرفته‌اند و رقابت آنها همچنان ادامه خواهد داشت. پس از پیروزی پرتغال در پلی‌آف نوامبر مقابل سوئد، بیش از آن که به مساله صعود پرتغال به جام جهانی پرداخته شود به این اشاره شد که اکنون رونالدو بخت اصلی کسب توپ طلاست. کسی به این اشاره نکرد که پرتغال حضوری ضعیف در مرحله مقدماتی داشت و در نهایت با گل‌های رونالدو توانست تیم متوسط سوئد را شکست دهد.

هفته بعد سرنوشت توپ طلای ۲۰۱۳ مشخص می‌شود. احتمالاً رونالدو و مسی

پس کارهایش برمی‌آید اما محبوبیت فیفا در افکار عمومی به پایین‌ترین حد ممکن رسیده است. ناراحتی عمومی اخیر بابت شرایط کارگران در ورزشگاه‌های قطر باعث نفرت بیشتر از فیفا شده است و البته در سال ۲۰۱۴ خبرهای بیشتری در این زمینه‌ها خواهیم شنید.

رقبای اصلی خواهند بود و فرانک ریبری هم پس از سال بسیار درخشانی که با بایرن مونیخ داشت دیگر مدعی کسب این عنوان است. اما در سال ۲۰۱۴ شاید دوران جدیدی رقم بخورد؛ بازیکنانی مانند نیمار و لوییس سوارس حاضرند که در دنیای فوتبال میراث خود را بر جا بگذارند.

شاید این بار نوبت به میشل پلاتینی برسد، چرا که زمان علیه بالاتر به پیش می‌رود.

پلاتینی هم البته مبارزات خودش را دارد. از همه مهم‌تر این که یوفا باید با نژادپرستی مقابله کند. در سال ۲۰۱۳ اتفاقات منجرکننده بسیاری روی داد و همه بر



همچنین از سال ۱۹۹۰ تاکنون نشده که هیچ تیمی به اندازه بایرن مونیخ با پپ گواردیولا آماده دفاع از عنوان قهرمانی‌اش در اروپا باشد. قرعه یک‌هشتم نهایی آنها در لیگ قهرمانان نبرد جذابی را رقم می‌زند اما هیچ تیمی قدرت بایرن را ندارد. باواریایی‌ها در خانه فوق‌العاده نتیجه گرفته‌اند و با توجه به این که بروسیا

این باور بودند که یوفا به اندازه کافی سخت‌گیری نکرده است و تیم‌ها و هاداران که قوانین را زیر پا می‌گذارند را جریمه نکرده است. در سال ۲۰۱۴ احتمالاً توهین‌ها بیشتر می‌شود و یوفا مجبور خواهد بود که با دقت بیشتری اوضاع را زیر نظر بگیرد. مساله بازیکنانی که تحت مالکیت شرکت‌های ثالث هستند هم به شدت زیر ذره‌بین قرار گرفته است. پلاتینی در این زمینه با اتهام سهل‌انگاری مواجه است. اما این مساله روی رقابت بین باشگاه‌های دنیا تاثیر گذاشته و یکی از مسائل مهم حل‌نشده در زمینه نقل و انتقالات است.

بازی جوانمردانه مالی هم همچنان اجرا می‌شود و باشگاه‌هایی که نمی‌توانند از سرمایه‌گذاران ثالث استفاده کنند با خطر بدهی‌های غیر قابل پرداخت مواجه هستند. محرومیت‌های اخیر پیامی به باشگاه‌هایی می‌دهد که حساب و کتاب درستی نداشته‌اند. اما هنوز باشگاه‌های بزرگ درگیر نشده‌اند. یوفا همچنین تلاش کرده مرحله مقدماتی یورو را تغییر دهد و در سال ۲۰۱۴ تیم‌های نه‌چندان بزرگ تلاش خواهند کرد به عنوان تیم‌های اول، دوم و سوم گروه‌هایشان به جمع ۲۴ تیم حاضر در یورو ۲۰۱۶ راه یابند. اما پیش از آن شاهد رقابت بر سر عنوان بهترین بازیکن دنیا و بهترین تیم دنیا خواهیم بود.

دورتموند از روزهای خوب فاصله گرفته آنها احتمالاً در سال ۲۰۱۴ باز هم قهرمان خواهند شد.

اما رقابت در کشورهای دیگر سخت‌تر از آلمان است. در اسپانیا بارسولونا به همراه دو باشگاه مادریدی به دنبال قهرمانی لالیگا است. در انگلیس، شش تیم به دنبال قهرمانی هستند و در فرانسه هم لیل فعلاً که نگذاشته دو قطبی پاری سن-ژرمن و موناکو شکل بگیرد. در ایتالیا هم یوونتوس احتمالاً اسکودتو دیگری را به دست می‌آورد و بسیاری هم از انفجار میلان صحبت می‌کنند. تباتی همچنان روح اروپا را تسخیر کرده است؛ هیچ لیگی از تباتی در امان نیست و امسال بی‌تردید جنجال‌ها و محکومیت‌های بیشتری خواهیم داشت. تباتی همه جا را فراگرفته و باید سخت با آن مبارزه کرد. فیفا، سازمان‌های دولتی و پلیس در سراسر دنیا باید در این زمینه پیشگام باشند.

فیفا در سال ۲۰۱۴ کارهای بسیاری دارد. به جز جام جهانی ۲۰۱۴، انتخابات ریاست سال ۲۰۱۵ هم در پیش است. سب بالاتر که احتمالاً با میشل پلاتینی رقابت خواهد کرد، همچنان محبوبیت زیادی در بین فدراسیون‌ها دارد اما برخی فدراسیون‌های مهم دنیا با او مشکل دارند. ریاست فیفا نه محدودیت سنی دارد و نه محدودیت تعداد دوره‌ها. بالاتر ۷۷ساله همچنان از

**تسلیت**

خانواده محترم نامدار،  
در گذشت دوست و همکار گرامی «جعفر نامدار» را خدمت شما  
و جامعه ورزش ایران تسلیت عرض نموده و از خداوند متعال علو درجات  
برای آن مرحوم و صبر و شکیبایی برای تمامی بازماندگان مسئلت می‌نمایم.  
احمد طوسی

**کامران پورشمسی**  
متخصص و مشاور در امور  
خرید و فروش املاک مسکونی و تجاری

**Kamran Pourshams**  
Experienced Professional Realtor  
Residential, Commercial,  
Property Management

*Proven Insights.  
Proven Results.*

DRE# 01066478

◆ چگونه تحت شرایط اقتصادی کنونی صاحب خانه شوید؟  
◆ به چه طریقی در این موقعیت زمانی می‌توانید خانه تان را بفروشید؟

من میتوانم با آگاهی و شناخت درست از آخرین تغییر و تحولات در  
امور خرید و فروش خانه و املاک، شما را در موارد فوق مطلع و یاری نمایم!

Experienced Agent in Short Sale  
& Bank Owned Properties

با در دست داشتن لیست کامل خانه های ضبط شده از طرف بانکها

Res: (408)879-9343 Bus: (408)369-2000

Dir: (408)369-2020 Cell: (408)781-1200

419 E. Hamilton Ave., Campbell, CA 95008

اگر روزی روزگاری خامنه ای داد بزند که آی مردم من پیش خدا نرفته و نمی روم و از امام زمان هم دستور نمی گیرم همان گروه متعصب خواهند گفت آقای خامنه ای بیخود کرده، خودش نمی فهمد، هم با امام زمان ارتباط دارد و هم شبها پیش باری تعالی می رود. حالا با این مردم متعصب و با این رهبران خائن و وطن فروش می توان امیدی به فردای بهتر برای ایران داشت؟

کنار حوصله ی شب نشسته ام تنها  
و در حوالی ی فریاد خسته ام تنها  
در آسمان خیالات میکشم پرواز  
مثال مرغک از دام جسته ام تنها  
نگاه می کنم از پشت شیشه های شیار  
خراب و خامش و در هم شکسته ام تنها  
چه ها که دیده ام از دیده های بی آزم  
به خشم خاطره ها چشم بسته ام تنها  
بریده ام ز خود و دیگران دیگر روی  
از این زمانه دل وجان گسسته ام تنها  
گذشته است زمستان پر بلا و هنوز  
در انتظار بهاری خجسته ام تنها  
به هیچ نشتر سر وا نمیکند این زخم  
امید سوخته بر باد بسته ام تنها

مسعود سپند ۲۰ دسامبر ۲۰۱۳ سن حوزه کالیفرنیا



## یک سینه سخن مسعود سپند

بترسم آزاد نسازد ز قفس صیادم  
آنقدر تا که ره باغ رود از یادم  
(لاهوته)

واقعاً دارد کم کم راه باغ از یادم می رود. وقتی تلاش می کنم در کوچه های کودکی خود پرسه بزنم وسط راه می ایستم و گرفتار چهار راه چکنم می شوم! از کجا آمده ام، آمدنم بهر چه بود و چرا باید بروم. مرحوم پدر با آن لهجه دشت بیاضی اش می گفت یارب مشه (یعنی من) زنده باشم و رفتن اینارو ببینم، که به آرزویم نرسید و رفت و رفت که از یادها هم فراموش شد.

یادش بخیر میگفت سرچهارراه لشکر (مشهد) ایستاده بودم و کلاه شاپو (شاپکا) سرم بود. پسری از جیب پاسدارها پیاده شد و زد زیر کلاهم که پیرمرد این چیه؟! گفتم چی چیه؟! گفت همین که روی سرت گذاشتی، آمریکائی. به نگاهش کردم و گفتم: پسرم این لباس تته، اون تفنگی که در دست داری و آن جیبی که سوارش هستی، همه اینها آمریکائیه. تو که بیشتر آمریکائی هستی تا من و پسرک گفت: نبینم دیگه این کلاه روسرت گذاشتی. حالا بعد از ۳۵ سال پنداری همه اینها مانند جوانی خواب و خیالی بود و بگذشت.

اما برای آنها که اهل دل هستند برای آنها که درد را تا بن استخوان خود حس می کنند هنوز خواب و خیال نیست. باوجودیکه نامها را بسختی می توان بیاد آورد و کوچه پس کوچه هائی را که نامهای آن را دگرگونه کرده اند و نام شهدای بیچاره را روی آنها گذاشته اند اما هرچه هست هنوز در یاد زنده است و هنوز نام همسایه های اهل مهر و محبت در جای جای اندیشه ام پایدار مانده است.

\*\*\*

بگذریم- این روزها بازار مقاله نویسی بسیار داغ شده. آنچه را که چند سال درباره (محمود مشنگ) می نوشتند تکراری و کهنه شده بود و حرف های بی خردانه او باعث شرمساری ایرانیان می شد.

حالا این یکی یعنی روحانی آمده و طرحی نو در انداخته که خوش خیالان رویایی ما را امیدوار ساخته که این طرح نو است و شاید بدرد کاری بخورد. اما وقتی خانه از پای بست ویران است تو هی رنگ و رویش را سرخاب و سفیداب

## رستوران فیمس کباب



غذای هر ملتی بخشی از فرهنگ آن مردم است

رستوران فیمس کباب با غذاهای بسیار خوشمزه و با طعم و عطر منحصر بفرد ایرانی در مکانی متفاوت آماده پذیرایی از شما و میهمان های شماست

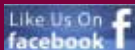


کیتیرینگ کامل میهمانی و جشن های شما در سراسر شمال کالیفرنیا

رستوران فیمس کباب با افتخار از شما پذیرایی می کند.

(916)483-1700

www.famouskabob.com



1290 Fulton Ave., #C, Sacramento, CA 95825

پروژکتور، سه تا گردان، دوتا صاف  
که روشن میکند اطراف و اکناف  
دو خواهرزنب و خواهررقیه  
ولی با فاصله از آن بقیه  
رپرترها و نشریه نگاران  
به امیدی که باشد سوژه باران  
نماینده دوتا از بیت رهبر  
مساوی، یک مؤنث، یک مذکر  
از آنسو گشت ثارالله آمد  
قشون منکرات از راه آمد  
همه صف بسته آنجا در مسیرش  
که بنمایند فوری دستگیرش  
فضا از دلهره لبریز گشته  
زمین یکباره وحشت خیز گشته  
چنین آید صدا از شش بلندگو  
خودت تسلیم قانون شو حسنلوا!  
ز آژیر بلند آمبولانسی  
خبر آمد ز وضع اورژانسی  
سه چارتا پاسدار با شهامت  
کنار پله ها دادند علامت  
بسیجی های جان بر کف پریدند  
ز پشت سر لباسش را کشیدند  
دو دفعه گاز اشک آور زدندش  
به امر دین و بیغمبر زدندش  
بیامد بعد یک تانک زرهپوش  
چهل سردار نارنجک به کف توش

ز گردان هلیکوپتر دو فروند  
فرود آمد به یاری خداوند  
دو تا دیگر در آن بالا به گردش  
به همراه دو بمب انداز ارتش  
دو تا خمپاره انداز آن میان بود  
که مال لشکر صاحبزمان بود  
دوتائی جرتقیل آنچنانی  
سه تا ماشین هم از آتش نشانی  
واکی تاکی و بی سیم وایرلس  
کنار هرکدامش یک مهندس  
دو مأمور پلیس اضطراری  
رئیس شعبه انگشت نگاری  
دوتا فرمانده هنگ سواره  
سوار اسب سرویس اداره  
دوتا فرمانده هنگ پیاده  
پیاده آمده از چاک جاده  
رئیس نقشه برداری ارتش  
دو تا خودرو سه تا جیب یکد کش  
بسیجی، پاسدار برگزیده  
همه چین رفته و تعلیم دیده  
گروه چتربازان کماندو  
تماما فارغ التحصیل مسکو  
چهار مأمور مخصوص لجستیک  
همه فنآور تکنیک و تاکتیک  
ز بهداری نیروی زمینی  
پزشک بخش گوش و حلق و بینی



## با هادی خرسندی

www.asgharagha.com  
hadikhorsandi@aol.com

## بعد از «تتلو»، نوبت «حسنلو»...

حالا که دستگیری تتلو، خواننده محبوب جوانان در تهران، خوب جواب داد. قضیه چنان در رسانه های داخل و خارج و ایرانی و غیر ایرانی بازتابید که باید موجب خشنودی رژیم شده باشد.

از همان اول که سرهنگ مسعود زاهدیان «رئیس پلیس امنیت اخلاقی ناجا» خبر داد که «امیر تتلو» بازداشت شده، لایش باز بود که دارند فال چاق میکنند. خواستند نام خواننده زیرزمینی را سر زبان مردم و رسانه ها بیندازند تا مشهورتر شود؟ یا نه؟ یا خواستند یا یک سنگ، چند تا گنجشک بزنند؟

از مونی بود. «تست» زدند یعنی. (فارسی ایز شوگر!) خوب هم جواب داد. در گاردین انگلیسی و رسانه های فارسی: رادیو فردا و سایت رادیو زمانه و بی بی سی و صدای آمریکا و «گویا»ی حی و حاضر..... اینچور خبرهای خوشان خوشانی (به جای «ستیمتال» آوردم)، معمولا یک آرتیست پلیسی یا ستاره انتظامی هم دارد که فرصت را برای «بیانات» مغتنم می شمارد. دستگیری این هنرمندان بی آزار معمولا با جنجال و شلوغبازی و خبرسازی

همراه است. چهار سال پیش در جریان دستگیری «ساسی مانکن»، سردار رادان نقش آرتیست سخنران را بر عهده داشت، امسال سرهنگ زاهدیان مژده داده است که باقی رپ جوانان زیرزمینی هم شناسائی و دستگیر میشوند.

حالا که دستگیری تتلو برای حکومت، «آمد» داشت، (عرض میکنم چرا)، دفعه بعد «حسنلو» را با سر و صدای بیشتری دستگیر میکنند. با همان راه و رسم «غوغاسالاری» و تعزیه گردانی که رژیم بلد است و هروقت لازم بود، دمش میدهد.

«حسنلو» یک خواننده زیرزمینی خیالی است، محصول افکار منطحت این سراینده! اطلاع رسانی مکتبی  
خبر آمد حسنلو را گرفتند  
ز اعماق زمین او را گرفتند  
سر دیوار و روی بام خانه  
به موج آمد تماشاچی شبانه  
فغان و قیل و قال و گیر و واگیر  
محلله شد سراسر نور و آژیر  
چهل عکاس و شش تا فیلمبردار  
رسیدند از برای ضبط اخبار

دنباله مطلب در صفحه ۵۵

## ژیلا بهناد

متخصص در ریشه یابی و حل

بحران های فردی، زناشویی و خانوادگی

Jila Behnad Marriage and Family Therapist

www.JilaBehnad.com



♦ خسته اید؟

♦ نگران و مضطرب هستید؟

♦ احساس افسردگی می کنید؟

♦ قدرت تصمیم گیری ندارید؟

♦ در ارتباط با همسر تان مشکل دارید؟

♦ احساس می کنید کنترل زندگی از دستتان خارج شده؟

شما لایق یک زندگی پر از عشق و شادی هستید

می توانید با من تماس بگیرید تا با کمک هم  
بهترین راه حل را برای مشکلاتان پیدا کنیم!

شما می توانید از جلسه های فردی، زوج و خانواده بهره ببرید!

(925)577-0671

اگر صحبت حضوری برایتان ممکن نیست،

می توانید از جلسه های تلفنی و یا اینترنتی استفاده کنید!

## FINE HOMES REALTY



Mohamad Harandi

## محمد هرندی

مشاور آگاه و دلسوز جامعه ایرانی  
در امور وام مسکن و خرید و فروش خانه

از موقعیت استثنایی پائین  
بودن نرخ بهره و وامهای بدون  
کارمزد استفاده نمائید



(408)605-1138

moeharandi@yahoo.com ♦ DRE#01183647 ♦ NMLS#332989

4950 Hamilton Ave., Suite 211, San Jose, CA 95130



## جعفر نامدار بازیکن و داور بین‌المللی اسبق فوتبال ایران در آمریکا در گذشت

وی در اواخر دهه ۵۰ و اوایل دهه ۶۰ میلادی به عنوان مدافع در تیم شاهین بازی کرد و در تیم ملی ایران که در پیکارهای المپیک ژاپن شرکت کرد، حضور داشت.

وی پس از خاتمه دوران بازی، در عرصه داوری فعالیت کرد و در جام جهانی ۱۹۷۴ بازی استرالیا و شیلی را در برلین غربی قضاوت کرد. وی همچنین در جام جهانی ۱۹۷۸ مصاف لهستان و مکزیک را با برتری ۳ بر یک لهستانی‌ها همراه بود، قضاوت کرد. او همچنین در مسابقات المپیک ۱۹۷۲ و ۱۹۷۶ به قضاوت چند بازی پرداخته است. وی هنگام مرگ ۷۹ سال سن داشت.

## استقلال به صدرنشینی پرسپولیس پایان داد

این دیدار را هجومی آغاز کرده و در همان دقایق ابتدایی نیز فرصت‌های نسبتاً مناسبی برای گلزنی به دست آوردند اما به هدف خود نرسیدند. در نیمه دوم، تیم استقلال بر حملات خود افزود تا در دقیقه ۶۶، حرکت تیمی بازیکنان آبی پوش از جناح راست، توپ را در آستانه دروازه به محمدمهدی نظری رسانده و این بازیکن نیز به راحتی گلزنی کرد تا شاگردان امیر قلعه نویی از راه آهن سخت کوش پیشی بگیرند.

به گزارش ایرنا، تیم راه آهن سورینت تهران در هفته بیست و یکم لیگ برتر فوتبال باشگاه‌های ایران، در ورزشگاه تختی تهران پذیرای استقلال بود و در پایان با یک گل شکست خورد. هرچند آبی پوشان تهرانی با محرومیت و مصدومیت بسیاری از بازیکنان اصلی خود مواجه شده و فقط ۳ بازیکن تیمکت نشین را به همراه نداشتند اما جایگاه مناسب آنان در جدول رده بندی و توقف پرسپولیس، سبب شد با انگیزه بالایی در این دیدار حاضر شوند. شاگردان امیر قلعه نویی، مطابق انتظار،

## ۴ ایرانی در فهرست بازیکنان فوتبال جهان با بیش از ده بازی ملی

این فهرست در آغاز سال ۲۰۱۴ از سوی فیفا منتشر شده است.

به گزارش ایرنا، در این لیست، احمد حسن ستاره سابق تیم ملی فوتبال مصر همچنان در صدر رده بندی بیشترین بازی های ملی قرار دارد. رده بندی ۱۰ بازیکن با بیشترین بازی ملی به شرح زیر است:



- ۱- احمد حسن از مصر ۱۸۴ بازی ملی (از ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۲)
  - ۲- کلاودیو سوارس از مکزیک ۱۷۷ بازی ملی (از ۱۹۹۲ تا ۲۰۰۶)
  - ۳- محمد الدعیه از عربستان ۱۷۶ بازی ملی (از ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۶)
  - ۴- حسام حسن از مصر ۱۶۹ بازی ملی (از ۱۹۸۵ تا ۲۰۰۶)
  - ۵- ایوان اورتادو از اکوادور ۱۶۷ بازی ملی (از ۱۹۹۲ تا ۲۰۱۰)
- ۶- ویتالیس آستافیس از لتونی ۱۶۵ بازی ملی (از ۱۹۹۲ تا ۲۰۱۰)
- ۷- کوبی جونز از آمریکا ۱۶۴ بازی ملی (از ۱۹۹۲ تا ۲۰۰۴)
- ۸- عدنان التالیانی از امارات ۱۶۱ بازی ملی (از ۱۹۸۴ تا ۱۹۹۷)
- ۹- سامی الجابر از عربستان ۱۵۷ بازی ملی (از ۱۹۹۲ تا ۲۰۰۶)
- ۱۰- مارتین ریم از استونی ۱۵۶ بازی ملی (از ۱۹۹۲ تا ۲۰۰۹)
- در این فهرست علی دایی از ایران با ۱۴۹ بازی ملی از ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۶ در رده ۱۴ قرار دارد. جواد نکونام نیز با ۱۳۴ بازی ملی در رده ۳۵ و علی کریمی با ۱۲۷ بازی در رده ۵۷ قرار دارند. مهدی مهدوی کیا نیز با ۱۱۰ بازی ملی در رده ۱۴۵ جای گرفته است.
- تا کنون ۲۸۱ بازیکن در ۱۰۰ بازی ملی یا بیشتر در تیم های ملی کشورهای خود به میدان رفته اند و تیم ملی ایران ۴ عضو در باشگاه یک صدتایی ها دارد.

## Ali Driving & Traffic School

### کلاس های تعلیم رانندگی و ترافیک علی برای بزرگسالان و نوجوانان

- ♦ ترجمه فارسی آئین نامه رانندگی و راهنمایی برای امتحان به زبان فارسی.
- ♦ ما تضمین می کنیم که امتحان خود را قبول خواهید شد.
- ♦ به طور قانونی و در کوتاهترین مدت گواهینامه ضبط شده شما را برایتان پس میگیریم
- ♦ شما می توانید برای تعلیم رانندگی از اتومبیل های مدرسه ما نیز استفاده کنید.

افرادی که جریمه رانندگی دریافت کرده اند می توانند در مدرسه ما شرکت کرده و امتحان خود را به راحتی قبول شوند. این کلاس ها به زبان فارسی نیز عرضه می گردد.

We offer a Complete Course in Drivers' Education & Training with Professional Instructors

- ♦ Driving ♦ Training ♦ Traffic School
- ♦ Drivers Education ♦ Seniors, Teens & Adults ♦ Free Home & School Pick-up ♦ Hiring & Training Instructors
- ♦ Licensed & Bonded

آموزش رانندگی توسط کادری مجرب و حرفه ای

(408)370-9696 ♦ (408)394-5249

## هنرستان موسیقی نژاد



کلاس های خصوصی و گروهی

آموزش تمامی سازهای موسیقی (ایرانی و غربی)

برای رده سنی ۴ سال تا ۸۴ سال

شما نیز می توانید به گروه های موسیقی نوجوانان، جوانان و بزرگسالان در هنرستان موسیقی نژاد بپیوندید.

msnejad@aol.com

(۴۰۸)۵۵۹-۷۸۶۴

## یارانه ایرانی‌های خارج از کشور قطع می‌شود

در مرحله نخست پرداخت یارانه‌های نقدی، تمامی شهروندان ایران قطع نظر از این که چه میزان ثروت و درآمد دارند و ساکن کجا هستند می‌توانستند یارانه نقدی بگیرند.

یارانه نقدی مرحله اول، ۴۴ هزار و ۵۰۰ تومان تعیین شده است که به حساب سرپرست خانواده‌های ایرانی واریز می‌شود.

افراد متخصص، محترم و معتبری هستند. وی ادامه داد: آنچه که به تماس‌های ما با سران ایران مربوط می‌شود بارها گفته ام و باز هم تاکید می‌کنم که دولت روسیه برای همکاری با هر دولتی در ایران صرف نظر از جهت گیری سیاسی آن آمادگی دارد.

سفیر روسیه گفت: روابط سیاسی همواره در روابط دوجانبه ایران و روسیه جایگاه مهمی داشته و با جرات می‌توانم بگویم پس از روی کار آمدن آقای روحانی هیچ تغییری در روابط دو کشور رخ نداده است. وی افزود: شرکای ایرانی ما به حفظ روابط با روسیه در سطح عالی علاقه مند هستند و چنین روحیه‌ای از طرف مسکو استقبال می‌شود.

به گزارش خبرگزاری (ایلنا)، غلامرضا کاتب، سخنگوی کمیسیون برنامه و بودجه و محاسبات مجلس، با بیان این که دولت هنوز لایحه حذف دهک‌های پر درآمد را به مجلس ارائه نداده است گفت: "ابتدا باید یارانه حداقل چهار و نیم تا پنج میلیون نفر که شناسنامه ایرانی دارند و خارج نشین هستند، حذف شود."

را برای یافتن راه حل‌های قابل قبول برای مسائلی موجود دارد و تاکنون در این زمینه موفق بوده است.

جاگاریان گفت: شاهد همکاری‌های سازنده قوه مجریه ایران با شاخه‌های دیگر حکومت این کشور هستیم و در عرصه سیاست خارجی هم گفت و گوهای ایران با بسیاری از کشورهای غربی برای گسترش همکاری‌های دوجانبه فعال تر شده است. سیر اوضاع ایران و پیرامون این کشور را گذشت زمان نشان خواهد داد.

وی اضافه کرد: فقط می‌توانم بگویم اکثر اعضای کابینه دولت ایران را افراد شناخته شده‌ای تشکیل می‌دهند که در گذشته در مقام‌های پرمسئولیت کار کرده‌اند. همه آنها

## سفیر روسیه در ایران: روابط مسکو و تهران توسعه می‌یابد

سفیر روسیه در ایران با اشاره به روند مثبت مناسبات و همکاری‌های روسیه و ایران گفت: روابط مسکو - تهران در سطوح مختلف حکومتی و پارلمانی توسعه می‌یابد.

اقتصادی و بازرگانی دو کشور تاکید کردند. سفیر روسیه یادآوری کرد: چهارمین اجلاس سران کشورهای حوزه دریای خزر در پاییز امسال در آستراخان روسیه برگزار می‌شود و سرگئی لاوروف وزیر امور خارجه روسیه در سفر اخیر به تهران دعوت نامه برای شرکت رئیس جمهوری اسلامی ایران در این اجلاس را به همتای ایرانی خود داد.

وی افزود: علاوه بر آن در بهار آینده اجلاس وزیران امور خارجه کشورهای ساحلی خزر برای تهیه مقدمات اجلاس سران در آستراخان برگزار می‌شود. جاگاریان گفت: وزیران خارجه روسیه و ایران در این اجلاس فرصت مناسبی برای تبادل نظر در باره مسائلی مهم منطقه‌ای و بین‌المللی خواهند داشت.

سفیر روسیه در پاسخ به سؤالی درباره سیاست‌های دولت دکتر روحانی گفت: البته پیروزی حسن روحانی در انتخابات ریاست جمهوری ایران بر اوضاع داخلی این کشور و سیاست خارجی آن تاثیر گذاشته است. وی افزود: به نظر من روحانی تلاش گسترده‌ای

به گزارش ایرنا، لیوان جاگاریان در مصاحبه با خبرگزاری روسی اینترفاکس گفت: تبادل هیات‌های سیاسی میان ایران و روسیه بطور منظم انجام می‌گیرد و هیات‌های دو کشور



نه فقط در سطح وزارتخانه‌ها بلکه در سطح بالای دولت‌ها و پارلمان‌ها و نیز مناطق دو کشور با یکدیگر ملاقات و گفت و گو می‌کنند.

وی افزود: در این میان دیدار ولادیمیر پوتین و حسن روحانی روسای جمهوری دو کشور در ماه سپتامبر گذشته در حاشیه اجلاس سازمان همکاری‌های شانگهای در بیشکک پایتخت قرقیزستان از اهمیت خاصی برخوردار بود که در آن دو طرف راه‌های تحکیم روابط دوجانبه را بررسی و بر تقویت همکاری‌های

# CROWN FURNITURE

## Your Comfort is Our Business

کالری مبل کران فرنیچر جدیدترین و بهترین مدلهای روز را با بهترین کیفیت و قیمت در اختیار مشتریان عزیز قرار می‌دهد.

Living Room ♦ Dining Room ♦ Bedroom ♦ Mattresses ♦ Kids Room ♦ Office ♦ Home Entertainment ♦ Accessories ♦ French Provincials ♦ Designer Furnishings



Table & 4 Chairs  
\$299.99



Queen Bed, Nightstands,  
Dresser & Mirror \$799.99



Queen Bed Set W/Nightstand,  
Dresser and Mirror \$599.99



2 Piece Ashley Sectional  
W/Chaise \$699.99

We offer a large variety of styles and types of furniture for every room. We also offer options to order from a catalog if you can't find what you are looking for.

www.crownfurnitureoutletsj.com

# (408) 224-2486

2921 Monterey Hwy. San Jose CA 95111

- ♦ Layaway
- ♦ Fast Delivery All Over Bay Area
- ♦ Order Through Catalog
- ♦ No Credit Check Financing
- ♦ Custom Made Furniture

Summer Special  
Up to 70% Off  
on selected items

گفت: من می خواهم مرا از دست شوهرم نجات دهید. با لحن تمسخر آمیزی گفتم: خوب به دادگاه خانواده بروید و درخواست کمک کنید. گفت: شوهرم افغانی است. شروع شد، بازم یک بدبخت دیگر. دختران ایرانی فقیر و بیچاره ای که در ازای پول، به افغان ها فروخته می شدند تا مرد افغان بتواند کارت اقامت بگیرد. رویه اشتباه وزارت کشور. ازدواج شرعی و غیر رسمی. چون افغان ها نمی توانند رسمی در ایران ازدواج کنند، شرعی ازدواج می کنند. قیمتش هم بین یکصد هزار تا یک میلیون تومان است. به راحتی به محله های فقیر نشین می روند و دختری می خرند. وزارت کشور هم تبعه خودش اینطور حفظ می کرد که به شوهر اجازه اقامت می داد، تا دختر مجبور نشود به افغانستان برود. بدبخت ها نمی دانند با ازدواج با یک افغان تابعیت ایرانی خود را از دست می دهند. گفتم: کار شما چندان هم سخت نیست. بروید و دادخواست بدهید. دادگاه حکم می دهد و شوهرتان را هم از کشور اخراج می کند. گفت: نه می خواهم شما مرا نجات دهید. گفتم: ما نمی توانیم. بعد با بیحوصلگی پرسیدم: خوب بگو مشکل چیست؟ گفت: پدرم معتاد است.

میزد و رنگ زرد چهره اش را گرفته بود. به افغان ها نمی خورد. حدس زدم باید از فارس های کابل باشد. اسمش را پرسیدم. اگر شروع به صحبت می کرد، می توانستم بفهمم اهل کجای افغانستان است، ولی آرام و شمرده گفت: من کمک می خواهم. فارسی خودمان را خالص صحبت می کرد. پرسیدم شما افغان هستید؟ گفت: نه. گفتم: ما فقط برای افغان ها فعالیت می کنیم. بفرمایید که اهل کدام کشور هستید؟ گفت: ایران، مشهد. گفتم: متاسفم. لطفاً تشریف ببرید.

قبلاً هم چنین اتفاقی افتاده بود. ایرانی هایی که فکر می کردند مامورین سازمان ملل کبوترهای صلح هستند که هرکدام یک برگ زیتون بر منقار دارند، می آمدند و از حقوق بشر و غیره شکایت می کردند. کلی طول می کشید تا به آنها بفهمانیم، سازمان ملل اژانس های مختلف دارد و ما مامورین کمیساری عالی سازمان ملل در امور پناهندگان هستیم و آنها دست آخر بلند می شدند و با فحش و ناسزا آنجا را ترک می کردند. با صدای گرفته ای گفت: من کمک می خواهم. با خودم گفتم باز این سناریو قرار است تکرار شود. به صدلی تکیه دادم و اجازه دادم مشککش را بگوید. می گفت، من توضیح می دادم و او می رفت. مثل روزها دیگر.

## من هفت شوهر دارم!

کامیاب توانا

بالای سر در ساختمان محل کار ما تابلوی «UN» نصب شده بود، بعنوان مامور سازمان ملل در شناخت و تشخیص پناهندگان واقعی تحت کنوانسیون ۱۹۵۱ به مشهد رفته بودم. طبیعی است که اسم «UN» و سازمان ملل خیلی ذهن پرکن است، خیلی ها فکر می کردند ما آنجا نشسته ایم تا صلح جانی را تامین کنیم. از بیرون همه فکر می کردند که داخل آن ساختمان چه خبر است. اینکه هزاران افغان به زحمت از کله سحر می آیند و صف می کشند تا بعد از سه روز بتوانند نوبت بگیرند و به داخل بیایند نیز مضاف بر آن شده بود. افغان ها فکر می کردند بعد از داخل شدن پذیرایی مفصلی می شود و از آنها پرسیده می شود که کجای دنیا می خواهند بروند. حتماً آنها می گویند ژنو. بعد ما دست می زنیم و یک خدمتکار با سینی وارد می شود که داخل سینی یک بلیط سوئیس ایر به مقصد ژنو گذاشته شده است. همکارها و دوست های وزارت کشور آنجا بودند و به ما به چشم خائنین وطن فروش نگاه می کردند که می خواهند کشور را افغانی کنند.

همین حال می آمدند و می پرسیدند کدام یک از ما مامور سازمان ملل است. به مامورین وزارت کشور اعتماد نداشتند. از همکارم خواستم بیرون بروم، برایش توضیح دادم که هرگونه اطلاعی که او به ما بدهد کاملاً محفوظ می ماند و در پرونده های سازمان ملل ضبط شده و بدون اجازه او هیچ استفاده ای از آن نمی شود. با متانت و آرامش و با احترام کامل از او خواستم حداقل صورتش را نشانم بدهد. خیلی راحت چادر را از سرش برداشت و روسری سرش بود. خیلی جوان بود ولی دور چشمانش کبودی

طبق کنوانسیون ۱۹۵۱ کسانی که می خواهند ادعای پناهندگی کنند، حتماً باید در کشوری خارج از محل زندگی خود این درخواست را بدهند و بسیار طبیعی است که هیچ ایرانی در داخل خاک ایران نمی تواند به دفتر «UNHCR» مراجعه کند و تقاضای پناهندگی بدهد.

یک روز که صبح زود رفته بودم صلح جهانی را تامین کنم، متوجه شدم کسی که به داخل اتاق مصاحبه آمده یک دختر جوان است که با چادر روی خود را سخت گرفته و سر خود را به زیر انداخته است. خیلی از زنان افغان وقتی به داخل می آمدند، به

### حمید رئیسیه

مشاور در امور خرید و فروش املاک و وام

## Hamid Reiesieh

Real Estate Broker & Finance Advisor

Your Trusted Advisor in  
Real Estate & Mortgage

Cell: (408)234-5793

Office: (408)298-2591



DRE#01326116 • NMLS# 344666

A Brand New Luxury Custom Home in Willow Glen!  
Offered at \$1,929,000



5 bedrooms & 4 1/2 baths. Over 3,262 sf. of elegant designs on 9,230 sf. of lot with large back yard & pool. Lots of extras.



hamidr63@yahoo.com ♦ www.hamidreiesi.com



1925 S. Winchester Blvd., Suite 200, Campbell, CA 95008

## دکتر فرانک پورقاسمی

متخصص و جراح پا

♦ درمان بیماری های پا ناشی از امراض قند و روماتیسم ♦ درمان عفونت های قارچ ناخن و پوست پا ♦ ترمیم پارگی ماهیچه، غضروف و شکستگی پا ♦ درمان بیماری های پا در کودکان ♦ صافی کف پا و صدمات ورزشی

♦Foot related diseases ♦Bunion, Callus, Corn ♦Hammer Toe, Ingrown Toe Nail ♦Sports Medicine & Injuries ♦Heel Pain & Diabetic Foot Care ♦Ankle Arthroscopy ♦Pediatric Foot Conditions ♦Flat Feet & Orthotics ♦Skin & Nail Conditions

### Dr. Faranak Pourghasemi, DPM

My mission is to provide superior, comprehensive foot & ankle treatment for patient's current and long-term needs.

اکثر بیمه ها پذیرفته می شود

National Foot & Ankle Center

(408)884-5851

14981 National Ave., Suite #2, Los Gatos, CA 95032

## مدیران مسئول روزنامه بهار و شهروند امروز مجرم شناخته شدند

اعضای هیات منصفه دادگاه مطبوعات استان تهران مدیران مسئول روزنامه بهار و هفته نامه شهروند امروز را مجرم شناختند.

دادگاه مطبوعات استان تهران سعید پورعزیزی را در خصوص دیگر اتهامات مطرح شده در کیفرخواست از جمله اتهام فعالیت تبلیغی علیه نظام، اهانت به دین مبین اسلام و مقدسات آن، پخش شایعات و مطالب خلاف واقع مجرم شناخته و وی را مستحق تخفیف ندانستند.

مدیرمسئول هفته نامه شهروند امروز نیز به اتهام توهین و نشر اکاذیب مجرم شناخته شد و اعضای هیات منصفه، وی را مستحق تخفیف ندانستند.

شده است؛ از جمله در سوال هفتم: در پی توافق ژنو، آیا ایران می‌تواند به غنی سازی اورانیوم ادامه دهد؟ گزینه های پاسخ: ۱- بله ۲- خیر ۳- بله، به روایت ایران، خیر، به روایت غرب ۴- این سوال منحرف کننده است، ایران اصلا برنامه هسته‌ای ندارد. دنباله مطلب در صفحه ۵۰

مهر: جلسه رسیدگی به اتهامات مدیران مسئول روزنامه بهار و هفته نامه شهروند در شعبه ۷۶ دادگاه کیفری استان تهران و به ریاست قاضی مدیرخراسانی برگزار شد.

پس از قرائت کیفرخواست مدیرمسئول روزنامه بهار و دفاعیات سعید پورعزیزی، اعضای هیات منصفه وارد شور شده و متهم را در خصوص اتهامات اشاعه فحشاء و منکرات و انتشار تصاویر خلاف عفت عمومی مجرم ندانست و اعضای هیات منصفه

مدارس دینی را تشکیل می‌دهند ۴- سه درصد چون زنان در ایران حق رانندگی و استفاده از وسائط نقلیه عمومی را ندارند. در ادامه چند سوال هم درباره مشخصات برنامه هسته‌ای ایران و توافق این کشور در ماه نوامبر گذشته با کشورهای موسوم به گروه ۱+۵ مطرح

## پرسشنامه 'طنز آلود' گاردین درباره ایران

بی بی سی: نشریه بریتانیایی گاردین، با انتشار پرسشنامه‌ای از خوانندگان دعوت کرده میزان دانش خود درباره ایران را بسنجند. همزمان به نظر می‌رسد بعضی از گزینه‌های پاسخ‌گویی در این پرسشنامه به نوعی جنبه طنز آمیز دارد و «باورهای غلط رایج» در جوامع غربی نسبت به ایران را برجسته می‌کند.

۱- اول ژانویه ۲- روز نخست بهار ۳- روز عیدفطر ۴- روز پیروزی انقلاب ۵۷. در سوالی دیگر از مخاطبان پرسیده شده

آیا می‌دانند آب و هوای تهران چگونه است؟ گزینه‌های پاسخ به این سوال طنزآلود به نظر می‌رسند: ۱- هوایی گرم و کوبیری نظیر آریزونا ۲- آب

و هوای چهار فصل، برف هم در زمستان می‌بارد ۳- برخلاف باور عامه، هوایی استوایی ۴- هیچ کدام از موارد بالا.

یکی از جالبترین پرسش‌ها مربوط به تحصیل زنان در دانشگاه‌های ایران است که گزینه‌های پاسخگویی به آن عبارتند از: ۱- زنان حدود ۶۰ درصد از دانشجویان را تشکیل می‌دهند ۲- زنان اصلا حق تحصیلات عالی ندارند ۳- زنان ۱۰ درصد از جمعیت دانشجویان

'کلیک دفتر تهران' گاردین روز سوم ژانویه با انتشار پرسشنامه‌ای ۱۵ سوالی نوشته انتخابات شگفتی‌برانگیز ریاست جمهوری در ایران و توافق تاریخی



هسته‌ای این کشور با کشورهای غربی در سالی که گذشت، باعث شد سال ۲۰۱۳ برای ایران برجسته شود اما ادامه توافق ژنو در سالی که وارد آن شده ایم روی خواهد داد و شاید به همین علت، وقت آن رسیده که اطلاعات‌مان را درباره ایران مرور کنیم.

سوال نخست این کلیک پرسشنامه از تقویم ایرانی می‌پرسد: "سال نو ایرانی از کی آغاز می‌شود؟" گزینه‌های پاسخ:

## دکتر فتانه هوشداران

کایروپراکتر



Fataneh Hooshdaran, D.C.

Chiropractic care is more than just making the pain disappear. It is about learning, understanding & taking care of your body to improve your quality of life.

www.chiropracticusaca.com

تشخیص، معالجه و جلوگیری از ناراحتی‌های مفاصل و استخوان، ورزشی، صدمات کاری و تصادفات رانندگی با پیشرفته‌ترین وسایل پزشکی

سر درد + رماتیسم + دیسک + شانه و زانو درد + دردهای عصبی + دردهای گردن دردهای کمر + دردهای دست

مطب مجهز به دستگاه‌های فیزیکیال تراپی و

ماساژ طبی، ورزشی، Aqua Med Massage



اکثر بیمه‌های درمانی پذیرفته می‌شود Serving: San Jose & Santa Clara

(408) 712-3788

1610 Blossom Hill Rd., Suite #1  
San Jose, CA 95124

(408) 244-7677

2797 Park Ave., Suite #103  
Santa Clara, CA 95050

## دفتر حقوقی رامین مظفر

وکیل رسمی دادگاههای کالیفرنیا و فدرال

### Ramin Mozaffar

Attorney at Law

Knowledgeable & Experienced



- ♦ Family Law
- ♦ Business Law
- ♦ Criminal Law
- ♦ Immigration Law

- ♦ امور خانواده
- ♦ امور تجاری
- ♦ امور جنائی
- ♦ امور مهاجرت

Law offices of Ramin Mozaffar

www.itlaws.com ♦ advocate@itlaws.com

San Jose

سن جوز

(408) 288-8488

San Francisco

سانفرانسیسکو

(415) 218-8141

San Mateo

سن متئو

(650) 347-5800

5201 Great American Parkway, Suite 320, Santa Clara, CA 95054

او گفته اند، او می داند که آقای کفایشان، کاره ای نیست و آلودگی تنها در تهران به محیط زیست مربوط نمی شود، بلکه آلودگی فکری و اجتماعی نیز وجود دارد.

در ضیافت موفقیت جام جهانی و همراه با آن ایرانی ها هر چه دوست داشتند در فیس بوک مسی کاپیتان آرژانتین گفتند، آقای کفایشان گفت شوخی های مردم با مسی از روی علاقه مردم به او است. اما ناظران می گویند آنچه این روزها در صفحه فیس بوک کاپیتان تیم ملی آرژانتین می گذرد چه نسبتی با جامعه ایران دارد، آیا یخ های آب شده ای که در قالب ده ها هزار نظرات غیر اخلاقی و توهین آمیز در صفحه فوق ستاره فوتبال جهان جلوه گر شده است. برآستی به بهانه هم گروه شدن با تیم ملی آرژانتین است و مردم حق دارند که هرآنچه را می خواهند بگویند؟ آیا تماشاگر نماها به فیس بوک مسی حمله ور شده اند یا ما دست کم زاویه مهمی از جامعه ایران را می بینیم که بدلیل فوتبال با ابزار شبکه های اجتماعی مجازی منعکس می شود، سقف و عمق میزان توهین ها و دشنام و ناسازهای رکیکی که در ورزشگاه های مختلف ایران به گوش می رسد ظاهراً تنها به گوش حاکمان نمی رسد، حاکمانی که مدعی اند ایران در سی و پنج سالی که از انقلاب اسلامی سپری شده، هر روز قدمی بلند در جاده فضایل اخلاقی طی کرده است.

دنباله مطلب در صفحه ۵۴

اعمالشان از نظر اخلاقی کوچک ترین رنجی نمی برند و آنرا نوعی زیرکی می پندارند، اما او در سخت ترین روزها به او هم نیاز نداشت. وظیفه یک مربی خوب ایجاد تعادلی است بین شناخت استعدادها و سازمان دادن به آنها و او این کار را به نحو احسن انجام داد. مثل آوردن دژاگه، قوچان نژاد و... در صورت او همیشه چشم های باهوشش را می بینی که برق می زنند. فوتبال همان گونه در مدار زندگی، بازندگان را از برندگان جدا می سازد، و همواره باخته ها را از برنده جدا می سازد و نوعی زندگی است و او آرام آرام برد و زندگی کرد. فراموش نکنیم بدون دست یابی به دانش روز هرگز به اهداف مان نخواهیم رسید و او دانش روز را همراه داشت.

وقتی شعار نه غربی نه شرقی جمهوری اسلامی رنگ باخت، خیلی ها دریافتند که فوتبال با سیاست همراه است. به تعداد این پرچم های رنگارنگ در ورزشگاه ها نگاه کنید. هویت ملی، سخت کوشی، اعتقادات مذهبی و همه و همه را در کنار هم می بینید. آقای کی روش بعد از انتخاب تیم ملی شمشیرش را از رو کشید و گفت مرا اغلب برای صداقتم و پشتیبانی از حقیقت ستایش می کنند و برای صادق و لایق بودن نیاز به فداکاری نیست. آیا او قادر خواهد بود که کجی ها را راست کند؟ مساله ای که او را آزار می دهد، دروغ هائی که رهبران ورزش در مورد برنامه هایشان به

## ورزش از نگاه من

دکتر احمد طوسی

Email: tousi1515@aol.com



فدراسیون پر قدرت. او دوران قبلی انتخابی ایران برای جام جهانی را فراموش نمی کند که وقتی تیم ایران از راه یافتن به جام جهانی در آخرین مسابقه بازماند، یک رودخانه ای آدم های خشمگین را یافت که هنگامی که ورزشگاه را ترک می گفتند با فریاد مرگ بر کفایشان خشم خود را فرو می ریختند. تیم ایران به جام جهانی نرفت اما هرگز آب از آب تکان نخورد و او دو دستی به صدلی ریاست چسبید و دبیرکل محترم او آقای نبی خود را از خشم تماشاگران پنهان ساخت. او مورد انتقاد دوست و دشمن قرار گرفت، بسیاری از روزنامه ها خواستار استعفا او شدند و در سرمقاله هایشان بشدت از او انتقاد کردند، اما آن بالا کسی بود که او را دوست داشت.



منتقدان همواره می پرسند که میان رونوشت کاغذی و حقیقت عملی چگونه می توان راهی واقع بینانه یافت. در میان انبوه خبرنگاران سؤال کنندگان پی ترحمی هستند و پاسخ دهنده باید کاملاً بر خود مسلط باشد و صاحب حوصله و تجربه که از پا در نیاید، و آقای کفایشان همه را سرکار گذاشت و فقط خندید و خندید، باخت های ما به عرب ها یک مصیبت ملی بود، اما او گفت همه ما در این مصیبت ها شریک هستیم.

بسیاری او را پرروئی دانستند هم چون سنگ پاهای سنتی مادر بزرگ ها که دیگر کمتر به پاها کشیده می شود. به همان سفتی و به همان سختی. اما او و دبیرکلش آقای نبی دو دستی به صدلیشان چسبیدند و انگشت شصتشان را برای خیلی ها بالا بردند و در فدراسیون دست به پاکسازی زدند. بی میلی آنها در رویارویی با واقعیات آنها را در پشت اطاق های در بسته اشان زندانی می کرد.

دوران انتقال همواره دوران پرنشیب و فرازی است. نگرانی همیشه وجود دارد. کنار آمدن با وضعیت های تازه همواره موجب تصادم و اتفاقاتی می شود. اتفاق افتاد و وقتی کارلوس کی روش به ایران آمد، او در رزومه اش کارهائی کرده بود که هیچکس نمی دانست چرا او به ایران آمده؟

مربیان خوب کمک می کنند که استعدادها پرورش پیدا کنند. وظیفه یک مربی خوب ساده کردن بازی برای بازیکنان است. این بدان معنی است که شما ابتکار عمل را به آنها نشان می دهید نه اینکه آنها گپج تر می کنید. او به کسی باج نداد، حتی به آقای رحمتی، چرا که هستند بازیکنانی که از کراهت

اضطراری ترین چالش پیش روی فدراسیون فوتبال و آقای کفایشان همانند دیگر فدراسیون های ورزشکته یافتن وجوهی است که کم دارد، تا از پس خوشحالی مربی پرتغالی اش که خوشحال است بعد از قرعه کشی جام جهانی هم گروه با پرتغال نشده است، برآید. می گویند هیچکس به اندازه کسی که نخواهد ببیند نابینا نیست. برآستی آیا باید به آقای

کفایشان بخاطر درس های گران بهائی که در فوتبال ما داشته است و به او آموخت که کار با مربیان بزرگ آسان نیست، مدالی را به گردن او آویخت، او دوره قبل هم کاندیدای مدال دلخوری بود. اما هرگز صدلی اش را در پست ریاست فدراسیون ترک نکرد، توطئه برای بدنام کردن او پی در پی بود، در روی صدلی سوزانده تیم ملی، قلعه نوعی، قطبی و علی دایی سوخته بودند و خاکستر آنها در چشمان آقای کفایشان بود، نمی توان فقط بازی کرد و باخت، شکست. گناه غیر قابل بخششی است باید نتیجه گرفت تا به بقاء امیدوار بود. در دنیائی که هیچکس نه فقط از فردای خود بلکه از یک ساعت بعد خود مطمئن نیست، آقای کفایشان، باخت و ماند و ماند تا بهر حال با مربی کار آشنانش به جام جهانی راه یافت اما حالا کنکیر به ته دیگر خورده است و پول نیست. آیا باید از آقای هدایتی کمک گرفت یا از آقای بابک زنجانی مالک تیم راه آهن یا دلایلی محبت کرد و از مردم کمک خواست. آیا آنها عمدا چنین می کنند تا آقای کی روش قید همه چیز را بزنند و به مملکتش بازگردند. دست های آنها برای نشان دادن یک مربی ایرانی روی نیمکت باز شود، درست مثل آقای طالبی در جام جهانی ۱۹۸۸ و یا هرکس را که سپاه پیشنهاد می کند، آقای قلعه نوعی یا دائی.

بدون تردید مدت هاست پایه های باور تماشاگران به آقای کفایشان ترک برداشته است. او سالهاست در این سازمان ورزش در همه پست ها فعالیت داشته است. از این که مسائل به روزنامه ها درز کند دلخور است. او بیشتر مهربان بنظر می رسد تا یک رئیس

## حمید ابطحی

متخصص و مشاور در امور سرمایه گذاری  
خرید و فروش املاک مسکونی و تجاری



**Hamid Abtahi**  
Experienced & Professional  
Real Estate Consultant & Developer

منطقه  
منطقه  
منطقه

خرید منزل می تواند بزرگترین سرمایه گذاری در طول زندگی شما باشد. با من در اجرای این امر مهم مشورت کنید!

**Location! Location! Location!**

**Why Do You Pay Rent?!**

Whatever my client's goals, my goal is to make it happen.  
I am an expert seeking to add value to your next transaction.

hamid@true-vision.com + DRE# 01071456



(408)-366-2180 + (408)-253-5100

12376 Saratoga Sunnyvale Rd. Saratoga, CA. 95070



## نگاهی به ضرب المثل های فارسی

- \* آدم از کوچکی بزرگ می شود: برای رسیدن به مقام عالی و فرماندهی، باید از اطاعت و فرمانبرداری آغاز کرد.
- \* به مرگ می گیرد تا به تب راضی شود: زیاده طلب می کند تا طرف به اندازه کافی تن بدهد.
- \* پشت دستش را داغ کرد: با خود عهد کرد که بار دیگر این کار را نکند.
- \* تا گوساله گاو شود، دل صاحبش آب شود: رسیدن به مقصود، با سختی و مرارت توأم است.
- \* خر و گاو را به یک چوب می راند: رعایت مقام و مرتبه را نمی کند.
- \* در کار خیر، حاجت هیچ استخاره نیست: در انجام کار خیر، تردید نباید کرد.
- \* دستی که نمی شود برید، باید بوسید: وقتی بر حریف غلبه نمی توان کرد، باید تسلیم شد.
- \* ده مرده حلاج است: بسیار زیرک و کاری است.
- \* زیر پای کسی نشستن: کسی را با وعده ها و گفتارهای دروغین، فریب دادن.
- \* ستاره سهیل است: زود به زود نمی توان او را دید، غیبت او طولانی است.
- \* قلم در کف دشمن است: آنچه می گوید یا می کند مبتنی بر دشمنی است.
- \* انگشت نمای خلق شدن: به بدی مشهور شدن.
- \* به باد هم نگو: این راز را سخت پوشیده نگه دار.
- \* بادنجان دور قاب چین: چاپلوس و متملق.

و رفتند. پسرش شب آمد و کفن او را از تنش درآورد و جسدش را هم بیرون کشید و ایستاده توی قبر نگاهداشت. فردای آن روز که مردم برای خواندن فاتحه به قبرستان آمدند و این وضع را دیدند گفتند: "خدا پدر کفن دزد اولی را بیمارزد. اگر کفن را می دزدید مرده مردم را از قبر بیرون نمی انداخت."

کاری خواهم کرد که مردم پدر بیمارزی برای تو هم که پدرم هستی بدهند." پدر گفت: "نه، دیگر هیچکس پدر بیمارزی برای من نمی فرستد" پسر گفت: "گفتم که کاری می کنم تا همه مردم یک صدا ذکر خیرت را بگویند و بگویند خدا پدرت را بیمارزد." از این موضوع چندی گذشت. مرد کفن دزد مرد. مردم او را خاک کردند

## هر چه کنی به خود کنی گر همه نیک و بد کنی

می گویند: درویشی بود که در کوچه و محله راه می رفت و می خواند: "هر چه کنی به خود کنی گر همه نیک و بد کنی" اتفاقاً زنی مکاره این درویش را دید و خوب گوش داد که ببیند چه می گوید وقتی شعرش را شنید گفت: "من پدر این درویش را در می آورم." زن به خانه رفت و خمیر درست کرد و یک فتیر شیرین پخت و کمی زهر هم لای فتیر ریخت و آورد و به درویش داد و رفت به خانه اش و به همسایه ها گفت: "من به این درویش ثابت می کنم که هر چه کنی به خود نمی کنی." از قضا زن یک پسر داشت که هفت سال بود گم شده بود یک دفعه پسر پیدا شد و برخورد به درویش و سلامی کرد و گفت: "من از راه دور آمده ام و گرسنه ام" درویش هم همان فتیر شیرین زهری را به او داد و گفت: "زنی برای ثواب این فتیر را برای من پخته، بگیر و بخور جوان!" پسر فتیر را خورد و حالش به هم خورد و به درویش گفت: "درویش! این چی بود که سوختم؟" درویش فوری رفت و زن را خبر کرد. زن دوان دوان آمد و دید پسر خودش است! همانطور که توی سرش می زد و شیون می کرد، گفت: "حقا که تو راست گفتی؛ هر چه کنی به خود کنی گر همه نیک و بد کنی."

## صد رحمت به کفن دزد اولی

من در تمام عمرم کاری کردم که لعن و طعن همه را به خودم خریدم. هیچکس در این دنیا نیست که بعد از مردنم ذکر خیری از من بکند. از تو می خواهم کاری کنی که مثل من وقتی پیر شدم از کارهایت پشیمان نشوی و همه ذکر خیر تو را بر زبان داشته باشند." پسر گفت: "پدر! من

مردی بود که از راه دزدیدن کفن مردگان و فروختن آنها امرار معاش می کرد و هرکس که می مرد او شیش می رفت قبرش را می شکافت و کفنش را می دزدید. این مرد روزی حس کرد که تمام عمرش گذشته و پایش لب گور است. پسرش را که تنها فرزندش بود صدا زد و گفت: "پسر جان



Immigration & Translation Services

۱۳۱۸-۵۵۴ (۴۰۸)

# شرکت ساعی

## مشکل گشای شهر شما



👉 کارت سبز، ویزای نامزدی

👉 امور مربوط به دفتر حفاظت ایران

👉 ترجمه کلیه مدارک، عکس گذرنامه

👉 تشکیل شرکت ها

👉 تعویض نام

### تابعیت

www.saeicompany.com

(408)554-1318

برای اطلاعات بیشتر با آقای داریوش کیلانی تماس بگیرید

940 Saratoga Ave., Suite #112, San Jose, CA 95129

«سرجیولیونه» (اسپاگتی وسترن ساز معروف ایتالیا) به اسم «یکی بود یکی نبود در غرب» ساخته «انیوموریونه»، با آن نوای غم انگیز ساز دهنی، به عاریه گرفته شده، به این فیلم یک حالت نوستالژی هم می دهد.

اگر برای «جمالی» بودجه بی فراهم و دستش باز گذارده شود تا هرآنچه می خواهد بگوید و بسازد، به یکی از متفاوت

ببالند که چنین دنباله روی صادقانه می مسیر فیلمسازی آنها را در کشوری که فیلم وسترن در آن معنی ندارد ادامه می دهد آنهم با چه حمد و کوششی که واقعا مستحق جلب توجه تهیه کنندگان خارجی به ویژه آمریکایی ست تا بتواند فیلم بسازد آنهم فیلم وسترن!

فیلم از لحظه های طنز و کمدی اشباع است



ترین فیلمسازان سینمای دنیا تبدیل خواهد شد که تاکنون نظیرش نبوده است.

در آمریکا، راجر کورمن، هست که هر نوع فیلمی را با بودجه های اندک ساخته و افراد مشهوری مثل: پیتر باگدانویچ، جان اتان دمی، جیمز کمرون، دنیس هاپر، رابرت دنیرو، جک نیکلسن... را با فیلم هایش روانه صحنه سینما کرده که هرکدام در سینمای آمریکا وزنه بی به حساب می آید. این فیلم، یک «سینما پارادیزو» ی ارزشمند درباره فیلمسازی بزرگ است.

هرچند منظور «کامران حیدری» (کارگردان فیلم) این نیست تا مستندی کمدی ساخته باشد، اما فی البداهه، موقعیت ها، صحنه های پرتنزی را به وجود می آورند که فیلم را دیدنی و بیادماندنی می سازد. این یکی از بهترین مستندهایی ست که در سال های

اخیر در ایران ساخته شده. آنچه فیلم و سینما نامیده می شود، در این فیلم هست. بازی ها که توسط دکاندارها و کسبه محل بازی می شود، بی اندازه دیدنی و جالب است. در عین حال که این فیلمی درون فیلم است، حتی فیلم درون فیلم هم که توسط «جمالی» که خود نقش کابوی اصلی را در فیلمش بازی می کند، و فیلمبردار فیلمش هم خودش است، و در تاریکی اتاق خانه اش هم آن را تدوین می کند، تماشا می است.

آهنگ متن که از فیلم معروف وسترن

## فیلم «وسترن» به سبک ایرانی!

سعید شفا



کارگری لباس کابویی می خرد، و چون در فیلم های وسترن سرخ پوست هم هست، به مغازه مرغ فروشی می رود تا چند پَر مرغ را از دکاندار با التماس و درخواست بگیرد تا هیبت بازیگرانش را به سرخ پوست ها تبدیل کند. از آنجا که می خواهد فیلمش رئالیستی جلوه کند، موقع شلیک تیز از هفت تیرهایی که از فروشگاه اسباب بازی خریداری کرده، سیگار روشنی را درون لوله هفت تیرها می گذارد تا افه دود ناشی از شلیک گلوله را به تماشاچی منتقل کند. هوش و حواس او گویی در مسیر دیگری سیر می کند و اصلا در دنیایی ویژه که صرفا متعلق به خود اوست زیست می کند. ضجه و زاری همسر و کودکش که به



خاطر بی توجهی به آنها که دیگر احترامی برایش قایل نیستند، تأثیری در او ندارد و تمامی هم و توجه او معطوف ساختن فیلم های وسترن است.

اوج نتیجه کار او را وقتی در چهره باز و چشمان برق زده اش می بینیم که با کوبیدن دو قطعه پارچه سفید روی دیوار محوطه روستا (بله، این شخصیت بزرگ، روستا نشین و سخت با استعداد ااریژینال است) می کوبد و فیلمش را برای اهالی روستا که پتوهای روی زمین پهن می کنند تا ناظر یکی دیگر از ساخته های نازل او باشند و احيانا در ته دل و یا میان خودشان پوزخندی هم روانه راهش می کنند نمایش می دهد. اما «جمالی» به خاطر صمیمیت، پشتکار، ابتکار و مصمم بودنش بهترین فیلمساز ایران است. مهم نیست فیلم هایش مسخره یا بی اهمیت است. مهم اینست که او در چنان شرایطی و با آن نیت عمیق در ایران فیلم وسترن می سازد!

شهامت می خواهد تا در چنان فضایی اولاً فیلم های وسترن آمریکایی ساخت با همان کابوی ها و سرخپوست ها (هرچند به خاطر نبود بودجه، اسبی در فیلم نیست) و در کوه دشتی مشابه جایی که «جان فورد» فیلم هایش را می ساخت، فیلم ساخت و به طعنه و استهزاء مردم و حتی خانواده اش هم بی توجه بود و همه چیز را فدای فیلم های وسترن کرد. جان فورد، راول والش ها، هاواردهاکرها و... باید به خود

برای شخصی که در طول سال صدها فیلم از هر قماش و از هرکجا تماشا می کند، و اکثر آنها را ببوده و بی ارزش می یابد، و بالطبع، تاکنون چند هزار فیلم دیده است، چنانچه فیلمی که تمام قوانین معمول و رایج سینما را شکسته باشد، ببیند، برای او موهبت بزرگی به شمار می آید! این موهبت را بنده در فیلم مستند «اسم من

نگهدار جمالی است و من فیلم وسترن می سازم» یافتیم. فیلمی که شجاعانه، بی پروا و بدیع به شخصیتی می پردازد که عاشق سینماست آنهم سینمای وسترن در ایران!

از این نوع شخصیت ها در فیلم های بعد از انقلاب به چند نمونه برمی خوریم مثل «حسین سبزیان»، عاشقی که خود را جای محسن مخملباف جا می زند (فیلم «کلوزآپ»)، یا «احمد یآوری شاد» که به عنوان قهوه چی فیلمها عشق اش را به سینما نشان می دهد (فیلم «قهوه چی») ... و اینک بهترین آنها «نگهدار جمالی» که تمام زندگی اش را فدای عشق اش به سینما می کند و پُرایش از دست دادن خانه و خانواده اصلا مطرح نیست. برای تهیه بودجه فیلم، فروشندگی (دوره گردی) می کند، و از هرکاری که او را به وصال عشق اش سینما برساند روی گردان نیست. برای او مهم ساختن فیلم است، آنهم فیلم وسترن. دیوار اتاق خانه اش با عکس ها و پوسته های فیلم های وسترن پوشیده شده تا روزی که همسر و کودکش او را ترک می کنند و او مجبور می شود اتاق اجاره بی اش را به صاحبخانه اش پس بدهد و بالاچار عکس و پوسته ها را از دیوارها پائین بکشد. او حتی سواد ندارد تا فیلمنامه و سوژه فیلم را روی کاغذ بیاورد در نتیجه صفحه ها را نقاشی یا بداهه سازی می کند به طوری که حتی بازیگران فیلمش آن را در نمی یابند. برای بازیگرها با پول

BAS BEHNAM  
Accounting Solutions, Inc

دفتر حسابداری و امور مالیاتی بهنام

Accounting & Tax Services



✓ Integrity ✓ Respect  
✓ Commitment ✓ Expertise  
Advisor You Can Count On!

با داشتن ۲۸ سال تجربه کلیه امور حسابداری و مالیاتی شما را به بهترین وجه انجام می دهیم

Mitra Forozesh Behnam, MBA, RTRP, CRTCP

♦ تهیه و تنظیم امور مالیاتی و حسابداری برای اشخاص و شرکت ها ♦ تهیه اظهار نامه های مالیاتی برای سازمان های غیر انتفاعی ♦ برنامه ریزی برای کاهش مالیات بر درآمد ♦ مشاوره و برنامه ریزی امور مالی و مالیاتی ♦ تهیه و تنظیم گزارشات ماهانه، سه ماهه و سالانه، سود و زیان و ترازنامه

♦ Business & Tax Planning/Consulting ♦ Financial Statement Preparation ♦ Tax Preparation for individual & Businesses ♦ Corporation, Partnership, Non Profit ♦ Automated Bookkeeping & Payroll Services ♦ Auditing Process, IRS, FTB, BOE, EDD

Work: (209)835-9655 (408)440-9622

Cell: (209)740-2764 Fax: (209)740-2764

www.behnamaccounting.com ♦ behnamaccounting@yahoo.com

504 W 11th Street, Tracy, CA 95376



## ز نیرو بود مرد را راستی

صد هزار نفر در استادیوم آزادی (که جدیداً بعد از چهل سال کاشف به عمل آمده که ظرفیت آن ۸۵ هزار نفر است) گرد آمده بودند و هورا می کشیدند. بلندگوهای استادیوم به طور مرتب نتایج را اعلام می کردند و هربار عده ای انگار کک به تبتانشان افتاده باشد از خوشحالی بالا و پائین می پریدند. چه مسابقه ای بود که خلاق مثل مور و ملخ به استادیوم ریخته بودند و در آخر گروهی با رقص و پایکوبی و دیگران گریان و غمگین آنجا را ترک می کردند؟ آیا تیم ملی درگیر بازی های مقدماتی جام جهانی بود یا دوقلوهای سرخ و آبی پایتخت باردیگر به نبرد یکدیگر برخاسته بودند؟ نه اشتباه می کنید، هیچ کدام از اینها نبود. آن مردم برای خرید بلیط هواپیما به استادیوم آمده بودند!

گرچه ایران نخستین کشور جهان نیست که مراسم اعدام را در استادیوم برگزار کرده باشد اما جای انکار نیست که نخستین کشور جهان است که در آن بلیط هواپیما را در استادیوم ورزشی فروختند. مقصد مسافران کجا بود؟ مقصد همه بود: ژاپن اما چرا ژاپن یک مرتبه تا این حد برای ایرانیان خواستی شده بود که بلیط آن را با قرعه می فروختند و برنده شدن در این قرعه همانند بخت آزمایی مساوی با خوشبختی بود؟ داستان این بود تقریباً ۲۵ سال پیش که کشور درگیر جنگ بود و مردم با اجناس کوپنی و دفترچه ای دولتی زنده بودند و اقتصاد ایران به دلیل انقلاب و جنگ و بقایای اندیشه های چپ که حتی در ملایان نیز رخنه کرده بود دولتی و نیمه کمونیستی شده و یافتن شغلی آبرومند به سختی دوشیدن شیر از گاو نر شده بود، جوانانی که آرزومند یک زندگی بهتر بودند چاره ای جز ترک میهن و کار در کشورهایی که رونق اقتصادی داشتند نمی دیدند، اما مشکل این بود که گروگان گیری دیپلمات های آمریکایی در ایران که کاری به غایت ناپرخردانه بود آخرین میخ را به تابوت اعتبار جهانی کشورمان کوبیده بود و تقریباً هیچ کشور معتبری حاضر به دادن روادید مسافرت به ایرانیان نبود.

در آن هنگام ژاپن از معدود کشورهای پیشرفته بود که هنوز حنای ایران برایش رنگ داشت و به ما اجازه ورود می داد و مزیت آن این بود که کار در آن به وفور یافت می شد و درآمد حاصل از کار با در نظر

## ز سستی کژی زاید و کاستی

گرفتن کم ارزش شدن واحد پول ایران، رقی بسیار بالا بود که می توانست زندگی جوانان جویای نام و نان را در چشم به هم زدن از بیخ و بن دگرگون کند کاری که حتی جادوگر شهر زمره قادر به انجام آن نبود. اوازه کار و زندگی در ژاپن مثل گلاب قصر کاشان در هوا پخش شد و خیلی جوانان بی پولی که شپش ته جیبشان منیزه خانم بود به فرودگاه ها هجوم بردند تا با یک سال زندگی در ژاپن با شرایط سربازان جنگی بتوانند کمی رنگ به سفره های نان شب خود بدهند.

جوانانی که به عنوان توریست به ژاپن می رفتند نه تنها پولی همراه خود نداشتند بلکه حتی با خود جعبه جعبه نان خشک همراه می بردند که آنجا حتی پول نان نیز ندهند و همه دلارها را با خود به ایران بیاورند و وانت بخرند یا زنی بگیرند. چنین بود که خرید بلیط ژاپن از ظرفیت خطوط هواپیمایی فراتر رفت و بازار سیاه پیدا کرد و برای جلوگیری از قاچاق بلیط، آن را در استادیوم آزادی قرعه کشی کردند. چیزی که توجه سفارت ژاپن را به خود جلب کرده و احتمالاً ناخشنودی آنان را سبب شد.

در همه جای جهان رسم بر این است که کشورهای فقیر مردم خود را تشویق به مهاجرت کاری به کشورهای مرفه می کنند تا ارز حاصل از آن را به زادگاه خود بازگردانده و رونق اقتصادی ایجاد کنند و در عین حال از شمار بیکاران داخلی نیز کاسته باشند. هند و چین از جمله چنین کشورهایی هستند. خیلی از ما هنوز صادرات کلفت های فیلیپینی به ایران در سالهای رونق قبل از انقلاب را به یاد داریم.

اما مردم ایران یک سره بر ضد آن عمل می کردند چرا که شأن خود را بالاتر از آن می پنداشتند. روزنامه های آن زمان سرشار از مقالاتی در سرزنش و تقیب جوانان جویای کار به ژاپن بود. همان مردمی که در حسرت به دست آوردن یک بلیط برای سفر به ژاپن بودند وقتی از دستیابی به آن ناامید می شدند از سر حسادت، به توهین و سرزنش کسانی که رفته بودند می پرداختند و طبق معمول ذهن خلاق ایرانی افسانه های شرم آور ناموسی در مورد زندگی خصوصی همسران پاره ای از آنان ابداء و ترویج کردند تا از تخریب هم نوعان خود کوتاهی نکرده باشند. مردم یک صدا مخالف کار جوانانشان برای خارجی ها

بودند و آن را خرجمالی تعبیر می کردند. تقریباً همه اعتراض می کردند که چرا ایرانیان در ژاپن کارهای سطح پائین انجام می دهند و مهملاتی هم از قبیل مشاغل پستی چون مرده سوزی ایرانیان در ژاپن رواج یافته بود، در حالی که حتی اگر این خبر درست بوده باشد چرا مردم گمان می کردند که مرده سوزی در شان ایرانیان است؟ آیا کسی آمار مرده شوها و گورکن ها در ایران را دارد؟ و اما در مورد ژاپنی ها و فرهنگ کار در آنجا. مدیران ژاپنی پا به پا و حتی بیشتر از کارگران عادی خود کار می کنند، درست برعکس مدیران ایرانی. دیگر این که اگر ژاپنی ها مدیر هستند و ایرانیان کارهای پیش پا افتاده آنان را انجام می دهند در عوض در طول صدها سال که ما ایرانیان در دوران قاجار و صفویه هفت روز هفته به شهادت کتاب تهران قدیم جعفر شهری عزاداری می کردیم و در واقع بیکار بودیم ژاپنی ها به سختی کار می کردند و کشوری را برای فرزندانمان ساختند که در آن مدیر باشند و دیگران برایشان کارگری کنند و اصولاً مگر قرار بوده به جوانان بدون تخصص وبی پولی که با روادید توریستی به خارج رفته و غیرقانونی کار می کردند و مالیات نیز نمی پرداختند مشاغلی در سطح مدیریت، مهندسی، وزارت و وکالت پیشنهاد شود؟ مگر نگفته اند: نکرده کار نبرند به کار. این گونه بود که به جای تشویق جوانان به کار بیشتر و سپاسگزاری از ژاپن، مردم و دولت ایران تمام تلاش خود را کردند که نان هموطنان بدبخت و بیچاره خود را ببرند و ژاپن را به بستن این راه تشویق کردند. به خصوص دولت ایران که همیشه از سفر ایرانیان به خارج و پیشرفت آنان و استفاده از آزادی های رایج در آن کشورها ناخرسند بود با اقداماتی که می توان آن را دیپلماتی معکوس نامید در این نان بری جد بلیغ نمود.

## باهوش و بی هوش

در میان ایرانیان بسیار شایع است که ما قوم باهوشی هستیم. گرچه در این باره جای حرف و حدیث زیاد است و اکثر محققان معتبر دنیا هوش متوسطی را برای ایرانیان در نظر می گیرند اما در یک چیز نمی توان شک داشت و آن این که مردم ایران تبتیل و از کار گریزان هستند و این تبتیلی را نه تنها ضعف و کمبودی برای خود نمی پندارند بلکه به آن می بالند و هرکس با کمترین کار بتواند بیشترین پول را در بیاورد و در این راه از کلاه به کلاه کردن و نیزه بازی و پرداخت رشوه یا فریب دیگران بهره ببرد، آدم باهوش و زرنگی محسوب می شود. معتبرترین کار در ایران دلالتی است که ارج و قرب فراوانی نیز دارد و اصولاً نزد ما هرچه آدم مفت خورتر و بی هنرتر باشد عزت و احترامش واجب تر است. همه می دانند که ما از کلماتی چون حمال و عمله به عنوان ناسزا استفاده می کنیم. وقتی صاحبان فنون مهمی همچون نجاری و آهنگری هیچ

حرمتی ندارند و مکانیک ها از خجالت خود را مهندس می نامند، دیگر وای به حال کسی که کارگر و عمله باشد و شکل و شمایل دهان پُرکن نداشته باشد و سر و لباسش به پُر و ابروداری ما نخورد.

روزی به مجلس عزای شخصی رفته بودم که در زمان حیات به شغل شریف آشبزی اشتغال داشت. وقتی مرا به زن برادر متوفی معرفی کردند پس از عرض تسلیت، از صفات نیکوی فرد در گذشته و از جمله اشاره به این که او آشبز قابلی بود داد سخن دادم. طفلک خانم که از شدت شیک پوشی به یک بسته شکلات کادوپیچ شده شباهت داشت از شدت دست پاچگی نزدیک بود زمین بخورد و در حالیکه رنگ می داد و رنگ می گرفت سعی داشت ثابت کند که او هرگز آشبز نبوده.

راستش از کرده خود پشیمان شدم. آخر به شغل مردم چه کار داری؟ لاید زندگی کالباس خوری و کارمندی، آشبزها را که هنرمندانه ترین و با سلیقه ترین مشاغل را دارند از اعتبار و احترام انداخته. یکی از بزرگترین هنرهای مردم ما این است که چگونه به جای کار و کوشش، تعادلی هنرمندانه بین جیب خالی و پُر عالی برقرار کرده و در واقع کج نگه دارند و نریزند.

یکی از دلایلی که زندگی ما ایرانیان را دچار چنین تناقضاتی کرده این است که ظاهر و آب و رنگ ما جلوتر از خودمان می دود و این مسئله توهمات را برای ما ایجاد کرده است. و این خود حاصل مدرنیزاسیون انفجارگونه و ناهمگون اقتصاد ایران در ده سال پایانی حکومت پهلوی بود که سبب شد بدون ایجاد فرهنگ سازی لازم و فراهم کردن زیرساخت های صنعتی و تولیدی، فقط کالاهای مصرفی و تجملی وارد خانواده هایی شود که اصلاً طرز استفاده از آن را بلد نبودند و سرنا را از سر گشاد آن می زدند. رشد سریع اقتصادی ایران در آن سالها حاصل کار و زحمت و گسترش علم و دانش در ایران نبود بلکه سرازیر شدن پول نفت به داخل کشور باعث شد که مردم بتوانند با این پول ها کالاهای پیشرفته ای را از دنیای غرب خریدند و مصرف کنند که خودشان هیچ سهمی در تولید یا اختراع آن نداشته اند. این گونه است که آدم دچار توهم می شود. وقتی توانی با پول مفت، اختراعات ادیسون و مارکونی و گراهام بل و لومیر و غیره را بخری و استفاده کنی پس لابد توهم سهمی در این اختراعات داری! حتماً همه به یاد دارند که در یک بازه زمانی سه چهارساله همه کولر خریدند اما آن را روشن نمی کردند و خود را یاد می زدند تا مبادا خراب شود و یا مبل خریدند بودند اما روی آن ملافه کشیده و در اتاق را قفل می کردند که کسی روی آن ننشیند. و یا ماشین خریدند بودند و مدام با بچه های کوچه گلاویز بودند که تا شعاع ۲۰ متری ماشین آنان بازی نکنند.

## سیر و سفری در گلستان ادب پارسی

از رودکی تا فروغ  
گردآوری و نگارش: مهندس پرویز نظامی



### سیر عشق و عرفان از مولوی تا مشیری

می شود که آنها نشان داده اند که برخورد انسان با فی المثل داستان جبر و اختیار چگونه باید باشد و به سفسطه و مغلطه هم که بسیاری افراد سطحی و کم دانش در طول زمانها کرده اند نیازی نیست.

عرفان به انسان آموزش می دهد که در قلمرو زندگی خود، در جهان خود و در این عالم محسوس خود، با یاری گرفتن از خرد و اندیشه، آزاد و مختار است. انسان باید بیاندیشد، اندیشیدن مغز انسان را تازه، کوشا و زاینده می دارد. مغز شاد و تازه و زاینده نیرو پدید می آورد و نیرو طبیعت پیرامون انسان را به دلخواه، دگرگون می کند. کار پدید می آید. کار انگیزه تولید و فرآورده می شود. فرآورده ها، نیازهای جسمی را برآورده و تأمین می کند. در نتیجه این دور و گردش و کنش و واکنش، جهان پیرامون انسان، آباد، بارور، شاد و خرم می شود و زندگی در آن دلپذیر می گردد. زیرا نعمت فراوان، جای فراخ، روزی مهیا، خاطر جمع، آزادی، عشق و مهر پیوند گار میان انسانها هستند و کارگردان و نقش آفرینند. در عین حال فرهنگ به معنی بیرون کشیدن استعدادها، نهفته آدمی و زمینه ساختن آنها برای آموزش و پرورش است. «دین» هم به معنی بینش و بصیرت، انگیزه آن باید مهر و دانش باشد. حال اگر برای این پدیده های عالی انسانی که از آموزش عرفان که معنی آن آگاهی است، چارچوب و دکان درست شد و این پدیده ها دلال و واسطه و مدعی پیدا کردند، کار انسان زار می شود و از اوج فرو می افتد. دیگر انسان در این چارچوب، نمی تواند آسان و روشن بیاندیشد و مجال اندیشیدن از او گرفته می شود.

در چارچوبی که دلالان و مدعیان و واسطه ها برای انسان فراهم می آورند انسان دیگر نمی تواند به دلخواه خود و به فرمان خرد و اندیشه کار کند، سازندگی کند و بیافریند... او در این چارچوب مهار می شود و افسارش به دست کسانی می افتد که از خرد و اندیشه و معرفت بدورند و بازار آشفته را دوست دارند. این افسار داران، چون مجال پیدا کنند خواه و ناخواه، وسوسه و هوای سواری در

دلشان پدید می آید و بیدار می شود و راه حفظ و تداوم و بقاء افساری را که به گردن انسانها افکنده اند در تحمیق، ترس، دلهره و تحمل پذیری افسارشدگان جستجو می کنند و گرفتاری بشر از همین جا پدید می آید. همینجاست که انسان دچار بدختی و تیره روزی و جهل و ظلمت می شود. اینجاست که مولوی عارف آگاه فریاد بر می آورد:

جانم ملول گشت ز فرعون و ظلم او

آن نوردست موسی عمرانم آرزوست

دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر

کز دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست

انسان خردمند به این دلالان و واسطه گان از اول رکاب نمی دهد و افسار را بر سر خود نمی پسندد و دامن آزادی فکر و اندیشه و تصمیم گیری را رها نمی سازد. انسان خردمند سخن هرکسی را می شنود، هر پند و اندرز را گوش می دهد، اما بکار بستن آن را به خود مربوط می داند و از خرد خود یاری می جوید. زیرا نصیحت گو اگر نیک اندیش و خیرخواه باشد، گفتنی ها را می گوید، راه را می نمایاند، چراغ را می افروزد، بقیه کار و به کار بستن یا بکار بستن، پذیرفتن یا نپذیرفتن را به خود رهرو و سالک و پوینده راه وامی گذارد و جوینده را به حال خود رها می سازد برای او قید و بند و چارچوب و قفس درست نمی کند. و با حکومت فرد (هرکس و به هر عنوان) نبرد می کند. دقیقاً در همین رابطه است که مشاهده می کنیم خیام که یک عارف آگاه است پرده از ریا، سالوس و فریب «مدعی» برگرفته و چهره زشت و ترسناک جهل را باز نموده و جهان زیبایی خرد و اندیشه و معرفت را شایسته و دلخواه نشان داده و در بیداری و آگاهی نسل انسان نقش آفرین گردیده. خیام به مدعی می گوید:

گر می مخوری طعنه زن مستان را

بنیاد مکن تو حیل و داستان را

تو غره بدان مشو که می می نخوری

صد لقمه خوری که می غلامست آن را  
و در جای دیگر باز تأکید می کند:

می خوردن و گرد نیکوان گردیدن

به زانکه به زرق زاهدی ورزیدن

گر عاشق و مست دوزخی خواهد بود

پس روی بهشت کس نخواهد دیدن

باید با یاری گرفتن از آثار گذشتگان و اندیشه های عارفانه آنها و با بهره برداری از همان «شگرد» هائی که «مدعی» به کار برده از راه تمثیل و یادآوری و تکرار به زدودن جهل و نادانی و پیش باوری های غیر خردمندانه و جلوه گر ساختن خرد و اندیشه و دانش و معرفت و مهر و عشق پرداخت... باید از مولوی و کسانی چون او یاری جست... مولوی چنان کسی است که همه گفتنی ها را می گوید. از زبان خود، از زبان مدعی، از زبان نقاد و مخالف... و اگر از او پرسیده شود که: چرا حرف و سخن

«حق» را رک و راست و بی دردسر و بی پرده پوشی نمی گویی؟ همان داستان شیر و گرگ و روباه را پیش دیده پرسنده می گذارد و با ایهام و کنایه می گوید:

خوش آن باشد که سر دلبران

گفته آید در حدیث دیگران

و اگر پرسنده درست درک نکند با افسوس، افسوسی بیدار ساز به او خطاب می کند که:

آنچه می گوید بقدر فهم توست

مردم اندر حسرت فهم درست

این کمال احترام گذاشتن به خواننده پژوهنده و پرسنده است که او را مجبور به پذیرفتن آنچه گفته و نوشته شده نسازیم و او را در گزینش و انتخاب آزاد و مختار سازیم. مولوی می گوید:

گر تو خواهی این گزین و رخواهی آن

زهر و شکر، سنگ و گوهر شد عیان

عرفان آگاهی است و عشق است و مهر و مینوست مولوی عارف می گوید و آشکارا می گوید:

غیر هفتاد و دو دولت کیش او

تخت شاهان تخته بندی پیش او

چونکه با معشوق گشتی همنشین

دفع کن دلاله گان را بعد از این

من نخواهم فیض حق با واسطه

که هلاک خلق شد این رابطه

برای بیشتر روشن شدن این مطلب باید توجه شما را به این نکته جلب کنم که همین مولوی عارف که پس از ملاقات و همنشینی با شمس چنین روشنگر و روشندل و آزاده شد. قبل از پدیدار شدن این تحول و استحاله که در احوالش، در نتیجه تعلیم و رهنمودهای شمس تبریزی حاصل گردید، سالها در محراب بر منبر می نشست و واسطه و دلال رساندن فیض حق به خلاق بود. اما وقتی سالک راه حق شد، به حقیقت رسید و در وجود حق فانی گردید، به عارف عاشق و ارسته ای مبدل شد که نامش ثبت جریده روزگار گشت حافظ و ارسته عارف نیز چنین می گوید:

جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه

چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند

و در شاه غزل دیگری به دلالان و مدعیان رساندن فیض حق چون شاه نعمت الله، عماد فقیه کرمانی و سایرین می تازد و می گوید:

آنان که خاک را بنظر کیمیا کنند

آیا بود که گوشه چشمی به ما کنند

در دم نهفته به زطیبیان مدعی

باشد که از خزانه غیبش دوا کنند

معشوقه چون نقاب ز رخ در نمی کشد

هر کس حکایتی به تصور چرا کنند

عشق واقعی از عرفان که چنان که گفتم به معنای آگاهی و شناخت می باشد نشئت می گیرد.

ملت عشق از همه دین ها جداست

عاشقان را مذهب و ملت خداست

و تراژدی بزرگ زمانی آغاز می شود که جدائی عاشق از معشوق اتفاق می افتد:

## منطقه فضول آباد

### کی گفته جارو کردن کار پسران نیست؟

بقول بابام من تازه شیرین دوازده سالمه و چون مامانم دختر نداره من دوست دارم در کارهای خانه کمکش کنم. ولی مامانم میگه جارو کردن کار پسران نیست کار دختراس. من میگم کی گفته! اینقدر گفتم کی گفته، کی گفته، که مامانم قبول کرد و بالاخره یادم داد که چطوری باید همه جار و خوب جارو کنم. البته من حالا هروقت جارو می کنم اول از اتاق خودم شروع می کنم. تازه من به بابا هم بلدم کمک کنم تا ماشینشو بشوره.

پسرای خاله ام بقول مامان دست به سیاه و سفید نمی زنند. این قدر هم چاق شدن که از این در تو نمیان. من جارو کردن را خیلی دوست دارم چون از اتاق کثیف، آشپزخانه کثیف، کوچه کثیف و خیابان کثیف خوشم نمیداد. تازه من بتازگی کمک مامانم ظرف هم می شورم. مامانم یادم داده ظرف زیاد کثیف نکنم.

وقتی لیوانی، بشقابی به اتاقم می برم مامان گفته نذار بمونه. من دوست ندارم وقتی دوستانم میان اتاق منو بریزن بهم و بزبان برن. هر کی میاد خونه ما بچه هاشو میاره. البته بعضیا هم نمیارن. اهل پزن. راستی من الکی هم مسواک نمی کنم بعضی وقتا مامانم وایمیسه ببینه من چطوری مسواک می کنم از کار الکی خوشش نمیداد. و کار بی فایده اینو خودش میگه.

شد. هیات متشکل از مشروطه خواهانی بود که با شکست نهضت ناچار جلای وطن کردند. دست کم در آغاز در زمینه سیاست سخت فعال بودند و به همین خاطر شخصیت هایی چون حیدر عموآقایی هم چندی به آن پیوستند. اما به گمانم اغراق نیست اگر ادعا کنیم که نشریه کاوه ماندگارترین کار آن هیات بود. مشاهیری چون تقی زاده جمال زاده، علامه قزوینی ذکالملك فروغی و ادوارد براون برای کاوه مقاله می نوشتند. اما فعال مایشاه آن بی شک تقی زاده بود. نخستین شماره این نشریه ۲۴ ژانویه ۱۹۱۶ بچاپ رسید در ۳۰ مارس ۱۹۲۲ «ورقه فوق العاده کاوه» از تعطیل موقت آن خبر داد و این یکی نیز مانند بسیاری تعطیل های موقت دیگر مطبوعات ایران همیشگی شد. در این فاصله ۵۲ شماره کاوه به چاپ رسید. البته این نشریه بعدا باز انتشار یافت. چنانکه بتازگی شنیده ام باز کاوه در مونیخ آلمان منتشر می شود. البته امیدوارم همین طور باشد که شنیده ام. **دنیاله مطلب در صفحه ۵۲**

نشین از جامعه مدنی گسسته و به کتابخانه و انبوه دیوان های شاعران پیوسته است. عواطف انسانی و اندیشه های عرفانی و اخلاقی و فلسفی او همان است که از نوشته های گذشتگان و متاخران به او منتقل شده است. او هرگز یک قهوه خانه، یک مهمانخانه، یک محله فقیر نشین، یک قصر سلطنتی، یک کلبه و یک دادگاه حقوقی یا جنایی تجربه ملموس بدست نیاورده است. گستره گوی گیتی را شاید با نگرش در اطلس جغرافی حدس زده باشد و سفر شاید برای او آرزویی دور بوده است و آنگاه عشق به انسانیت و اخلاق و نوع دوستی او را چنان بار آورده است که مدام فضایی را که گذشتگان به او توصیه کرده اند پیش رو نهاده و شیوه های زندگی و طرز تفکر و به دنبال آن شیوه خود را نیز به روش آنان آراسته است. با این همه شعر پروین هرجا که از تجارب عینی او نشانه هایی دارد روح زمان ما را باز می تابد و با زندگی روزانه پیوند می خورد. چنین بازتاب و پیوندی را مثلا در قطعه گریه می توان دید و اما حجم کار پروین نشان از فعالیت مدام این شاعر دارد، زیرا اگر عمر شاعری او را هفده سال از هیجده تا سی و پنج سالگی حساب کنیم طی این هفده سال ۲۰۹ قطعه و مثنوی و قصیده سروده است که بطور متوسط هر سال یازده تا سیزده شعر که تعداد ابیات آنها هم کم نیست...

**مولوی از زبان دکتر زرین کوب**  
مولوی نه فیلسوف است نه شاعر. هم فلسفه را تحقیر می کند و هم بر فلسفه می تازد. چنانکه قافیه اندیشی را عبث می شمارد. با اینهمه شور عشق، او را هم فلسفی کرده است هم شاعر شعر می گوید و در آن نه همان هیجانهای روحانی خویش بلکه اندیشه های فلسفی خود را بیان می کند. با آن که از استدلالیان و شیوه فکر و بیان آنها رضایت ندارد، خود در بیان آراء و اندیشه های خویش مثل آنها استدلال می کند. در باب جهان، در باب خدا، در باب روح، در باب معاد، در باب همه چیز. سیر انسان را که جمادی به نباتی می آید و از نباتی به انسانی و ملکی می برد دنبال می کند. حدود جبر و اختیار انسان را باز می نماید و سرمنزل فنا را که در آن انسان جای خود را به خدا می دهد تصور می کند و این همه را گاه با اطمینان و یقین یک فیلسوف جزمی و گاه با شور و هیجان یک شاعرمانتیک بیان می کند.

### مجله کاوه

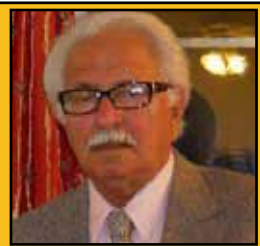
کاوه یکی از درخشانترین نشریات مطبوعات ایران است. به همت هیات میهن پرستان ایران در برلن منتشر می

## مشقی تازه دروزمای غربت

حسینعلی مکرندی

ژانویه ۲۰۱۴ + فریمانت - کالیفرنیا

e-mail: ha@makvandi.com



### زبان فارسی و طعم سیب

چرا فقط من بگویم، شما که شیرین تر از من می دانید. زبان مادری و کتابت ما، مثل خود مادر، مهربان است دل می سوزاند و هرجا برویم مراقب ماست. فقط حرف نمی زند. میاید کمک می کند.

یادتون میاد وقتی که بهر دلیل خواستیم از خانه مادری یا وطن مادری بیرون بیاییم و زندگی چندین ساله مان را یا مفت بخشیدیم یا به حراج گذاشتیم و میان رودی اشک، از خاکمان دور شدیم و آمدیم به غربت و نام مهاجر به خود گرفتیم؟! چقدر خاک بی کسی و بی هم زبانی در تمان نشسته بود؟ مگر همین زبان مادری نبود که از جایش بلند شد و خیلی زود چند تا دوست هم زبان برآیمان پیدا نکرد و نگفت حالا راحت حرف بزن، گوش کن. حتی مگر نگفت بخند و دیدی که نخواست روان پریشی ما را ببیند. خواستیم بگم حرمت این زبان را باید نگه داریم و قبول کنیم با توجه به زبان های دیگری که شنیده ایم، زبان شیرینی داریم و نویسنده بزرگ ما سید محمد علی جمال زاده، بی اندیشه و احساس نگفته است فارسی شکر است. حالا دنیا هم زیر این حرف را امضاء می کند و من می دانم امضاء می کند و خوشحال است.

### اولین مهاجران ایرانی از نگاه تاریخ

پارسیان هند گروهی از زرتشتیان ایرانی تبارند که اغلب آنان در شبه جزیره هند زندگی می کنند. نیاکان آنان در سده دوم هجری پس از سلطه اعراب مسلمان در ایران به هندوستان کوچ کردند.

از این رو می توان آنها را نخستین جامعه مهاجر ایرانی به شمار آورد. نخست آنان در ایالت گجرات در هندوستان مستقر شدند و امروزه جمعیت پارسی ها حدود یک صد هزار نفر برآورد می شود که نزدیک هشتاد درصد آنها در ایالت ماهاراشترای هندو در شهر بمبئی و اطراف آن ساکنند. مابقی در سایر نقاط شبه قاره هند و یا بریتانیا، آمریکا استرالیا و کانادا پراکنده اند و با وجود آنکه پارسیان در بمبئی اقلیت کوچکی هستند اما حضور آنان در این شهر مشهود است.

از نظر اقتصادی اقلیت مهمی در این کشور بشمار می روند و آنان از انسجام خاصی برخوردارند و با گذشت ۱۲۰۰ بسیاری از سنن ایرانی را حفظ کرده اند.

### سهراب سپهری از کودکیش می گوید

در خانه آرام نداشتم. از هرچه درخت بود بالا می رفتم، از پشت بام می پریدم پائین، من شر بودم. مادرم پیش بینی کرد که من لاغر خواهم ماند. من هم لاغر ماندم. من کودکی رنگینی داشتم. دوران کودکی من در محاصره ترس و شیفتگی بود. میان جهش های پاک و قصه های ترسناک نوسان داشت. در حرکاتم زمان نبود. جلوتر از من بود. زندگی نگاهم می کرد، گیجی شیرینی بود. من تا هیجده سالگی کودک بودم. من دیر بزرگ شدم. خانه ما همسایه صحرا بود. تمام رویاهایم به بیابان راه داشت. برای من زنگ نقاشی نقطه ی روشنی در تاریکی هفته بود. نمره را دوست داشتم. اما هرگز در کلاس قرار نداشتم.

### مسن آقا بی سروصدا ناپدید شد

انقلاب که شد، همه آنهايي که برای ما کار می کردند گذاشتند و رفتند... حسن آقا بی سروصدا ناپدید شد. نه خداحافظی کرد و نه عذر و بهانه ای برای رفتن آورد. فکر کردیم مریض شده و یا رفته سفر یا خدای ناکرده درگیر دار انقلاب بلایی سرش آمده و مرده است. به عقلمان نرسید که به میل و اختیار خودش رفته است. پسرهایش مامور کمیته محله بودند. پیغام های تهدید آمیز برایمان فرستادند و زهرا خانم خجول و بی دست و پا به گوشمان رساند که از ما شاکي است. باورمان نمی شد. می بایست. با حسن آقا حرف می زدیم. شال و کلاه کردیم. من و مادر به در خانه اش رفتیم. جوابمان را ندادند و دست از پا درازتر برگشتیم. خجالت زده و تحقیر شده مرتضی باغیان از کوچه گذشت، رویش را چرخاند و بی سلام گذشت. مانده بودیم دست تنها در خانه ای سرد و بی نفتی کز می کردیم و اگر دستی به در می خورد از ترس نفسمان می برید...

### نگاهی به شعر پروین

شیوه شعر پروین با همه انسجام و پختگی بی تردید چه از لحاظ قالب و مضمون و چه از لحاظ شکل و محتوا همان شیوه گذشتگان است و شعرش سرشار از کلیا نیست که می تواند به قرون گذشته متعلق باشد. به جز چند مورد از قبیل قطعات «ای گریه» و «ای مرغک» و «یاد یاران» او هیچ نسیم تازه ای در دیوانش نوزیده است. شاید از آن روی که این بانوی خلوت

## یادداشتهای بی تاریخ

صدرالدین الهی

E-mail: elahi1@aol.com



## سال بد، سال باد

## هوا فته بود

هوا خفه بود. هوا پس بود. اواخر تابستان بود. دانشگاه تعطیل بود. و زخم دل ها هنوز سیم می کشید. بیست و سه تیر، سی تیر، بیست و هشت مرداد و... روزنامه ها صاف و صوف شده بودند. تیرهای هیجان انگیز نداشتند و در صفحه اول، گزارش ها زد و خوردهای خیابانی چاپ نمی شد. سرلشکر فرهاد دادستان، فرماندار نظامی روز بعد از بیست و هشت مرداد، افسر خپله ای که عینک ته استکانی می زد، فرانسه به خوبی بلد بود و در سالهای دور دوره رضاشاهی در مجله وارو روزانه افسانه که بنگاه کلاله خاور منتشر می کرد، با نام نایب فرهاد دادستان، مترجم قصه های فرنگی بود، جای خود را داده بود به تیمور بختیار که پارسال با هنگش رهسپار تهران شده بود و به غیرت ایلیاتی شهرت داشت. و حالا به پادشاه آن خدمت هم سرتیپ شده بود هم فرمانده لشکر دو زرهی بود، هم فرماندار نظامی و می گفتند و سخت شایع بود که در زندان لشکر دوزرهی حمامی دارد که در آن خرسی وحشی را زنجیر کرده است و برای اقرار گرفتن از زندانیان سرسخت توده ای و مصدقی آن خرس را به جان آنها می اندازد و خود به اتفاق سرهنگ ها و سرگردهای تحت فرمانش، زیبایی، امجدی، مولوی و دیگران، به تماشا می ایستد. شهرت حمام و خرس به همان اندازه

بین جوان ها پیچیده بود که آوازه یک گروهیان آذربایجانی خشن به نام گروهیان ساقی که دشمن ضعف و زبونی بود و آنهاپی را که زیر شکنجه و احتمالا پنجه خرس مقاومت می کردند می ستود، بر زخم شان مرهم می گذاشت و کتاب و نشریات آن روزها را در اختیارشان می نهاد و بر جیره سیگارشان می افزود و به لهجه غلیظ ترکی می گفت: «من مخلص هرچی مرده هستم؛ توده ای موده ای هم سرم نمی شه.» غصه سال رفته پرشور، ما به صخره خوردگان شکسته درهم ریخته را در آن گرمای تابستان به فرار از شهر وامی داشت. سال سوم خدمت من در کیهان بود. تابستان ۱۳۳۳، ده روزی مرخصی گرفتم که با جعفر والی که حالا دکتر افتخاری تئاتر است برویم به «والیان»، دهی که او و خانواده اش در آن آب و علاقه ای داشتند. دو هفته پیش از آن علیرضا حیدری، که بعدها انتشارات خوارزمی را راه انداخت و عاشق بی قرار تغییر نام بود و آن روزها مرتبا نام خانوادگی را از حیدری به خواجه پور و سپس مددنی تبدیل می کرد و دوباره می شد، حیدری، در یک خانه سنتی که متعلق به مادرش بود در کوچه های پیچ در پیچ زولیاوار محله عرب ها می زیست؛ با احمد شاملو که در یکی از سرگردانی های همیشگی اش به محبت علیرضا که عاشق شعر و

کتاب بود، و آن روزها در بیرونی آن خانه در اتاقی روزگار می گذاشت. با علیرضا عازم دهی شده بودند به نام «خوروین» متعلق به خانواده خاله علیرضا «اخوین» ها. دهی است نرسیده به والیان و توضیح داد که شاملو هوای بیلاق کرده و از هوای گرم تهران عاجز شده است. همه حق داشتیم، هوا خفه بود. هوا پس بود. تابستان بود، دانشگاه تعطیل بود. اتوبوس در جاده قزوین از سر پل کردان دست راست چرخید به طرف شمال، به آنجا که روستاهای خنک و سبز کنار هم لمیده بودند.

بیکاری فرح بخش بیلاق، مستی سکر آوری داشت. عصرها از والیان به طرف خوروین سرازیر می شدیم تا حیدری و شاملو را ببینیم. شاملو با کمک یک دیکسیونر فرانسه- فارسی گلستانه دست و پا می زد که دو کتاب «برزخ» و «کشیش» را که وعده کرده بود ترجمه کند، به پایان برد و به بنگاه انتشاراتی معرفت که در اواخر خیابان لاله زار نزدیک میدان توپخانه قرار داشت برساند، تا در سری صد کتاب از صد نویسنده بزرگ چاپ شود و لابد حق الزحمه ای دریافت دارد. گاه گاهی تکه پاره ای از ترجمه ها را برای من که خیال می کرد خیلی فرانسه دانم، می خواند و بحث می کردیم. نه فرانسه او فرانسه درست و حسابی بود نه مال من. که هنوز هم که هنوز است مالی نشده.

یک روز عصر بود. دوتایی کنار رودخانه حقیری که از میان ده می گذاشت و هیچ مروریدی را نمی شد از آن صید کرد، قدم می زدیم، و او اولین صورت از شعری را که ساخته بود برای من خواند با همان اصطلاح خاص خودش که: «اخوی بین این شعر چطور؟»

حالا آن شعر، شعر مشهوری است نام آن را «شعری که زندگی است» گذاشته بود. جوانی چه دنیای بی رحم درشت اندام دژم چهره ای است. آن شعر را من با تمام سرانگشت گوش هایم شنیدم و با تمام افت و خیز دلم احساس کردم. شعر را اگر بلد باشید درحقیقت بیانیه «ژدانی» شاملو درباره شعر است. و ما هنوز باور داشتیم که شعر را باید به جای مته به کار زد و در راه های رزم باید هر دیو صخره را از پیش راه خلق به یاری آن کنار زد.

حالا که پیر شده ام و شاملو پیرتر از من، از خود می پرسم آیا این انکار جوهر شعر از سوی او در این سه مصرع درست است؟ یعنی اثر نداشت وجودش

فرقی نداشت بود و نبودش  
آن را به جای دار نمی شد به کار برد. آن روز کنار آن رودخانه شاملو خواند:  
حال آنکه من به شخمه، زمانی همراه شعر خود،

هم دوش شن چون کره ای جنگ کرده ام؛  
یک بار هم حمیدی شاعر را،  
در چند سال پیش،  
پر دار شعر خویش آونگ کرده ام.  
آیا براستی باید شاعری را بر دار شعر  
شاعری دیگر آونگ کرد؟ آیا اصلا دار  
چیزی دوست داشتی است؟

## یک تیم فوتبال در میدان اعدام

من و او با هم با اتوبوس به تهران بازگشتیم. دو هفته بعد زمزمه افتاد که در ارش بگیریم خبر است. اوایل شهرویر فرمانداری نظامی خبر دستگیری عده ای افسر ارتشی، شهرپانی و ژاندارمری را منتشر ساخت. تقریبا دو هفته بعد ماجرا برملا شد. سازمان نظامی افسران توده ای لو رفته بود و دادستان و ماموران فرمانداری نظامی سرگرم گرفتن اعترافات بودند. روز بیست و نهم شهرویر تیمسار بختیار در یک مصاحبه مطبوعاتی اسم و رسم و عکس و تصویلات دوازده تن دستگیرشدگان رابه مطبوعات داد. در صفحه اول عکس هایی چاپ شده بود از مهمین با صورت های له شده در زیر شکنجه و ما دیدیم که حتی در روزهای آخر تابستان هوا خفه بود، هوا پس بود.

از ظهر روز بیست و ششم مهر پیچ خفه ای در تحریریه کیهان درگرفت. گفتند خبر مهمی است. مهدی بهره مند خبرنگار دادگاه های نظامی و قدرت داودی عکاس و شاید دیگری که نامش را به خاطر ندارم و عکاس کیهان بود، زودتر رفتند.

حوالی ساعت ده صبح روز بیست و هفتم مهر روی میز عبدالرسول عظیمی سردبیر کیهان، انبوهی عکس تلنبار شده بود. یازده نفر به چوب بسته با دهان هایی باز و برخی با چشم باز، که پنداری هنوز حرفی برای گفتن و چشمی برای دیدن دارند، بر چوب ها سرخم کرده داشتند. از دوازده نفر دسته اول که ده نظامی و یک غیرنظامی اعدام شده بودند. آن غیر نظامی بخشوده شده را گویا آیت الله بروجردی وساطت کرده بود. گزارش اعدام ساده بود و ترس آور، بهره مند نوشته بود که در حضور آزمووده و بختیار آنها را به میدان تیر لشکر دو زرهی آورده بودند. همه به فرمان سرهنگ سیامک افسر ژاندارم، کهنه کمونیست روزگار رضاشاهی که ارشد آنها بود، راست به طرف تیرها رفته بودند و شعار داده بود و سرود خوانده بودند و از میان آنها سرگرد عطارد و ستوان یکم افراخته بلندتر و افراخته تر از دیگران به مرگ لبخند زده بودند.

بهره مند که تمایلات ناسیونالیستی افراطی تر از پان ایرانیست های افراطی داشت، یکسره از اداره به خانه رفته بود و خودش می گفت که تا یک هفته فقط استفراغ می کرده است.

ByTheBook Keepers

**ByTheBook Keepers**

Tel: (408)236-2444 Fax: (408)236-2484

خدمات دفترداری  
سرویس مطمئن  
قیمت مناسب  
توجه کامل به نیازهای شما

Real-time Bookkeeping  
Reliable Service  
Reasonable Rates  
Responsive to Your Needs

3550 Stevens Creek Blvd., Suite 330 San Jose, CA 95117

## افزایش قدرت عضلانی کودکان با مصرف ویتامین D در بارداری

متخصصان پزشکی در مطالعه ای جدید اعلام کرده اند کودکانی که مادران آنها در طول حاملگی ویتامین D بیشتری مصرف کرده اند، عضلات قدرتمندتری خواهند داشت.

به گزارش ایسنا، نتایج بررسی محققان نشان می دهد که سطح بالای ویتامین D در بدن مادران در دوره بارداری با افزایش قدرت دست ها در کودکان آنها ارتباط دارد، اما متخصصان این نکته را نیز اضافه کردند که میزان بالای ویتامین D در مادران ارتباط کمتری با افزایش حجم عضلات در کودکان دارد.

به بیان دیگر مصرف این ویتامین در دوران بارداری از سوی مادر به قدرت عضلانی کودک کمک می کند، اما در افزایش حجم عضلات نقشی ندارد. قدرت عضلانی در جوانی به اوج می رسد و در سنین پیری بتدریج کاهش می یابد.

در واقع ضعف قدرت عضلات در جوانی از ضعف جسمی تحت تاثیر بیماری های متابولیکی چون دیابت، زمین خوردن و شکستگی استخوانی ناشی می شود.

## قوی ترین آنتی اکسیدان جهان

برخ ترکیبات در سبزی هایی چون کلم، گل کلم و بروکلی موش ها را مقابل میان مرگ با تشعشع حفاظت می کند، این تحقیق می تواند راهی برای کاهش اثرات پرتو درمانی باشد. تحقیقات نشان می دهد؛ DIM می تواند از بات های عادی در طول رتو درمانی برای درمان سرطان حفاظت و از بیمار هایی که بر اثر قرارگیری در معرض تشعشع ایجاد می شوند، جلوگیری کند.

سلامت نیوز: این ترکیب توسط کارشناسان به عنوان ابر آنتی اکسیدان توصیف شده است که به کاهش التهاب بدن کمکی کند. برخی همچنین مدعی شده اند که DIM به پیشگیری از اشکال مختلف سرطان کمک می کند اما نتایج تحقیقات در این رابطه یکسان نیست.

دنباله مطلب در صفحه 01

## ارتباط پروستات و عفونت مثانه با بی اختیاری ادرار

عفونت حاد مثانه، بیماری پروستات و افتادگی مثانه را باید از مهم ترین عوامل بروز بی اختیاری ادراری دانست.

سلامت نیوز: بی اختیاری ادرار در چند دسته تقسیم بندی می شود. نوع اول بی اختیاری ادرار اورژانسی است که در اورژانسی است. بی اختیاری ادرار به شکل نشت ادرار معمولاً در مردان مسن که مبتلا به بیماری پروستات هستند و دچار انسداد نسبی مجاری ادراری شده اند، رخ می دهد که علت عمده آن نیز بزرگی خوش خیم پروستات است.

البته برای درمان بی اختیاری ادراری باید ابتدا بیماری زمینه ای آن رفع شود. بر این اساس، بی اختیاری ادراری ناشی از عفونت مثانه را می توان با مصرف آنتی بیوتیک بهتر کرد.

برای افرادی که بی اختیاری ادرار آنها ناشی از مشکل پروستات است نیز می توان با دارو انسداد نسبی مثانه را تا حدودی رفع کرد و اگر دارو موثر نبود می توان با عمل جراحی این کار را انجام داد.

این حالت فرد در وضعی قرار می گیرد که در صورت احساس پر شدن مثانه نمی تواند ادرار خود را کنترل کند. عفونت مثانه شدید و بیماری پروستات که موجب انسداد خروجی مثانه می شود از جمله دلایل بروز بی اختیار ادرار



Find us on Facebook  
Pezhvak Persia



**MIHAN CO.**  
Iranian Legal Services

**میهن کو**

دفتر حقوقی ایرانیان

## با همکاری کارشناسان حقوقی و وکلای دادگستری در ایران

با مدیریت آقای کاشی

ما با دو دفتر در شمال و جنوب کالیفرنیا و با تجربه کافس، دقت و پشتکار، شما را یاری می دهیم

[www.mihancompany.com](http://www.mihancompany.com)

- ♦ انجام کلیه امور حقوقی و اداری در ایران از هر نقطه آمریکا
- ♦ با همکاری وکلای پایه یک دادگستری در ایران
- ♦ انجام کلیه امور مهاجرت به آمریکا با وکلای اداره مهاجرت این دفتر
- ♦ انجام انحصار وراثت، تقسیم و دریافت ارث و امور مربوط به آن
- ♦ استرداد املاک توقیف شده و یا تصرف شده توسط اشخاص
- ♦ انجام کلیه امور مربوط به طلاق، مهریه در ایران و آمریکا
- ♦ دریافت شناسنامه و کارت ملی فوری از ایران
- ♦ برقراری حقوق بازنشستگی و حقوق معوقه
- ♦ تهیه و تنظیم کلیه وکالتنامه ها، متون حقوقی و وصیتنامه و قراردادهای
- ♦ ترجمه و تأیید کلیه متون به هر زبانی
- ♦ دریافت پاسپورت

دفتر جنوب کالیفرنیا (310) 967-7755 ♦ (877) 644-2607 ♦ (408) 249-9827 دفتر شمال کالیفرنیا

940 Saratoga Ave., Suite #260. San Jose, CA 95129

## از درگوشی‌ها

## به قلم: پیرایه

استعماری و استثماری بعد از جنگ در کشورهای آفریقائی و آسیائی خصوصاً خاورمیانه نفت خیز بیان کرد. سپس روکرد به ما و گفت بیائید جلوتر و دقیقاً طول و عرض خاور میانه قبل از جنگ را تماشا کنید تا برسیم به خاورمیانه امروز که دستپخت جنگ است ولی دوستان، رفقا، یاران «چنان نماند و چنین نیز هم نخواهد ماند».

خاورمیانه عوض خواهد شد، اسپرتر حقیرتر و صغیرتر. من نخواهم دید. اگر ماندید و دیدید از من یاد کنید که یقین دارم این نفس‌های آخرین تمامیت است. در آن دوران ایران ستون نگهبان آن سامان به شمار می‌رفت و جمیع کشورهای همسایه در امن و امان، می‌رفتیم و می‌آمدیم عراق و لبنان و سوریه را می‌گشتیم. از لیبی و یمن و امارات و اردن می‌شنیدیم هنوز خبری نبود. همه جا سالم و آباد، پیر هوشمند ما رفت لیکن پیش بینی دوراندیشانه اش به تدریج پا گرفت که شاهدیم و می‌بینیم. دردا که امروز اکثر ما دریافته ایم نقشه خاورمیانه بار دیگر تغییر خواهد نمود. در آغاز پیشبرد اهداف نابودی منابع نفت خیز ستون را شکستند و چون ایران فرو غلطید از کشورهای نفتی عربی و سنگر گرفتن گروه‌های خرابکار، چه پاک.

یغماگر خودی به یغما رفت و سری نوشته ها و کتابهای دشتی و حجازی و هدایت نیز با تمام منظومه‌های کمیاب ارزشمندی که سالها در جمع آوری یکایک آنها جستجو کرده بودم چپاول شد.

در خدمت استاد به یاد کتاب‌های از دست داده ام مغموم بودم که فرمود همگی برویم روبروی دیواری که نقشه جغرافی بروی آن نصب بود. جلو افتاد و شروع کرد به نشان دادن کشورهای دور و نزدیک در قاره اروپا و آسیا. می‌گفت بیائید نزدیک تر و دقت کنید تا دقیقاً متوجه شوید چه تغییرات و تحولات کوچک و بزرگی در این نواحی به منصفه ظهور رسیده. اسم می‌برد و با چوبدست نازکی بعضی نقاط را در نقشه مشخص می‌کرد. می‌گفت بعد از جنگ بین الملل اول کدام ناحیه به کجا ملحق شده و کدام بخش از روی نقشه محو گردیده، کدام مرز تغییر کرده و کدام قسمت بکلی عوض شده. گفت و نشان داد و بعد پیامدهای جنگ جهانی دوم را نیز برشمرد و سرزمین‌های ریز و درشت تولد یافته و از بین رفته و بلند و کوتاه شده را در روی نقشه پیدا می‌کرد نام قدیم و جدید بعضی کشورها را که در اثر جنگ ظهور و سقوط یافته بودند برای ما توضیح می‌داد و شرحی در مورد سیاست

ایباتی از خسرو و شیرین نظامی و ویس و رامین اسعد گرگانی حفظ داشت و همگی ما را چنان خاکستر نشین معلومات و دانش ادبی بی حد و مرز نمود که هرگز از لوح خاطر هیچ یک از جمع ما محو نخواهد شد. از «نیما» پرسیدم که مریدش بود. ابداع و ابتکارش را در تحول شعر می‌پسندید و «افسانه» اش را شاهکار نوآوری میدانست. می‌گفت بعضی استعاره‌ها و نیازهای این عصر بهتر و زیباتر در قالب نیمائی می‌گنجد و رساتر و آزادتر مشکل مناسب خود را نشان می‌دهد. در عین حال قالب بی‌قالبی و بی‌شکلی اشعار بعضی نوسرایان را شعر نمی‌شناخت. البته در «نثر» نیز پایبند اصول دستور زبان، معتقد به سبک فاخر و اصالت قلم از سرهم کردن کلام ابا داشت. ضمناً توصیه می‌نمود که حتماً چهار کتاب معتبر دشتی درباره چهار کوب درخشان نظم پارسی سعدی حافظ مولانا و خیام را بخوانیم که همگی خواننده بودیم. دریغا که کتابخانه نفیس من به دست

صاحب‌دلی روشن ضمیر از سلاله اندیشمندان منقرض علم و خرد از درس و مدرسه بریده گوشه‌دنجی به انزوا می‌گذرانید. گهگاه تنی چند از دستیاران قدیم را با اذن مصاحبت به خانقاه خلوت خویش می‌طلبید، سفره‌ای و حدیثی و درس عبرتی. وصفش بسیار شنیده بودم و با رغبت وافر در آرزوی درگاهش واسطه می‌جستم. به مرحمت دوستی رخصت فرمود و در محضرش حضور یافتیم... خانه‌ای کوچک و مختصر بیرون شهر. سه چهار اطاق تودرتو محصور در طبقات فشرده کتاب و کتاب و فقط کتاب... و یک دیوار وسیع مستور در یک نقشه عظیم جغرافی. خوشرو، آرام و خودمانی استقبالمان کرد و در نهایت لطف و مهربانی خوشامد گفت. شیرین گفتار بود و درویش مسلکی متواضع. صحبت گرم شد و از هر دری سخن رفت. در ادب پارسی خصوصاً منظومه‌های عاشقانه صاحب‌نظری بی‌رقیب و بی‌نظیر بشمار می‌رفت و چه دلنشین



**THERMA TECH**  
HEATING & AIRCONDITIONING  
"Experience the Comfort"

**bryant**  
Heating & Cooling Systems

**EXPERIENCE**  
The Comfort

Lic #913606

**\$55**  
(reg. \$115)  
**FURNACE TUNE-UP**

\*Tune-up does not include any repair

TUNE-UP INCLUDES*	BENEFITS
Lubricate all moving parts & motors	Improved efficiency
Check connections & controls	Improved capacity
Validate heat exchanger	Improved life expectancy
Clean burners & flame sensor	Have a piece of mind
Set and calibrate gas pressure	Lower utility bill

**تعمیر، نصب و سرویس کولر و بخاری جهت ساختمانهای اداری، کارخانجات و منازل مسکونی**

**سرویس فوری و نرغ مناسب**

**408.384.1025**

www.sanjoseheatandair.com



## سینما پارادیزو (۱۹۸۸)

فرسیا اعتماد زاده

آلفردو: از اینجا برو! برگرد به رُم. هیچ وقت نمی خواهم صدايت را دوباره بشنوم. می خواهم صدای دیگران را بشنوم که درباره تو صحبت می کنند. در مورد ما حتی فکر هم نکن. و به پشت سرت نگاه نکن. اگر روز برگشتی به دیدن من نیا، چون تو را به خانه راه نمی دهم. فقط برو!



در ۲۵ سال گذشته با هر کسی که در مورد این فیلم صحبت کردم بدون استثنا همگی از دیدن آن لذت برده، و دچار نوستالژی شده بودند. (سالواتور) فیلمساز موفق، پس از ۳۰ سال برای به خاکسپاری مسئول پروژکتور سینمای

دهکده (آلفردو) به آنجا برمی گردد. داستان فیلم در یک شب تا صبح، یادآوری دوران بچگی توتو (سالواتور) و حوادث گوناگون آن دهکده در سیسیل ایتالیا پس از جنگ دوم جهانی بود. حوادث از دیدگاه یک پسر بچه هفت، هشت ساله عاشق سینما و دستیار کشیش آنجا که یکی از کارهایش سانسور صحنه های بوسیدن در فیلم ها بود، رخ می دهد. دنباله مطلب در صفحه ۵۲

در روز کریسمس سه زندانی (آلبرت، جوزف و ژول) از زندانی در جزیره شیطان فرار کرده و خود را به یک بندر کوچک می رسانند. تصمیم می گیرند تا از مغازه ای سرقت کرده تا مقداری پول برای خرید بلیط کشتی به دست بیاورند. آنان خود را به عنوان تعمیرکار سقف معرفی کرده و بعد از مدتی متوجه می شوند که وضع مالی مسیر مغازه خوب نیست و مجرمین با دیدن این مسئله تصمیم می گیرند به او کمک کنند.

خواهر بندیک برای رفع مشکلات کلیسای ست ماری به آنجا فرستاده می شود، و در آنجا با کمک همدیگر و با استفاده از روش های متفاوت، بسیار موفقیت به هدف خود می رسند.

### ما فرشته نیستیم

(کارگردان: مایکل کورتیز - ۱۹۵۵)

بازیگران: همفری بوگارت - پیتر یوستینف - آلدوری

آلبرت: حتی دختره به ما گفت فرشته!

جوزف: ما فرشته نیستیم.

## برخی آثار سینمایی دوباره دیدنشان دلنشین است...

### فرسیا اعتماد زاده



### زندگی زیباست

کارگردان: فرانک کاپرا - ۱۹۴۶

بازیگران: جیمز استوارت - دانا ری - لیونیل باریمور

برت: او هیچ وقت به خودش فکر نمی کرد، خدایا برای همین دچار دردمس شده است.



دعاهای فراوان برای مردی که تمام عمر خود را صرف کارهای خیر و نیک سپری کرده، سبب می شود که فرشته ای برای کمک به او راهی زمین شود.

### معجزه در خیابان سی و چهارم

کارگردان: جورج سیتون - ۱۹۴۷

بازیگران: ادموند گوئین - مورین اهارا - جان پین - ناتالی وود

فرد: یک بازیکن بیسبال در نظر من یک غول است!



به علت مستی بازیگر نقش بابانوئل در رژه ی روزشکرگزاری فروشگاه Macys مسئول رژه به طور اتفاقی پیرمردی را برای ایفای این نقش استخدام می کند. رژه با موفقیت کامل انجام شده و مدیر Macys پیرمرد را برای ایفای نقش بابانوئل در فروشگاه استخدام می کند. پیرمرد ادعا می کند که بابانوئل است!

### اسکروچ

کارگردان: رونالد نیم - ۱۹۷۰

بازیگران: آلبرت فینی - سرآلک گنیس  
اقتباس موزیکال از داستان کریسمس نوشته چارلز دیکنز

اسکروچ: تو که هستی؟

روح کریسمس: روح کریسمس قبلی!

اسکروچ خسیس از کریسمس تنفر دارد. او با داشتن ثروت فراوان نمی تواند به کسی یاری برساند. در شب کریسمس روح شریک سابقش به خواب او می آید و در نهایت متوجه می شود

که کمک به انسان های دیگر به خصوص در موقع کریسمس به خود شخص کمک می کند.

### کریسمس سفید

کارگردان: مایکل کورتیز - ۱۹۵۴

بازیگران: بینگ کرازی - ذنی کی  
فیل دیونیس: چطور یک پسر به این زشتی می تواند چنین خواهران زیبایی داشته باشد؟!



پس از پایان جنگ جهانی دوم، فیل و باب از ارتش خارج شده و یک گروه رقص و آواز تشکیل می دهند. مدتی بعد آنان با دو خواهر زیبا (بتی و جودی) آشنا شده که به همان حرفه آواز و رقص مشغولند. اوج برنامه آنان در شب کریسمس است.

### همسر کشیش Bishop's wife

(کارگردان: هنری کاستر - ۱۹۴۷)

بازیگران: کری گرانت - دیوید نیون - لورتا یانگ  
ماتیلدا: هیچکس انتظار ندارد که او طبیعی باشد، او کشیش است!



هنری بروهام یک کشیش است که چندماه اخیر وقت خود را به دنبال دریافت کمک مالی از یک بیوه پولدار جهت تامین هزینه برای کلیسا بوده و همین مسئله باعث شده تا او کمتر به خانواده شخصی خود برسد. یک فرشته (به نام دادلی) برای کمک به او فرستاده می شود. دادلی فیلی به او کمک کرده و همه مردم به او علاقمند می شوند و به همین دلیل هنری فکر می کند که او برای جانشینی به کلیسا فرستاده شده است.

### ناقوس های سنت مری

(کارگردان: لئومک کری - ۱۹۴۵)

بازیگران: سینگ کرازی - اینگرید برگمن  
خواهر مری بندیکت: تاکنون کسی به شما گفته که قیافه ریاکارانه ای دارید؟ منظوم برای یک کشیش است!

پدر امالن، کشیش کاتولیک برای کمک به

## دکتر ستاره مظفری

استادیار دانشگاه UOP و استادیار سابق UCONN  
دارای درجه دیپلمات در بُرد تخصصی ارتودنتسی از آمریکا  
Diplomate, American Board of Orthodontics



Setareh Mozafari, DDS

signature orthodontics  
Silicon Valley, CA

We take pride in providing comprehensive patient care in all phases child, adolescent and adult orthodontics.

برای مریض های بدون داشتن بیمه  
تسهیلاتی در نظر گرفته شده است!

♦ ارتودنسی ♦ مشکلات فکی ♦ ردیف کردن دندانهای نامرتب  
♦ درمان کودکان، نوجوانان و بزرگسالان ♦ انواع براکت ها

♦ Early-Age, Adolescent & Adult Orthodontic Treatment  
♦ Surgical Orthodontics ♦ Invisalign ♦ Retainers

مطب دارای پیشرفته ترین و مدرنترین تجهیزات و تکنیکهای جدید  
در معالجات ارتودننتسی برای انجام آخرین درمان های پیشرفته

(408)610-9886

www.DrMOrthodontics.com

10055 Miller Ave., Suite #103 Cupertino, CA 95014

نخواهند داشت و آوارگی و پناهندگی هم از آنها دریغ خواهد شد.

### پوستین شیر را بر فود میوش

یک آقای روضه خوانی، گذارش افتاده بود به کوهپایه های آذربایجان در میان ایل شاهسون. اهل ایل چادری برایش مهیا کردند و غذایی به حضرت آقا دادند و دعای خیری تحویل گرفتند و رفتند توی چادر هایشان.

صبح که شد هنوز آفتاب در نیامده بود که آقای روضه خوان از خواب بیدار شد و شروع کرد به اذان گفتن! اهل ایل که تا آن روز اذان نشنیده بودند، سراسیمه از خواب پریدند و دیدند آقای روضه خوان یک دستش را گذاشته روی گوشش و نعره ی جانخراشی از حنجره اش بیرون میدهد و کلماتی را بلغور میکند که آنها از آن سر در نمی آورند.

در این حیص و بیص، آقای خان هم از خواب بیدار شد و آمد جلوی سر پرده اش و نگاهی به روضه خوان اذان گو انداخت و با حیرت از پیرمردی که کنار چادرش ایستاده بود پرسید: یارو دارد چیکار میکند؟ پیرمرد گفت: دارد اذان میگوید. خان پرسید: اذانش برای گاو و گوسفند های ما ضرری ندارد؟ پیر مرد گفت: نه! خان گفت: پس بگذار هر قدر دلش میخواهد اذان بگوید!

حالا حکایت این آقای رئیس جمهوری اسلامی ماست که عینو همان روضه خوان اذان گو، مدام از آزادی و حرمت انسانی و جامعه ی مدنی و عدالت و حقوق شهروندی سخن میگوید و از آنسو آن آقای بزرگ عمامه داران و قاضی القضااتش فرزندان میهن ما را تنها به جرم آزادیخواهی و عدالت طلبی بازداشت و شکنجه و زندانی میکنند و چنان فضای ترس و اضطرابی در جامعه بوجود آورده اند که ملت بیچاره ما نه پای گریز دارد و نه دست ستیز.

دنباله مطلب در صفحه ۵۰

عمه جان عزیزم، انگار خیلی روده درازی کرده ام، انشا الله در نامه ی بعدی مفصلا در مورد گروهیان هایی که به خودشان درجه ی تیمساری داده اند و تیمسارهایی که سبزی فروش شده اند و فسیل السلطنه هایی که هنوز خواب سلطنت می بینند برای آن عمه جان گرامی خواهم نوشت. در پایان سلام مرا به ننه قاسم و مش عبدالله و اصغر آقای بقال و زهرا خانم همسایه ی دست راستی مان برسان، عزت شما زیاد.

### مینگ...و دیگر هیج

سازمان ملل میگوید به شش و نیم میلیارد دلار نیاز دارد تا بتواند به آوارگان جنگ داخلی سوریه کمک کند.

در حال حاضر بیش از دو میلیون و سیصد هزار تن از شهروندان سوریه در اردوگاههای اردن؛ لبنان؛ ترکیه و شمال عراق در وضعیت بسیار دشواری بسر میبرند. نمی توان پیش بینی کرد که این جنگها چه وقت پایان میرسد اما آنچه که قلب هر انسانی را به درد میآورد وضعیت فلاکت بار هزاران تن از کودکانی است که نمیدانند این جنگها و بمباران ها و آدمکشی ها و آوارگی ها برای چیست.

من خودم در دهه هشتاد در آرژانتین بودم و دیدم پس از کودتای آقای پینوشه در شیلی و قتل سالوادر آنده؛ دهها هزار تن از مردان و زنان و کودکان شیلیایی از ترس جوخه های مرگ به آرژانتین پناه آورده و در چه وضعیت پریشان اسفباری زندگی میکردند.

من حقیقتا به این سخن غزالی باور دارم که: خونخوار تر از نوع بشر جانوری نیست امید و آرزویم این است که میهن فلکزده ما بار دیگر در گرداب جنگی خاتمانسوز گرفتار نیاید چرا که نه تنها دستاورد های چهار نسل در چشم بر هم زدنی دود خواهد شد و به هوا خواهد رفت بلکه میلیونها نفر از هموطنان ما راه گریزی به هیچ جا



### نامه به عمه جان...

یا دکترای پنجه بکس، از لس آنجلس آمده بود تا برای ما از معجزات و کرامات و سجایای اخلاقی و دینی امام ابوالقاسم فردوسی صحبت بکنند، اما نمیدانم چرا وسط های کار ترمزش برید و شروع کرد به فحش دادن به احمد شاملو!! تا آنجا که گفت: شاملو توده ای و بیسواد بوده است!! راستش عمه جان عزیزم، من اصلا نتوانستم سر در بیاورم که بیسودی احمد شاملو چه ربطی به سجایای اخلاقی و معجزات امام ابوالقاسم فردوسی دارد اما از ترس اینکه نکند مرا به جلسات بعدی شان راه ندهند و از یک فقره قیمه پلوی چرب و چیلی محروم بمانم، لام تا کام حرف زدم و مثل بچه ی آدم سر جای خودم نشستم و حتی دست آخر کلی برای این آقای دوختور! هورا کشیدم و کف زدم!

عمه جان عزیزم، یادتان می آید آنوقت ها که من چهار پنج سال بیشتر نداشتم دستم را میگرفتی و مرا به سفره ی حضرت رقیه و سفره ی حضرت عباس و سفره ی حضرت زینب میریدی؟؟ آخ که فقدر دلم برای آن غذاهای خوشمزه و آن زولبیا بامیه های مامانی تنگ شده است! اما عمه جان عزیزم، زیاد نگران نشوید، حالا ما در ینکه دنیا هم همان سفره ها و همان سیورسات را داریم، منتهای مراتب باخاطر اینکه نکند ما را به "امل" بودن متهم بکنند اسم سفره ی حضرت رقیه و حضرت زینب را گذاشته ایم بی بی کلاب!! می فهمی عمه جان؟ بی بی کلاب!! همانی که این آمریکایی ها به آن میگویند: B. B. CLUB

آری عمه جان عزیزم، هفته ای هفت بار خانم های بزرگ دوزک کرده ی ایرانی در این بی بی کلاب ها جمع میشوند و برای اسیری زینب و ناکامی قاسم و گلوی عطشان علی اصغر و نمیدانم دستان بریده ی حضرت عباس اشک میریزند و هر چه فحش و ناسزا در چننه دارند نثار یزید و شمر و معاویه و ابوسفیان و ابو جهل و چند تا ابوهای دیگر می کنند. راستش من تا حالا نفهمیده ام که این یزید و شمر و معاویه چه هیزم تری به این خانم های بزرگ دوزک کرده ی ایرانی فروخته اند که اینقدر استخوان های پوسیده ی آنها را در گور میلرزاندند، و زینب و کلثوم و رقیه هم چه گلی به سر ایشان زده اند که اینطوری برای آنها سینه چاک میدهند؟

عمه جان عزیزم را قربان میروم. امید وارم حال و احوالات آن عمه جان گرامی خوب باشد و وجود مبارک آن عمه جان از همه ی بلیات ارضی و ارزی! و سماوی، محفوظ و محروس بوده باشد. اگر جویای حال این برادر زاده تان باشید به لطف خداوند متعال، سلامتی حاصل است و ملالی نیست جز دوری دیدار شما که آنها امیدوارم بزودی زود تازه گردد. آمین یا رب العالمین! جایتان خالی دیشب رفته بودم هیئت متوسلین مولانا جلال الدین محمد مولوی و جایتان سبز سبزی پلو با ماهی خوردم. نمی دانید چه مزه ای داشت! اما سالاد شان چندان تعریفی نداشت.

راستش عمه جان، در این سی و چند سالی که برادر زاده ی گرامی شما در ینکه دنیاست بارها و بارها در جلسات هفتگی و ماهانه و سالانه ی هیئت متوسلین خواجه حافظ شیرازی و هیئت متوسلین میرزا ابوالقاسم فردوسی شرکت کرده و جایتان خالی قیمه پلو و قورمه سبزی و ته چین مرغ و حتی میرزا قاسمی نوش جان کرده است، اما بینی و بین الله، سالاد هیچکدام شان بیای سالاد های خوشمزه ی آن عمه جان گرامی نمی رسد!

آری عمه جان عزیزم، همانگونه که شما در آن میهن آریایی-اسلامی!! هیئت متوسلین حضرت امام رضا و هیئت متوسلین حضرت ابوالفضل و هیئت متوسلین سید الشهداء و هیئت متوسلین دوازده امام و چهارده معصوم دارید، ما هم در ینکه دنیا، هیئت متوسلین مولانا جلال الدین محمد مولوی و هیئت متوسلین خواجه حافظ شیرازی و هیئت متوسلین میرزا ابوالقاسم فردوسی داریم و هر ماه یا هر هفته عده ای شبیه العلما دور هم جمع میشوند و در باره ی معجزات و کرامات آن بزرگواران، مباحثه و مذاکره و مناظره و مناقشه و مشاجره و مغالزه و منازعه و معانقه! میفرمایند.

جایتان خالی، هفته ی پیش من در جلسه ی هفتگی هیئت متوسلین حضرت امام ابوالقاسم فردوسی دامت افاضاته! شرکت کردم و باز جایتان خالی یک قیمه پلوی حسابی هم نوش جان کردم، اما از این جلسه چندان خوش نیامد، زیرا یک آقای دکتری، که نمیدانم دکترای دوچرخه سواری داشت

**Threading & Hair Design by Haleh**

**سالن آرایشگاه هاله**

**(650)242-6477**

\*کوتاه کردن مو \*رنگ \*های لایت \*بند ابرو \*آرایش صورت  
\*براق و شفاف کردن رنگ مو \*صاف کردن مو به روش کراتن

\*Hair Cut \*Hair Color \*Highlights  
\*Threading \*Make Up \*High Gloss \*Keratin

**50% OFF**  
**High Gloss (Color Perfection) & Blow Dry (\$40)**  
Exp. 2/2013

www.halehkhairdesign.com  
4060 S.El Camino Real, Suite A, Unit 14, San Mateo, CA



## آیا دادگاههای آمریکا «مهریه» را به رسمیت می شناسند؟

در کتاب «آنسوی آینه»، اثر لویس کارول، ریاضیدان و داستان نویس انگلیسی قرن نوزدهم، آلیس از هامپی دامپی می پرسد که منظور او از واژه «شکوه» چیست؟ هامپی دامپی در پاسخ می گوید که وقتی او واژه ای را به کار می برد، آن واژه همان معنی را می دهد که او انتخاب می کند؛ نه کم و نه بیش! شاید بتوان گفت که مفهوم مهریه برای دادگاههای آمریکا به همین داستان نقل شده شبیه است.

کاملاً آشکار است که مفهوم مهریه در سیستم حقوقی هیچ یک از ایالات آمریکا وجود ندارد. مهریه صرفاً مفهومی برخاسته از اصول و قوانین اسلامی می باشد. بنابراین، مهریه همانقدر برای دادگاههای آمریکا بی معنی و فاقد ارزش قانونی است که مفاهیم حقوقی اسلامی دیگری همچون دیه یا قصاص برای آنها بی معنی و فاقد ارزش قانونی می باشد. البته، در عالم نظر، می توان تصور کرد که دادگاههای آمریکا برای تصمیم گیری در مورد پرونده های خاص از منابع قانونی رسمیت یافته ای جز قوانین آمریکا (مثلاً قوانین اسلامی) استفاده کنند. اما، خوشبختانه، بند اول منشور حقوق مدنی در قانون اساسی آمریکا، که منبع قانونی جدایی دین از سیاست می باشد، دولتهای فدرال و ایالتی را از رسمیت دادن به هر دینی منع می کند. بنابراین استفاده از منابع قانونی دینی و به طبع آن به رسمیت شناختن مفاهیمی چون مهریه توسط دادگاههای آمریکا، که خود بخشی از دولت می باشند، ناقض قانون اساسی می باشد و از همین رو مفاهیم دینی چون مهریه مبناء تصمیم گیری در مورد هیچ پرونده ای در آمریکا قرار نمی گیرد. البته، اگر پاسخ به سئوالی که عنوان این ستون است تنها این بود، این ستون ارزش نوشتن پیدا نمی کرد. قانون اساسی آمریکا، همان اندازه که دولتهای فدرال و ایالتی را از رسمیت بخشیدن به دینی خاص منع می کند، آنها را مجاب به رسمیت شناختن حق شهروندان آمریکا برای پرستش آزادانه دین مورد اعتقاد خود می کند. بنابراین، اگر دادگاههای آمریکا در رسیدگی به

مسائل حقوقی افراد به آنها اجازه پیروی از اعتقادات خاص دینی خود را ندهند، آنگاه قانون اساسی را نقض کرده اند. پس با توجه به این امر، دادگاههای آمریکا باید اجازه دهند که زوجی که براساس اعتقاد دینی خود طلب گرفتن یا پرداخت مهریه را می کنند. بتوانند مهریه را دریافت یا پرداخت کنند. اما اگر دادگاهی در آمریکا چنین کند، آیا برخلاف قانون اساسی دینی را به رسمیت نشناخته است؟ به عبارت دیگر، آیا این دو بخش قانون اساسی آمریکا، که یکی دولت و دادگاهها را از رسمیت بخشیدن به هر دینی نفع می کند و دیگری که آنها را ملزم می کند تا اجازه دهند افراد آزادانه از اصول دینی خود پیروی کنند، باهم در تناقض نیستند؟ پاسخ این است که این دو تا آنجا که رسمیت شناختن اصول دینی خاصی توسط دادگاه مبتنی بر اصول بیطرفانه حقوقی باشد، با هم دو تضاد نمی باشند. این بدان معنی است که پذیرفتن اصل دینی خاص از جانب دادگاه ربطی به دینی بودن آن ندارد، بلکه به این دلیل بوده است که آن اصل دینی می تواند در چهارچوب نظام حقوقی غیردینی قرار بگیرد. به این ترتیب، در مورد به رسمیت شناختن شدن مهریه توسط دادگاههای آمریکا، باید دید که آیا می توان معادلی پذیرفته شده ای در سیستم حقوقی آمریکا پیدا کرد یا خیر. این پرسش ما را به همان جمله نقل شده از هامپی دامپی می رساند که مهریه در سیستم حقوقی آمریکا همان معنی را می دهد که دادگاهها انتخاب می کنند، نه کم و نه بیش!

دادگاههایی که در آمریکا با مسأله مهریه روبرو شده اند، آن را معادل یکی از دو فرم قانونی پذیرفته شده قرار داده اند: قرارداد معمولی (Contract)، یا قرارداد پیش از ازدواج (Premarital Agreement). در صورت معادل کردن مهریه با قرارداد معمولی، دارایی های زوجین هنگام پایان ازدواج براساس قوانین خاص آن ایالت تقسیم می شود و مهریه دارایی به حساب می آید که اضافه بر آنچه زن در جریان تقسیم اموال توسط دادگاه به دست آورده

است به او از طرف شوهر داده می شود. مثلاً، اگر مهریه زنی در ایالت کالیفرنیا معادل ۵۰۰۰۰ دلار باشد، ابتدا دادگاه دارایی هایی که زوجین به صورت مشترک پس از ازدواج به دست آورده اند را به صورت مساوی بین آنها تقسیم می کند و سپس زن ۵۰۰۰۰ دلار اضافه بر آنچه دریافت کرده است را به عنوان حق مهریه خود، که معادل قرارداد در نظر گرفته شده است، دریافت می نماید.

از طرف دیگر، اگر دادگاه مهریه را معادل قرارداد پیش از ازدواج در نظر بگیرد، آنگاه دارایی زن و شوهر تنها به همان صورت که مهریه آنها می گوید تقسیم می شود. بنابراین، در این صورت، در مثال گفته شده، دارایی های زوجین به صورت مساوی تقسیم نمی شود، بلکه هر زوجی هر آنچه خود به صورت جدا پس از ازدواج به دست آورده از دادگاه می گیرد و همسر زن سیس ۵۰۰۰۰ دلار مهریه خود را می گیرد. در این حالت، اگر در مثال ذکر شده تنها شوهر دارای درآمده بوده است و دارایی های زن و شوهر مثلاً ۱ میلیون دلار باشد، شوهر ۹۵۰۰۰۰ دلار از دارایی ها را با رای دادگاه می گیرد و زن تنها ۵۰۰۰۰ دلار مهریه خود را می گیرد. البته، مواردی چون فرم حقوقی سند ملک

قرارداد مشورت کند. **دنباله مطلب در صفحه ۵۰**



**Silicon Valley TaxSavers, Inc.**

**دفتر خدمات اجتماعی**

**لیدا کوچصفهانی**

**کار را به کاردان بسپارید!**



Not a Law Office

- ♦ دریافت حقوق و مزایای دولتی
- ♦ دریافت حقوق پرستاری
- ♦ اخذ تابعیت آمریکا (بدون امتحان) برای واجدین شرایط
- ♦ دریافت گرین کارت از طریق خانواده و ازدواج
- ♦ تنظیم فرمهای اداره مهاجرت و پناهندگی
- ♦ اخذ ویزای نامزدی
- ♦ مدیکر و مدیکل، SSI
- ♦ گرفتن وقت از سفارت آمریکا جهت ویزای توریستی
- ♦ تنظیم اوراق مربوط به دفتر حفاظت منافع ایران در آمریکا

**(408)269-7283**

**lida.taxesavers@gmail.com**

**1777 Hamilton Ave., Suite 1100, San Jose, CA 95125**

زیر دست شما بیرون بیایند. از تجمل و اسراف پرهیزید، سادگی را پیشه خود سازید، کمک و یار مردها باشید، به اقتصاد و صرفه جویی در زندگی عادت نمائید و به تمام معنی مفید به حال مملکت باشید.»

رفع حجاب یا «کشف حجاب» با مخالفت



علمای شیعی روبرو شد. از جمله در اوایل سال ۱۳۰۷ شمسی آخوندی بنام حاج شیخ یوسف نجفی جیلانی رساله ای تحت عنوان «وسیله العنایف» یا «طومار عفت» در رشت منتشر نموده بود که شاید بتوان آن رساله را نخستین نوشته ضد رفع حجاب و حمله به رضا شاه به حساب آورد. «حاج شیخ» در مضاربی حجابی نوشت که «معایب و مفساد شرم آور از همین اندازه آزادی نسوان که به بروز و ظهور آمده که نه ایران بلکه اسلام را تنگین و سربه زیر نموده...» مقارن این احوال جراید «حجاب زنهار» را به نام «کفن سیاه» نامیدند و دولت از این اقدام پشتیبانی نمود.

دنباله مطلب در صفحه ۵۱

برند. گوئی بر سرش می کشند و او را اعدام می کنند. حتی استدعای محمدعلی فروغی که خویشاوند نزدیک اسدی بوده در رضا شاه اثر نمی کند.

### چهره گشائی زنان یا کشف حجاب

قدرت نمائی رضا شاه در واقعه مسجد گوهرشاد باعث شد که در مساله کشف حجاب هیچگونه مقاومتی از طرف آخوندها به عمل نیاید. ساعت سه بعدازظهر روز ۱۷ دی ماه ۱۳۱۴، تاج الملوک همسر شاه و دختران او، شمس و اشرف به دانشسرای نوبنیاد مقدماتی دختران رفتند البته بدون

چادر و با روی گشاده. شاه ضمن سخنانی چنین گفت: «بی نهایت مسرورم که می بینم خانم ها در نتیجه دانائی و معرفت به وضعیت خود آشنا شده اند و بی به مزایا و حقوق خود برده اند. ما نباید از نظر دور بداریم که در سابق نصف جمعیت کشور ما به حساب نمی آمد و نصف قوای عامله مملکت عاطل بوده و هیچوقت احصائی از زنها برداشته نمی شد. مثل اینکه زنها افراد دیگری بودند و جزء جمعیت ایران به حساب نمی آمدند. شما خانم ها این روز را یک روز بزرگ بدانید و از فرصت هائی که دارید برای ترقی کشور استفاده نمائید. شما تربیت کننده نسل آینده خواهید بود و شما هستید که می توانید آموزگاران خوبی باشید و افراد خوبی از

## مسجد گوهر شاد مشهد

به مناسبت ۱۷ دی

در زمان رضا شاه دونفر در استان خراسان دارای نفوذ بودند. پاکروان استاندار و مصباح السلطنه اسدی نایب التولیه امام رضا. طبق گزارش نوائی رئیس شهربانی که در آن زمان «نظمیه» می گفتند، از قرار معلوم اسدی، نایب التولیه، (که با فروغی نسبت داشت) با آدمی به نام بهلول آخوند مخالف با تغییر لباس و حجاب علیه «پاکروان» استاندار متحد می گردند. اسدی به رضا شاه گزارش می دهد که در شهر مذهبی مشهد انجام امر و تغییر لباس و کشف حجاب مصلحت نیست. رضا شاه دستور می دهد که «به اسدی بگوئید این فصولی ها به تو مربوط نیست، طبق امر من اقدام کنید.»

مردم عادی و دونفر پاسبان کشته می شوند. روز بیست و دوم تیرماه ۱۳۱۴ بنا برامر رضا شاه، سرلشگر ایرج مطبوعی (در انقلاب اسلامی اعدام گردید) فرمانده لشکر

خراسان به مسجد حمله کرده و مخالفان را متفرق ساختند و روز بعد عده ای آخوند را دستگیر کردند. سرهنگ نوائی رئیس شهربانی خراسان با کمک ماموران اداره آگاهی که از تهران اعزام شده بودند مسببن



واقعه گوهرشاد را شناسائی می کنند و به دربار گزارش می دهند که رهبری گروه را «مصباح السلطنه اسدی» نایب التولیه بر عهده دارد. اسدی را دستگیر می کنند و نزدیک صبح به محوطه لشکرغرب می

سردسته گروه مخالف با تغییر لباس، آخوندی بود به نام «یونس اردبیلی». دو آخوند دیگر به نام «شیخ بهلول» و «نواب احتشام رضوی» روی منبر می روند و به رضا شاه

اهانت می کنند به خیال اینکه شاه جرأت نخواهد کرد به مسجد گوهرشاد اهانت کند. صبح روز جمعه بیستم تیرماه ۱۳۱۴ زد و خورد در مسجد رخ می دهد که با مداخله ارتش آرامش برقرار می گردد. چند نفر

## دکتر علی شیرزادی

متخصص و جراح بیماری های مغز و اعصاب

Fellowship Trained in Spinal Disorder



Ali Shirzadi, M.D

کلینیک مجهز به پیشرفته ترین تجهیزات برای تشخیص و جراحی بیماری های مغز و اعصاب

*Our mission is to serve our patients to the best of our ability by providing them with the best neurosurgical care available.*

- \* Brain & Spinal Tumors
- \* Neck & Back Pain
- \* Spinal Surgery
- \* Neurovascular Surgery

- \* تومور مغز و ستون فقرات
- \* گردن و کمر درد
- \* جراحی ستون فقرات
- \* جراحی عصب ها

www.southbaybrainandspine.com

Tel: (408)358-0133 Fax: (408)358-8134

2577 Samaritan Drive, Suite 710, San Jose, CA 95124



Let us build your custom dream home

(408)-898-6474

با مدیریت علی زمانی

With more than 16 years of experience we guarantee to exceed your expectations.

نقشه کشی ساختمان، اخذ جواز کار، ساختن ساختمان جدید، اضافه کردن اتاق، نوسازی آشپزخانه و حمام

♦ New Custom Home ♦ Room Additions  
♦ Bathroom ♦ Kitchen Remodel

با تخفیف مخصوص برای هموطنان عزیز

www.alisconstruction.com

1011 S. De Anza Blvd. , Cupertino, CA

## انجمن فردوسی زاد روز حکیم فردوسی را گرامی می دارد



سخنران: آقای علی اکبر جعفری، پژوهشگر تاریخ و فرهنگ ایران  
موضوع سخن: شاهنامه افسانه نیست، تاریخ است  
موسیقی توسط: هنرمند ارزننده آقای هوشنگ پاکپور و همزمان

زمان: ۲۵ ژانویه ساعت: ۶:۳۰ عصر مکان: مرکز بزرگسالان ایران در شهر سانتا کلارا  
برنامه شامل سخنرانی، پرسش و پاسخ، موسیقی و پذیرایی  
برای تامین هزینه این نشست، ۱۰ دلار ورودی در نظر گرفته شده است

۴۰۸-۲۹۵-۱۲۴۰

## پزشکان چینی دست بیماری را با پیوند زدن به پای یک ماه زنده نگه داشتند

پزشکان چینی موفق شدند بافت‌های دست بیماری را که در اثر حادثه قطع شده بود با پیوند زدن به پای او یک ماه زنده نگه داشته و در نهایت بار دیگر به مابقی دستش پیوند بزنند.



باشد ترمیم شد و در نهایت پزشکان چینی موفق شدند در جریان یک عمل جراحی ۹ ساعته این دست را به محل اصلی‌اش پیوند بزنند.

یون سرب و آلومینیوم... به راحتی می‌توانند درجا یک کودک شش‌ماهه را ظرف یک سال به بیماری‌های کمبود خونی و سرطان، و یک فرد بزرگ‌سال را در طی ۵ سال به بیماری‌های کبدی و خونی و طحال دچار کند و بعدش هم سرطان.

بنابراین، به همه پیشنهاد می‌شود که برای پخت غذا (مخصوصاً غذاهای آبکی) از دیگ مسی و کفگیر آهنی استفاده کنند. حداقل برای یک بار هم شده، در عرض سه روز، اثر آن را روی بدن خودتان ببینید.

به گزارش ۲۶ آذرماه خبرگزاری فرانسه دست شه وئی ۲۵ ساله در حادثه‌ای توسط مته برقی از مچ قطع شده و شدت جراحات به حدی بود که پیوند فوری آن به محل اصلی امکان‌پذیر نبود. در این شرایط پزشکان تصمیم گرفتند دست او را به بالای مچ پای بیمار پیوند بزنند تا زنده مانده و ترمیم شود. دست آقای شه یک ماه پس از این پیوند موقت به حدی که برای پیوند نهایی آماده

طول عمر مفید و سلامتی جسم می‌شود. ولی به تدریج دیگ‌های مسی و کفگیرهای آهنی از دور خارج شدند و مردم آن‌ها را به یک قیمت نازل فروختند و به جای آن‌ها دیگ آلومینیومی خریدند. اما هیچ کس نفهمید این‌همه دیگ مسی کجا قرار است برود؟ بعدتر هم که ظرف‌های استیل و تفلون و دیگر مزخرفات آمد که همه مدعی هستند غذا در آن زودتر می‌پزد و به ته دیگ نمی‌چسبد. ولی مردم ما خبر ندارند که همین یون‌های مضر در این ظروف، عامل سرطان هستند و

## اندر فواید استفاده از دیگ مسی و کفگیر آهنی

داستان از این قرار است که بدن (مخصوصاً مغز) برای سلامت و نشاط و کنترل اسیدلاکتیک و کورتیزول، به ۶ میلیارد یون مس نیاز دارد و به همین نسبت، به یون آهن. کمبود یون مس باعث می‌شود شما دایم احساس رخوت و خواب‌آلودگی و کسالت کنید و مدام فازه بکشید. در ضمن هیچ کارخانه دارویی نمی‌تواند از

یون یک عنصر برای شما دوا تهیه کند، و آن چیزی هم که به نام تابلیت آهن به خورد شما می‌دهند، شامل مولکول آهن هست که برای بدن هیچ

کاربرد ندارد. ولی تا این‌جا بدانید که غذا موقع پخت در درون دیگ مسی، از یون آزاد شده این ظرف استفاده می‌کند و در بدن شما فوق‌العاده احساس نشاط و انرژی ایجاد می‌کند، دیگر از آن خمیازه کشیدن و کسالت خبری نیست و باعث

از سایت ماندگار: معروف است که پزشکان به کسانی که از درد مفاصل رنج می‌برند، داشتن یک دست‌بند مسی را توصیه می‌کنند و دلیل این امر را هم کمبود یون‌های مسی در خون ذکر می‌کنند که با تماس دست‌بند‌های مسی با پوست، بخشی از این کمبود جبران شده و از درد مفاصل کاسته می‌شود.

از سوی دیگر، محققین یکی از علت‌های بروز بیماری آلزایمر را رسوب یون‌های آلومینیوم در مغز عنوان می‌کنند. تا چند دهه پیش، مردم ما رسم داشتند برای پخت غذا مخصوصاً خورش

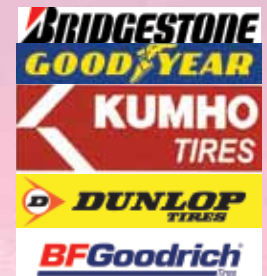


و آش، از دیگ‌های مسی استفاده می‌کردند و یک کفگیر آهنی هم داشتند که موقع پخت غذا دایم درون آن قرار می‌گرفت. اما هیچکس نمی‌دانست چرا باید این کفگیر درون قابلمه مسی قرار بگیرد، فقط می‌دانستند برای پخت غذا خیلی لازم است.

## S & S Tire And Auto Repair Complete Automotive Repair Service



Family Owned & Operated



Get up to \$160

Goodyear® Visa® Prepaid Card by Mail-In Rebate with the purchase of a set of four select Goodyear on the Goodyear Credit Card.

Offers valid between 01/31/14 – 02/28/14

Get \$70 OFF

On any four MICHELIN Tire

Offers valid between 01/31/14 – 02/28/14

For Scheduled Maintenance & any other information please visit our website at [www.sstireandautorepair.com](http://www.sstireandautorepair.com)

(408)738-1960  
597 S. Murphy Ave.  
Sunnyvale, CA 94086

We Are #1  
Established in 1996

(408)583-1200  
1800 S. Winchester Blvd.  
Campbell, CA 95008

## ملا مرتضی

عباس پناهی



عید فطر که بسیار پر برکت است و از زمین و آسمان برای شیوخ دارای رتبه ها و مقامات، فطریه و پولهای کلان بی زبان میبارد، اینست که به یک شب بندهستند و این نیست. و ده شب از گار میتوان از سور و سات اهل دیانت و مومنین و مومنات جنت مکان بهره مند شد و احتمال قریب به یقین است در این یک مورد بخصوص بین علماء اعلام و آیات عظام هیچ اختلافی نیست که در این ده روز به اندازه سه چارک بر وزن بدن شیوخ افزوده میگردد.

دوستی داشتم که برایم داستانی را تعریف کرد که داستانی حقیقی از خاطرات یک ملا که با او رفاقت داشت بود.

حاج آقا مرتضی، امام جمعه یکی از مساجد اطراف میدان فوزیه بود و همیشه از نظر مالی دست پر و در خانه اش یا به گفته خودش در بیتش، برو بیایی داشت. جوانی بود حدود سی و هشت نه ساله با محاسنی پرپشت و تویبی که با توجه به خضایی که میگذاشت، از سیاهی همیشه به پر کلاغ شباهت داشت. به دلیل آنکه امام جماعت مسجد بود، همیشه کیسه هایی از همه چیز، از پول گرفته تا برنج و روغن و حبوبات و گوشت مرغ و گوسفند و بره تودلی و الی ماشاء الله به خانه اش سرازیر بود و مردم متدین و طالب عاقبت بخیری، برای پاک کردن هرگناهی کفاره ای پرداخت میکردند و برای هر شرطی که با خدا میبستند، نذری آنرا به حاج مرتضی میدادند تا هر جور که صلاح میدانند به مصرف برساند.

حاج مرتضی هم که آدمی خانواده دوست بود و همیشه از پیامبر اسلام تبعیت میکرد و صلّه ارحام بجا میآورد، فرض را بر مستمندترین افراد دانستن خانم والده و ابوی گرمی و نیز همشیره ها و اخوان و اولاد ذکور و اناث همشیره ها و اخوان میگذاشت و برای ایتمان و اطعام و تقسیم منصفانه و عادلانه آن نذورات و سهم امام ها، همه را مابین افراد مذکور تخس میکرد و با خیالی اسوده و وجدانی خوشحال به کار امامت خود میپرداخت که صد البته هرگز سهم سرکار علیه همسر محترمه مکرمه، والده آقا مصطفی را که سهم ویژه بود، از امعان نظر دور نمیداشت.

یکی از سود آورترین مراسم که برای بجا آوردن آداب و سنن اسلام و علی الخصوص، طریقه حقه شیعه و از نوع اثنی عشریه رایج و واجب است، مراسم دهه فاطمیه است که از اهم مراسم و اجل مجالس میباشد که بنا به روایت موق از حضرت ختمی مرتبت: هرکس در این ده روز، برای دخت گرمی من که سرور بانوان دوعالم است اشکی بریزد، ثوابش برابر است با هزار بار زیارت خانه الله تبارک و تعالی.

مراسم دهه فاطمیه از آنجهت بر سایر مراسم فضیلت دارد که روزهایی مانند

صلواتی از پهلوی زبان و دندانهای عقلش به سوی مرد بازاری روانه کرد و با یک سلامون علیکم و رحمت الله و برکاتوه از او حاجتش را پرسید و او هم پس از بوسیدن دست حاج مرتضی گفت، من را حاج آقا رسول مجددا فرستاده تا برای محکم کاری، روزپنجشنبه را که آغاز دهه است، بیادتان بیاورم و تاکید کرده اند که همه چیز آماده است و شما با اهل بیت اتمام حجت بفرمایید که همه دهه فاطمیه را میهمان ما هستید و به خانه نخواهید آمد. و نیز به من فرموده اند که صبح علی الطلوع پنجشنبه با این وسیله ناقابل در مقابل دولت سرای جناب عالی ایستاده و منتظر میمانم تا تشریف بیاورید و به اتفاق به شهریار برویم.

حاج مرتضی به مردبازاری گفت از قول



من به حاج رسول بفرمایید: اجراکم الله خیرا جزیلا. و بفرمایید برای امرخیر ما بندگان خداوندتبارک و تعالی هرگز دچار فراموشی و نسیان نمیشویم و آماده هر نوع خدمتی به خلق خدا هستیم. حتما صبح اول وقت پس از نماز سحر، من حاضر هستم و البته که تشریف میآورید به بنده منزل و صبحانه ای ناقابل به اتفاق صرف میکنیم و به امید حق راهی میشویم. بازاری دوباره دست حاج مرتضی را بوسید و به اندازه دوقدم به همان شکل چاردرست و پا عقب عقب سر خورد و بعد برخاست و گیوه هایش را برای پوشیدن آماده کرد و دوان دوان به سمت اتوموبیل بنز خود رفت و از محل دور شد.

حاج مرتضی تعریف میکند که پنجشنبه پس از اقامه نماز صبح، درخانه را باز کردم که ببینم بازاری آمده یا نه، دیدم یک ماشین بنز در مقابل در خانه پارک شده. جلو رفتم و دیدم مرد بازاری پشت فرمان به خواب رفته. معلوم بود که خیلی وقت است که در مقابل در خانه در انتظار نشسته. جلو رفتم و به شیشه اش تلنگری زدم و از خواب پرید و با شرمندگی عذر خواهی های تمام نشدنی را آغاز کرد و گفت چون میترسیدم که نکند دیر برسم، از دیشب از شهریار آمده ام و تا همین الان در همین پشت فرمان چرت زده ام که صبح بشود تا در رکاب شما حرکت کنیم. میگفت از او خواستم پشت سر من وارد

خانه شود و من یا الله یا الله گویان، اهل بیت را خبرکردم که میهمان غریبه داریم تا خود را بپوشانند و بساط چای و صبحانه را مهیا کنند. از من اصرار و از او انکار و بالاخره با هزار شرم حضور وارد شدو در حالی که خود را مچاله کرده بود، درست در کنار استانه در، به حالت دوزانو نشست و هرچه اصرار کردم بیفایده افتاد و نتوانستم حتی یک وجب جایش را تغییر دهم.

سفره را چیدند و نانی آوردند و پنبیری و چایی و نه بیشتر چون در حضور غریبه از خطاهای بزرگ بود که صبحانه یا ناهار و شام مفصل در خانه من که روحانی و اهل خدا بودم، تدارک شود. و به تجربه ثابت شده بود که سفره ما روحانیون هرچه برای خلق خالی تر، انبارمان از آذوقه و نذورات مومنین پر تر. پس از ساعتی چند که باید چندین نماز بجا میآوردم تا به خدای خودم دینی را که دارم ادا کنم، به اتفاق مردبازاری راهی شهریار شدیم.

در مقابل خانه بسیار بزرگی که از در ورودی حیاط تا ساختمانی که اطاقها و خانه بنا شده بودند لاقل صد قدم فاصله بود و زمینی خاکی داشت که در وسط حیاط دراندشت، اجاقی برپا شده بود و دیگی به اندازه یک تانکر بر روی شعله های دود دار آن نهاده شده بود و عده ای دور آن بیل به دست ایستاده بودند و آخرت خود را با چرخاندن بیل ها در داخل دیگ، تضمین میکردند. صدای یا الله یا الله، حاج آقا تشریف آوردند و صلوات ختم کنید، فضای حیاط بزرگ و شلوغ حاج رسول را عطرآگین کرده بود و مرد و زن همه برای خیر مقدم گفتن به من سبقت میگرفتند و با خوش آمد گویی، التماس دعا میکردند که چشمم به چیزی افتاد که خدا روز بد برای هیچ مسلمانی نشان ندهد. دوتا چشم درشت شهبلا از زیر زلفی سیاه و لغزان از پس چادری سفید که داشت به من نگاه میکرد و لبخندی که بند دلم را پاره کرد در حال گرداندن بیل در دیگ و غفلت از حجاب و معلوم شدن سینه هایی درشت، آنچه را که باید میکرد، با من کرد.

درحالی که قدم به قدم، نیمه خم میشدم و دستی بر سینه میگذاشتم و پاسخ صلواتهای مکرر مومنین و مومنات که به سلامتی من به سوی آسمان روانه میشد، را میدادم، دمی نمیتوانستم آن چشمان و آن سینه لزان را از مقابل دیدگانم کنار بزنم. آنچنان هیاهویی بر پا شده بود که حتی برای قهرمانان المپیک هم نمیتوانست چنان شود.

## کاهش سن روابط پیش از ازدواج به دوره راهنمایی

روزنامه جهان صنعت از قول معاون وزارت ورزش و جوانان از «کاهش سن روابط پیش از ازدواج» خبر داده و نوشته است: «سن روابط پیش از ازدواج به راهنمایی رسید.»

و این آمار در میانگین کشوری سالانه ۲۰ درصد در سنین جوانی است.» روزنامه جهان صنعت با اشاره به اینکه «آمارهای رسمی از هشت میلیون جوان ایرانی آماده ازدواج حکایت دارد»، نوشته است: «این رقم در آمارهای غیررسمی به ۱۲.۵ میلیون نفر رسیده است.» این روزنامه همچنین نوشته است: «این آمارها در حالی نگران کننده هستند که میلیون‌ها جوان ایرانی مجرد و بی‌کار به دلایلی چون شاغل نبودن یا نداشتن مسکن، روز را به شب می‌رسانند و گاهی در انتظار تغییری در روزهای زندگی خود آسیب‌های اجتماعی متنوعی از جمله روابط غیرمعارف قبل از ازدواج را تجربه می‌کنند.»

پذیرفته‌اند، و نه این وظیفه منحصر به آنان است. مبارزه با اعدام یک وظیفه انسانی است، و بخشی از این مبارزه به تلاش‌های فرهنگی برای زدودن توهمات مربوط می‌شود که در جامعه در باره قصاص و ضرورت اسلامی آن وجود دارد. از این رو، نویسنده این سطور نیز سعی کرده است در موارد متعددی در این تلاش شرکت کند و به سهم خود به آن کمک برساند.

[۱] از جمله وقتی نوشته‌ای از من در سال ۱۳۷۸ در مذمت «خشونت دولتی» در روزنامه نشاط منتشر شد که در آن از اعدام به عنوان نمونه بارز خشونت دولتی یاد کرده و خواهان نفی این مجازات شده بودم کارزار بزرگی به رهبری کیهان شریعتمداری علیه من و روزنامه نشاط و متصدیان آن به راه افتاد. کارزار بر این مبنای بود که «مخالفت با اعدام مخالفت با اسلام است» و مقاله یاد شده ضد اسلام بوده است. این کارزار تا آنجا کشید که علاوه بر توقیف روزنامه نشاط، سه تن از متصدیان آن آقایان صفری (ناشر)، شمس الواعظین (سردبیر) و عمادالدین باقی (که در توجیه و دفاع از درج مقاله، استدلال کرده بود «مخالفت با اعدام مخالفت با قصاص نیست») هر یک به چند سال زندان محکوم شدند. در مورد خود من که به علت اقامت در خارج از دسترس محاسبان جمهوری به دور بودم تنها اهانته‌ها و تهمت‌ها بود که سرازیر می‌شد به اضافه این که من منکر ضروری اسلام شده‌ام و تقاضا از رهبر که تکلیف مرا مشخص کند عمومی در مشهد که «هر کس ضروری اسلام را منکر شود مرتد است و حکم مرتد هم معلوم» و جایزه ده میلیون تومانی (به نرخ آن روزها) که هفته‌نامه جبهه انصار حزب الله به سردبیری مسعود دهنمکی با حروف درشت در پشت جلد خود برای «اعدام انقلابی حسین باقر زاده» تعیین کرده و برای اجرای آن خواهان صدور فتوی لازم از سوی مراجع تقلید شده بود...

به نوشته این روزنامه، محمود گلزاری معاون ساماندهی جوانان در وزارت ورزش و جوانان روز شنبه گفت که «سن روابط پیش از ازدواج به راهنمایی رسیده است، اما از سوی دیگر «با افزایش سن ازدواج و بی‌میلی به ازدواج روبه‌رو هستیم.» روزنامه جهان صنعت از قول معاون وزارت ورزش و جوانان نوشته است: «بسیاری از دختران تحصیل کرده همسر مناسب پیدا نمی‌کنند که به آن تجرد ناخواسته می‌گویند و این نوع تجرد بین دختران در حال افزایش است.»

به گفته محمود گلزاری «بیش از ۳۰ درصد از ازدواج‌ها در شهرهای بزرگ در کمتر از ۴ سال به طلاق منجر می‌شود

خستگی ناپذیری در این باره قلم می‌زند و فعالیت می‌کند. یکی دو نوشته دیگر هم در این زمینه در روزهای اخیر در واکنش به سخنان لاریجانی منتشر شده است. (نوشته دوم در عین حال به صورت شگفت‌انگیزی قصاص را تقدیس می‌کند و از نفی کامل این سنت خشن بدوی سر باز می‌زند!) تلاش‌هایی از این قبیل می‌تواند نقش بزرگی در کند کردن حربه تبلیغاتی رژیم و شکستن توهمات ایفا کند که رژیم با پشتوانه مذهبی در جامعه ایران می‌پراکند.

جمهوری اسلامی به نام اسلام و قرآن به سیاست خشن و ضد انسانی اعدام ادامه می‌دهد و عمل خود را با سوء استفاده از عقاید و احساسات مذهبی مردم توجیه می‌کند. در کارزار علیه اعدام باید با این سیاست موزیانه رژیم مبارزه کرد. باید به مردم نشان داد که ملازمه‌های بین «اسلام» و «اعدام» (و حتی قصاص) وجود ندارد، و مسلمانان ایران می‌توانند (مانند مسلمانان ترکیه، برای نمونه) در جامعه‌ای خالی از اعدام زندگی کنند - بدون این که به عقاید مذهبی آنان خدش‌های وارد شود.

این وظیفه در درجه اول متوجه آن دسته از نواندیشان دینی است که درد دین دارند و از اثرات سوء سیاست‌های ضد انسانی رژیم و از جمله اعمال دیوانه‌وار مجازات اعدام که تحت نام اسلام صورت می‌گیرد برای آینده دین و دین‌باوران نگرانند. ولی نه همه نواندیشان دینی خود ارزش‌های انسانی جامعه بدون اعدام و قصاص را

## اعدام و قصاص در اسلام

دکتر حسین باقرزاده

hbzadeh@btinternet.com



مختلف اسلامی، نه فقط در دو شاخه اصلی آن یعنی شیعه و سنی و بلکه بین نحله‌های مذهبی خود شیعه و یا خارج از دو شاخه اصلی آن نیز، نیست. سوم، او مدعی است که از این «یک اسلام» نیز تنها یک قرائت وجود دارد، و مرجع تفسیر آن هم «مراجع تقلید و علمای دین» هستند. این سخن نیز نادرست است. اولاً، بسیاری از مسلمانان قرائت‌های دیگری از اسلام را پذیرفته‌اند که از فقیهان نشأت نگرفته است، و ثانیاً «مراجع تقلید و علمای دین» در گذشته



و حال نیز تفسیرهای بسیار متضاد به خصوص در مورد احکام اعدام دارند و اکثریت غالب آنان اجرای حدود اسلامی را (چه برسد به مجازات اعدام برای جرایم دیگر) در غیبت معصوم جایز نمی‌دانند. مقامات جمهوری اسلامی به بزرگ‌ترین موج آدم‌کشی رسمی حکومتی در جهان امروز دست زده‌اند و در برابر اعتراض‌های جهانی به استدلال‌های سست و بی‌پایه‌ای از این قبیل متوسل می‌شوند. بزرگ‌ترین حربه دفاعی آنان پناه بردن به مذهب و حکم قصاص است (که آن هم تنها کسری از اعدام‌ها را در بر می‌گیرد). نواندیشان دینی معدودی تلاش کرده‌اند نشان دهند که حتی حکم قرآنی قصاص نمی‌تواند توجیه‌کننده صدور و اجرای حکم اعدام باشد.

از میان اینان باید از عماد الدین باقی یاد کرد که بیش از ده سال است به صورت

در واکنش به اعتراض جهانی علیه موج وسیع اعدام که جمهوری اسلامی با کمال بی‌رحمی و شقاوت به راه انداخته است، قاضی القضاة کشور صادق لاریجانی اظهار داشته که «مخالفت با اعدام در واقع مخالفت با حکم اسلام است».[۱]

این سخن البته تازه نیست، و مقامات نظام حاکم در موارد متعددی آن را بیان کرده‌اند. آقای لاریجانی البته سعی دارد سیاست آدم‌کشی سازمان یافته رژیم را همانند سایر سیاست‌ها و اقدامات آن با توسل به اسلام توجیه کند. او و سایر مقامات می‌دانند و بارها تجربه کرده‌اند که می‌توان با سوء استفاده از اعتقادات و احساسات مذهبی مردم بسیاری از فسادها و جنایت‌ها و تبعیض‌های سازمان یافته و نهادینه شده علیه زنان و دگرباشان مذهبی و عقیدتی و سلب حقوق کودکان و آزارهای جنسی آنان را تحت نام اسلام توجیه کرد و خشن‌ترین و ضد انسانی‌ترین نوع مجازات‌ها را در جامعه رواج داد.

لاریجانی در این جا سخنش را با این «استدلال» ادامه می‌دهد که: «زیرا قصاص نص قرآن کریم است در برابر نصوص اسلامی همانند حکم قصاص نمی‌توان گفت که کدام قرائت چه می‌گوید زیرا ما یک اسلام بیشتر نداریم که مرجع معتبر و صحت و تفسیر آن هم فهم روشمند و مضبوط مراجع تقلید و علمای دین است.» سخنان لاریجانی، اما، حاوی چند نادرستی است. اول این که او ابتدا از اعدام سخن می‌گوید و بعد برای توجیه آن به قصاص متوسل می‌شود.

اکثریت قاطع اعدام‌ها در جمهوری اسلامی ربطی به قصاص ندارند و به بهانه‌های دیگری، از محاربه و «جرائم» جنسی گرفته تا دست داشتن در مواد مخدر، صادر و اجرا می‌شوند.

آقای لاریجانی، جویانه، از پاسخ‌گویی در مورد سدها اعدام سالانه دیگر طفره می‌رود و با خلط میحث همه آن‌ها را به قصاص که اقلیتی از آن‌ها را در بر می‌گیرد مربوط می‌کند. دوم، او مدعی است که یک اسلام بیشتر وجود ندارد. معنای این سخن چیزی جز نفی واقعیت گرایش‌های

داستانی پر از خشم و عشق و نفرت. ماجراهایی که می‌تواند اسطوره‌های تازه‌ای خلق کنند از عشق مادری که از غصه می‌میرد و عشقی که با خون خاک می‌شود، اما این خبرهای تکراری هرگز رمان نمی‌شوند؛ مثل آنها بسیار است.

### روزمگی فاجعه

تراژدی وقتی تکرار می‌شود، اهمیتش را از دست می‌دهد؛ مثل اثر مرگ در فاجعه‌های بزرگ، وقتی تعداد زیادی آدم ناگهان می‌میرند. تجربه زندان در ایران از فرط فراگیری، برای عده‌ای به مثابه سوختن سال‌های جوانی، تنه‌شین شدن خشم و از دست دادن نشاط روانی بوده و هم حس همدردی با گروه‌های آسیب‌دیده جامعه را تشدید کرده است. در عین حال برای عده‌ای، سابقه زندان فرصت قهرمان‌بازی و قهرمان‌سازی را فراهم کرده و برای عده‌ای بهانه‌ای شده برای دست کم گرفتن و کم اهمیت جلوه دادن موضوع.

تجربه تاریخی زندان‌های طولانی، اعدام‌های دسته‌جمعی و گستردگی دامنه دستگیری‌ها در کنار دادگاه‌های نمایشی، کیفرخواست‌های استالینی و تنوع شیوه‌های شکنجه و آزار، در طول سالیان دراز قبل و بعد از انقلاب، باعث نوعی کرختی و عادت به فاجعه در میان ایرانیان شده است و انگار هر بار، با تکرار یک داستان تلخ، عادی‌تر هم می‌شود. مفهوم مجازات حتی برای جرایم غیر سیاسی و عقیدتی، آنقدر دستمالی شده است که نمی‌توان معیار عادلانه‌ای برای آن پیدا کرد. مثل مجازات مرگ، یک اتفاق عادی است که حتی ممکن است در ملاءعام و جلوی چشم بچه‌ها اتفاق بیفتد یا زندانی شدن و تبعیدهای طولانی که ساختار خانواده‌ها و تعادل روحی و روانی آنها را بر هم می‌ریزد و خود زمینه‌ساز آسیب‌های اجتماعی دیگر می‌شود.

در ساختار حکومت ایران، گویی باید به مرگ زندانی به خاطر اعتصاب و بی‌دروبی و نبود خدمات پزشکی عادت کرد؛ مثل مرگ هدی صابر و امیررضا میرصیافی. گویی باید پذیرفت که زندانی حق حاضر شدن بر جنازه پدر و مادر و بستگانش را ندارد، مثل آرش صادقی، یا باید قبول کرد که اگر بر سر جنازه پدرش می‌رود، کتک بخورد و سکنه کند؛ مثل هاله سبحانی.

فیس بوکی جمع کند، خبر نداشتند که رنج در تبعید بودن، می‌تواند به تراژدی مرگ چشم‌انتظاران بازگشت ختم شود. هنوز اما جنازه مادر و همسر پیمان عارفی بر زمین است که خبر دیگری می‌رسد: مادر یک زندانی اعدام شده، تاب مرگ فرزندش را نیاورده و خود را دار زده است. فریدون خنجری، متهم به حمل مواد مخدر بوده و دو سال را در زندان گذرانده اما سرانجام حکم‌اش اجرا شده است. هرچند عده‌ای در صحت این خبر تردید کرده‌اند اما چنین اتفاقی چندان بعید هم به نظر نمی‌رسد و در امکان وقوع چنین تراژدی‌هایی خلل وارد نمی‌کند.

یکی از بستگان این زندانی اعدام شده



روایت می‌کند که «تا سه روز قبل از اعدام او، مادرش پروین گراوند (دارایی) روزه می‌گرفته، با نان و پنیر و سبزی افطار می‌کرده و چیزی نمی‌خورده تا سحر فردا. می‌گفتند چرا؟ می‌گفته وقتی نمی‌دانم بچه‌ام در زندان چه می‌خورد، چه‌طور غذا بخورم؟ وجودم بر نمی‌دارد... حالا بعد از دو هفته خبر خودکشی مادر پخش می‌شود، مادری که چشم انتظار بچه‌اش و داغدار فرزند دیگری بوده، از یک سال قبل که فرزند دیگری سکنه کرده بود، می‌گفت امیدم به فریدون است، اگر فریدون نبود خودم را می‌کشتم. سه روز بعد از اعدام فریدون، مادر هم خودش را اعدام کرده؛ درست در همان ساعتی که فریدون را اعدام کردند.» جرمش مواد مخدر بود، یک زندانی معمولی که داستانش با یک تراژدی خانوادگی تمام شد؛ تراژدی مرگی خودخواسته در بی‌طاقتی و اعتراض به مجازات اعدام. با هر کدام از این دو خبر می‌توان رمانی نوشت، رمانی از سرنوشت پیچیده‌ای که مسیر زندگی شخصیت‌ها را عوض می‌کند.



## وقتی تراژدی روزمره می‌شود

### نعیمه دوستدار

سکوت غالب، اشک‌های آرام، صدای قرآن، توضیح تصادف، سرنشین‌های عقب ماشین، جنازه‌هایی که مانده‌اند منتظر یک اجازه، که شاید حتی شده برای یک روز بیاید، امید رسیدن پسر بالای سر جنازه‌ها، قبل خاک، باز تسلیت، صدای قرآن، بدرقه و سکوت؛ توصیف یک شهروند از بی‌واقعه.

در شلوغی شهری که برای جشن گرفتن طولانی‌ترین شب سال آماده می‌شود و در میان مردمانی که می‌خواهند در شب تولد خورشید، انار بخورند و فال حافظ بگیرند، پیمان عارفی نام آشنایی نیست. با این حال، خبر «بی‌ملاقاتی شدن» او در فضای مجازی و سایت‌های خبری دست به دست می‌شود و شوک، اندوه و حسرت به جا می‌گذارد. حتی برای آن گروه که اخبار زندانیان سیاسی ایران را دنبال می‌کنند، پیمان چهره خیلی معروفی نیست. خیلی‌ها پیش از این نام او را نشنیده بودند و تا قبل از اینکه مسیح علی‌نژاد، همت کند و نام زندانی‌های تبعیدی را در یک پست

از تهران تا مسجد سلیمان، ۹۵۴ کیلومتر فاصله است. طی این فاصله برای زیبا صادق‌زاده، همسر پیمان عارفی و ناهید رحمانی، مادرش، جای گله ندارد. آنها وقتی به روزهایی فکر می‌کنند که قرار بود اعدام شود، رنج سفر از یادشان می‌رود. این راه دراز برایشان خوش‌تر از کابوس اعدام است.

سال ۸۸ وقتی پیمان عارفی به اتهام عضویت در انجمن پادشاهی ایران دستگیر شد و چند وقت بعد پسرخاله‌اش، آرش رحمانی را اعدام کردند، سایه مرگ بر سرش افتاد. حکم ۱۵ سال حبس در تبعید، خوش‌ترین خبری بود که زیبا و ناهید از دادگاه تجدید نظر شنیدند. امیدشان این بود که ۱۱ سال از حبس پیمان باقی مانده است و اگر این سفرهای طولانی را تاب بیاورند، تحمل روزهای زندان برای پیمان راحت‌تر می‌شود. ته داستان این سفر اما آزادی نبود. سفر ختم شد به «دری باز برای هر مهمانی که می‌خواهد بیاید...»



## دکتر ورقا روحپور

جراح و متخصص بیماری‌های ارتوپد

### Varqa Rouhipour, M.D.

✓ Shoulder, Sports Medicine, Orthopedic  
✓ Trauma, and Fracture Management Specialist

✓ Fellowship training in Orthopedic Trauma at Carolinas Medical Center  
✓ Sports Medicine/Shoulder & Elbow Reconstruction fellowship at the University of Southern California.

- ◆ جراحی دست و پا
- ◆ جراحی تعویض مفاصل
- ◆ شکستگی‌ها و تصادفات
- ◆ معالجه صدمات ناشی از کار و از کار افتادگی
- ◆ جراحی‌های آرتروسکوپی مفاصل
- ◆ جراحی‌های ناشی از صدمات و شکستگی‌های ورزشی

"Seeing my patients smile after treating their injury or condition is what motivates me to become even more skilled and educated every day."

(408) 412-8100

www.norcalorthopedics.com

3803 South Bascom Avenue, #102, Campbell, CA 95008



TOUCHFREEWASH.COM

OPEN 24 HOURS



کند. بلکه خود انسان هم که به خود آشنایی دارد یک علم حضوری و اجمالی است. چه همین مقدار برای ما امکان پذیر است که خود را در می یابیم و نموده‌هایی چند هم از فعالیت های خود را مانند یک نمود فیزیکی در مقابل خویش قرار داده و آن را مانند شناسایی یک نمود فیزیکی بشناسیم امکان ناپذیر است و تاکنون هیچ کس نتوانسته است چنین ادعایی داشته باشد، این ناتوانی به ما می گوید که شما نمی توانید حتی خودتان را آنچنان که هستید دریابید و موقعی که ما نتوانستیم خود را به طور حقیقی درک کنیم، چگونه می توانیم نسخه مطابق اصل خود را در دیگران جستجو کنیم؟ و اگر فرضاً این ناتوانی ما به توانایی مبدل شود و ما نتوانستیم خود حقیقی را درک کنیم، آیا می توانیم عین خود را در دیگران مشاهده کنیم در صورتی که با نظریه عوامل بیرونی و درونی که موجودیت ما را تشکیل می دهند یک موجود جزئی حقیقی هستیم که قابل تکرار به هیچ وجه نخواهد بود. شیخ عطار هر دو مورد را در ابیات زیر خلاصه کرده:

کارگاهی بس عجایب دیده ام

جمله را از خویش غایب دیده ام

سوی گنه خویش کس را راه نیست

ذره از ذره ای آگاه نیست

بقیه مقاله در شماره آینده

از حسد می خواست تا بالا رود  
خود چه بال بلکه خون بالا بود  
آن ابو جهل از محمد(ص) ننگ داشت  
وز حسد خود را به بالا می فراشت  
بوالحکم نامش بُد و بوجهل شد  
ای بس اهل از حسد ناهل باشد  
من ندیدم در جهان جستجو

هیچ اهلیت به از خوی نکو  
انبیا را واسطه زان کرد حق  
تا پدید آید حسدها در قلق  
در گذر از فضل و از چستی و فن  
کار خدمت دارد و خلق حَسَن

به نظر جلال الدین در ابیات زیر توجه فرمایید:  
نقش جان خویش می جستم بسی  
هیچ می نمود نقشم از کسی

گفتم آخر آینه از بهر چیست؟  
تا بداند هر کسی که جنس کیست

آینه آهن برای لون ها است  
آینه سیمای جان سنگین بهاست

آینه جان نیست الا روی یار  
روی آن یاری که باشد زان دیار

مولانا می خواهد بگوید: هر چه کوشش کنی نمی توانی نسخه حقیقی خود را چه در ظاهر و چه در باطن در کسی پیدا کنی و تمام معلومات روانی و طبیعی و فلسفی بتواند این نتیجه را نشان بدهند که هیچ کس نمی تواند حقیقت روح خود را در بیرون از خود جستجو



## تولد دیگری

دکتر حسین مسیح پور

### جهان بینی مولوی درباره مسائل اجتماعی، اخلاقی و روانی

میزانی ظاهراً خلاف شریعت است و آن طواف گرد قطب و عدم انجام فعل واجب حج است که با دقت کامل می توان به مجاز بودن آن راه یافت.

#### مفط شئون و مقام انسانی

مولانا جلال الدین در جایجای مثنوی و دیوان کبیر به انسانها تأکید فراوان دارد که در حفظ و حراست شئون و مقام انسانی بکوشند و گوهر تابناک و ارزشمند شخصیت خویش را به خاطر هر خواسته کوچک و حقیر نفسانی از دست ندهند و این یکی از عالی ترین مسائلی است که جلال الدین مطرح می کند و می گوید: هرچه می توانید در راه کمال قدمی بردارید و آنقدر که می توانید با علم و اخلاق و فضایل و دوری از زشتی و پلیدی ها مقام انسانی را ارتقا بخشید. ابیات زیر گویای این مدعی است.

ور بود کفشت مرو در سنگلاخ

ور دو شاخست مشو تو چار شاخ

اگر در زندگانی با سهل انگاری دچار تقصیر شده و گناهانی مرتکب شده اید دیگر بکوشید که آن تقصیر را تشدید نکنید و بالاخره اگر تقصیر پیدا کرده اید خود را ناقص تر نکنید. مثلاً اگر با نخوت و غرور بین مردم بدنام شده اید سعی کنید با فروتنی و تواضع آن را جبران کنید و نظر بد مردم را عوض کنید که شما را فردی متواضع بدانند و اگر بدی هایی را مرتکب شده اید با خوبی جبران نمایید. به ابیات زیر توجه فرمایید:

رقص آنجا کن که خود را بشکنی

پنبه را از ریش نخوت برکنی

رقص و جولان بر سر میدان کنند

رقص اندر خون خود مردان کنند

چون جهند از نفس خود دستی ززند

چون رهند از نقص خود رقصی کنند

مطربان نشان در درون دف می ززند

بجرها از بهرشان کف می ززند

حال استدلال مولوی را در موارد بیت

صفحه قبل بشنوید:

تو حسودی کز فلان من کمترم

می فزاید کهری در اخترم

خود حسد نقصان و عیب دیگر است

بلکه از جمله کمیها بدتر است

آن بلیس از ننگ و عار کمتری

خویشتن افکند در صدا ابتری

یکی از مواردی که انسانها باید به آن توجه داشته باشند مسائلی است که انجام آن ضروری تر و بالاتر از عبادت است. مولانا جلال الدین تحت عنوان حکایت پیر و مرید به داستانی اشاره می کند که جالب توجه است. در ابیات زیر که به آن داستان اشاره دارد، می گوید: بایزید با کسی در راه رفتن به حج مواجه می شود که از اقطاب است و بقیه ماجرا.

بایزد او را چون از اقطاب یافت

مسکنت بنمود و در خدمت شتافت

پیش او بنشست می پرسید حال

یافتش درویش و هم صاحب عیال

گفت: عزم تو کجا؟ ای بایزید

رخت غربت را کجا خواهی کشید

گفت: قصد کعبه دارم از وله

گفت: هین با خود چه داری زادره

گفت دارم از درم نقره دوپست

نک ببستد سخت بر گوشه ردیست

گفت: طوفی کن بدورم هفت بار

وین نکوتر از طواف حج شمار

و آن درمها بیش من نه ای جواد

دان که حج کردی و حاصل شد مراد

عمره کردی، عمر باقی یافتی

صاف گشتی بر صفا بشتافتی

حق آن حقی که جانت دیده است

که مرا بر بیت خود بگزیده است

کعبه هر چندی که خانه بر اوست

خلقت من نیز خانه سر اوست

تا بگرد آن خانه را در وی نرفت

واندرین خانه بجز آن می نرفت

چون مراد دیدی خدا را دیده ای

گرد کعبه صدق بر گردیده ای

طاعت من طاعت و امر خداست

تا نپنداری که حق از من جداست

چشم نیکو باز کن در من نگر

تا ببینی نور حق اندر بشر

کعبه را یک بار بینی گفت یار

گفت یا عبدی مرا هفتاد بار

بایزید کعبه را در یافتی

صد بها و عَز و صد فر یافتی

بایزید آن نکته ها را هوش داشت

همچو زرین حلقه ای در گوش داشت

البته در این داستان نکاتی وجود دارد که تا

### Pain Management & Family Medicine Clinic



#### دکتر سرکیس بانپال سین

پزشک خانواده با ۲۰ سال سابقه با بُرد تخصصی

♦ متخصص پزشکی خانواده از دانشگاه Rosalind Franklin

♦ فوق تخصص کنترل و التیام درد از دانشگاه UCSD

♦ مدرس دانشکده پزشکی استنفورد

♦ رئیس بخش مراقبتهای اورژانسی

♦ پزشک منتخب بیماران برای ۵ سال

Dr. Sarkis Banipalsin

♦ Family Medicine Specialty ♦ Palliative Medicine & Pain Consultant

♦ Teaching Faculty at Stanford University ♦ Medical Director of Hospital

Urgent Care ♦ Patient's Choice Physician Award Winner for 5 years

♦ مشاور تخصصی درد در امراض مختلف استخوانی، عضلانی، عصبی و سرطانی

♦ کنترل بیماریهای داخلی، قند، فشار خون، آسم، و کلسترول

Quality Healthcare,

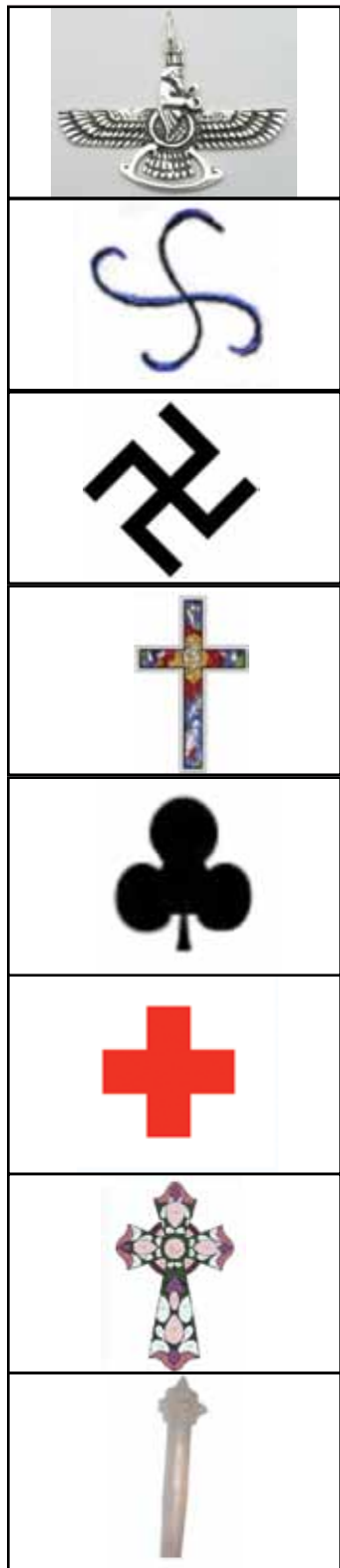
Public Trust, Setting the standards

in Family Medicine

ویزیت فقط با وقت قبلی (408)448-2264

www.BanipalsinMD.com Mon-Fri: 9am-12pm ♦ 3pm-6pm

1610 Westwood Drive, Suite 5, San Jose, CA 95125



(مانند بریج یا حُکم) در هر دست بازی به یک خال اختیار و قدرتی بیش از سه خال دیگر داده می شود - و آن خال را حُکم یا Trump می نامند - و از سوی دیگر واژه Club به هر دو معنی خاج و چماق بکار می رود، لذا عبارت Clubs are trump today که ظاهراً به معنی "امروز حُکم خاج است" به این کنایه به کار می رود که "امروز قانون زور حاکم است."

از روی آن دو زلف چلیپا نوشته ایم صفحه دل سیه از مشق تمنا کردیم کعبه را بتکده زین خط چلیپا کردیم چلیپا به معنی خمیده نیز هست و از این رو چلیپا کردن به معنی تعظیم و تکریم و اظهار کوچکی آمده است، با شاهی از شاهنامه فردوسی:

همی خویشان را چلیپا کند  
به پیش خردمند رسوا کند

\* \* \*

در ارمنستان هزاران سنگ وجود دارد که بر روی آنها نقش صلیب کنده شده و آن ها را چلیپاسنگ یا خاچکار می نامند، زیرا در زبان ارمنی خاج به معنی صلیب یا چلیپا است و واژه خاج هم از زبان ارمنی وارد فارسی شده و از این روست که در متون فارسی خاچپرست یا چلیپاپرست به معنی مسیحی یا ترسا آمده است. در اصطلاح ارمنه جلفای اصفهان، خاج شویان یا خاج شویان مراسم عید مسیحی در روز ششم ژانویه می باشد. خاج که کنایه از شکل صلیب است نام یکی از چهار خال ورق بازی است و بطور کلی هر چیز به این شکل را خاجی یا خاجی شکل (و به زبان انگلیسی Club-Shaped) می گویند، از جمله پائین ترین استخوان پشت بدن انسان را که به شکل خاج سر به پائین است و پایه آن از بالا به استخوان های دیگر متصل می شود استخوان خاجی می نامند. خال خاج در ورق بازی را که در واقع یک برگ شبدر با سه برگچه است در انگلیسی Club می نامند. این کلمه Club مشتق از صلیب عربی (و در اصل چلیپای فارسی) است و صدای س (یا در این جا صدای ص) به حرف انگلیسی C تبدیل گردیده است و همان طور که می دانیم در زبان انگلیسی از حرف C برای هر دو صدای س و ک استفاده می شود.

جالب آن که واژه Club در انگلیسی، علاوه بر خاج، به معنی چماق یا باطوم نیز می باشد، زیرا سر چماق دارای برجستگی بزرگی به شکل خاج است. علاوه بر چوبدستی بازی گلف و هاکی، امروزه هر چوبدستی سنگینی را که قطر و وزن آن از یک سر به تدریج تا سر دیگر افزوده شود چماق می نامند. معمولاً انتهای کم قطر چماق را در دست می گیرند و به عنوان سلاح برای اعمال زور به کار می برند. قانون زور را قانون چماق (Club Law) هم می گویند، با بیتی از اوحدی مراغه ای که در آن اتکاء به زور حاکم بیش از ترس از خداست:

اعتماد تو بر چماق امیر  
ببینم که بر خدای کبیر  
از آن جا که در گروهی از بازی های ورق



## از صلیب تا چماق!

(مروری بر تغییر و تحول یک واژه)

بهرام گرامی

bgrami@yahoo.com

صلیب شکلی است که از دو محور متقاطع و عمود بر هم تشکیل یافته و به صورتی که محور عمودی آن بلندتر از محور افقی آن باشد به عنوان شاخص و نشان دین مسیحی در کلیساها و مراسم مذهبی دیده میشود. این صلیب نشانه چوبه داری است که عیسی مسیح را به آن کشیدند. صلیب به صورت دو محور مساوی، به رنگ سرخ، آرم سازمان صلیب سرخ جهانی (Red Cross) و نشان پرچم کشور سوئیس، مقر سازمان مزبور، نیز می باشد.

یهودیان توسط او می باشد. به علاوه، واژه سواستیکا در اوستا به صورت هوستیکه مرکب از سه جزء هو+استی+کا به معنی "نشان هستی خوب" آمده است. همانطور که اشاره شد لفظ عربی صلیب از واژه فارسی چلیپ یا چلیپا گرفته شده است. در شعر قدیم فارسی، زلف چلیپا به زلف پُرچین و شکن یا مجعد و مطبّق یار اشاره داشته و تشبیه زلف محبوب به چلیپا تا حدی بوده که کلمه چلیپا خود به جای زلف بکار رفته و چلیپا کردن به معنی زلف و گیسو را آراستن آمده است. در بیت زیر از خواجوی کرمانی چلیپا صفت زلف است و به صلیب نیز اشاره دارد و لعل عیسویان کنایه از لب سرخ رنگ خوبرویان ترسایی است که بوسه ای از آن جان می بخشد، همچنان که عیسی مسیح با معجزه خود مرده را زنده می کرده است. شاید کلمه قصه نشان از آن است که شاعر خود به این معجزه چندان اعتقادی نداشته است:

ز لعل عیسویان قصه مسیحا پُرس

ز چین زلف بتان معنی چلیپا پُرس  
اصطلاح صلیب سوزاندن کنایه از مخالفت کردن با دین مسیح و روی گرداندن از آن است، با بیتی از اوحدی مراغه ای:

ترسا گر آن دو زلف چو زُناز بنگرد

در حال همجو عود بسوزد صلیب را  
گیاهان خانواده کلم یا تیره خردل را هم از آن جهت که گل آنها دارای چهار گلبرگ عمود بر هم و صلیبی شکل است در زبان علمی گیاهشناسی خانواده Crucifers و در فارسی تیره چلیپائیان می نامند. شیرینی معروف زولبیا را هم در گویش شیرازی زلیبی و در زبان هندی چلیپی می نامند که از چلیپا گرفته شده و هنوز تقدس آن بر جای مانده و در جشن ها و اعیاد خورده می شود و گمان می رود شباهت اولیه آن به چلیپا در گذشته بیش از شکل امروزی آن بوده است. ضمناً چلیپا نویسی به نوشتن کلمات بر روی هم به صورت کج و مکرر به قصد تمرین و خوش خط شدن گفته می شود، با دو بیت از صائب تبریزی:  
این سطرهای آه که هر جا نوشته ایم

در جوامع اولیه بشری، برای ایجاد آتش دو چوب را بطور عمودی (صلیب وار) بر هم می گذاشتند و می ساییدند، و چون به آتش احترام میگذاردند لذا برای این دو چوب نیز ارزش خاصی قائل بودند. در ایران باستان، قرن ها قبل از میلاد مسیح، بر روی درفش آریائی نشان بزرگی وجود داشته که در زبان عهد هخامنشی "یولپ"، در متون هندی "زولپ" و در فارسی "چلیپ" یا "چلیپا" نامیده می شده است. بعدها عرب ها این نشان را بصورت معرب آن یعنی صلیب نامیدند. این نشان مهم آریائی در ابتدا به عنوان اشعه مهرپرستی یا چرخ خورشید (Sun Wheel) از یک نقطه بصورت چهار خط در چهار جهت بوده و بر سر هر خط ستاره ای وجود داشته است. در تخت جمشید هم تقریباً به همین صورت حجاری شده است. در کاوشهای "قره حسنلو" نیز جام زرینی بدست آمده که اکنون در موزه ایران باستان نگهداری میشود و آن را دست کم به قدمت دوره هخامنشی و احتمالاً قدیم تر از آن میدانند. بر روی این جام، تصویر حیوانیست که عرابه ای را می کشد و بر کپل حیوان این نشان دیده می شود:  (این شکل و مطلب بالا برگرفته از مقاله "چلیپا یا نشان آریائی" نوشته علیقلی محمودی بختیاری است که ابتدا در سال ۱۳۳۷، بیش از نیم قرن قبل، منتشر گردید و بار دیگر در سال ۱۳۵۱ در مجله شکرستان، صفحه ۱۶۷ تا ۱۸۱، به چاپ رسید.)

در قرن گذشته، نازی های آریائی ابتدا علامت خود را شبیه به دو S عمود بر هم از نشان آریائی فوق اقتباس نمودند که بعداً آرم SS ها قرار گرفت و معروف به صلیب شکسته شد و در متون غربی امروز Swastika نامیده می شود. این نشان متأسفانه به نام نشان ضد یهود نیز معروف شده که کاملاً بر عکس تفکر نوع دوستی و بشر دوستانه ایرانیان باستان است و شاهد آن منشور کورش کبیر و فرمان آزادی

# یکشنبه بازار نوروزی

۱۶ مارچ در Campbell Community Center  
به همراه جشن و مهمانی نوروز ۱۳۹۳

❖ عرضه و فروش وسایل سفره ی هفت سین ❖ صرف غذا و آش رشته ❖ چای و شیرینی  
❖ نقاشی روی صورت بچه ها با اشکال نوروزی ❖ رنگ کردن تخم مرغ برای سفره هفت سین

**حاجی فیروز و عمو نوروز به همراه ساز و دهل نوروزی  
با نمایش هفت سین و اجرای برنامه های متنوع هنری**

**ورود برای عموم رایگان و آزاد است**

از کلیه صاحبان کسب و کار و صنایع دستی بی اریا دعوت به همکاری می شود!

دیدار-گفتگو- امضای قرارداد و برنامه ریزی در آدرس زیر با وقت قبلی

*Campbell Community Center*

*1 West Campbell Ave., Building D, Room 38-39. Campbell, CA 95008*

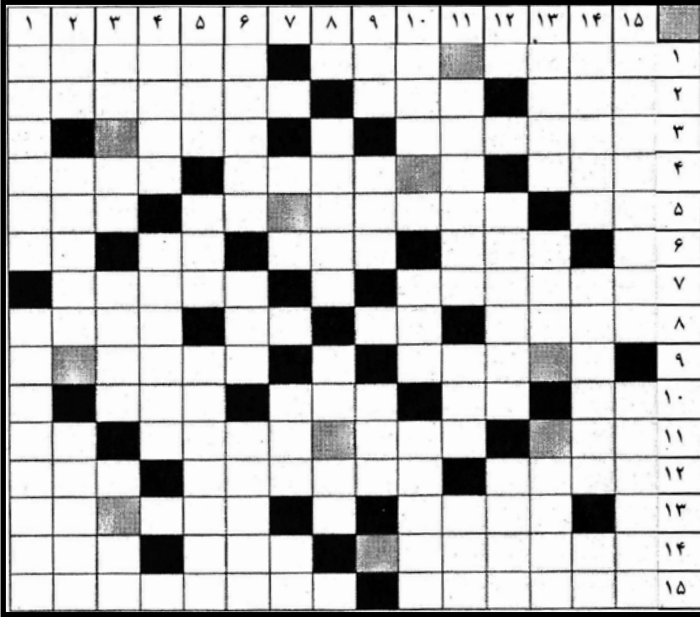


سازمان P.C.C  
و مدرسه ی پارسی دهخدا  
(408)374-9398

آکادمی رقص بشکن  
(408)378-3234

حل جدول در صفحه ۵۰

## سرگرمی



## عمودی

- ۱- اثری از مولانا جلال الدین محمد بلخی - نام سابق شهرستان تنکابن.
- ۲- سر - دورافتاده - از ایالات کشور آمریکا.
- ۳- برابری - داخل شدن.
- ۴- جوشهای ریز روی پوست - دیدن منظره از دور - سلب کننده.
- ۵- تکرار حرفی از الفبا - از صنایع دستی ایران - شهری در آلمان.
- ۶- قوت لایموت - دوست و همدم - اشاره به دور - نامه ترکی.
- ۷- از شهرهای خوزستان - نام یکی از پیامبران الهی.
- ۸- رسم کننده - مساوی عامیانه - نت سوم موسیقی - پوشش برای سر.
- ۹- مدیریت و سروری - شیطانی.
- ۱۰- کتابی معروف درباره خاطرات جنگ تحمیلی - محصول مرداب - بهره - دارو.
- ۱۱- بازی دوران کودکی - نشان دهنده راه - کجاست؟
- ۱۲- در امنیت و سلامت کامل - پایان پذیر - امر به آشامیدن.
- ۱۳- در حال دویدن - فراری.
- ۱۴- وکیل - تابه نان پزی - سوگند.
- ۱۵- زنده - از آثار شیخ بهائی.

## افقی

- ۱- مقام مدیریت امور شهر - حرارت سنج.
- ۲- قالب قرآن - بالا پوش زمستانی - از ضمائر جمع.
- ۳- بلبل - فراموشکار - جامه ها را در آن می نهند.
- ۴- خدمتگزاران - بشارت.
- ۵- از کاخهای تخت جمشید - وسیله برق رسانی - مادر ترک.
- ۶- پیر و از کار افتاده - قصد کردن - جانوری دوزیست.
- ۷- هنوز انگلیسی - پرتاب کردن و تیراندازی - نوعی قطعه الکترونیک.
- ۸- منکر شدن - از مرکبات.
- ۹- از پونه بدش میاد - محلی در مکه مکرمه - پسوند تشابه.
- ۱۰- از پوشاک - پیشوندی برای سوال - حبیب خداست.
- ۱۱- سگ بیمار - موی گردن شیر - به دنبال راهنمایی است.
- ۱۲- پوست گندم و جو - خوش سیما.
- ۱۳- مجبور به انجام کار - سبب ترکی - نقل کننده.
- ۱۴- از حروف انگلیسی - از توابع تهران - روشنایی خیلی کم.
- ۱۵- به کار بردن راهی برای انجام کاری - از شهرهای معروف ژاپن.

## تو اگر میداستی

که چه زفمی دارد

که چه دردی دارد

فنبر از دست عزیزان فوردن

از من فسته نمی پرسیدی

آه ای مرد چرا تنهائی

ایرج جنتی عطائی

گرچه مستییم و فرابیم ، چو شبهای دگر  
باز کن ساقی میلس سر مینای دگر  
امشب را که در آئیم ، غنیمت شمیریم  
شاید ای جان نرسیدیم به فردای دگر...  
عماد خراسانی

## تقویم برنامه های فرهنگی و هنری در شمال کالیفرنیا

## انجمن ادبی شمال کالیفرنیا

هر دو هفته یکبار روزهای یکشنبه از ساعت ۱:۳۰ تا ۴:۳۰ پس از نهمروز برگزار می شود. ورود برای عاشقان شعر و ادب پارسی رایگان است. برای آگاهی بیشتر با شماره ۹۳۹-۰۹۹۸-۹۲۵ یا ایمیل mayheravi@yahoo.com تماس حاصل فرمایید.

## جلسات انجمن فردوسی

هر دو هفته یکبار در دومین و چهارمین جمعه هر ماه  
www.ferdosi.org  
۴۰۸-۲۹۵-۱۲۴۰  
ورود برای عموم آزاد است

## جلسات شعر فریمانت

اولین و سومین شنبه های هر ماه میلادی در شهر فریمانت.  
مکان:  
Fremont, Main Library  
۵۱۰-۲۲۶-۷۱۶۰  
۵۱۰-۷۴۵-۱۴۰۰  
ورود برای عموم آزاد است

## شب شعر در ساکرامنتو

اولین چهارشنبه هر ماه در رستوران فیمس کباب.  
تلفن اطلاعات:  
۹۱۶-۴۸۳-۱۷۰۰  
1290 Fulton Ave., #3  
Sacramento, CA

## برنامه تلویزیونی رهنمودهای مسیح

با کشیش فرید فروتن یکشنبه ها ساعت ۲:۳۰ بعد از ظهر از کانال ۲۹ سانفرانسیسکو شنبه ها ساعت ۱۰ شب از کانال ۱۵ سن حوزه

## هزار و یکشب

برنامه ماهیانه شعر و موسیقی شروع برنامه با شام از ساعت ۷ عصر  
۴۰۸-۳۶۹-۱۲۳۴  
۴۰۸-۳۷۵-۶۲۹۹  
ورود برای عموم آزاد است

## شب بانوان

دومین چهارشنبه هر ماه شروع برنامه با شام و موزیک از ساعت ۷ عصر تا ۱۱:۳۰  
۴۰۸-۳۶۹-۱۲۳۴  
۴۰۸-۳۷۱-۶۴۴۰  
مکان: رستوران چاتانوگا  
2725 El Camino Real, Santa Clara  
ورودیه با شام ۲۰ دلار

## زندگی و اشعار بزرگان ادب پارسی

برنامه ای از پرویز نظامی در تلویزیون آپادانا یکشنبه ها ساعت ۲ بعدازظهر جمعه ها ساعت ۶ بعدازظهر به وقت غرب آمریکا ۵ بعداز ظهر و ۹ بعداز ظهر به وقت شرق آمریکا

## نیاز مندیها

### HIRING ASSISTANT HOUSE MANAGER

Part-time evenings/weekends - \$15/hr.

Assist with all front of house operations:

Usher supervision, customer service, first aid, volunteer training. No experience necessary – will train. Must be reliable, personable and motivated. Send letter of introduction with 2 references to:

Flint Center, P.O. Box 1897, Cupertino, CA 95015

## تازه چه خبر!

- ◆ کنسرت احسان خواجه امیری، روز ۱۹ ژانویه در کوپرتینو
  - ◆ کنسرت زیبا شیرازی، روز ۲۲ ژانویه در دنویل
  - ◆ کنسرت فرامرز اصلانی و بابک امینی، روز ۱ فوریه در سانفرانسیسکو
  - ◆ تاتر کمدی هادی و صمد، روز ۷ فوریه در ساکرامنتو
  - ◆ تاتر کمدی هادی و صمد، روز ۸ فوریه در تورلاک
  - ◆ تاتر کمدی هادی و صمد، روز ۹ فوریه در سانفرانسیسکو
  - ◆ کنسرت گوگوش، روز ۲۲ فوریه در کوپرتینو
- برای افزودن برنامه خود به این فهرست، به طور رایگان، با دفتر پژواک تماس بگیرید.

با درج آگهی در نشریه پژواک کسب و خدمات خود را به ایرانیان شمال کالیفرنیا معرفی کنید.

۸۶۲۴-۲۲۱-۴۰۸

پژواک ماهنامه

پل لوتیاطی ایرانیان شمال کالیفرنیا

پژواک ماهنامه



# حال ستارگان

#### دای

با وجود اینکه شما تلاش بسیاری می کنید تا باز هم روی وظایف تان تمرکز داشته باشید، گیبی و حواس پرتی، شما را احاطه کرده و مانع شما شده است. بیشتر هوشیارتر باشید. هر تغییری که لازم است، در رفتار و روش خود بدهید و مشغول به کار شوید چرا که واقعا زمانی برای هدر دادن ندارید.

#### مهتر

در فکر به دست آوردن شغلی هستید و بی وقفه تلاش می کنید. به طور حتم به آن دست خواهید یافت. چند نفر می کوشند میان شما و دوستان تفرقه بکنند و ذهن شما را مسموم کنند. برای هر مسئله‌ای به اندازه خودش وقت بگذارید. از مشورت با دوستی که از سر صداقت راه درست را به شما نمی‌نمایاند، صرف نظر نکنید. از راه دور برایتان مهمان خواهد آمد که انتظارش را ندارید.

#### تیر

کوشش کنید دوستی‌ها تجدید شود. خود و خانواده‌تان را فدای رفع مشکلات دیگران یا حتی مشکلات خودتان نکنید. مسافرت و در نهایت آرامش فکری برای شما بسیار توصیه می‌شود، هر چند کوتاه باشد. دگرگونی‌هایی در خودتان به وجود آورید تا غرور از بین برود، به هنگام نیاز کمک بطلبید و با خود مهربان‌تر باشید.

#### شورودین

برای بسیاری از متولدین این ماه استراحت و در صورت امکان سفرهای کوتاه توصیه می‌شود، چرا که روحیه آنها با یکنواختی سازگار نیست و باعث کاهش فعالیت‌ها می‌شود. ورزش را فراموش نکنید. ذهن‌تان در این روزها به شدت مشغول است، ممکن است با مسائل جدی زندگی درگیر باشید. به وقایع مهم بپردازید و از ماجراهای جزیی کناره‌گیری کنید و وارد آنها نشوید.

#### بهمن

برای پیشبرد اهدافتان بدون تردید به مشورت نیاز دارید. به ویژه اینکه یکی دو مشکل مالی کوچک در مسیر راه شما وجود دارد که بزودی برطرف خواهد شد. سعی کنید به عقاید دیگران احترام بگذارید هر کس حق دارد نظر خود را ابراز نماید. حساسیت بیش از حد شما، راه رسیدن به هدفهایتان را برایتان دشوار میکند. یک نامه بسیار مهم از راه دور به شما خواهد رسید.

#### آبان

چند نفری با بدگویی و غیبت می کوشند تا صمیمیت‌ها را بهم بزنند. با افرادی معاشرت کنید که حضورشان به شما احساس شادی می‌بخشد. خودتان نوآور باشید و هیچ‌گاه تقلیدکننده دیگران نباشد. پیشنهادی دریافت می‌کنید که البته قبل از هر تصمیمی به تمام زوایای قضیه فکر کنید و بعد پاسخ دهید. خبر بسیار خوبی را خواهید شنید.

#### مرداد

شک و تردید را به زندگی خود راه ندهید که با تردید در تله می‌افتید. به شراکت اخیر خود فکر کنید و آن را به بهترین نحو به ثمر برسانید، چرا که ناراحتی‌ها باعث بر هم خوردن دوستی‌ها و در نهایت شراکت می‌شود. خانواده را مدنظر قرار دهید و به یاد داشته باشید که همیشه خودخواهی کار دست انسان می‌دهد.

#### اردیبهشت

در قبال تندخویی دیگران بیهوده انرژی مصرف نکنید. اجازه ندهید احساس کینه نسبت به بعضی افراد در وجودتان ریشه بگیرد. دوستان شما طالب روی خوش شما هستند. دریافت خبرها و پیام‌های تازه‌ای زندگی شما را دچار تحول و تغییر می‌کند. مسئولیت‌های زیادی به عهده شما گذاشته می‌شود که انصافا شما هم از عهده آنها درست برمی‌آید.

#### اسفند

ار توقعتان بکاهید و با صبر و درایت مسائل را بررسی و حل کنید. گاه به گاه دچار نوعی سردرگمی میشوید که به نفع شما نیست. خستگی، علت اصلی بروز این دشواریها است، یک استراحت کوتاه کمک بزرگی به شما خواهد بود. انجام تعهدات خود را به تعویق نیندازید و در کارها کوتاهی نکنید. پیش از آغاز هر کاری، اطراف و جوانب آن را بدقت بررسی کنید.

#### آذر

از شما دعوتی به عمل خواهد آمد که هیچ‌گونه تردیدی در قبول آن نباید به دل راه داده شود. فعالیت‌های تان را توسعه دهید، به هدف‌های بلندمدت بیندیشید. از تصمیم‌گیری‌های رویایی بپرهیزید. خبر خوشی را می‌شنوید که به خاطرش انتظار زیاد کشیده‌اید. با اطرافیان تان شفاف و روراست باشید.

#### شهریور

شکست و ناکامی در زمینه مسائل عاطفی گریبانگیر است و اگر همت کنید این ناکامی را خیلی زود می‌توانید به مرحله خوش و امیدبخشی برسانید. در بین دوستان تان کسی از شما دلخور است، سعی کنید این سوء تفاهم را بر طرف کنید. یک‌دندگی و لجاجت در شما به چشم می‌خورد و گاه شانس یا موفقیت‌های خود را به پای همین لج‌بازی‌ها از دست می‌دهید.

#### خرداد

گاهی پیش می‌آید که دیگران در کار شما سنگ می‌اندازند، ولی صبر و حوصله و در عین حال تلاش به موقع شما، سبب از بین رفتن همه کارشکنی‌ها می‌شود. همیشه جانب اعتدال را پیشه کنید، شما کاملا توانمند و قابل اعتماد هستید و غرور و خودپسندی شایسته شما نیست. به مسافرت کوتاهی خواهید رفت.



# Welcome to Oakmont Produce Supermarkets!

A family-owned & operated food retailer

Each store is designed to reflect the needs of the individual neighborhood.

**یکی از بزرگترین و تمیزترین سوپر مارکت مواد غذایی در بی اریا**

هدف ما جمع آوری کلیه مواد غذایی زیر یک سقف با سرویس عالی و قیمت های مناسب به منظور رفاه حال مشتریان عزیز می باشد



عرضه کننده گوشت و مرغ با ذبح حلال، ماهی تازه، خشکبار، برنج، حبوبات، لبنیات، چای، سبزیجات خشک، ادویه، سبزیجات و میوه جات تازه، انواع نان، آب میوه تازه...

**Speciality Items & General Items from Middle East,  
Russia, Israel, Poland, Germany, Mexico, Bosnia, Italy...**

فروشگاه مواد غذایی **اکمونت مارکت** در محیطی سالم و بهداشتی در دو شعبه

Monday through Saturday 8:00am to 8:30 pm, Sundays from 8:00am to 7:00pm

**(408) 873-7738**

19944 W. Homestead Road  
Cupertino, CA 95014

**(408) 866-6555**

810 W. Hamilton Ave.  
Campbell, CA 95008

## مار مُعتاد

### مسعود سپند

اسماعیل بغل دست و مادر هم روی صندلی عقب میان بار و بندیل و سوغاتیهای ریز و درشت در واقع جاسازی شده بود. آفتاب که طلوع کرد اسماعیل خوابش برد. مادر نگران فرزند، متکائی بین در جیب و سر اسماعیل قرار داد و خودش هم سرش را بروی پشتی صندلی جلو تکیه داد و خوابش برد. از دلچایان بطرف جاده محلات و گلپایگه که پیچیدند خرابی جاده شروع شد. ماشین اگر چه یواش می رفت اما دل و روده مادر با تکانهای بی در پی بهم می پیچید. تا می

خواست حرفی بزند که برادر یواش تر، جیب تکانی دیگر می خورد و صدای مادر در راه گلو نیز بدست انداز می افتاد و چیزی مثل صدای سسکه از دهانش خارج می شد.

اسماعیل خمار - خسته، رنگ پریده یکدستش به دستگیره روبرو بالای

داشبرد و با دست دیگرش به ریش بلند و انبوهش ور می رفت. دایبی به او قول داده بود بعد از اینکه از خمین گذشتند بساطش را بر دامنه تپه ای مشرف بر یکی از زیباترین منظره های روی زمین بگستراند و دود و دماش را آنجا راه بیندازد و او که با تجسم این منظره دلش مالا مال از اشتیاق شده بود همه اش می گفت: دایبی تندتر برو - پس کی می رسیم؟ اگر مادر برای زیارت این قم لعنتی پیاده نشده بود الان بالای گذار بساطمان پهن بود، و باز بر می گشت روبه مادر که، مادر همه چیز را آورده ای؟ و مادر برای صدمین مرتبه گفت: آره مادر جان، همه اش توی دستمال زیر پای خودم است. و اسماعیل نگران اینکه مبادا گم بشود...

از خمین که گذشتند اسماعیل تاب و توانش را از دست داده بود، به دایبی اصرار داشت که، دایبی همین جا ننگه دار، بزن کنار جاده، ببین چقدر خوش منظره است، و بالاخره دایبی بالای گذار در گوشه ای که دشت را زیر پا داشت جل و پلاس را پهن کرد و بساطش شیره را روی آن چید.

گللهای وحشی و لاله ها و بوته های گز بر دامنه کوه و بر پهنه دشت چنان زیبا بودند که پنداشتی نقاشان پرده های قلمکار بر روی زمین کشیده اند. نسیمی از روی گللهای باران خورده گونه های داغ اسماعیل را که از نشئه

دوازده سال طول کشید تا اسماعیل بتواند خودش را برای رفتن به الیگودرز آماده کند. آنهم از بس مادر غر زده بود که، ننه جان، اسماعیل، دلم توی این خونه پوسید تو هم که از پای چراغ شیره لعنتی پا نمی شی، حالا که دایبی گفته خودش میاد تو رو می بره دیگه چه بهانه ای داری! تا بالاخره اسماعیل رضایت داد سری به زادگاه و سرزمین پدری بزند.

دایبی که کارمند بهداری الیگودرز بود قول داده بود که نه تنها بهترین شیره های ناب عمل آمده را بحد کافی برایش آماده خواهد داشت بلکه چند جعبه قرص و شربت متادان را هم توی طاقچه جلوی چشمش خواهد گذاشت تا اگر احیاناً شیره افاقه ای نکرد هرچه می خواهد از «آنها» بالا بیندازد.

قرار بود طوری حرکت کنند که سال تحویل را توی فامیل در الیگودرز باشند. اما وقتی جیب دایبی بغل پمپ بنزین چهارراه گلشن ترمز کرد سال تحویل شده بود و مادر، خوش یمن نمی دانست که پیش از سیزده نوروز راه بیفتند و اسماعیل هم از خدا خواسته روی پتوی تا شده نشسته و به پشتی لم داده، شروع کرد به نصیحت کردن دایبی، دایبی جان با این راههای خراب با این جیب قراضه که در و پیکر درست و حسابی هم نداره، با این مرضی من که نمیشه مسافرت رفت، و دایبی گفت، پسر جان، خانه پدری است همانطور بی صاحب افتاده، افلا بیا بفروشش ده بیست هزار تومان می خرند. بعدش هم فامیل حق دارند ترا ببینند. از طرفی مادر که نمی تواند ترا تنها بگذارد و برود. او هم حق دارد اقوامش را ببیند و اسماعیل سرانجام قانع شد که بعد از سیزده نوروز راه بیفتند.

روز سیزدهم فروردین را بجای رفتن به باغ و صحرا، دایبی و مادر و اسماعیل داشتند خود را برای سفر آماده می کردند. قرار بود صبح روز چهاردهم راه بیفتند. دایبی توی اتاق مشغول جمع و جور کردن زاد راه و اسماعیل نگران فردا، توی اتاق قدم می زد و پیوسته دستور صادر می کرد و مادر هم توی ایوان که در واقع پشت بام طبقه پائین بود سوخته های تریاک را توی تاس می جوشاند که شیره بسازد. پریوسه به پت پت افتاده را تلمبه می زد. اسماعیل می گفت: مادر مواظب باش آشغالهایش را قاطی نکنی، و مادر که، بچه جان بیست ساله دارم برات شیره درست می کنم حالا دیگه نمی خواد بمن یاد بدی!

صبح روز چهاردهم فروردین هنوز هوا تاریک بود که دسته جمعی از پای دستگاه (چراغ شیره) بلند شدند و سوار جیب بطرف جاده قم براه افتادند. دایبی رانندگی می کرد،

شیره داغ و قرمز شده بود، نوازش می داد. صدای جیرجیر شیره که با سیخ سر نقره ای بر روی حقه با گرمای چراغ شیره پس و پیش می شد از صدای ملانک زیباتر و رساتر می نمود. دایبی نیز روبروی اسماعیل دراز کشیده و ساقی گرمی می کرد. مادر چادرش را بطرف نسیمی که احتمال داشت چراغ شیره را بکشد سد کرده و زیر چشمی مواظب جاده بود.

کم کم خستگی از تن اسماعیل بدر شد و حالش خوب که جا آمد به دایبی تعارف کرد که تو هم بستی بزن. اما دایبی با دیدن چشم غره خواهر گفت، نه جانم خودت سیر بزن تا الیگودرز خبری نیست. اسماعیل که تازه حالش جا آمده بود نگاهی به دشت زیر پایش انداخت و شروع به شعر خواندن کرد و



مادر غرغرنکان که، زودتر راه بیفتیم تا شب نشده به شهر برسیم، حالا وقت شعر و شاعری نیست. اما اسماعیل زیر لب تکرار می کرد، دشت سجاده من... دشت سجاده من... دشت سجاده من...

خانه پدری اسماعیل که سالها بود درش باز نشده بود در محله پائین شهر قرار داشت. طبقه بالا اتاق نشیمن و خواب و طبقه پائین مخصوص بستن اسب و الاغ و اجاق برای آشپزی و تنوری برای پختن نان و انبار آذوقه و علوفه بود.

سالها پیش پدر اسماعیل که درجه دار ارتش رضا شاه بود این خانه را برای خود ساخته و به امید روزیکه بازنشسته شود و بیاید آنجا زندگی کند درش را قفل کرده و به تهران رفته بود. اما عمرش دوام نیاورد و پیش از بازنشستگی در اثر حادثه ای جان سپرد و دیگر کسی به آن خانه سر نزد تا اینکه بالاخره دایبی پیش از حرکت به تهران داد پشت بام را کاهگل کردند و به کمک اقوام خانه تکانی دقیقی بعمل آورد. قالیچه ای در اتاق طبقه بالا پهن کرد و لامپای کهنه را تمیز کرد و رختخواب و کرسی و دیگ و چراغ سه فتیله و نفت و قند و چای و ذغال و قرصهای متادان روی طاقچه؟! هنوز همه چراغهای شهر روشن نشده بود که جیب دایبی بغل در خانه پدری اسماعیل ترمز کرد. دوستان و اقوام که پیشاپیش از ورود اسماعیل و مادر بعد از

سالها دوری آگاهی داشتند به استقبال آمده و سرو صورت آنها را بوسه باران کردند. وارد حیاط خانه که شدند دایبی شروع کرد به توضیح که، ببین پشت بام را تازه کاهگل کرده ایم و در حیاط را که به چهار چوب میخ شده بود دادم زلفی انداختند، در اتاق هم که ترک برداشته بود عوض کردم و... اما اسماعیل بدون اینکه به توضیحات دایبی گوش کند از پله های خشتی که به دیوار تکیه داشت بالا رفت و با لحنی شبیه فریاد گفت که: دایبی توی این سوز سرما توهم حوصله داری، بیا بالا توی اتاق صحبت کنیم، هرچی خرج کرده ای وقتی خونه رو فروختی ازش کم کن، و دایبی غرغرنکان، من فکر پولش نیستم می خوام بگم چکار برات کردم. اما مادر که بقیچه بدست بدنبال اسماعیل از پله ها بالا می رفت گفت، برین توننه! زیر کرسی هرچی دلتان می خواهد راجع به این خانه کاهگلی حرف بزنید.

اتاق اگرچه کهنه بود اما تازه تمیز شده و چند دست رختخواب توی چادر شب، به دیوار تکیه داشت. کرسی را هم داغ کرده بودند و سماور ذغالی داشت غلغل می زد و سینی مسی روی کرسی پر از تنقلات و آجیل، اسماعیل و مادر تا گردن زیر کرسی مشغول چاق سلامتی با اقوام. ناگهان چشم اسماعیل به چند سوراخ کنار تیرهای سقف اتاق افتاد و گفت: دایبی نکنه توی این سوراخها ماری، موشی چیز خطرناکی لانه کرده باشه. دایبی گفت: نگران نباش. اسماعیل گفت: پس این صداها چیه که از سقف می آد؟ دایبی گفت، چون توی اتاق گرم است و بیرون سرد، چوبهای سقف سرد و گرم می شوند و صدا در می کنند، و اسماعیل ناباورانه می گفت: دایبی مطمئن ماری موری توی سوراخها نیست؟ و دایبی می گفت مطمئنم، نگران نباش.

دوستان و اقوام یکی یکی می آمدند و اسماعیل با وجود خستگی چندبار مجبور شد از گرمای دلچسب کرسی صرفنظر کند و به احترام آنها بپایخیزد و هنگام رفتنشان نیز نیم خیز شود و هر کدام از اقوام بر طبق سنت لری هنگام رفتن اسماعیل و مادر را برای ناهار و شام به خانه خویش دعوت می کردند و اسماعیل هم کسالت را بهانه می کرد و می گفت: انشاء الله اگر فرصت شد حتما خدمت می رسیم. هنوز شب به نیمه نرسیده بود که مادر بساط را کنار کرسی پهن کرد و اسماعیل مشغول شد. جیرجیر شیره روی نگاری که با سیخ سر نقره توسط دایبی با استادی تمام نزدیک چراغ بالا و پائین می شد و پکهای عمیق اسماعیل حال و هوای اتاق را تغییر داد. چندتا از بپیرمردهای فامیل که مانده بودند پای سخن اسماعیل نشسته و اسماعیل هم گرم شیره کشیدن و سخن گفتن...

## داستان خوانی: روشی برای مقابله با بیماری زوال عقل

بسیاری از سالمندان نگران بروز علائم بیماری دمانس یا زوال عقل هستند. بیش از ۱/۴ میلیون نفر در آلمان به این بیماری مبتلا هستند. حال مددکاران آلمانی با داستان خوانی می‌کوشند به بیماران مبتلا به دمانس یاری رسانند.

رنج بیماران دمانس را کاهش دهند. روزنامه تاگس تسایونگ با تهیه گزارشی به معرفی این برنامه پرداخته است. خانم دیانه



دیرکینگ، مسئول این برنامه جدید است. او اذعان می‌کند که تا کنون دارو یا روش مداوای قطعی برای این «بیماری خزنده» پیدا نشده است. دنباله مطلب در صفحه ۵۱

و متعارفی را برای کودکان نابغه فراهم کند. مدیر این بنیاد می‌گوید: «کودکان باید در محیطی عادی بزرگ شوند، زیرا آنها در آینده نیز در محیط کار با آدم‌های معمولی سرو کار خواهند داشت.»

دیوچه وله: دمانس یا زوال عقل بیماری رنج‌آور و مخربی است که هم به لحاظ جسمی و هم به لحاظ روحی به فرد آسیب‌های گسترده‌ای می‌رساند. الزایمر یکی از شایع‌ترین نوع دمانس در میان سالمندان است. بنا به آمار مراکز پزشکی آلمان حدود ۱/۴ میلیون بیمار مبتلا به دمانس وجود دارد که حدود نیم میلیون نفر از آنها در آسایشگاه‌های ویژه زندگی می‌کنند و تحت مراقبت دائم قرار دارند. شمار دقیق بیماران پنهان دمانس و کسانی که در خانه نگهداری می‌شوند کاملاً روشن نیست. حال مددکاران آلمانی با ارائه برنامه‌ای جدید می‌کوشند که

عادی در نظر گرفته است. بنیاد «رویه‌های کوچک» (Die kleinen Fühse) در آلمان بنیادی دیگری است که از کودکان نابغه حمایت می‌کند. هدف این بنیاد این است که زندگی روزمره

## زندگی معمولی برای کودکان تیزهوش

کودکان نابغه زودتر از هم‌سالان خود خواندن، نوشتن و حساب کردن را فرا می‌گیرند. استعداد و نبوغ در اصل یک نعمت است. اما این کودکان در زندگی روزمره خود با پیش‌داوری‌ها روبرو می‌شوند و معمولاً منزوی هستند.

جهانی است که به کودکان تیزهوش کمک می‌کند و مشکلات روزمره آنها را حل می‌کند. هر کسی که ضریب هوشی بیش از ۱۳۰ دارد، می‌تواند در این موسسه عضو شود. برای کودکان این مرز تنها ۱۲۵ است. الکساندرا بهران، مسئول کودکان نابغه این موسسه در شهر ماینس است. او می‌گوید: «تیزهوشان باید زندگی روزمره خود را با دیگران وفق دهند تا اینکه به طور غیرعادی جلوه نکنند. این کار انرژی زیاد می‌برد.» او می‌افزاید: «در موسسه ما کودکان نابغه می‌توانند با کودکان دیگر که مثل خود آنها هستند، آشنا شوند.»

### عادت کردن به یک زندگی معمولی

مادر نوید و سوفیا می‌گویند که نمی‌خواهد شخصیت و سرنوشت پسرش تنها به هوشی که دارد محدود شود. زیرا او در نهایت یک انسان است و نیازهای مختلفی دارد. به همین خاطر او برای کودکان خود یک برنامه زندگی بسیار

نوید پسری کوچک و ۷ ساله از شهر ماینس آلمان است. نوید و خواهرش سوفیا هر دو تیزهوش هستند. ضریب هوشی نوید ۱۳۰ و ضریب هوشی خواهرش ۱۲۴ است. مادر این دو کودک بسیار زود به این مساله پی برد که پسرش از کودکان دیگر سریع‌تر است. او



می‌گوید: «نوید در سن دو سالگی می‌توانست جملاتی بگوید که از نظر دستور زبانی کامل بودند.» نوید نه تنها در سن دوسالگی به صورت صحیح حرف می‌زد، بلکه از سن ۴ سالگی نیز شروع به نوشتن کرده است.

موسسه‌ای برای کمک به کودکان نابغه موسسه «Mensa Kids»، موسسه‌ای

## کیترینگ رز مارکت

خدمات ما شامل طیف گسترده‌ای در مکان شما با کادری ورزیده و با تجربه جهت پذیرایی می‌باشد

### ROSE MARKET CATERING

Offers preparing kabob at your location & serve your guests with our experienced Personnel

گوشت حلال

Halal Meat & Poultry

برای اطلاعات بیشتر لطفاً به سایت اینترنتی کیترینگ رز مارکت رجوع کنید

www.rosemarketcatering.com

rose\_catering@yahoo.com

Cell: (650)222-9253 فانم گیتی هارپر Tel: (408)867-1666

14445 Big Basin Way, Saratoga, CA 95070



- آرام باش، گریه نکن، بگیر بخواب فردا صبح برابم بگو چه شده.

- خواهش می کنم حالم هیچ خوب نیست. فهمیدم که از مشروب حالم بد شده است، نمی دانستم چی بگویم درست هم نبود که این وقت شب به اطاق او می رفتم.

گفتم: گل نم جان می خواهی بیایی پائین تو لابی هتل بنشینیم و صحبت کنیم و ضمناً یک کافی هم بخوریم تا حالت جا بیاید؟

- نه بیا اینجا.

ای بر شیطان لعنت، این دختره چش شده؟ خوب منکه از چوب ساخته نشدم! درسته که از او خوشم می آید و درسته که آرزوی هر مردی است که با یک همچون دختری جوان و زیبا همصحبت باشد ولی این وقت شب به قول معروف در شهر غریب؟ خوب زن و بچه هم که دارم و کمی هم پایبند اصول اخلاقی، حالا چکار باید بکنم؟ با خودم گفتم چهنم هرچه بادا باد.

-باشه میام آنجا، میخواهی یک قهوه برایت بیاورم؟

- نه متشکرم فقط بیا.

دوباره آبی به سر و صورت زدم و لباس پوشیدم و رفتم به طرف اتاقش. دو ضربه آهسته به درب اتاقش زدم که درب را باز کرد. خودش را توی بغلم انداخت. گرمی بدنش خونم را بجوش آورد. چیزی که هرگز تصورش را هم نمی کردم. گریه اش بلندتر شد سرش را روی شانه ام گذاشتم و قدری نوازشش کردم.

گفتم: آرام باش. بیا بنشین. چی شده؟ لیکن فایده نداشت. او هر لحظه گریه اش شدیدتر میشد. درست حدس زده بودم اثر مشروب بود. خود منم یکی دو بار در دوران جوانی دقیقاً همین حال و احوال را داشتم. علتش هم این بود که عاشق دختری بودم که هرگز نتوانسته بودم عشقم را به او اظهار کنم و در سفری که با دوستان بدور ایران داشتیم، یک شب مشروب زیادی خوردم و موقع برگشتن به آهنگی که از رادیو ماشین پخش میشد گریه ام گرفت و ساعتها گریستم و هرچه دوستان علتش را می پرسیدند حرفی برای گفتن نداشتم و حالا متوجه شدم که گل نم نیز باید داستانی عشقی در زندگیش بوده باشد و امشب با اون آب و هوای رستوران و غروب آفتاب و چارلز و موسیقی و مشروب، این آتش عشق زیر خاکستر را شعله ور ساخته بود. دنباله مطلب در صفحه ۲۶

بود، روی میز گذاشت. معجون بیسار خوشمزه و گیرا، و گفت که تا چند لحظه دیگر غذا را هم خواهد آورد.

گل نم که گوئی خیلی گرسنه شده بود بیک چشم بهم زدن چندتائی میگو را با شرابش خورد و آخر سرهم لیوان بلادی مری را سرکشید.

وقتی که شام را آوردند گل نم هاوائین استیک که نوعی فیله کباب شده ماهی بود آنرا انتخاب کرد و با اشتهای بی نظیری شروع به خوردن نمود و عجب آنکه بقیه بطری شراب را در گیلانش خالی کرد و با هر لقمه غذا جرعه ای هم شراب میخورد که باعث نگرانی من شده بود. نکند که خدا نکرده حالمش بد شود! هرچند که ظاهراً میگفت، میخندید و خوشحال بود. پاسی از نیمه شب میگذشت، او که در خوردن مشروب کمی زیاده روی کرده بود دیگر روی پا نبود. این بود که تاموقعی که سوار ماشین شدیم دست در بازویم به من تکیه داده بود. توی ماشین هم در تمام طول راه کلمه ای صحبت نکرد، فقط موقعی که او را به اطاقش راهنمایی می کردم در وقت جدا شدن صورتم را بوسید و گفت: راستی شب فراموش نشدنی بود متشکرم.

درب اطاقش را باز کردم و او را به داخل فرستادم. شب بخیر گفتم و خیلی سریع از اطاقش بیرون آمدم و به اطاق خود رفتم لباسم را عوض کردم و لباس راحتی پوشیدم و جلوی آینه ایستادم. قدری به خودم نگاه کردم، مغزم یخ زده بود اصلاً نمیتوانستم فکر کنم حتی درباره گل نم. بله شب بسیار خوب و قشنگی بود. از خواب چشمهایم سنگینی کرده بود. صورتم را شستم و مسواکی زدم و به رختخواب رفتم. خیلی طول نکشید که خوابم برد. نمی دانم ساعت چند بود که به صدای تلفن از خواب پریدم، اول فکر کردم خواب می بینم. لیکن بعد متوجه شدم که تلفن اتاقم زنگ میزد، گوشی را برداشتم:

-بله!؟

صدای حق و حق گریه!؟

-گل نم تویی؟ چرا گریه می کنی؟ چی شده؟ ساعت را نگاه کردم ساعت سه صبح بود. هنوز صدای گریه اش می آمد و حرف نمیزد، گفتم گل نم تو هنوز نخوابیدی؟ بگو جریان چیه من را نگران می کنی؟

- میخوام با تو حرف بزنم.



## گل نم شیدوش باستانی



مقدمه: همراه با تشکر و قدردانی تقدیم به دوست زیبا و نازنینم گل نم. ۱۶ سال طول کشید تا توانستم گل نم را پیدا کنم و از او اجازه بگیرم تا داستان زندگیش را همانگونه که بود برشته تحریر در آورم. در این سرگذشت نویسنده از هر نوع تشابه اسمی و استراژی رزمی و منطقه ای و یا اشتباهات تاریخی خود را معذور میداند. سننا باربارا- کالیفرنیا

تیلور انوار آن که در پهنه نیلگون اقیانوس انعکاس پیدا می کرد در گیلان بلورین و چشمهای گل نم آنچنان زیبا مینمود که هوش از سر هر بیننده ای میبرد. خیلی دلم می خواست دوربین همراهم بود تا اینهمه زیبایی را جاودانه می کردم.

گل نم رو به من کرد و گفت: خیلی قشنگه نه؟ و ادامه داد که من چندین بار تا حالا غروب آفتاب را بروی دریا دیدم ولی نه به این زیبایی، چقدر شاعرانه است.

احساس کردم که اشک در چشمهایم جمع گشته، با خودم گفتم عجب این دختر چقدر حساس است و چون هیچ چیز از او نمی دانستم خیلی ناراحت بودم و بالاخره هم طاقت نیاوردم و پرسیدم: تو تصمیم نداری از خودت برابم بگوئی؟ البته به من مربوط نیست ولی خیلی دلم می خواهد برابم از خودت، زندگی گذشته و یا خانواده ات تعریف کنی، چطوری شد که آمدی آمریکا؟

همانطور که غروب آفتاب را تماشا می کرد و دستش را روی دستم گذاشته بود با این سؤال من روبروگرداند و گفت خواهش می کنم، بگذار یک وقت دیگر همه چیز را برایت تعریف خواهم کرد.

به بطری شراب اشاره کردم که بریزم، سرش را به علامت رضایت تکان داد، پس قدری شراب در گیلانش ریختم، برای خودم هم ریختم و گفتم: به شرطی که دیگه چشم هایت را پراشک نبینم؟ دستم را به علامت تشکر فشاری داد و آنوقت گیلان ها را به سلامتی یکدیگر بالا رفتم. هوا کم کم تاریک میشد و درجه هوا هم روبه سردی میرفت. یکی از کارکنان رستوران شمع های روی میز و همچنین بخاری های گازی کنار میز را روشن کرد و همراه با آن چراغ های بیرون رستوران هم روشن شدند و هرچه هوا بیشتر روبه تاریکی میرفت فضا آنجا شاعرانه تر میشد و موزیک آرامی همراه با صدای امواج آب که به آرامی به دیواره زیرین رستوران اصابت میکرد در تار و پود وجود آدمی اثر میگذاشت.

گارسن پیش غذا را که تعدادی میگو در ودکا و سس گوجه فرنگی تند درست شده

...گل نم در همین اثنا آمد و گفت: معذرت می خواهم تنهای تان گذاشتم و بعد خنده کوتاهی کرد و گفت: این پسر! چارلز می خواست که با من قرار بگذارد و چقدر هم اصرار کرد.

ناراحتی خودم را پنهان کردم و پرسیدم: خوب قرار گذاشتید؟ گل نم آنچنان نگاهی به من کرد که از سؤال خودم پشیمان شدم. -شما چه فکر می کنید؟ بایستی قرار می گذاشتم؟

-نمیدونم، خوب این به خودت بستگی دارد. اینجا آمریکا است و افراد بالای ۲۱ سال چه دختر و چه پسر کاملاً در انتخاب آزاد هستند و محدودیتی برای اینکار نیست. هیچکس نمی تواند به تو بگوید که چرا کسی را دوست داری و یا دوست نداری. این یک احساس است که در اراده شخص نیست حتی اگر این دوست داشتن و یا نداشتن ترا بکاری وادار کند که سبب آزار فیزیکی طرف مقابل گردد. البته آنوقت مشکل ساز می شود. گل نم گیلان شرایش را برداشت و به گیلان من زد و جرعه ای خورد و گفت: پسر خوبی بنظر می رسید لیکن خیلی بچه بود. پرسیدم: تو زبان انگلیسی را کجا یاد گرفتی؟

گفت: در ایران وقتی که در تهران بودم یک سال تمام وقت کلاس رفتم، ضمناً در ترکیه هم خیلی زبان کار کردم و حالا یک کمی می توانم صحبت کنم. گارسن دوباره به سراغ ما آمد. از گل نم پرسیدم که چی میل دارد! نگاهی کرد و گفت: هرچی که خودت می خوری برای من هم سفارش بده.

گفتم: کباب شمشیرماهی دوست داری و یا هاوائین استیک؟

گفت: نمی دانم! یکی برای خودت سفارش بده و یکی دیگر را برای من، بعد باهم تقسیم می کنیم. فکر کردم پیشنهاد خوبی است پس از گارسن خواستم تا یک پیش غذا همراه با یک کباب شمشیر ماهی برابم بیاورد.



ساعت ۸ و نیم بود و خورشید می رفت تا در افق طلایی رنگ خود غروب کند و

## خود بزرگ بینی

## تا آفتابی دیگر

رهروان خسته را احساس خواهم داد  
ماه های دیگری در آسمان کهنه خواهم کاشت  
نورهای تازه ای در چشم های مات خواهم ریخت  
لحظه ها را در دو دستم جای خواهم داد  
سهره ها را از قفس پرواز خواهم داد  
چشم ها را باز خواهم کرد  
خواب ها را در حقیقت روح خواهم داد  
دیده ها را از پس ظلمت به سوی ماه خواهم خواند  
نغمه ها را در زبان چشم خواهم کاشت  
گوش ها را باز خواهم کرد  
آفتاب دیگری در آسمان لحظه خواهم کاشت  
لحظه ها را در دو دستم جای خواهم داد  
سوی خورشیدی دگر پرواز خواهم کرد  
خسرو گلسترخی

کس بهره از آن تازه بر و دوش ندارد  
کاین شاخه گل طاقت آغوش ندارد  
از عشق نرنجیم و گر مایه رنج است  
با نیش بسازیم اگر نوش ندارد  
رهی معیری

برای دیدن چشم هایم را بسته ام  
و برای گفتن فقط اشاره ای می کنم  
ولی به آنجا می روم که می دانم  
ولی پایان را چشم بسته شناخته ام  
و به جای رفتن نشسته ام  
و برای گفتن فقط اشاره ای می کنم  
بر پایان  
که آن را ندیده شناخته ام  
بیژن جلالی

## دادخواهی

آسمان گویا دگر باید به ما یاری کند  
بس که نامردی به ایران مردم آزاری کند.  
شهریار شاعران کو تا که از مرغ سحر  
همدلی را، خواهش نالیدن و زاری کند؟  
از دماوندش بخواهد شعله ای آتش فشان  
تا دم ضحاکیان افسانه خواری کند؛  
یا به ماه آسمان گوید ز دل بگرفتگی  
در غم ایران زمین از دیده خون جاری کند.  
کاوه ای آیا بود یکباره برخیزد ز جای  
دادخواهانی چو خود را هم علمداری کند؟  
سلطه عمّامه پیچان، ای خدا، گو تا به کی  
در عبا طاعتت، تمرین عیّاری کند؟  
در حدیثی کز دل سنگ آه ها برخاسته  
آسمان سنگی مگر یک معجز کاری کند.

باقر پرهام

یکی فقیه حقیر خر بد اندیشی  
نگاه کرد در آن تا که ریش خود ببند  
ز حد خویش فزونتر چو دید صورت خویش  
که من بزرگم و شاهی مرا برآزد و بس  
مسلم است که چون آینه محذب بود  
بسی هوار کشید و فغان و گرگی کرد  
به پشتبانی مردم کلک بملت زد  
حصار امن وطن را بحرف مفت شکست  
بجای فقه و اصول و مقام روحانی  
سپرد خیل جوانان بجوخه اعدام  
چه آتشی که نسوزاند و منگری که نکرد  
بدشمنان وطن فرصت تجاوز داد  
رساند موضع کشور بعهد دقیانوس  
شبی ز اوج تکبر نشسته بود بتخت  
ولی ز بخت بدش آینه مقعر بود  
ز فرط رنج بوحشت فتاد و مس مس کرد  
از آن سریر مجلل بگور واصل شد

منوچهر زرین کلک  
۱۰/۲۹/۱۳۸۸

## حکایت

آورده اند که نوشیروان عادل را در شکارگاهی  
صید کباب کردند و نمک نبود. غلامی به  
روستا رفت تا نمک آرد. نوشیروان گفت:  
نمک به قیمت بستان تا رسمی نشود و ده  
خراب نگردد. گفتند ازین قدر چه خلل آید؟  
گفت: بنیاد ظلم در جهان اول اندکی بوده  
است، هر که آمد بر او مزیدی کرده تا بدین  
غایت رسیده.

اگر ز باغ رعیت ملک خورد سببی  
بر آوردن غلامان او درخت از بیخ  
به پنج بیضه که سلطان ستم روا دارد  
زنند لشکریانش هزار مرغ به سیخ  
سعدی

## باز

موج می داند ملال عاشق سرخورده را  
ز خم خنجر خورده حال زخم خنجر خورده را  
در امان کی بوده ایم از عشق، وقتی بوی خون  
باز، وحشی می کند باز کبوتر خورده را  
مرگ از روز ازل با عاشقان هم کاسه است  
تا بلرزاند تن هر شام آخر خورده را  
خون دل ها خورده ام یک عمر و خواهم خورد باز  
جام دیگر می دهندش جام دیگر خورده را  
شعر شاید یک زن زیباست، من هم سایه اش  
عاشق خود می کند هر کس به من بر خورده را  
مژگان عباسلو



**Let Us Take You on a Journey**

*Blowfish Sushi offers more than just a meal – we provide a true dining experience. Executive Chef Ritsuo Tsuchida has dreamed up an eclectic menu of sushi and Asian Fusion dishes that are as much a treat for the eyes as they are for the palate. Attention to detail makes every dish an exciting journey into the mind of a chef whose background is steeped in Japanese tradition but whose methods are unequivocally modern. Come in and experience for yourself what happens when past meets presents and the freshest ingredients are transformed into works of edible art.*



*Simply The Best*

Monday – 11:30 am – 2:30 pm (lunch) 5:00pm – 10:00pm (dinner)\*  
 Tuesday – 11:30am – 2:30 pm (lunch) 5:30pm – 10:00pm (dinner)\*  
 Wednesday-Thursday – 11:30am – 2:30 pm (lunch) 5:30pm – 10:30pm (dinner)\*  
 Friday – 11:30am – 2:30pm (lunch) 5:30pm – 11pm (dinner)\*  
 Saturday - 5:30pm – 11pm (dinner)  
 Sunday - 5:30pm – 10pm (dinner)  
 \*Happy Hour Cocktail service begins at 5pm

Monday-Tuesday-Wednesday-Thursday  
 11:30 am – 2:30 pm (lunch) 5pm – 10:30pm (dinner)\*  
 Friday – 11:30am – 2:30pm (lunch) 5pm – 11pm (dinner)\*  
 Saturday – 11:30am – 5pm (lunch) 5pm – 11pm (dinner)\*  
 Sunday – 11:30 am – 5pm (lunch) 5pm – 10:30pm (dinner)  
 \*Fugu Sake Lounge Open Until 1:30am

**San Jose**  
**355 Santana Row #1010**  
**San Jose, CA 95128**  
**(408) 345-3848**

**San Francisco**  
**2170 Bryant Street**  
**San Francisco, CA 95128**  
**(415) 285-3848**

## چرا گاهی اینقدر زشت میشویم؟

**حتما شنیده اید که حال و هوای روحی شما با زیباییتان ارتباط مستقیم دارد، وقتی خسته و افسرده هستید احساس می کنید زشت شده اید، اما آیا واقعا اینطور است؟ این اتفاق چگونه می افتد؟ چه عواملی باعث می شوند چهره شما تغییر کند؟**

غده آدرنال واقع در بالای کلیه ها ترشح می شود. کورتیزول وظایف زیادی در بدن انجام می دهد و متأسفانه تقریباً همه آنها بد هستند. برای مثال کورتیزول باعث بروز تغییرات هورمونی می گردد که باعث

علم نشان داده است که احساس ما بطور مستقیم روی ظاهرمان خود را بروز می دهد. شاید قبلاً هم این مطلب را شنیده باشید اما به آن توجه نکرده اید، "استرس ها ایجاد التهاب می کنند که هر دو (استرس و التهاب) باعث از بین رفتن کلاژن های پوست و ایجاد چین و چروک می گردند." این جمله را امی وسلر متخصص و مشاور پوست اهل نیویورک می گوید. شادی باعث می شود که پوست درمان شود و بدرخشد.



### افسردگی: از بین برنده زیبایی

ریزش موقتی مو می شود یعنی موها نازک تر و خلوت تر می شوند. بالا بودن سطح این هورمون نیز باعث زیاد شدن اشتها، میل به شیرینی و تجمع چربی مخصوصاً در ناحیه شکم می شود. بعلاوه استرس تاثیر عمیقی روی پوست می گذارد. متخصصین زیبایی دانشگاه استنفورد در بررسی که روی ۲۲ دانشجو انجام داده بودند دریافتند که بیماری آکنه در زمان امتحانات بیشتر از بقیه ترم

مهم نیست که تحت چه شرایطی به سراغتان می آید (یعنی وقتی مشکلات جدی مثل بیکاری یا حتی داشتن یک روز پرکار (استرس و افسردگی) می تواند تاثیرات اساسی روی زیبایی شما بگذارد. افسرده بودن و داشتن اضطراب باعث ترشح هورمون کورتیزول می شود که مهمترین نقش را در بروز چین پدیده ای برعهده دارد، کورتیزول هورمونی است که در

داشتن می داند تمرکز روی چیزهای منفی زندگی است مثلاً داشتن استرس، افسردگی، بد اخلاقی روی بدنتان تاثیر مستقیم می گذارد. اما عکس این مسأله نیز درست است: استرس و افسردگی کمتر برابر است با آکنه کمتر، ریزش موی کمتر، خشکی پوست کمتر و تجمع چربی کمتر. بخش عمده ای از تحقیقات مربوط است به داشتن احساس خوب تا از نظر رفتاری درست تصمیم گیری کنیم که منجر به زیبایی بیشتر می شود. برای مثال، افراد شاد بیشتر از افراد غمگین تمایل به برقراری رابطه ج-ن-س-ی دارند. رابطه ج-ن-س-ی باعث گشاد شدن رگهای خونی شده که منجر به درخشش و سرخی پوست می شود. همچنین باعث گردش خون در سراسر بدن می شود، گردش خون باعث ارسال مواد غذایی و اکسیژن به پوست و مو شده و آنها را سالمتر نگه می دارد.

بهبود روحیه باعث بهبود عادات غذایی نیز می شود. مطالعه ای که در سال ۲۰۰۷ توسط متخصصین انجام گرفت نشان داد که مردم وقتی که یک فیلم خوب می بینند، نسبت به زمانی که یک فیلم ناراحت کننده تماشا می کنند، سالم تر غذا می خورند (در این مطالعه دیده شد که افراد خوردن انگور را به خوردن تنقلات شور، ذرت بوداده کره ای ترجیح می دهند). دنباله مطلب در صفحه ۴۹

در بین دانشجویان شایع است. بعضی از دانشمندان معتقدند که این تنش در اثر زیاد شدن سبوم ایجاد می شود؛ سبوم ماده روغنی موجود در پوست است که در واقع محافظت از پوست را بر عهده دارد اما گاهی وقتها با سلولهای مرده و باکتریها ترکیب شده و باعث می شود که فولیکول های مو مسدود شود و یا منجر به جوش می شود. سلولهایی که سبوم را در بدن تولید می کنند معروف به گیرنده های استرس هستند، و احتمالاً می توان اینگونه معنی کرد که در شرایط بحرانی تولید آنها کاهش می یابد. البته این مکانیزم هنوز در بین محققان در حال بررسی است. این چرخه به این صورت است: استرس باعث جوش می شود و جوش از بین نمی رود چون شما استرس دارید و این مسأله هم در شما ایجاد استرس می کند. تنش های مزمن نیز موجب ایجاد قفقه در تولید کلاژن های جدید می شود، کلاژنها گروهی از پروتئین های حفاظتی ساختاریافته در بدن می باشند. بدون کلاژن جدید پوست ضعیف تر و نازک تر می شود. داشتن شرایط روحی نامناسب نیز باعث می شود که پوست آب خود را از دست بدهد. بعلاوه احساس ناراحتی کردن نیز روی توانایی سلولها برای ترمیم جراحات تاثیر می گذارد.

**امساس فوبی داشته باشید تا عالی بنظر برسید**  
آنچه که بیشتر دانشمندان درباره احساس زیبا

## ارتش آمریکا استخدام می کند!

**به قدرت صدای خود پی ببرید! "از طریق صدایم، ماموریت من تغییر دادن مسیر تاریخ است."**

برای حل و فصل ناسازگاری ها، نجات دادن زندگی و بازسازی یک ملت،  
به عنوان مترجم با حقوق و مزایای بسیار عالی به ارتش آمریکا بپیوندید!

تسلط شما در زبان فارسی نقشی حیاتی در تداوم تلاشهای نوسازی کشور ما ایفا خواهد کرد. شما می توانید در ارتباط با شغل زبان مترجمی و یا موقعیت های دیگر در ارتش آمریکا، سؤالات خود را با ما مطرح کنید. مسئولین استخدامی ما آماده هستند تا سؤالات شما را در اسرع وقت پاسخ دهند.

Part Time or Full Time. Between the ages of 18 and 41 years old. Total compensation includes Housing, Medical, Dental, Food, Special Pay, Vacation Times and many more.

**Earn your Citizenship within six to eight months**

For more information on the US Army's Linguist Program in your area, please call:

**Sergeant Lexie Mitchell (925)518-5846**





# Home Alarm & Monitored Security Systems

Help protect your home and family with a monitored alarm system. 24 hours a day, every day.



- ✓ Wireless Keypad
- ✓ Three Points of Protection
- ✓ Pet Sensitive Motion Detector
- ✓ Loud High Decibel Siren
- ✓ Yard Sign & Window Decal
- ✓ Lifetime Warranty

## Health Response Systems



Living independently doesn't mean you're alone. Help is here with the ADT Companion Services Personal Emergency Response Systems.

## Shop Now



From burglary & fire monitoring to complete home automation, we have an ADT Home Security package that is right for you.

## ADT Pulse Remote Security



From almost anywhere, you can have the power to arm and disarm your home - it's home automation, climate and light control, and video.



ADT award winning home security offers your home 24-hour security monitoring for burglary, fire, carbon monoxide and more.

## Video Surveillance



Keep an eye on what matters most, whether you're there or on-the-go. With home video surveillance, you can have peace of mind.

# CALL NOW 1-888-298-9274

# ملت عشق از همه دین ها جداست عاشقان را ملت و مذهب خداست

گزارش از رضا دامادی فر

**کنسرت کاملا متفاوت شب یلدا در مرکز همایش سانتا کلارا شور دیگری داشت. حضاران به وجد آمده در سالن گفتند " آنانی که نبودند از کف شان رفت " پیام این برنامه ملت عشق بود که با بهره گیری از اشعار و مثنوی مولانا جلال الدین رومی ساخته و پرداخته شده بود.**



از وطن یافتند و تمامی مفاهیم یلدا را در سرودی از ساخته های استاد نژاد به همین نام ارائه دادند. برنامه با ارکستر سنتی جمعی از هنرمندان شمال

کالیفرنیا و خوانندگی بسیار دلنشین بانو خجسته ادامه پیدا کرد. رقص جذاب

بسیار زیباییای خانم شیوا نینوایی و گویندگی گرم و بسیار صمیمی مجریان، خانم ها ناهید افشار و پریسا دفاعی کاویانی، زینت بخش مجلس یلدا بود. با تشکر از تیم یاری دهندگان، مدرسه



آلفردو گرمزانو-رقص سماع

خانم نازآفرین و رنگ ملکوتی استاد فارسی البرز، هنرستان موسیقی نژاد و اسداله ملک شی فراموش نشدنی را به با آرزوی موفقیت روزافزون برای



گروه موسیقی گلهای ملت عشق

یاد گذشت. آقای شایان افشار ریتر، نوجوانی که هنرش در میان مردم هنردوست شمال کالیفرنیا به رشد رسید در تمام طول برنامه نقش داشت و با ارائه و خلق رقصهای ارمنی، ترکی و قفقازی خاتمه گر کنسرت این برنامه.



یاری دهندگان ملت عشق

Paid Advertisement

یلدا بود. او با همکاری چهره و استعداد

سهیلی خوانده شد ادامه پیدا کرد که موجب تقدیر حضاران گردید. اجرا آثاری از استاد علی اکبر شیدا توسط گروه موسیقی گلها با پیانو دلنشین خانم آزاده گرگانی و ضرب هیجان انگیز خانم مونا غفاری و صدای عاشقانه بانو خجسته با تشویق بسیار زیاد ملت عشق روبرو شد. به دنبال آن با گشوده شدن پرده، حضور ارکستر ۲۲ نفره کودکان و نوجوانان هنرستان موسیقی نژاد نفس ها را در سینه حبس کرد.

در آغاز، قدیمی ترین هنرجو این گروه، خانم شهرزاد مقدم، با دو سنتور، آهنگهای موزیک متن فیلم «سنتوری»، از ساخته های استاد اردوان کامکار را نواخت و با تشویق جانانه مردم صحنه را به دیگر نوازندگان بسیار جوان واگذار کرد. جالب

به نظر من شاید شش کنسرت مجزا در یک برنامه به مدعویین که ملت عشق لقب گرفتند عرضه شد و بدون



استاد محمد نژاد

اتلاف وقت و با همکاری گروه زیادی از عاشقان یاری دهنده، با نظم خاصی



گروه موسیقی نوجوانان ایرانی شمال کالیفرنیا

اجرا شد. در قسمت اول برنامه به پاس تجلیل از دو آهنگساز معاصر آقایان

توجه بود که این هنرجویان جوان در گروه سنی ۵ تا ۲۰ ساله، همگی متولد آمریکا بوده و با اجرای سه آهنگ بسیار شاد، مردم را به تشویق بسیار طولانی وا داشتند. نکته حائز اهمیت این برنامه ارائه آلبوم ملت عشق همرا با اجرای زنده موسیقی هنرمندان بین المللی و هنرجویان دف هنرستان نژاد و نمایش رقص سماع بود. نقل حکایت موسی و شبان با صدای گرم و دلنشین فرد پُلمن مهمانان را محصور ساخت.



شهرزاد مقدم

نیمه دوم برنامه در کنار کرسی مجلل و افسانه ای بانوی نیکوکار خانم کیان عمیدی، جلوه مشخصی از نشانه های یلدا را برای نسل آینده به ارمغان آورد. دانش آموزان مدرسه فارسی البرز به همراه ننه سرها با بهره گیری از این پدیده فرهنگی، راهی برای انتقال و پاسداری سنت دیرینه شب یلدا به کودکان دور

حسن شمعی زاده و استاد انوشیروان روحانی دو قطعه پاپ با کلارنت استاد نژاد و پیانو یکی از هنرجویان پیشین هنرستان نژاد، آقای شایان عزیزی، اجرا شد که مورد توجه منتقدین و صاحب نظران موسیقی قرار گرفت. برنامه با اشعار خاطره انگیز زنده یاد مهدی سهیلی که توسط فرزندشان آقای سامان

## زندگینامه خسرو گلسرخی

خسرو گلسرخی مبارز و اندیشمند معاصر در روز دوم بهمن ۱۳۲۲ در شهر رشت متولد شد. نام پدرش قدیر بود که گلسرخی در سن ۱/۵ سالگی این تکیه گاه را از دست داد. مادرش بانو شمس الشریعه وحید نام داشت که بعد از مرگ همسرش، خسرو و برادر دو ساله اش فرهاد را نزد پدرش حاج شیخ محمد وحید که در قم می زیست برد. وحید مرد مبارزی بود که در کنار میرزا کوچک خان جنگلی در نهضت جنگل جنگیده بود و بالطبع هنوز هم همان روحیه مبارزه در وجودش بود. خسرو توسط چنین مبارزی تعلیم دید و تحت تأثیر نظرات او قرار گرفت. حتی شعرهایی به نام جنگلی ها و دامون در این رابطه گفت (دامون به معنی پناهگاه و انبوهی سیاهی جنگل است). در سال ۱۳۴۱ پدر بزرگش فوت کرد. آن زمان خسرو دوران تحصیل ابتدایی و متوسطه را در مدارس حکیم سنایی و حکیم نظامی به پایان رسانده بود و بعد از فوت پدر بزرگش می بایست چرخ معاش خانواده را بگرداند. او و برادرش فرهاد به تهران عزیمت کردند و در خانه ای کوچک در محله امین حضور سکنی گزیدند. او روزها کار می کرد و شب ها درس می خواند. خسرو در این سالها از ادبیات نیز غافل نبود. در طی این سالها اشعار و مقالات و نقدهای بسیار بر آثار ادبی از سوی او با نام های غیر واقعی و مستعار چون دامون - خ، گ - بابک رستگار - افشین راد - خسرو کاتوزیان به چاپ رسید. در این زمان گلسرخی، با آموختن زبان فرانسه به طور کامل و زبان انگلیسی در دوره دانشگاهی، دست به ترجمه های ادبی نیز می زد.

چاپ شد. انتخاب نام "پرنده خیس" برای مجموعه دوم به توصیه عمران صلاحی انجام شده است. عمران صلاحی و بیژن اسدی پور که از دوستان گلسرخی بودند تأکید کرده اند که خسرو قصد داشت این نام را بر مجموعه ای از



شعرهایش بگذارد. او چهار سال در کنار همسرش زندگی کرد و ثمره این ازدواج فرزندی به نام دامون بود. مدتی بعد از دستگیری گلسرخی عاطفه گرگین نیز دستگیر شد و در دادگاه نظامی به چهار سال زندان محکوم شد. با به زندان افتادن او سرپرستی دامون به برادرش سپرده شد. (هم اکنون دامون همراه مادرش در پاریس زندگی می کند).

بیشترین علت دستگیری گلسرخی عضویت در محفلی بود که موقع دستگیری مدت یکسال بود که از این محفل بریده بود. در اوائل ورود به آن محفل، او متوجه شد که جز حرف و خیال بافی و احیاناً "چپ روی های نمایشی و خطرناک هیچ نیست. در آغاز ورود به آن جمعیت کذایی برای اینکه همسر و تنها پسرش را از این گرداب دور کند، ظاهراً از خانواده خود برید. و با عاطفه گرگین تباری کرد و کوشید تا در انتظار این طور جلوه دهد که به علت اختلاف و عدم تفاهم جدا از خانواده خود زندگی می کند و این رشته خانوادگی در حال گسستن است. عاطفه در این ظاهر سازی مصلحتی او را یاری می داد.

خسرو گلسرخی در ۲۹ بهمن ۱۳۵۲ به جرم شرکت در طرح گروهانگیری رضا پهلوی علیرغم اینکه به خاطر بودن در زندان ساواک هرگز نمی توانست چنین کاری را انجام دهد و صرفاً به خاطر دفاع از عقایدش در دادگاه نظامی به اعدام

محکوم و در میدان چیت گر تیر باران شد. دادگاه نظامی گلسرخی و دوست همزمش کرامت الله دانشیان و دفاعیه ای که خسرو گلسرخی کرد هنوز در بیکره تاریخ ایران زنده و به یاد ماندنی است. او دفاع خود را چنین آغاز کرد:

به نام نامی مردم: من در دادگاهی که نه قانونی بودن و نه صلاحیت آنرا قبول دارم از خود دفاع نمی کنم. بعنوان یک مارکسیست خطاب با خلق و تاریخ است. هر چه شما بر من بیشتر بتازید من بیشتر بر خود می بالم چرا که هر چه از شما دورتر باشم به مردم نزدیکترم و هر چه کینه شما به من و عقاید من شدیدتر باشد لطف و حمایت توده مردم از من قوی تر است، حتی اگر مرا به گور بسپارید که خواهید سپرد مردم از

جسدم پرچم و سرود می سازند. وقتی دادگاه نظامی حکم اعدام گلسرخی و دانشیان را قرائت کرد آن دو فقط لبخند زدند و بعد دست یکدیگر را به گرمی فشردند و در آغوش هم فرو رفتند. محبوبیت گلسرخی و دانشیان ترس ساواک را برانگیخت و آنها به تکاپو افتادند تا شاید در آخرین لحظات در آنها رسوخ کنند. به آنها که با شکیبایی منتظر تیرباران بودند پیشنهاد شد که از شاه تقاضای عفو کنند اما آنها فقط پوزخند زدند. ساواک وقتی دید با هیچ حربه ای قادر به فریب آنها نیست به گلسرخی پیشنهاد داد که دامون پسرش را قبل از تیرباران ببیند، اما گلسرخی به این پیشنهاد هم جواب

منفی داد و این در شرایطی بود که همه سلولهای بدنش نام دامون را فریاد می کشید. او می دانست که دامون نقطه ضعف اوست و دامون می تواند او را به زندگی امیدوار کند، زندگی که او می خواست از دست بدهد تا به وظیفه اش عمل کند. آری برای او مرگ یک وظیفه بود وقتی از او تقاضای ندامت نامه می کنند تا در نتیجه دادگاه تخفیف دهند او می گوید: هیچ کس از زندگی در کنار زن و فرزند گریزان نیست، من مثل هر انسانی زندگی را دوست دارم و دوست دارم مثل هر پدری رنگ چشمان فرزندم را ببینم اما راهی را که انتخاب کرده ایم باید به پایان ببریم. مرگ ما حیات ابدی است. ما می رویم تا راه و رسم مبارزه بماند. اگر من ندامت نامه بنویسم کمر مبارزان را خود نکرده ام.

در سحرگاه ۲۹ بهمن وقتی او را به چوبه اعدام بستند هنوز لبخند می زد و می خواهد که چشمانش را نبیند چون می خواست با دیدن خورشید به سرای باقی بشتابد. او در وصیت نامه اش می نویسد: من یک فدائی خلق ایران هستم و شناسنامه من جز عشق به مردم چیز دیگری نیست. من خونم را به توده های گرسنه و بابرهنه ایران تقدیم میکنم و شما آقایان فاشیست ها که فرزندان خلق ایران را بدون هیچگونه مدرکی به قتلگاه میفرستید، ایمان داشته باشید که خلق محروم ایران انتقام خون فرزندان خود را خواهد گرفت. شما ایمان داشته باشید از هر قطره خون ما صدها فدایی برمیخیزد و روزی قلب شما را خواهد شکافت. شما ایمان داشته باشید که حکومت غیرقانونی ایران که در ۲۸ مرداد سیاه به خلق ایران توسط آمریکا تحمیل شده در حال احتضار است و دیر یا زود با انقلاب قهرآمیز توده های ستم کشیده ایران واژگون خواهد شد. ضمناً یک عدد حلقه پلاتین (طلای سفید) و مبلغ یک هزار و دویست ریال وجه نقد را به خانواده و یا به زهم بدهند.

## Jasmine Carpet Care

بجاری شستشوی موکت، قالی و مبیل

♦ خسارت های ناشی از آب دیدگی ♦ شستشوی مبلمان و قالی ♦ بر طرف کردن بوی بد موکت  
Professional Truck Mount Steam Cleaning for Carpet & Upholstery

Seasonal Cleaning Special  
3 Bedroom House  
Plus Hall  
\$89.95

Carpet Steam Cleaning  
for Whole House,  
Up to 3 Bedroom Excluding Stairs  
\$124.95

Sofa & Love Seat  
Steam Cleaning  
Most Fabrics  
\$129.95

سرویس قابل اطمینان با قیمت های بسیار مناسب

(408)266-1111

www.jasmincarpetcare.com

940 Saratoga Ave., San Jose, CA 95129

M A N  
I S T H E  
C R U E L E S T  
A N I M A L

MATTHEW McCONAUGHEY WOODY HARRELSON  
**TRUE DETECTIVE**  
DARKNESSBECOMESYOU.COM

JAN 12  
**HBO**



## گزارشی از زندگی در خانه‌های کپری

سایت اعتماد: شیرین مهاجری

**اینجا خبری از تقویم هایی که نزدیک شدن به پایان قرن را نشان می‌دهد نیست و هنوز که هنوزه نسل رعیت‌هایی ادامه دارد که زندگی‌شان را وقف ارباب کرده‌اند و آخر سر هم چیزی کف دست‌شان باقی نمانده به جز چین و ترک‌هایی که روز به روز عمیق‌تر می‌شود اینجا بغض زندگی در گلوی خانه‌های کپری هر روز بزرگ و بزرگ‌تر می‌شود و می‌توان به رعیت‌های اینجا گفت کپرنشینان پایتخت...**

یک به یک خودشان را از لابه‌لای سیمان و خرابه و آب لجن بسته بیرون می‌کشند و هیکل‌های پت و پهن‌شان را با هر قدم مضحکی که بر می‌دارند به چپ و راست می‌اندازند و با هزار ادا و اطوار کمی جلو می‌آیند، مگ مگ مگ... هر چه باشد نازشان اینجا خریدار دارد و قلعه را به اسم آنها زده‌اند، قلعه هزار اردک...

یک به یک خودشان را از لابه‌لای سیمان و خرابه و آب لجن بسته بیرون می‌کشند و هیکل‌های پت و پهن‌شان را با هر قدم مضحکی که بر می‌دارند به چپ و راست می‌اندازند و با هزار ادا و اطوار کمی جلو می‌آیند، مگ مگ مگ... هر چه باشد نازشان اینجا خریدار دارد و قلعه را به اسم آنها زده‌اند، قلعه هزار اردک...



ناگهان غریزه به آنها دستور توقف می‌دهد و محتاطانه می‌ایستند. از همان فاصله رعایت شده، تازه واردان را جوری ورنانداز می‌کنند که انگار خودی را از غیرخودی تشخیص می‌دهند و همین‌طور ارباب را از رعیت. گرد و خاک غلیظی که از ترمز ماشین بلند شده در هوا می‌چرخد و رقصان پره‌های جدا شده از تن اردک‌ها را در آغوش می‌کشد. بعد هم خود را کمی با عطر زننده و متعفن لجن و فضله آغشته می‌کند و دست خود را با عشوهرگری به تازه‌واردان می‌رساند تا گلویشان را قفلک دهد. تا با دهن کجی به آنها سلام کند و با بلند شدن صدای سرفه‌هایشان سرمست غرور شود از این قدرت‌نمایی...

قلعه هزار اردک را بازگو کنند. حکایت دنیای ارباب و رعیتی که برخلاف تصور هنوز به قصه‌ها نیبسته و اینجا در جریان است. حکایت کپرنشینی بیخ گوش شهر آسمان‌خراش‌ها و خانه‌های چند میلیاردی. بیخ گوش پایتخت و در ۱۵ کیلومتری تهران بزرگ... یا که به قلعه هزار اردک می‌رسد چرخ نامرئی زمان جلوی چشم ظاهر می‌شود و می‌توان تکه‌چوب‌های آویزان از در و دیوار خانه‌های کپری را دید که لابه‌لای چرخ‌های زمان گیر کرده است. می‌توان گرد و خاک برخاسته از دویدن بچه‌های پابرنه و پره‌های رها شده از تن اردک‌ها را دید که در هم گره خورده و چرخ زمان را از حرکت بازداشته است. حتی می‌توان دست ارباب را دید که نه‌تنها چرخ زمان که چرخ زندگی ساکنان قلعه به فرمان او می‌چرخد...

از پشت گرد و خاک خاکستری و مه‌آلودی که فضا را پر کرده برق چند جفت چشم سیاه و درشت نمایان می‌شود و درکنار نگاه‌های کنجکاو اردک‌ها قرار می‌گیرد. بچه‌های قد و نیم قد با چشم‌های غمگین و خسته اما لب‌هایی که انگار خنده رویشان دوخته شده دورمان حلقه می‌زنند. گرد و خاک معلق در هوا که با پره‌های بازیگوش اردک‌ها در پیچ و تاب رقصی پرشتاب است کم‌کم آرام می‌گیرد و از سر تا پای بچه‌ها جا خوش می‌کند، از نوک دم‌پایی‌های پاره تا موهای گره خورده و حمام ندیده‌شان...

اما بی‌رحمانه در کمین می‌نشینند تا گله گوسفندهای ارباب رد شوند یا بچه‌ها از این

اما بی‌رحمانه در کمین می‌نشینند تا گله گوسفندهای ارباب رد شوند یا بچه‌ها از این

چیز مشترکند و آن هم درد بیکاری است که آنها را به اینجا کشانده تا شاید بتوانند کاری دست و پا کنند و زمانه روی بهتری به آنها نشان بدهد.

میزبان‌های کوچک و قد و نیم قد که با چشمان کنجکاو به استقبال تازه واردان آمده‌اند، لیدر تور قلعه‌گردی مان می‌شوند و با نشاطی کودکانه وجب به وجب قلعه را همراهان گز می‌کنند. یکی پا پای برهنه و صورت زخمی و نشسته، آن یکی با دم‌پایی‌های پاره و لباس‌های چرک و کثیف... دختر بچه‌های بزرگ‌تر مثل سحر و خدیجه اما ظاهر مرتب‌تری دارند، موهایشان را شانه کرده‌اند و روسری رنگی به سر دارند، دست و صورت‌شان تمیز است و سعی کرده‌اند لباس‌ها و دم‌پایی‌هایشان را مرتب‌تر نگه دارند، اما خدیجه هرچه قدر هم مرتب باشد نمی‌داند با خشکی پوست دست و صورتش که روز به روز روی پوستش عمیق‌تر می‌شود را چگونه درمان کند چون به قول خودش نمی‌تواند به دکتر پوست برود و تازه اگر برود آنها پولی ندارند تا نسخه را تهیه کنند. بچه‌ها با تمام کودکی خوب می‌دانند جور درنیامدن دخل و خرج یعنی چه، می‌دانند ماهی ۲۰۰ یا ۳۰۰ هزار تومان دستمزد آن هم فقط در نیمه اول سال که فصل کشاورزی است یعنی نخواندن دخل با خرج...

که هنوزه نسل رعیت‌هایی ادامه دارد که زندگی‌شان را وقف ارباب کرده‌اند و آخر سر هم چیزی کف دست‌شان باقی نمانده به جز چین و ترک‌هایی که روز به روز عمیق‌تر می‌شود، اینجا بغض زندگی در گلوی خانه‌های کپری هر روز بزرگ و بزرگ‌تر می‌شود و می‌توان به رعیت‌های اینجا گفت کپرنشینان پایتخت...

سر یک چاده باریک در چند صد متری میدان نماز اسلامشهر یک تابلوی کوچک هست که روی آن نوشته شده سیمون کرک... کرک روستایی است که قلعه سیمون یا همان قلعه هزار اردک دیوار به دیوار آن است. چاده از میانه به دوراهی می‌رسد، یک راه می‌رود به سمت ده عباس و راه دیگر که از نیمه خاکی می‌شود ما را می‌کشاند تا دل روستای کرک و قلعه‌یی



خشتی که انگار هر چه می‌دود باز هم به گرد زمانه‌یی که در آن است نمی‌رسد و حاصل این دویدن‌ها فقط گرد و غباری است که میهمان ریه‌های ساکنان قلعه می‌شود.

از هر یک از اهالی کرک آدرس قلعه را می‌پرسیم با دست به سمت بالا اشاره می‌کند و اشاره دست‌ها ما را می‌رساند به همانجا که دنبالش بودیم. به قلعه‌یی که زمانی برای خودش انبتهی داشته و یادگار گوشه‌یی از تاریخ است اما دیوارهای کاهگلی و خشتی‌اش حالا سرپناه کپرنشینی شده که سال‌هاست روزگار را این‌گونه سپری می‌کنند. یکی ۱۰ سال، آن یکی ۲۰ سال و دیگری هم ۳۰ سال است که با در و دیوار قلعه خو گرفته‌اند و هر کدام همداستانی دارند. بیشتر ساکنان قلعه از اهالی گرگان هستند و عده‌یی هم بلوچ و تعداد اندکی افغان؛ ولی همه آنها در یک

سحر که از بقیه بچه‌ها پرسر زبان‌تر است، می‌گوید: «کار اصلی ما اینجا کشاورزی و کار کردن روی زمینای بامیه اربابه، توی فصل کار یعنی شش ماه اول سال سرجمع یکی، دو میلیون تصیمون می‌شه حالا یکی کمتر و یکی بیشتر... این بستگی داره به اینکه چقدر کار کردیم و بامیه تحویل ارباب دادیم، اما همین پول رو مثل مورچه نکه می‌داریم تا به آخر سال برسه...»

مرضیه صورتی سبزه دارد و لباسی صورتی به تن کرده، او می‌گوید: «شیش ماه اول سال که هوا گرم تره کارمون روی زمینای بامیه شروع میشه، زمین بامیه برای بار دادن خیلی نیاز به مراقبت داره، بامیه‌ها هر روز باید چیده بشن اما بوته‌های بامیه پر از تیغه، برای همین دست هامون زخمای عمیق بر می‌داره...» دنیاه مطلب در صفحه ۴۸

### تشکر

مشیت الهی بر این بود که روح عزیز دلمان به ملکوت اعلی پیوند و در جوار رحمت باری تعالی آرام گیرد. بدینوسیله از کلیه سروران ارجمند که از راه دور و نزدیک با همراهی و محبت خویش در مراسم تشییع، تدفین و ختم همسر و پدر مهربانمان زنده یاد مرحوم «محمد تقی سبط» حضور یافته و یا به طرق مختلف ابراز همدردی نموده و ما را در تحمل این ضایعه بزرگ یاری داده اند، کمال سپاسگزاری را داشته و از اینکه به علت تالمت روحی موفق به تشکر حضوری نگردیده ایم صمیمانه معذرت می‌خواهیم.

خانواده سبط

### تسلیت

از شمار دو چشم یک تن کم  
وز شمار خرد هزاران بیش

خانواده محترم سبط،

با نهایت تأسف و تأثر درگذشت همسر و پدر گرمیتان و همکار عزیزمان مرحوم «محمد تقی سبط» را به شما و خانواده‌گان وابسته تسلیت عرض نموده و از خداوند متعال آرزوی صبر و سلامتی برایتان خواهیم.

افلیا - اردشیر پرویزاد و کلیه همکاران در شرکت پژواک

## ادامه مطلب گزارشی از زندگی... از صفحه ۱۴۷

استقبالشان همراه با وحشتی گنگ است. همه زن‌ها از اینکه چیزی بگویند دلهره دارند و انگار سایه ارباب در هر گوشه‌ی سنگینی می‌کند، هیچ کدامشان نمی‌دانند چرا اینجا هستند، اما هر کدام مانند خانم شورا و خانم همسایه در پستوهای خانه‌شان نامه‌هایی دارند که برای رهایی از اینجا نوشته‌اند و جوابی هم گرفته‌اند اما نه جوابی که برایشان کارساز باشد.

زمان می‌گویند زمین این قلعه متعلق به بنیاد کوثر از زیرمجموعه‌های بنیاد شهید است اما از هرکس می‌پرسم پس ارباب چگونه این زمین را به اشغال خود در آورده و شما را در این کپر‌ها ساکن کرده شانه بالا می‌اندازد و پاسخ روشنی نمی‌دهد. اما تقی‌زاده، بخشدار مرکزی اسلامشهر به آینده روشن برای ساکنان این قلعه امیدوار است و درباره وضعیت مردم قلعه سیمون می‌گوید: زمین این قلعه در مالکیت بنیاد کوثر از زیر مجموعه‌های بنیاد شهید است و تاکنون جلسات زیادی برگزار شده و همچنان در حال برگزاری است تا به حال ساکنان این قلعه و همچنین گروه دیگری که در این اطراف به این شکل زندگی می‌کنند فکری شود، اما این کار نیازمند یاری و همکاری بنیاد کوثر و بنیاد شهید، شهرداری اسلامشهر، بنیاد مسکن و دستگاه‌های دیگر است تا اندکی از مواضع قانونی خود کوتاه بیایند و بشود این مشکل را حل کرد...

یکی از مردان قلعه وقتی می‌بیند زنان دارند چیزهایی می‌گویند که نباید، جلو می‌آید تا کمی هم او حرف بزنند. با آنکه هنوز پا به دوران سالخوردگی نگذاشته اما کمرش خمیده است و دندان‌های سیاهی دارد و با زبانی شل و کرخت می‌گوید: «این زن‌ها دروغ می‌گن، اینا می‌تونن با طلاهاشون تموم اسلامشهر رو بخرن. ارباب به ما خیلی می‌رسه و چیزی کم نداریم...»

به او می‌گویم: ظاهراً شما با ارباب صمیمی‌تر از بقیه هستید و او پاسخ می‌دهد: بله... خاک این قلعه بدجور دامن اهالی‌اش را چسبیده تا حدی که دختری با فوق لیسانس محیط زیست از دانشگاه سراسری هم راه فرار از آن را پیدا نکرده است...

سهیلا یکی از کپرنشین‌های دانشگاه رفته است و ظاهر آراسته‌ی دارد، ته آرایشی کرده که با رنگ لباس‌هایش هماهنگ است و حتی به ناخن‌هایش لاک‌های رنگ‌های ملایم زده است. مادرش از ما می‌خواهد به داخل خانه برویم تا بتوانیم بیشتر صحبت کنیم. خانه در گوشه حیاط مربع شکلی قرار دارد و در سه طرف دیگرش هم آلونک‌هایی بنا شده و اوضاع و احوال درستی ندارد اما زن کدبانوی خانه سعی کرده اوضاع را روبه‌راه کند و به محض ورود به خانه می‌شود فهمید صاحب آنچه قدر به سرو وضع خانه‌اش رسیده و برایش اهمیت قایل است.

خراب نشود. کارگراها مشغول ساختن دیوار فروریخته هستند و اردک‌ها هم مشغول جولان دادن در بین خاک و سیمان. خانم شورا سال‌ها پیش از گرگان به قلعه آمده است. در حالی که چادرش را به کمر بسته و پا با پای کارگران مشغول کار است جلو می‌آید. اول روی خوشی نشان نمی‌دهد و می‌ترسد حرفی بزند، ترس از ارباب است که این دلهره را به جانش می‌اندازد؟ اما ناگهان با چشم‌های درشت و ابروهای پرپشت و در هم گره خورده‌اش به دیوار فرو ریخته خانه نگاه می‌کند و ناگهان جسارت حرف زدن پیدا می‌کند، روسری‌اش را که در پشت سر گره زده روی صورت لاغرش می‌کشد تا دوربین بتواند چهره‌اش را شکار کند و بعد می‌گوید: «مردم این قلعه دیگه نای صحبت کردن با خبرنگارها و فیلمبردارها و این و اون رو ندارند چون آگه کسی می‌خواست برامون کاری کنه تا حالا کرده بود و وضع من خونه خراب الان این نبود...» اما کم‌کم نرم می‌شود و سر درد دلش باز می‌شود و حتی عکس ماری که در خانه گرفته و عقربی که از کنار بالش پسرش رد شده را در گوشی موبایلش نشان می‌دهد...

یکی دیگر از خانم‌های قلعه هم جلو می‌آید تا سری به خانه خراب شده همسایه بزند و حالی بپرسد. خانم همسایه که چشمانی خسته و کمسو دارد هم دلش پر است از مسوولانی که به وضع آنها رسیدگی نمی‌کنند و اربابانی که به اعتقاد همه ساکنان اینجا آنها را به استثمار خود در آورده‌اند. آنها معتقدند ارباب آنها را در این بیغوله حبس کرده تا در ازای یک سقف کپری و شندرغازی که به رعیت می‌دهد زمین‌های بامیه را برایش بچرخاند و گله‌داری کنند.

خانم همسایه اعصاب درست و حسابی ندارد و از وعده و وعیدهایی می‌گوید که بارها از سوی مسوولان به آنها داده شده اما نتیجه‌ی نداشته، از نامه‌هایی می‌گوید که در صندوق‌خانه‌اش خاک می‌خورد، نامه‌هایی که به هر مدیر و مسوولی فرستاده تا شاید فرجی حاصل شود و کسی به دادشان برسد، حتی از روزی می‌گوید که بخشدار مرکزی و یکی از مسوولان سازمان مسکن به بازدید قلعه آمده‌اند و قول‌هایی داده‌اند که هنوز در حد حرف باقی مانده است.

او با لحنی که ناگهان تند می‌شود ادامه می‌دهد: «هر بار می‌خوان بهانه بیارن و برامون کاری نکنن می‌گن ما تو کار مواد و خلاف و اینجور چیزها هستیم...»

کمی آن طرف‌تر عده‌ی زن چادرهای رنگی خود را به کمر بسته‌اند و جلوی در یکی از دالان‌هایی که درونش چهار آلونک هست دور هم جمع شده‌اند. صورت‌های آفتاب سوخته‌ی دارند و آثار خاک و آفتاب روی خشکی پوست‌شان دیده می‌شود. نزدیک‌تر می‌روم و آنها هم استقبال می‌کنند اما

وقتی خواب هستند با کوچک‌ترین نم بارانی این دیوارهای تاریخی بر سرشان فرو ریخته و روی بدن‌های نحیف‌شان خراب شده است. از دوستان کوچک می‌خواهم ما را به سمت خانه‌ی ببرند که سقفش فروریخته و بچه‌ها هم با اشتیاق تمام ما را راهنمایی می‌کنند، شاید به این امید که صدایشان به دنیای مدرنی که از آنها دور نیست، برسد و این یک کورسوی امید برایشان چاره‌ساز شود و از این وضعیت نجات پیدا کنند. تا شاید به آرزوهایشان برسند؛ آرزوی داشتن یک سقف امن و خانه‌ی که شبیه کپر نباشد. خانه‌ی که دستشویی و حمام داشته باشد و برای حمام کردن مجبور نباشند کلی در دسر بکشند. خانه‌ی که درونش هر چند وقت یک‌بار عقرب و مار پیدا نشود و در جرز دیوارهایش پر از تخم مارمولک نباشد...

از کنار یک دسته اردک رد می‌شویم تا به سمت خانه سقف ریخته برویم اما در بین راه آلونکی هست که صاحبش مرد میانسالی است و چندان حوصله صحبت ندارد اما هر چه می‌پرسم با ابروهای گره خورده و صدایی گرفته پاسخ را می‌دهد. می‌پرسم اینجا چه کار می‌کنید؟ اصلاً چه شد که سر از اینجا در آوردید؟ و او همان‌طور که مشغول غذا دادن به اردک‌هاست سرش را نیمه و نصفه بالا می‌آورد اما با تابش مستقیم نور خورشید به مردمک چشمش صورتش را بیشتر در هم می‌کشد و می‌گوید: «۱۵ سال می‌شه که اینجا هستم و بلا نسبت شما مثل سگ روی زمینای بامیه ارباب کار می‌کنم اما آخر هر ماه ۲۰۰ هزار تومن کف دستم گذاشتن و اینم وضع زندگیمه، هیچ راه نجاتی هم ندارم چون نمی‌دونم با این سن و سال کجا برم و چی کار کنم.»

مرد بی‌حوصله از ما می‌خواهد تا به داخل خانه برویم و وضعیتش را ببینیم، خودش هم پشت سرمان می‌آید اما از ورود بچه‌ها که می‌خواهند به هر ضرب و زوری وارد خانه شوند جلوگیری می‌کند، بعد روی زمین می‌نشیند و کیسه‌ی که پر از قرص است را نشان می‌دهد و می‌گوید: «همه اینا قرص اعصابه...»

دوباره راه می‌افتیم و سرانجام می‌رسیم به خانه‌ی که دیوارش فرو ریخته و صاحبخانه یا صاحب آلونک شانس آورده در لحظه خانه خرابی‌اش کسی زیر سقف و دیوار نبوده است. صاحبخانه به خانم شورا معروف است چون رئیس شورایی است که اهالی قلعه تشکیل داده‌اند تا واسطه‌ی باشد بین آنها و بخشداری مرکزی اسلامشهر. شورایی متشکل از ساکنان قلعه که در تلاش است تا اهالی را از این وضع نجات دهد و بتواند به وضع آنها سر و سامان بدهد و سرپناهی امن برایشان تهیه کند تا دیوار خانه رویشان

همراه بچه‌ها در گذرگاه‌های خاکی قلعه که قدمگاه ارباب است و جولانگاه فقر و البته محل پرسه‌زنی اردک‌هایی که خود را امپراتور قلعه می‌دانند، حرکت می‌کنیم؛ در زمینی وسیع که تقریباً دور تا دورش دیوار خشتی و رنگ و رو رفته قلعه به جا مانده و از هر گوشه‌اش یک خانه آلونک مانند روئیده، حتی در روی ستون سست قلعه که انگار زمانی محل دیده‌بانی بوده حالا یک آلونک سبز شده و یک خانوار را در خود جای داده است.

در راه باریکه‌های قلعه حتی یک روشنایی هم نیست و تصور شب‌های اینجا خوفناک است. قلعه چند دالان دارد با راهرویی کوتاه و باریک و یک در قدیمی که وارد یک حیاط می‌شود. در چهار طرف این حیاط‌ها آلونکی ساخته شده و عده‌ی در آن زندگی می‌کنند. یکی از این حیاط‌ها که شبیه کاروانسراست آغل گوسفندان ارباب شده و بچه‌ها حق ورود به آنجا را ندارند چون پر از کک است، اما حالا که ما می‌خواهیم این گوشه از قلعه را ببینیم بچه‌ها هم فرصت را غنیمت می‌شمرند و به داخل کاروانسرای قدیم و آغل امروز هجوم می‌آورند. بچه‌ها ما را به سمت دالانی اسرارآمیز هدایت می‌کنند.

محمد سردهسته پسر بچه‌های بازیگوش است. لباس‌های رنگ و رو رفته‌ی به تن کرده، صورتی تیره دارد با موهای خیلی کوتاه که در بین‌شان آثار شکستگی و زخم‌های به جا مانده از شیطنت دیده می‌شود. در حالی که خودش جلوتر از همه به سمت دالان می‌دود، می‌گوید: «یه جایی توی این دالون هست که یه دریچه داره که میره تا خود حرم امام رضا (ع)، اما الان جلوش رو مسدود کردن...» این دریچه اسرار آمیز در باور برخی از اهالی قلعه واقعیت دارد و همین اعتقاد آنها را پند این قلعه کرده است.

عده‌ی از بچه‌ها به داخل دالان تنگ و تاریک می‌روند اما چند تایی هم از کنارم جرم نمی‌خورند، در کنار دالان پر رمز و راز با آن دریچه جادویی منتظر بچه‌ها می‌مانیم تا دست از سرکشی بردارند و بیرون بیایند و در همین فاصله از باقی بچه‌ها درباره آرزوهایشان می‌پرسم، سحر می‌خواهد پلیس شود، خدیجه هم معلم و امیر هم مهندس تا خانه بسازد اما آنها مدرسه‌ی ندارند و در روستای کرک هم فقط یک مدرسه ابتدایی هست. همین هم باعث شده خیلی از دخترهای قلعه نتوانند بیشتر از ابتدایی درس بخوانند و این یکی از نگرانی‌های آنهاست.

نگرانی‌های بچه‌ها کم نیست مثلاً وقتی با هیجان از فرو ریختن سقف و دیوار خانه یکی از اهالی قلعه می‌گویند معلوم می‌شود با وجود کودکی، خطر را خیلی خوب احساس می‌کنند و شاید بارها خودشان را تصور کرده‌اند که

**ادامه مطلب ملا مرتضی ... از صفحه ۲۸**

و حُب پر معلوم است که ظهور چنان جوی، خود بخود اثری شگفت بر هر بیننده ای میگذارد که او را خود بخود، مجذوب و شیفته صاحب تشویق میکند و میدانستم که دارنده آن دو چشم شهلا هم، هم اکنون در دریایی از شیفگی غرق است و جای امیدواری برای من هست تا به این آرزوی برق آسا برسم.

مرا با دهها صلوات و یا الله، به اطاقی که برایم آماده کرده بودند بردند. فرش بزرگ و زیبایی که طرح تیریز بود بر روی زمین گسترده شده بود و در انتهای اطاق یک رف قرار داشت که یک جلد قرآن در جلدی از مخمل سبز پوشیده شده بود و کتابهای مفاتیح الجنان و حلیه المتقین و نهج البلاغه و نهج الفصاحه و چندین کتاب دعا و زیارتنامه هم بر روی رف گذارده و برای رفاه حال من، که روحانی عالی قدری بودم یک دست سجاده از مخمل سفید هم در بالای آن آماده کرده بودند.

در زیر رف، یکدست مخده از جنسی بسیار مرغوب و چندین متکاء در بالای آن و تکیه به دیوار تدارک دیده شده بود. میز کوتاهی در کنار مخده قرار داشت که ظرفی کاسه مانند بر روی آن بود که پُراز مُهرهای نماز بود.

در نعلبکی های ناصرالدین شاهی متعددی، تسبیح های شاهمقصودی گذاشته بودند تا در هنگام بیکاری، بجای بازی کردن با چیزی، تسبیح بگردانم که از ثواب اخروی بهره مند شوم. در حاشیه چهار سوی اطاق تشکچه هایی به هم چسبیده چیده بودند و روی آنها را هم با شمدهایی برونک سبز پوشانده بودند تا در هنگام فراغت مومنین در آن اطاق و مومنات در اطاق مجاور از محضر من فیض ببرند و به افاضات کلام من گوش جان بسپارند و توشه آخرت بیاندوزند.

حاج رسول بدنبال من وارد اطاق شد و پس از عرض ادب و بوسیدن دست، و آنرا به صورت خود مالیدن، با یک دست که در پشت من قرار داده بود و وانمود میکرد که مرا اندکی به جلو میراند و با دست دیگر که مخده را نشان میداد، گفت بفرمایید. بفرمایید حاج آقا. مزین فرمودید. منت به ما گذاشتید. اجرتان با فاطمه زهرا. آب حوض کوثر از ملاقه آن بانوی دو عالم نصیبتان شود. ما که ناتوانیم اما حدیث است که دعای مومنین را کرور بیان میشوند و خداوند تبارک و تعالی به حرمت دعای مومنین، مکانهای عالی به مردانی که در راه خدا قدم بر میدارند، میدهد. خدا بیامرزد ابوی گرامی و والد شریفه شما را که چنین

فرزندی به دامن اسلام سپردند و خادمی بزرگ برای مسلمانان زادند. و همه کسانی که در پشت سر حاج رسول بودند، دسته جمعی فریاد زدند: آمین...

من آرام و با طمأنینه به سمت مُخده که معلوم بود شاه نشین مجلس است و برای من مهیا شده رفتم و پس از برداشتن عبا از دوش بر روی آن نشستم و تکیه به متکا دادم و حاج رسول تند و تیز عبا را از دستم گرفت و بویید و بوسید و بلافاصله به پسرش امیر حسین داد تا در داخل گنجه اویزان کند.

با دیدن امیر حسین، بارقه امید در دلم درخشید و دانستم که کلید این قفل محکم قلعه اسرار، هم اوست. از حاج رسول تشکر کردم و برای تشویقش گفتم ماشاءالله این آقا پسر خوب و مومن، آقا زاده هستند؟ و حاج رسول، مسرور از توجه من نسبت به آقازاده، گفت غلام شما امیر حسین در خدمت شماست. هر امری داشتید به امیر حسین بفرمایید تا همگی در خدمت شما باشیم. و بلافاصله گفت حاج آقا چون رنج سفر را تقبل فرموده اید، خسته هستید. ما اطاق را خلوت میکنیم تا شما قدری استراحت بفرمایید و امیر حسین هم اکنون برای شما چای و شربت و شیرینی میاورد و خودش هم در پشت در مینشیند تا هر وقت صدایش کردید، حاضر باشد. و برگشت و به بقیه گفت: بفرمایید برویم بیرون که حاج آقا استراحت کنند و هر وقت صلاح دانستند دیگر ناهار هم حاضر است که در یکساعت دیگر ناهار هم حاضر است که در محضر پر فیض حاج آقا چه ناهاری بشود و با دو دست که آویخته بودند و رو به جلو انگار چیزی را هل میدهد یا مرغ را کیش کیش میکند، اهالی محترم بیت منوره را به بیرون راند.

همه رفتند و بلافاصله امیر حسین با سینی ای بزرگ که در آن یک پارچ پراز شربت آلبالو با یک لیوان بلوری و بشقابی پر از باقلوا و یک جعبه دستمال کاغذی وارد شد و سینی را در کنار مخده گذاشت و با گفتن اینکه: حاج آقا امری نیست؟ عقب به طرف در رفت که گفتم امیر حسین جان بیا اینجا بنشین. چشمان امیر حسین از شادی برق زد. فیضی باور نکردنی نصیبش شده بود که میبایستی برای همه بچه های شهریار تعریف کند و همه را وادار به احترام به خودش کند. همانجا دوزانو بر زمین نشست. گفتم: نه، بیا در کنار من بنشین. جلو آمد و بر روی گوشه انتهایی مخده نشست و با احترامی زیاد گفت: سلام.

گفتم سلام جانم. امیر حسین جان چند سال داری پسرم؟

امیر حسین گفت دوازده سال حاج آقا. گفتم به به آفرین. آفرین. نماز و روزه ات چطور است؟ گفت حاج آقا نماز که میخوانم اما روزه را گاهی میگیرم و گاهی نه. آخه خودتان که میدانید که من هنوز به سن تکلیف نرسیده ام. گفتم بله بله میدانم و هنوز روزه گرفتن بر شما تکلیف نشده. خب درس و مشقت در چه حالیت؟ گفت حاج آقا درس هم خوبست بخصوص که درس دینی و قرآن شرعباتم خیلی خوب است و همیشه بیست میگیرم. گفتم به به. په به. باید هم پسر حاج رسول چنین باشد. خب حاج رسول هم قدر تو را میداند؟ گفت بله حاج آقا. اصلا آقا چون خودش همیشه با من کار میکنه و باعث میشه که این درسها از همه درسهای دیگه ام بهتر باشه. گفتم: به به. آفرین به حاج رسول و به تو پسر خلقت. آیا خانوم والده هم به تو کمک میکنند؟ امیر حسین گفت بله. اما بیشتر به درسهای خواهرم رسیدگی میکنه و به من هم آقا چون کمک میکنه.

گفتم دیگه کسی دیگه نیست که وقتی حاج رسول گرفتاره به تو کمک کنه؟ امیر حسین گفت چرا! هست. گفتم کی هست؟ امیر حسین گفت: خاله نسرنیم. با شنیدن اسم خاله نسرنیم بند دلم پاره شد و حدس زدم آن گل باغ آشنایی باید همان خاله نسرنیم باشد.

پرسیدم: خاله نسرنیم؟ گفت بله خاله امه. گفتم مگه خاله تون در نزدیکی شما زندگی میکنن؟ گفت بله پیش ما هستند. گفتم چرا مگه خانه شان در این حیاط است؟ گفت نه ولی پیش ما هست و در همین خانه با ما زندگی میکنه. گفتم مگه خاله تون چند ساله است؟ گفت خاله نسرنیم بیست پنج

سالشه. گفتم با شوهرش پیش شماست؟ گفت نه از شوهرش طلاق گرفته. با شنیدن این کلمه شدت ضربان نبض هایم بالا رفت و آب دهانم را قورت دادم و گفتم: پچه، مچه چی دارند؟ گفت نه.. ندارند... آخه فقط دوسال با شوهرش زندگی کرد و طلاق گرفت. گفتم چرا به این زودی طلاق گرفت؟ امیر حسین گفت: برای اینکه میگن شوهرش دست بزین داشت و همه اش به خاله نسرنیم شک داشت و هر وقت خاله نسرنیم دیر میرفت خونه و یا با مردی حرف میزد، شوهرش باهاش دعوا میکرد و آخرش هم وقتی خاله نسرنیم میگفت خوب کردم، شوهرش حسابی کتکش میزد. گفتم عجب شوهر بدجنسی بوده. حیف از اون خاله نازنینت نبود که گذاشتین زیر دست و پای اون مرد نامرد بیافته؟ گفت حاج آقا بخدا تقصیر من نبود... گفتم میدانم عزیزم. تو که تقصیری نداری. پرسیدم، الان هم در خانه شما هست؟ گفت بله حاج آقا. الان خاله نسرنیم سر دیگ بود و داشت دیگ رو به هم میزد تا مُراد بگیره. مادرم نذر کرده که اگه به شوهر خوب واسه خاله نسرنیم پیدا بشه که دست بزین نداشته باشه، به خرج خودش، هردو شون رو بفرسته زیارت کربلا.

از خوشحالی در پوستم نمی گنجیدم. پرسیدم من که درست ندیدم. اما کدامشان بود؟ گفت همان که چادر سفید سرش بود و پیرهن گل گلی صورتی تنش بود... نشانی درست بود و همانی بود که دلم را در یک نگاه از جا کند و سر دیگ نذری نگه داشت. دیگر دلم پیش من در اطاق نبود. سر دیگ داشت دود میخورد و به قَلب قَلب داخل دیگ گوش میداد و دست گرم خاله نسرنیم فشارش میداد. بخش پایانی این داستان در شماره آینده

**ادامه مطلب چرا گاهی اینقدر ... از صفحه ۴۲**

که چگونه احساسات روی ظاهر تاثیر می گذارند اما در حال حاضر برای روبرو شدن با این مساله چه اقدامی باید انجام دهید؟ ما یک سری اطلاعات ظریف و پیچیده علمی از زیست شناسی گرفته تا روانشناسی را گردآوری کرده ایم، اما مسایل ناگفته ای وابسته به شخصیت، احساسات، عواطف و نگرش شما در مورد بدنتان وجود دارند که تاثیر عمیق تری هم دارند. بنابراین، به خاطر حفظ زیباییتان، یک نفس عمیق بکشید، آرام بگیرید و در ذهن خود افکار مثبت بپروانید. شما می توانید همانگونه که زیبا به نظر می رسید احساس خوبی داشته باشید و یا همانگونه که احساس خوبی می کنید زیبا به نظر برسید.

( غذاهای سالم قند و چربی اشباع شده کمتری دارد که باعث می شود دچار نفخ شوید، جوش بزیند و یا صورتتان چرب شود. مردم وقتی که احساس شادی و پر انرژی بودن داشته باشند در برابر سرما خوردگی عمومی نیز ایمن تر می شوند و در مقابل افرادی هستند که عصبی، غمگین و پر خاشا گردند. فرار کردن از همه احساسات بد که منجر به بروز بیماری می شوند به این معناست که شما فقط فعالیتهایی را انجام دهید که باعث شادی شما شوند مثل رفتن به باشگاه، خوردن غذاهای سالم و مفید و یا حتی رعایت نکات رژیمی برای پوست.

## ادامه مطلب آیا دادگاههای... از صفحه ۲۵

به دلیل پیچیدگیهای خاصی که مسأله مهریه به وجود می آورد، توصیه می شود افرادی که چه پیش از ازدواج و چه در پایان ازدواج با این مسأله روبرو می شوند، با وکیل آشنا در این زمینه مشورت نمایند تا بهتر بتوانند با مسائل حقوقی که مهریه پیش پای آنها می گذارد مواجه شوند. «موارد ذکر شده در این ستون به هیچ وجه مشاوره حقوقی نمی باشد و صرفاً برای آگاهی خوانندگان محترم بیان شده است.»

## ادامه مطلب پزشکان چینی... از صفحه ۲۷

برسد که در نهایت این عمل جراحی را انجام داده اند. به گفته تنگ جویو پزشک معالج اصلی آقای شه تا کنون حدود ۲۰ عمل مشابه در سرتاسر چین به طور موفقیت آمیز صورت گرفته است. او می گوید سال ۲۰۰۴ نیز خودش عمل مشابهی را انجام داده و دست بیماری را به شکمش پیوند زده که آن عمل نیز موفقیت آمیز بوده است. شه وئی اکنون از بیمارستان مرخص شده است و در خانه دوران نقاهتش را می گذراند. او می گوید می تواند تا حدی مچ دستش را بچرخاند اما هنوز نمی تواند انگشتانش را به طور کامل تکان دهد. به گفته پزشکان بهبود نهایی دست این بیمار به حدود شش ماه زمان نیاز دارد.

زده اند و اگر لیخندشان نادیده گرفته شود و بی پاسخ بماند روزی انتقام خود را از جامعه خواهند گرفت...

خورشید که بارش را می بندد و خود را به سمت مغرب می کشاند کم کم سر و کله مردان قلعه پیدا می شود. از نگاههایشان پیداست آنها مانند زن‌ها و بچه‌ها خوش ندارند غریبه‌یی این دور و بر بپلکد. دیگر وقت رفتن فرا رسیده است.

میزبان‌های کوچک تا کنار ماشین می آیند و اردک‌ها هم مگ‌مگ‌کنان خود را به همبازی‌های کوچک‌شان می‌رسانند. ماشین به حرکت درمی‌آید و بچه‌ها با نگاهشان بدرقه‌مان می‌کنند. چرخ‌های ماشین که روی پیکر زخمی قلعه کشیده می‌شود خاک سرخوشانه به هوا پرواز می‌کند و چشم‌های درشت و سیاه بچه‌ها و نگاه کنجکاوانه اردک‌ها پشت پرده خاکستری گرد و غبار محو می‌شود...

چون معمولاً مهریه با طی این روال تنظیم نمی شود، اثبات اینکه مهریه یک قرارداد پیش از ازدواج است کار دشواری می باشد. با این همه، دادگاههایی در آمریکا در پرونده‌هایی مهریه مورد توافق را معادل قرارداد پیش از ازدواج در نظر گرفته اند و به این ترتیب در ازای مبلغی ناچیز زن را از حق داشتن در اموال هنگفتی که می‌توانست براساس قوانین عادی در پایان ازدواج به دست بیاورد، محروم کرده اند.

طبق گزارش‌ها بیمار مزبور برای بهبود نهایی به چند عمل دیگر نیز نیاز دارد. یکی از پزشکان این بیمار به روزنامه چینی «شائوشیانگ مورنینگ هرالد» گفته است: «این عمل مانند ساختن خانه می‌ماند... در حال حاضر بدنه اصلی ساخته شده است و در آینده طراحی داخلی آن انجام خواهد شد.»

به گزارش شبکه خبری «سی‌ان‌ان» شه وئی پس از وقوع حادثه ابتدا به بیمارستان محلی رفته بود اما پزشکان گفته بودند که نمی‌توانند کاری بکنند. او در این مدت دستش را ابتدا در کیسه‌ای پلاستیکی نگاه داشته و سپس آن را در جعبه‌ای مملو از یخ قرار داده است. آقای شه موفق شده است پس از هفت ساعت به بیمارستانی

را به سوی آنها نشانه برونند، از اینکه همه وضعیت فلاکت بار آنها را در اینترنت و این طرف و آن طرف ببینند اما هیچ‌کس قدمی برایشان برندارد و آب از آب تکان نخورد.

اهالی قلعه خسته‌اند از نامه‌نگاری‌های بی‌فایده‌یی که کرده‌اند تا بلکه کسی بیاید و به دادشان برسد، خسته از این زندگی رعیت‌مآبانه و ذلت بار، خسته از ترس و وحشتی نامفهوم که در میان‌شان می‌زند، ترس از ارباب، ترس از تنبیه و بیکاری و به قول خودشان ترس از انگ‌هایی که مثل داغ بر پیشانی‌شان چسبیده و درهای خروج از این بیغوله را بروی آنها بسته است. انگ‌هایی مثل اعتماد، مواد فروشی، خلاف و... اما این حرف و حدیث‌ها چه حقیقت داشته باشد و چه نه، بچه‌های بی‌گناه این قلعه به امید فردا به جامعه روشنی که تا قلعه تاریک‌شان فاصله زیادی ندارد، لبخند

## ادامه مطلب پرسشنامه طنز... از صفحه ۱۳

لویی چهاردهم چیست؟ پاسخ صحیح به این پرسش هم چنین عنوان شده: او هم درختان را به علت تدابیر امنیتی قطع می‌کند. پرسشنامه روزنامه گاردین مهلت پاسخگویی ندارد و پس از تسلیم پاسخ ها، شرکت‌کنندگان می‌توانند علاوه بر دریافت امتیاز خود، پاسخ‌های صحیح را مرور کنند. با وجود انتشار گسترده اخبار ایران در رسانه‌های غربی، هنوز بسیاری از شهروندان این کشورها "باورهای کلیشه‌ای و غلط" درباره ایران و زندگی امروز در این کشور دارند و به عقیده تحلیلگران این باورها می‌تواند یکی از علل زمینه ساز بروز سوء تفاهات سیاسی میان این کشور و دولت‌های جهان شود.

## ادامه مطلب یادداشت‌های حسن رجب نژاد... از صفحه ۲۴

میماند و نه مالیات دولت به زمین. شب هم از این دراز تر نمی‌شود و کاکا مبارک هم از این سیاه تر. اما سخنانی که این حجت الاسلام خوش زبان خوش ادا در اینجا و آنجا بیان میکند فی الواقع عینو همان اذان آن روضه خوان است که به گاو و گوسفند کسی آسیب نمی‌رساند. به قول اوحدی مراغه‌ای: کار خلقی را به تدبیر تو باز انداختند، چون تو خود تدبیر کار خود نمیدانی چه سود؟؟ حالا که ملت فلک زده ی ایران نه در سر کلاه دارد و نه در پای کفش، یا به قولی نه پشت دارد و نه مشت، آن شعر مولانا در باره این حجت الاسلام زبان باز مصداق عینی پیدا میکند که: ای سنگ گرگین زشت از حرص و جوش... پوستین شیر را بر خود می‌پوش...

## ادامه مطلب گزارشی از زندگی... از صفحه ۱۸

ندارد کامپیوتر یاد بگیرد و کار کند تا از شر این وضعیت خلاص شود و مجبور است همچنان میهمان این خانه کبری باقی بماند. آلونک‌های دیگری هم در قلعه هست که ساکنان آن سعی کرده‌اند حداقل سرو وضع مرتبی برایش درست کنند اما همه این‌طور نیستند و خیلی‌ها از این اوضاع خسته شده‌اند و برایشان فرقی ندارد چاردیواری شان تمیز و مرتب باشد یا مثل همان بیرون کثیف و گرد و خاکی...

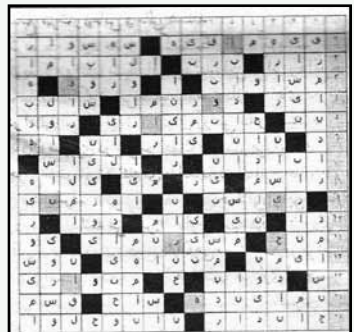
آنها فقط می‌دانند زندگی می‌کنند برای حفاظت از اموال و دارایی‌های ارباب، برای آنکه در زمین‌های بامیه ارباب کارند و از دام‌هایش مراقبت کنند. اهالی قلعه خسته هستند از اینکه عکاس‌ها بیایند آنها را سوژه عکس‌ها کنند و دریچه دوربین‌ها

در سوالی دیگر از شرکت‌کنندگان پرسیده شده "رهبر ایران کیست؟" و در جوابها آمده: ۱- آیت الله خمینی که روح او همچنان ناظر و راهنمای جمهوری اسلامی است ۲- آیت الله خامنه‌ای، با وجود این که او از نظر درجه مذهبی واجد شرایط نیست ۳- خمینی و خامنه‌ای یک نفر است اما رسانه‌های غرب آن را از فارسی به انگلیسی متفاوت ترجمه می‌کنند ۴- فرمانده سپاه پاسداران رهبر ایران است در سوالی دیگر، صادرات عمده ایران بعد از نفت مورد پرسش قرار گرفته و چهار پاسخ آن جالب توجهند: ۱- فرش ۲- گریه ایرانی ۳- سنگ آهن ۴- آبجو غیرالکلی. در سوال پایانی این پرسشنامه هم آمده: اگر گفتید وجه مشترک شهردار تهران و

و آقای رییس جمهور چون هم شوربای معاویه را می‌خورد و هم نماز علی را می‌خواند و به قول معروف، هم با گرگ دنبه می‌خورد و هم با چوپان گریه میکند، لاجرم آتش همان آتش است و کاسه هم همان.

میگویند ملا نصرالدین صد دینار می‌گرفت سگ اخته می‌کرد و یک عباسی میداد حمام میرفت. حالا داستان این رییس جمهور اسلامی ماست. ایشان چون از قلیان چاق کردن فقط پف نم‌زدنش را بلد است لاجرم یک روز حلاجی میکند سه روز پنبه از ریش مبارک بر می‌چیند و نمیداند که قبر آقا گچ می‌خواهد و اجر و این حرف‌های قشنگ برای فاطمی تبتان نمی‌شود و با این جس و فس‌ها هم قبر آقا بسته نخواهد شد. از قدیم گفته اند: نه زمستان خدا به آسمان

سهیلا چادر سفیدش را که گل‌های ریز آن با پیراهن بنفشش همخوانی دارد زیر بغل می‌زند و آرام و شمرده شروع به حرف زدن می‌کند و درباره گرفتار شدنش در قلعه می‌گوید که هر کاری نیازمند آشنایی با کامپیوتر است اما او پولی



عیب جامعه این است که همه می‌خواهند آدم مهمی باشند و هیچ‌کس نمی‌خواهد فرد مفیدی باشد. وینستون چرچیل

## ادامه مطلب داستان خوانی... از صفحه ۳۸

باشند تا بیماران بتوانند با اتکا به آن محتوای داستان را دریابند. معمولاً از بازگویی داستان‌ها و افسانه‌های دلهره‌آور پرهیز می‌شود.

به غیر از ساختار داستان توجه به سن بیماران نیز مهم است. رئیس این برنامه می‌گوید اغلب بیماران متولد سال‌های ۱۹۳۰ تا ۱۹۴۰ هستند. به همین علت داستان‌هایی انتخاب می‌شود که در سنین کودکی بیماران از جاذبه و اعتبار بیشتری برخوردار بودند. به معنای دیگر، سلیقه و ذائقه ادبی کودکان ۷۰ یا ۸۰ سال پیش در نظر گرفته می‌شود تا حداکثر ارتباط گیری میان بیمار و داستان فراهم شود.

## ارزیابی علمی و میدانی

دیرکینگ تصریح می‌کند که استفاده از داستان و افسانه‌های قدیمی برای فعال کردن ذهن بیماران دمانس امر جدیدی نیست، اما آنچه این برنامه را از دیگر تلاش‌های پراکنده متمایز می‌کند، ثبت واکنش‌ها و اندازه‌گیری ملموس تاثیر این روش بر بیماران است. در زمان بازخوانی داستان‌ها، خانم دیرکینگ و یک کارشناس از دور ناظر واکنش‌های زبانی و حرکات دست، صورت و بدن بیماران هستند. این واکنش‌ها در فرم‌های از پیش آماده شده دسته‌بندی و ثبت می‌شوند تا بتوان از تاثیر ممکن این روش در التیام بیماران آگاه شد. این نخستین پروژه در حوزه زبان آلمانی در رابطه با بیماران دمانس است. دیانه دیرکینگ در باره این پروژه می‌گوید: «ما با داستان‌خوانی و قصه‌گویی چیزی را به بیماران عرضه می‌کنیم و امیدواریم که در آن سوی گیرنده‌ای وجود داشته باشد. اگر از این طریق بتوان رابطه‌ای برقرار کرد باید بسیار خوشنود بود.»

را در زیر زمین پنهان کردند و از دستور دولت در مورد کشف حجاب استنکاف نمودند اما برخی از علما «تقیه» کرده و در مجالس «بی‌حجابی» شرکت می‌نمودند. آیت الله روح الله خمینی در این باره می‌نویسد که «بیش علماء شهرها می‌رفتند و می‌گفتند شرکت کنید. هرکدام ضعیف بودند شرکت می‌کردند و هرکدام قوی بودند نمی‌کردند.»

نقل از کتاب تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران (جلد اول) نوشته امیر نجات

اغلب بیماران حداکثر ۱۰ سال پس از بروز نخستین علائم بیماری جان خود را از دست می‌دهند. آنچه این بیماری خزنده را غیرقابل تحمل می‌سازد، تغییر شخصیت، هویت، توانایی زبانی و حافظه بیمار است. در اغلب موارد دمانس با دیگر عارضه‌های جسمی همچون حملات تشنجی و عصبی همراه است.

دیرکینگ می‌گوید با توجه به افزایش شمار سالمندان در آلمان و دیگر کشورهای جهان، شمار بیماران مبتلا به دمانس نیز رو به رشد است. دیرکینگ به همراه همکاران خود می‌کوشد که از سرعت رشد بیماری بکاهد و از این طریق رنج بیماران را کاهش دهد.

## قصه‌گویی به منظور ارتباط‌گیری با بیماران

در آسایشگاهی در برلین، ۶ بیمار مبتلا به دمانس در انتظار داستان‌خوانی هستند. زنی با لباسی بلند و زبانی فصیح وارد اتاق می‌شود از حرکات و لباس وی می‌توان دریافت که وی مددکار یا از کارکنان آسایشگاه نیست.

او مالیز لودینگ، بازیگر تئاتر و سینما است که یک‌بار در هفته برای بیماران افسانه‌ها و داستان‌هایی را بازگو می‌کند تا پلی ارتباطی میان جهان بسته‌ی درون بیماران و دنیای بیرون برقرار کند. هر گونه واکنش بیماران به داستان‌ها و افسانه‌ها به معنای تلاش آنان برای نظم‌بخشی به ذهنی آشفته و پریشان است. این امر مانع از گسست کامل ذهنی بیماران از جهان پیرامون می‌شود.

## انتقاب داستان‌ها

به گفته دیرکینگ هر داستان یا افسانه‌ای برای بیماران دمانس مناسب نیست. داستان‌ها باید دارای ساختاری روشن

وجه شایسته مقام مقدس ملوکانه نیست فرموده اید و اگر راجع به لباس و کلاه است باز از آراء صائبه که در وجود مبارک سراغ داشتند مایه تعجب است که در این قبیل امور موافقت و مخالفت با احکام شرع مقدس می‌فرمائید. رئیس‌الوزراء فروغی»

مقارن این ایام رضاشاه به منزل «حائری» رفت و صراحتاً به او گفت که در ترکیه حجاب از بین رفته و در نتیجه ترکیه به تمدن اروپا نزدیک شده است و در ایران نیز برنامه بر این است. آخوندها زنان خود

## ادامه مطلب قوی ترین آنتی... از صفحه ۲۱

این ترکیب می‌تواند از بافت عادی بیماری که برای سرطان تحت درمان رادیوتراپی (پرتودرمانی) قرار گرفته اند محافظت کند و در عین حال می‌تواند از افرادی که به دنبال فاجعه هسته‌ای در معرض تشعشع‌های مریگبار قرار گرفته‌اند نیز محافظت به عمل آورد.

## ادامه مطلب مسجد گوهر شاد... از صفحه ۲۶

داشت که وزرا و معاون‌ها و مدیران کل با کلاه شاپو و زنهایشان بدون چادر با کلاه فرنگی در مهمانی‌های دولتی حضور یابند. «ما باید صورتاً و ستاً غربی گردیم». رضا شاه دستور داد زنها و دختران دربار نیز بدون حجاب در اجتماع حضور یابند و بنا به امر شاه «کلب ایران» نیز تأسیس گردید که ورود به آنجا با حجاب ممنوع اعلام شد. اواخر خرداد رضا شاه به مشهد رفت و در برنامه جشن دبیرستان فردوسی حضور یافت و از دختران «بی‌حجاب» تجلیل نمود که موجب رنجش آخوندها گردید. آیت‌الله قمی روی منبر رفت و گریست و با تجسم صحنه کربلا فریاد زد که «اسلام فدائی می‌خواهد و وظیفه شرعی است که مردم قیام کنند و من حاضرم فدا بشوم...» آخوندهای دیگر به «قمی» اقتدا کردند و خشم و نفرت خود را از این اقدام «ضد اسلامی رفع حجاب» اعلام داشتند. (هروقت رضاشاه به مشهد میرفت قمی به استقبال او نمی‌رفت). «قمی» به نمایندگی آخوندها برای مذاکره به تهران رفت اما شهربانی محل اقامت او را در شهر ری محاصره کرد. مردم مشهد خروشان شدند و در نتیجه واقعه مسجد «گوهرشاد مشهد» پیش آمد. «قمی» به عراق تبعید گردید. تلگراف ذیل میزان خشم علما را از حکومت رضا شاه نشان می‌دهد: از آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری موسس حوزه علمیه قم به اعلیحضرت رضا شاه پهلوی. به تاریخ ۱۱ تیرماه ۱۳۱۴ اداره تلگراف قم.

«الاحقر همیشه تعالی و ترقی دولت علیه را منظور داشته و اهم مقاصد میدانسته فعلاً هم به همین نظر عرضه میدارد. اوضاع حاضر که برخلاف قوانین شرع مقدس و مذهب جعفری علیه السلام است موجب نگرانی داعی و عموم مسلمین است. البته بر ذات ملوکانه که امروز حامی و عهده دار نوامیس اسلامیه هستند حتم و لازم است که جلوگیری فرمایند.» رضا شاه اعتنا نکرد اما «فروغی» او را قانع ساخت که دولت با تلگرافی بی‌محتوایی پاسخ تلگراف آیت‌الله را بدهد.

«اگر نظر حضرت مستطاب عالی به اراجیف و اکاذیب شایعه است عجیب است که بدون تحقیق ترتیب اثر داده‌اند عنواناتی که به هیچ

DIM سال‌ها به عنوان عامل پیشگیری از سرطان مورد تحقیق و مطالع بود، این نخستین باری است که این ترکیب به عنوان محافظ در مقابل تشعشع معرفی شده است. محققان اعتقاد دارند که این تحقیقات نشان دهنده دو استفاده بالقوه از ترکیب DIM است.

از هشتم شهریور ماه ۱۳۰۹ تا هفتم دیماه، مجمع عمومی بین الملل مساله رفتار شرقی‌ها با طبقه نوسان را مورد بحث قرارداد و متعاقباً در سال ۱۳۱۰ «کمیسیون مطالعه و جلوگیری از تجاوز به حقوق زنها» از طرف «جامعه ملل» تشکیل گردید و قطعنامه‌ای نیز در این باره منتشر شد که به تصویب مجلس شورای ملی رسید.

در چهارم شهریورماه ۱۳۱۰ روزنامه «ملیت» چاپ اسلامبول نوشت که رضا شاه پهلوی شاه ایران قریب پانصد نفر از بانوان ایرانی را به دربار دعوت نمود و از آنها خواسته که چادرهای خود را بردارند. زنها به همین ترتیب رفتار کرده‌اند.

در آذرماه ۱۳۱۱ بنا به امر رضا شاه «کنگره اتحاد زنان شرق» در تالار وزارت معارف با شرکت ده کشور اسلامی تشکیل گردید و راجع به پیشرفت و ترقی روز افزون زنها اروپائی و محرومیت زنان کشورهای اسلامی تبادل نظر گردید.

در ۲۱ شهریور ۱۳۱۲ «مخبر السلطنه» نخست وزیر کنار رفت و جای خود را به محمدعلی فروغی داد. فروغی سیاست رضا شاه را در امر رواج تمدن اروپا به ایران با اعمال قدرت بیشتری ادامه داد و این سیاست پس از بازگشت رضا شاه از ترکیه در ۲ خرداد تا ۱۴ تیرماه ۱۳۱۳ سرعت بیشتری یافت. «علی اصغر حکمت» وزیر دانش پژوه فرهنگ در تیر ماه ۱۳۱۳ بنا به دستور رضا شاه برنامه «رفع حجاب» را پی

ریزی کرد. برنامه حکمت از کودکستان و دبستان آغاز گردید. پسران و دختران را تا سال چهارم ابتدائی در یک کلاس نشانند و جشن‌های دولت را با حضور مرد و زن و هنرتمائی دختران با روی باز و عملیات ورزشی «ژیمناستیک» عرضه داشتند. در اردیبهشت ۱۳۱۴ «کانون بانوان» تأسیس گردید و از روز عید نوروز ۱۳۱۴ مردها با کلاه فرنگی «یا بقول آخوندها کلاه لگنی» و زنها بدون چادر با کلاه فرنگی در مجامع و محافل حضور یافتند. برخی از کارمندان دولت از اجرای دستور سر باز زدند. در پنجم خرداد ۱۳۱۴ رضا شاه هیات دولت را به باغ سعد آباد احضار نمود و طی سخنانی اظهار



## ادامه مطلب سیر و سفری... از صفحه ۱۸

بشنو از نی چون شکایت می کند  
از جدائی ها حکایت می کند  
از نیستان تا مرا ببریده اند  
از نفیر مرد و زن نالیده اند  
سینه خواهم شرحه شرحه از فراق  
تا بگویم شرح درد اشتیاق  
هر کسی کو دور ماند از اصل خویش  
باز جوید روزگار وصل خویش  
حال بینیم مولوی عاشق که در فراق معشوق  
و آرزوی وصال او چنین ناله و فغان سر می  
دهد عشق پاک و بی شائبه روحانی و آسمانی  
را چگونه توصیف می کند:  
هر که را جامه ز عشقی چاک شد  
او ز حرص و عیب کلی پاک شد  
شاد باش ای عشق خوش سودای ما  
ای طیب جمله علت های ما  
ای دوی نخوت و ناموس ما  
ای تو افلاطون و جالینوس ما  
جسم خاک از عشق بر افلاک شد  
کوه در رقص آمد و چالاک شد  
عشق جان طور آمد عاشقا  
طور مست و خمر موسی صاعقا  
جمله معشوق است و عاشق پرده ای  
زنده معشوق است و عاشق مرده ای  
چون نباشد عشق را پروای او  
او چو مرغی ماند بی پروای او  
پایه اصلی مسلک، مرام و اساس مکتب و  
طریقه عرفان و تصوف مولوی عشق است.  
غزلیات آتشین مولوی در دیوان شمس  
تبریزی همه یک پارچه آکنده از عشق و  
جذبه و حال روحانی و خدائی است و همچنین  
است دیوان مثنوی او که از سر آغاز دفتر اول  
تا پایان دفتر ششم سراپا بر محور عشق می  
گردد. در مکتب عرفان مولوی و به اعتقاد او  
طیب همه علت های روحی و داروی تمام  
دردها و بیماری های درونی و روانی بشر  
که از شهوت و غضب و نخوت و ناموس و  
عجب و غرور و خودپرستی و خودخواهی و  
خودبینی بوجود می آید، عشق است.  
تنها به مدد عشق می توان سازنده بود، چرا  
که تاریخ نشان داده که تمام علوم و هنرها  
و کمالات و پیشرفت های والای بشری که  
تاکنون از بشر تراوش کرده و خلق شده است،  
بدون عشق و طلب و ذوق میسر نمی گردید  
و انسان بدون بهره گیری از خمیر مایه عشق  
به بام رفیع دانش و بینش و هنر و کمال نمی  
رسید. مولوی می فرماید:  
آب کم جو تشنگی آور به دست  
تا بجوشد آبت از بالا و پست  
گر گران و گر شتابنده بود  
عاقبت جوینده یابنده بود  
جسم خاک از عشق بر افلاک شد  
کوه در رقص آمد و چالاک شد

## ادامه مطلب من هفت... از صفحه ۱۹

عشق جوشد بحر را مانند دیگ  
عشق سایه کوه را مانند ریگ  
عشق بشکافد فلک را صد شکاف  
عشق لرزاند زمین را از گزاف  
مقصود مولوی عشق حقیقی و معنوی است  
که موجب پاکی نفس و تلطیف روح و  
آراستن خوی می شود، نه عشق مجازی  
که دنبال آب و رنگ می رود.  
در توصیف عشق عرفانی و روحانی و  
حقیقی و تفاوت و امتیاز آن از عشق های  
ظاهری و مجازی سخن بسیار گفته اند  
ولی مولوی قصه عشق را در ساده ترین و  
زیباترین شکل چنین بازگو می کند:  
در ننگجد عشق در گفت و شنید  
عشق دریایی است قعرش ناپدید  
قطره های بحر را نتوان شمرد  
هفت دریا پیش آن بحر است خرد  
شرح عشق از من بگویم بر دوام  
صد قیامت بگذرد و آن ناتمام  
چون قلم اندر نوشتن می شتافت  
چون به عشق آمد قلم بر خود شکافت  
عقل در شرحش چو خر در گل بخت  
شرح عشق و عاشقی هم عشق گفت  
به اعتقاد و تعلیم مولوی گرمی و حرارت عشق که  
از کانون نور توفیق و عنایت الهی به شخص طالب  
کمال و اهل سیر و سلوک روحانی رسیده باشد  
زودتر و بی خطرتر از ریاضت ها و عبادت های  
معمولی او را به سر منزل مقصود می رساند و بدین  
سبب عارفان برگزیده و واصلان راه حق گفته اند که  
یک ساعت گرمی عشق و خلوص ضمیر از صد سال  
عبادت خشک و سرد برتر و بالاتر است. حافظ  
غزلسرای بزرگ ایران نیز با مولانا در این  
عقیده همدستان است که می گوید:  
عشقت رسد بفریاد و خود بسان حافظ  
قران زبیر بخوانی با چارده روایت  
و مقصود حافظ این است که هر قدر علوم و فنون را  
بخوانی و فراگیری باز دست آخر عشق الهی باید  
در کار بیاید و بفریاد انسان برسد. تعلیم والای  
انسانی که از لابلای اوراق دیوان مثنوی معنوی  
و نیز غزلیات شمس تبریزی در جهان پرتو افکن  
گردیده، به مثابه آتش مقدسی است که جهان مادی  
و تمدن بی روح بشری را بمدد عشق و عرفان  
مولانا جلال الدین محمد بلخی «مولوی» از سردی  
و انجماد رهائی می بخشد. امروز با گذشت حدود  
هشتصد سال از ظهور مولوی، شهرت و محبوبیت  
او و عرفانش عالمگیر گشته است. اشعار او بیش از  
اشعار هر شاعر عارف دیگری در اطراف و اکناف  
جهان، در کلیساها و مساجد، معابد و تالارهای سخن  
رانی، تالارهای کنسرت و اوپراها و بطور کلی در  
تمام جوامع بین المللی خوانده می شود و روح و  
دل انسانها را گرمی و صفا و جلا می دهد. مثنوی  
معنوی کعبه ای است که جمیع نسل های بشری در  
هر روزگار و هر زمان و هر مکان که باشند باید

ما هفت برادر و خواهریم. من بزرگتر از همه  
هستم. پدرم از من بدش می آید. می گوید:  
دختر فقط بدبختی به بار می آورد. اگر پسر  
بودی می توانستی کمک خرج من باشی.  
منظورش از کمک خرج این است که می  
توانستم برایش مواد ببرم. لااقل مواد فروش  
می شدم و برایش جنس خوب می آوردم.  
خلاصه خیلی سرکوفت می زد.  
زیاد داستان جدیدی نبود. نگاهش کردم.  
مستقیم به موزاییک جلوی پایش نگاه می  
کرد. پاهایش را محکم به هم چسبانده بود  
ولی می لرزیدند. دست خود را روی پاهایش  
گذاشت تا جلوی لرزش را بگیرد ولی  
دستهایش هم می لرزید.  
تا اینکه غلام سخی آمد. من فقط می توانستم  
کارهای خانه را بکنم. کسی هم خواستگاری  
من نمی آمد. ما در محله فقیر نشین طلاب  
زندگی می کنیم. یک خانه خرابه داریم و  
مادرم در خانه های مردم کار می کند تا بتواند  
خرج ما و مواد بابام را بدهد. غلام سخی آمد  
پیش پدرم. پدرم مرا سر تا پا نگاه کرد  
و به او گفت: یک میلیون تومان می خواهم.  
غلام سخی رفت و فردا با یک بسته تریاک  
آمد. بازهم چانه زدند و سر هفتصد هزار  
تومان توافق کردند. دیگر هر چه تریاک آورد  
پدرم رضایت نداد. غلام سخی مهلت خواست  
و یک هفته بعد آمد و پول را داد و من نزد  
صلاح محله به عقد غلام در آمدم.  
گفتم: خوب. اینکه چیز تازه ای نیست.  
متأسفانه بدلیل رویه غلط اداره اتباع امور  
خارج و جهل مردم این اتفاق زیاد می  
افتد. ما کاری نمی توانیم بکنیم ولی حداقل  
دادگستری خوب عمل می کند، بروید و  
دادخواست طلاق بدهید.  
لحظه ای چشم در چشم من دوخت و چیزی  
نگفت. در عمق چشمانش خواندم خود را  
بسیار دور از من می بیند، در حالی که کمتر  
از سه متر با من فاصله دارد.  
گفت: حداقل گوش کنید. ما وقت گوش  
کردن نداریم، بفرمائید.  
به چشمانم زل زد و با بغضی فروخرده گفت:  
باید گوش کنید.  
سیگاری آتش زدم و تکیه دادم و با دست  
اشاره کردم که ادامه دهد.  
گفت: من فقط هفته ای یک شب غلام سخی  
را می بینم. گفتم: آخر این هم شد مشکل؟  
حتما می رود پی پخش مواد. گفت: شاید هم  
برود، ولی این مشکل من نیست. گفتم: خانم  
دست بردار، چند سالتنه؟ گفت: نوزده سال.  
گفتم: شکر خدا که عقلت کار می کند، نه؟

جواب داد: نمی دانم.  
بیش از حد آرام بود. عصبانی شده بودم.  
گفتم: خانم جان، دخترم، زندگی قواعد خودش  
را دارد. شوهر را باید در خانه نگهداشت. اگر  
هم سر به راه نیست. گفت: نمی دانم. پرسیدم:  
پس مشکلت چیه؟ گفت: من هفت شوهر دارم.  
نمی دانستم چه بگویم. خشک شدم، اشک از  
چشمانش سرازیر شد. لرزش پایش بیشتر شد،  
سرش را به زیر انداخت و ادامه داد: اوایل  
فقط می ترسیدم و گریه می کردم. از خود  
غلام سخی هم می ترسیدم، ولی وقتی شب  
های بعد آدم های دیگر آمدند، نمی توانستم  
چیز بگویم. یا خفه می شدم یا خفه ام می  
کردند. گفتم: کتکت می زدند؟ گفت: بله.  
پرسیدم: همه افغان هستند؟ شش تای دیگر؟  
گفت: بله.  
دیگر تحمل نکرد. گریه به این تلخی تا به  
حال ندیده بودم. فقط گریه کرد و دستانش  
می لرزید.  
گفت: از غلام سخی پرسیدم چرا پدر سگ؟  
و او جواب داد که من پولی که بابات می  
خواست نداشتم. هفت نفر شدیم. نفری  
صد هزار تومان گذاشتیم وسط. خوب آنها هم  
حقشان را می خواهند. بهش گفتم بی رحم بی  
همه چیز. لااقل به من رحم کن.  
اما جواب داد که رحم ما را ارضا نمی کند.  
حالا آمده ام شما برای من کاری بکنید. تو را  
به خدا نجاتم بدهید. دوبار رفتم قهر به خانه  
قبل از اینکه چیزی بگویم پدرم با کتک مرا  
انداخت بیرون می ترسیدم غلام سخی بیاید  
پولش را پس بگیرد. غلام سخی مرا می آورد  
به خانه و دوباره همان قضایا! بدبخت شده ام!  
فقط یک توده گوشت و استخوان شده ام، تو  
را به خدا نجاتم بدهید.  
بلند شدم. دوست و کیلی داشتم که در آنجا  
وکالت می کرد، با موبایل بهش زنگ زدم  
و گفتم یک مشکل خاص دارم و تمام حق  
الوکاله اش را خودم می پردازم.  
بلند شد. به او گفتم که اگر نمی تواند راه  
برود، اجازه بدهد آمبولانس خبر کنم. گفت  
که می تواند راه برود. باهم آهسته از اتاق  
بیرون رفتیم. همکارم با اخم بمن نگاه کرد.  
شاید پیش خود می گفت که این خائن کم  
دردسر دارند، حالا زن افغان را هم با خود  
بیرون می برند. به آرامی گفتم که چادرش  
را به سرش ببنداند. وقتی از پله ها می  
رفتیم از او پرسیدم صحبانه خورده است یا  
نه؟ گفت که فقط روزی یک وعده غذا می  
خورد. پیشانی اش عرق کرده بود، آهسته گفت:  
من حامله هستم.

در تمام قرون و اعصار بعد از او وسیله عارفان  
و شاعران در میان جوامع بشری پخش و گسترده  
شده است. دنباله در شماره بعد

## ادامه مطلب مشقی تازه ... از صفحه ۱۹

## از عمران صلامی یاد می کنم

همیشه پیش خودم فکر می کردم در عصر ما تنها این شهریار است که اشعار ترکیش هم شهرت فراوان دارد. اخیر جایی مطلبی جایی خواندم که ناچارم حرف خودم را تصحیح کنم. آنچه خواندم چنین بود عمران صلاحی طنز پرداز و شاعر در سال ۱۳۶۱ کتابی شامل اشعار ترکیش را بچاپ رسانده نام این کتاب هست: دن داش گلیر یعنی از پنجره سنگ می زنند. این اثر علاوه بر آنکه در داخل کشور مورد استقبال و توجه قرار گرفت در جمهوری آذربایجان نیز درخشید و تحسین شد. صلاحی مادرش مهاجر اهل باکو است و پدرش اهل اردبیل من از میان طنز پردازان معاصر هنر صلاحی را بیشتر می پسندم ضمناً او هرگز طنز سیاه هم ننوشت. صلاحی چه جایگاهی داشت بین اهل قلم و چه نجابتی.

## لب خاموش

امشب به قصه دل من گوش می کنی فردا مرا چو قصه فراموش می کنی این در همیشه در صدف روزگار نیست می گویمت ولی تو کجا گوش می کنی دستم نمی رسد که در آغوش گیرمت، ای ماه با که دست در آغوش می کنی در ساغر تو چیست که جرعه نخست هشیار و مست را همه مدهوش می کنی می جوش می زند به دل خم بیا ببین یادی اگر ز خون سیاوش می کنی گر گوش می کنی سخنی خوش بگویمت بهتر ز گوهری که تو در گوش می کنی جام جهان ز خون دل عاشقان پر است حرمت نگاه دار اگرش نوش می کنی سایه چو شمع شعله درافکنده ای به جمع زین داستان که با لب خاموش می کنی تهران- خرداد ۱۳۳۸- هوشنگ ابتهاج

## ادامه مطلب سینما پارادیزو ... از صفحه ۳۳

آلفردو: زندگی اینجا روز به روز، هفته به هفته، سال به سال همین است. فکر می کنی اینجا مرکز دنیاست. الان تو از من کورتوی.  
سالاتور: این عبارت را کی گفته؟ گری کوپو؟ جیمز استوارت؟ یا هنری فاند؟  
آلفردو: نه، تو تو. کسی نگفته. این بار همه اینها را خودم گفتم. زندگی مانند فیلم ها نیست. زندگی بسیار سخت تر است.

## ادامه مطلب چرا مردم ... از صفحه ۶

و می گوید: «دوستانم سعی می کردند از من دفاع کنند و در کنارم باشند، و من مجبور بودم برای اینکه ماجرا لو نرود برای آنها هم پیام های تند و ناخوشایندی بفرستم.» یکی از مشکلات کسانی که در زمینه رفتار تحقیق می کنند، فوق العاده پنهانی بودن مسائل مربوط به آن است، زیرا نوعی حس خجالت شدید در این زمینه وجود دارد.  
خانم ولچ می گوید: «کسانی که این کار را می کنند خیلی از رو شدن دستشان می ترسند. خجالت و تحقیر ناشی از فاش شدن منبع پیام های اینترنتی خود آزارانه بسیار زیاد است.» دکتر ریچارد گراهام یکی از برجسته ترین متخصصان روان شناسی اطفال و استفاده از فناوری های جدید و دیجیتال است و در بنیاد تویستوک و پورتمن لندن کار می کند.  
او می گوید: «برای نوجوانان، وجهه و عضویت در گروه ها وسیله ای است برای جا انداختن خود به عنوان یک فرد بالغ و پخته، و افراد در این سن همیشه از این بیم دارند که رفتارشان بچه گانه بنظر

## ادامه مطلب استقلال ... از صفحه ۱۰

این نخستین گل محمد مهدی نظری در سیزدهمین دوره لیگ برتر فوتبال باشگاه های ایران با پیراهن تیم استقلال بود. راه آهنی ها نیز همچون اکثر دیدارهای فصل اخیر، برنامه ای برای گلزنی نداشته و شکست دیگری را در کارنامه ضعیف این فصل خود ثبت کردند. استقلال با این

## ادامه مطلب آشنا داند ... از صفحه ۱۷

آیا پیکان بازهای جنوب شهر را به یاد می آورید که سعی داشتند پیکانشان را شبیه بنز کنند؟  
ناسا و لاف در غربت  
گرچه در سالهای اخیر تعدادی از ایرانیان در سطح جهانی مطرح شده اند اما ظاهراً در این امر غلو و خودستایی بیش از واقعیت دخیل هستند.  
طی نیم قرن اخیر تعداد ایرانیانی که در سطح جهان در علم و دانش یا صنعت و هنر مطرح شده اند شاید به صد نفر نیز نرسد و بسیاری از آنان دورگه ایرانی و خارجی و در واقع به زور ایرانی هستند. بسیاری از آنان در ایران به دنیا نیامده اند و یا هرگز ایران را ندیده اند. نه اسم ایرانی دارند و نه زبان فارسی را می فهمند و نه اصولاً علاقه ای به ایران دارند و در واقع خارجی هستند و اکثر آنان نیز اگر به جایی رسیده اند نه به خاطر تحصیل و تلاش در ایران بلکه به دادن است.»  
او هنوز مطمئن نیست که آسیب رساندن به خود انگیزه اصلی این افراد باشد و می گوید که اصطلاح خود آزاری اینترنتی همیشه کارایی ندارد. الی و بن هر دو از متخصصان کمک گرفتند و از این کار دست کشیده اند. اما برای کسانی که سعی دارند دانسته های خود را در مورد این نوع رفتارها در مقیاس بزرگتری گسترش دهند، چالش های عمده ای در پیش است. دانا بوید که از محققان ارشد شرکت مایکروسافت و استادیار رشته رسانه، فرهنگ و ارتباطات دانشگاه نیویورک است و در دانشگاه هاروارد هم تدریس و تحقیق می کند، می گوید: «بیشتر بزرگسالان می خواهند مشکلات موجود را به گردن فناوری ببندازند و نمی خواهند بپذیرند که جوانان صرفاً از فناوری برای نشان دادن مجموعه ای از مشکلات اجتماعی و عاطفی که با آنها مواجه هستند، استفاده می کنند. فناوری صرفاً خوبی ها، بدی ها و زشتی های زندگی روزمره را انعکاس می دهد و بزرگ می کند. اما محکوم کردن فناوری بجای نگاه عمیق تر به مسأله آسان تر است. من

دریافته ام که متأسفانه حتی کارشناسان هم ترجیح می دهند درباره آنچه فناوری (بر سر جوانان می آورد) صحبت کنند، و نگویند که فناوری صرفاً نکاتی از فرهنگ حاکم بر زندگی جوانان را آشکار می کند.»  
اسکات فریمن، بنیان گذار موسسه خیریه بنیاد سایبرسمایل (Cybersmile Foundation) معتقد است که والدین هم باید با وضعیت موجود روبرو شوند و فقط اینترنت را مقصر ندانند. او می گوید که این موسسه خیریه آمارهای رسمی را با هم مطابقت نداده، اما شواهد موردی حاکی از آن است که شمار افرادی که درباره خود آزاری اینترنتی با مراجع مسوول تماس می گیرند، رو به افزایش است.  
او می گوید: «امروزه اینترنت حکم محله و زمین بازی را دارد. ما برای اینکه فرزندانمان موقع بازی در خیابان ایمن باشند، آنها را مجهز می کنیم. حالا باید به آنها یاد بدهیم که چطور در اینترنت در امان باشند. والدین دیگر نمی توانند بگویند من از اینترنت سر در نمی آورم، و به این ترتیب مسوولیت را از سر خود باز کنند.»

## ادامه مطلب ورزش از نگاه من... از صفحه ۱۴

بیک باشگاه ایتالیائی بد باخت و از تیم کنار گذاشته شد، حالا شاید کی روش عاقل تر از آن باشد که به سرنوشت او دچار شود چنین است که او می خواهد با هند و اندونزی و کویت بازی کند. بهرحال شاید او باور دارد هر تجربه دارای یک جنبه منفی و یک جنبه مثبت است. می گویند برای بازیهای آمادگی تیم ملی او عقاید بدون مفهوم و بی منطقی را طرح می کند، کشتی بدون لنگری از تضادها که به صخره می خورد و می شکند و همواره در حال کج دار و مریز است و همه روزنه هائی را که ممکن است به راه حلی گشوده شوند می بندد، آیا باید از او آموخت و باید دریافت آگاهی و تجربه کجا به هم می رسند یا با هم تلافی می کنند و کامل می شوند. فرهنگ ها با یکدیگر متفاوت اند، در فوتبال امروزی تفاوت ایتالیائی ها با انگلیسی ها و بازی پرزلی با آلمان ها کاملا متفاوت است. آنها فوتبالشان بر شیوه های متفاوتی حکم فرما است، متنوع اند و بر اصول دفاعی و یا جمله از جاهای مختلف زمین استوارند و یا حتی ضد حمله، آنها از زیر ساخت های متفاوتی بهره مندند، از این جام جهانی تا جام دیگر نگاه شان عوض می شود، چرا که بازیکنانشان عوض می شوند، هم چنانکه مربی ها نیز عوض می شوند و ادراک های آنها از زمان، فضا، شکل بازی و در دفاع و حمله متفاوت است. یک مربی خوب به هر مکتب دسته ای که وابسته باشد نمی تواند به آنها بی اعتنا باقی بماند و در برابر هر تیم روش مناسبی اتخاذ نکند.

اگر می پذیریم که غرب به همراه آمریکای جنوبی صاحب فوتبال و مکتب اند آیا باید دید تنها تاریخ تاریخ غربی فوتبال است. فراموش نکنیم که همه مکتب ها باید از مرد سیاه پوشی که داور نام دارد پیروی کنند و این کار را سخت تر می کند چرا مردانی که این روزها کمتر سیاه می پوشند نیز متفاوتند و تاثیر گذار.

بهرحال امروزه برزلی ها خواستار تجربه تازه تری هستند آنها باید نشان دهند چرا برزلی ها در فوتبال صاحب مکتب و ریشه هستند و این کار آسانی نیست که آنها از پس ایتالیائی ها، اسپانیائی ها، انگلیس ها و آلمان ها برآیند و یا از برخورد با آرژانتین جان سالم بدر برند حتی در گروه آنها مکزیکی حرف هائی برای گفتن دارد، گرچه به سختی و در آخرین روزها انتخاب شده است.

تأیید نکنند؟ برای من مهم نیست آنچه که برای من حائز اهمیت بود آنکه در امانت خیانت نکردم و بر نفس خودم غلبه کردم و خوشبختانه همین موضوع اعتماد گل نم را به من صد چندان کرد.

## ادامه مطلب مار معتاد... از صفحه ۱۷

مادر هم که صدای فش فش مار را شنیده بود فریاد زد که، ای مردم بدوید پسر را مار زد، و اسماعیل گفت: مادر نگران نباش مار هیچ جایم را نزد، اگر هم می زد خودش می مرد. همسایه ها ریختند و دایمی را هم خبر کردند. اسماعیل گفت، من دیگر توی این خانه نمی مانم و به تهران بر می گردم. اما دایمی خرابی راه را بهانه کرد که، توی گردنه برف باریده و از راه بروجرد اگر برویم خیلی دور می شود. اسماعیل قبول کرد تا باز شدن راه در خانه دایمی بماند. بالاخره پس از سه روز خبر آوردند که برفهای گردنه آب شده و می شود از راه خمین به تهران برگشت.

آنشب تا صبح نخوابیدند. دایمی توی تاریکی شب جیب را برای حرکت آماده کرد و قرار شد بمحض اینکه از پای بساط بلند شدند بطرف تهران حرکت کنند. بزرگان فامیل برای خداحافظی آمده بودند و هر کدام بدعوت اسماعیل یکی هم می زدند و آنقدر طول کشید تا آفتاب دمید. اسماعیل سوار جیب شد. مادر را هم همراه سوغاتیهایی که تهیه کرده بود در صندوق عقب جای دادند و دایمی پشت فرمان اتومبیل، مسیر حرکت از جلوی خانه پدری اسماعیل بود. نزدیک خانه اسماعیل گفت: راستی عصایم بغل کرسی جا مانده. دایمی ماشین را نگه داشت و سرعت وارد خانه شد. پس از چند لحظه فریاد زد: اسماعیل، اسماعیل بیا بالا. اسماعیل هن هن کنان خودش را از پله ها به بالا کشید و برد توی اتاق. دید مار سیاه سرش را روی دسته عصای اسماعیل گذاشته و جان به جان آفرین تسلیم کرده.

## ادامه مطلب گل نم... از صفحه ۱۹

شدم و پیشش روی تخت نشسته تکیه به بالشت دادم و دستش را تو دستم گرفتم و گفتم: گل نم جان سعی کن به من بگویی چه چیزی ترا اینطور بهم ریخته؟ میدونم ممکنه کسی توی زندگی تو باشد که حالا از او دور هستی، کسی که دوستش داری و این گریه های تو از دلنگی است. میتونی به من اعتماد کنی، حرف بزنی تا سبک بشی من از تو هیچ نمیدونم تا بتوانم کمکت کنم.

نگاهم کرد و باز زد زیر گریه و سرش را روی شانه ام گذاشت و دستش را انداخت به گردنم کمی که گریه کرد کم کم صدای گریه اش پائین آمد و چند دقیقه ای دیگر قطع شد گویا خوابش برد. من در افکاری پریشان جرأت حرکت نداشتم زیرا می ترسیدم بیدارش کنم شدم چون هنوز در خواب بود. آرام از جایم بلند شدم. چند لحظه ای اندام زیبایش را

یک هفته از ورود اسماعیل به الیگودرز می گذشت و هنوز او دعوت هیچکدام از قوم و خویشها را نپذیرفته بود. برنامه شیره کشی هر شب تا دمدمه های صبح ادامه داشت و هر شب گروه تازه ای بیدار اسماعیل می رفتند و او هم با نفس گرمش از ری و روم و بغداد برایشان می گفت و چه شیرین هم می گفت. بالاخره پس از یک هفته با اصرار دایمی و زن دایمی که، اگر خانه ما نیاید، ما دیگر پا به تهران نمی گذاریم و خانه ما همین کوچه بالایی ده قدم بیشتر نیست. اسماعیل شال و کلاه کرد و به میهمانی خانه دایمی رفتند و تا دمدمه های صبح مشغول شیره کشی و گپ و گفت.

هوا که روشن شد دایمی اسماعیل را توی پتو پیچید و بهمراه مادر به خانه رساند و هر دو پیچیدند زیر کرسی. خورشید که طلوع کرد اسماعیل و مادر را خواب در ربود. هنوز ساعتی از بخواب رفتن اسماعیل نگذشته بود که سنگینی نرم و خفیفی را بر روی گونه و کنج دهانش که باز مانده بود احساس کرد. سرش را بطرف دیگر کشید اما حس کرد که جسم نرم مجدداً خودش را بطرف دهان اسماعیل کشید. اسماعیل چشمها را باز کرد و دید مار بزرگ سیاه رنگی دهانش را درست کنج دهان او گذاشته و دارد نفس می کشد. فریاد اسماعیل آنقدر دهشتناک بود که مار و مادر هردو فرار کردند. مادر بطرف در و مار بسوی رختخوابها که رویهم تا زیر سقف چیده شده بود و از آنجا خود را توی سوراخ کنار تیر چوبی سقف و ناپدید شد. اسماعیل از زیر کرسی بیرون پرید و فریاد زد: مار- مار،

به آرامی روی تخت نشاندمش. موهایش را از روی صورتش کنار زد. بوسه ای بر پیشانیاش نشاندم و لیوان آبی از یخچال توی اطاق برایش آوردم. آب را خورد و وقتی کمی آرام شد. دوتا بالشت به دیواره تخت گذاشتم و سعی کردم تکیه دهد و لحاف را رویش انداختم و گفتم خوب حالا هرچی میخواهی بگی بگو من گوش می کنم. اشاره کرد که روی تخت پهلوی او بنشینم. من کاملاً به خودم مسلط شده بودم و حالا فقط احساس پدری را داشتم که دخترش مشکلی پیدا کرده بود و با تمام وجود می خواستم تا او را راهنمایی کنم ولی این تقاضای او دوباره افکار مرا بهم ریخت. توی دلم گفتم: لامصب این یک کار دیگه نه. خواستم حرفش را گوش کنم ندای درون را شنیدم که میگفت پس احساس پدرانه چی شد؟ عجب گیری کرده بودم. بلند



## ادامه مطلب وقتی تراژدی ... از صفحه ۱۳

انگار طبیعی شده که زندانیان حکم‌های طولانی و بدون تطابق با جرم‌شان بگیرند یا سال‌ها بدون مرخصی در زندان باشند یا هرگز با تقاضای مرخصی درمانی‌شان موافقت نشود. روند قضائی ایران، شکنجه را انکار می‌کند، اما توضیحی در مورد موارد افشا شده نمی‌دهد و پرونده مرگ زهرا کاظمی و ستار بهشتی را با حيله‌های مختلف باز و بسته می‌کند. در همین فضا خیلی عادی است اگر پدر و مادری مجبور باشند ساعت‌ها سفر کنند تا فرزند زندانی‌شان را ببینند؛ مثل مجید توکلی و بعضی‌هایشان در این راه بمیرند، مثل مادر و همسر پیمان عارفی.

برای خانواده‌های زندانیان در ایران، همین که زندانی زنده بماند موهبت است و اگر استثنائی در میان باشد، به نامه‌های دادخواهی و اعتراض، هرگز پاسخی داده نمی‌شود. عجیب نیست اگر جای ظالم و مظلوم عوض شود و گاهی متهم بر صندلی قاضی بنشیند. ممکن است سعید مرتضوی، قربانیان کهریزک را در دادگاهی که برای

## ادامه مطلب یادداشتهای بی تاریخ ... از صفحه ۲۰

میگفت: مثل یک تیم فوتبال یازده نفره بودند که قهرمانانه بازی را به حریف باخته

باشد. می‌گفت: بختیار از آغاز تا انجام حتی مژه برهم نزد.

و در آن سالهای جوانی، اینها در آن سپیده دم سرد مهرماه، ناگهان به صورت اسطوره‌های بر سنگ نبشته بر مرمر ضمیر ما نقش بستند با چشم باز، با دیده باز، با سرودی گمشده در فضا، و شبانگهان جوان‌ها به میخانه‌ها ریختند. آنها که بهتر دکلمه می‌کردند؛ این شعرواره احسان طبری را برای دیگران خواندند:

به سپیده دم اعدام شدگان،

به حلقه دار آویختگان،

به دفاع آتشین یاران در دادگاه،

به لبخند ظفرمند محکومین،

به کام خونین در سنگر دودآگین،

سوگند می‌خورم.

و ما هرگز در آن روزگار از خود نپرسیدیم که در کدام نظام حکومتی سربازی را که قصد سرنوشتی حکومت را داشته باشد، می‌بخشایند؟ و حتی وقتی بسیاری از آنها را بخشودند، این بخشایش را به حساب ترس گذاشتیم. ترس از کی؟ ترس از چی؟

بعدها و بعدها دیدیم و شنیدیم و خواندیم که چطور آدم‌ها را به جرم بلند فکر کردن به جوب اعدام می‌بندند یا کشته آنها را در صحرا می‌اندازند و گاه قاتلین آنها، که از مقامات بلند پایه دولتی هستند، وقتی «مصلحت نظام» ایجاد

## ادامه مطلب از در گوشی‌ها ... از صفحه ۲۲

خرسندی دارم که چند بیتی بی‌مناسبت با مطلب امروز نیست.

تو جهان سومی بیچاره

چه کنی خلق خودت را پاره

هر دو یک جور ترا می‌نگرند

هر دو آیند که نفتت ببرند

وضع این منطقه تعیین شده است

اسب چنگیز مغول زین شده است

این بود سرنوشت طلای سیاه و شکوفائی درآمد منابع زیرزمینی که چشم تنگ چپ و راست را گرفته بود و تازه این گرد و غبار گام نخستین است. باشد تا حقیقت گنگتر آن دانای با تدبیر را یاد کنیم که الحق بزرگ مردی بود خبیر از قبيله اساتیدی که دیگر وجود ندارند. اتفاقا سروده بسیار جالبی از هادی

## ادامه مطلب با هادی خرسندی ... از صفحه ۹

سپس پیچید در کل محله

طنین صوت اللهم صل ...

دادار دار دار، دودور دور دور، دادار دار

بیامد این خبر در صدر اخبار

گزارش های داغ فاتحانه

که گردد نقل در هر چه رسانه

خبر فرمایشی - امنیتی بود

خبر از حقه های دولتی بود

حکومت بذر آن را ابتدا کاشت

سپس مشغول شد، مشغول برداشت:

همانموقع چهل «وبلاگ بنویس»

درو گشتند، ساکت، بی صدا، هیس، س.س.س!

همانموقع چهل «وبلاگ بنویس»

درو گشتند، ساکت، بی صدا، هیس، س.س.س!

همانموقع چهل «وبلاگ بنویس»

درو گشتند، ساکت، بی صدا، هیس، س.س.س.س.س!

همان موقع...

دوتا سردار پایش را کشیدند

دو افسر دست هایش را کشیدند

کنون سرهنگی آمد با مسلسل

چه سرهنگی، قویدل، پهلوان، یل

همه هیبت مثال رستم زال

ز اعمال حسنلو ناخوش احوال

هویدا شد مثال شیر شرز

که غولان را بیاندازد به لرزه

حسنلو را به دو ضربت زمین زد

به یاری امیرالمؤمنین زد

شمرد آنگاه یک تا ده شماره

سپس تی - شرت او را کرد پاره

بر آمد از قشونش بانگ هورا

همه تشویق میکردند او را

هوانیروز با موزیک مخصوص

ظفرمندان زدنقاره و کوس

یگان ویژه زین فتح نهائی

سه چارتا کرد شلیک هوائی

کرده بود که مرتضی در آخرین نامه پیش از مرگ، به همان استواری و صلابتی به او نامه نوشته بود که در ایام عادی، و حتی نقطه‌ها، ویرگول‌ها و پوئن ویرگول‌ها را هم رعایت کرده بودف درست یک ساعت پیش از آن که صدای «آتش» بلند شود. سال بعد شاملو در بازیافتن خویش از آن هر دو یاد کرد. در شعری بلند که سطرهای چند از آن چنین است:

سال بد سال باد

سال اشک سال شک

سال روزهای دراز و استقامت‌ها کم

سالی که غرور گدایی کرد

سال پست

سال درد سال عزا

سال اشک پوری

سال خون مرتضی

سال کبیسه

این شعر، شعر دار کشیدن نبود، چرا که در بند چهارم آن عشق، فواره‌های بلندش را به سوی آسمان گشوده بود:

تو خوبی

و من بدی نبودم

ترا شناختم، ترا یافتم

ترا دریافتم و همه حرف‌هایم

شعر شد، سبک شد.  
عقد هایم همه شعر شد  
همه سنگی‌ها شعر شد  
بدی‌ها شعر شد، سنگ شعر شد  
علف شعر شد. دشمنی شعر شد.  
همه شعرها خوبی شد.  
فون انارها

و حالا در پیرانه سر دوری، در کوچه‌های گمشده، و در سالهای دلگیری، فکر می‌کنم که دوست داشتن وطن در انحصار هیچکس نیست و حالا دلم برای سیامک و مبشری به همان اندازه می‌تپد که برای رحیمی و نادر جهانبانی. برای من، یاغی و مامور هر دو دوست داشتی هستند. به شرط آنکه مردانه بمیرند. آیا این سرآغاز پیری نیست؟ نه، زیرا که هنوز وقتی به گیسوی پریشانی می‌رسم اختیار از دست می‌دهم و وقتی به چشمی غزلخوان می‌نگرم، نمی‌توانم به توصیه همکلاس سالهای دبیرستانم کورس سرهنگ زاهدف خود را نگه دارم. نه من هنوز بال و پر دارم و پیر نشده‌ام، خبر دارم که جوانم، زیرا که خون انارهای شکفته برطبقی‌های پاییز مرا به خون گریستن وا می‌دارد.

برکلی، اکتبر ۱۹۹۹، مهرماه ۱۳۷۸

## SKI ACCIDENTS: CAN I SUE THE SKI RESORT?

By: **Caroline Nasseri**



Injured in a ski accident? You might wonder if you can pursue financial compensation for medical expenses and other damages. The answer to this question is maybe. If you can demonstrate that the ski resort is liable for your accident, you may have a valid claim. Below, you will find three factors that

can determine whether or not you have a viable personal injury claim after a ski accident.

1-Your Actions – Like any personal injury lawsuit, a ski accident claim depends on liability. If your actions were solely responsible for the incident, you don't have the elements of a successful lawsuit.

2-Liability Waiver – Did you sign a liability waiver? Sometimes, these waivers remove your right to sue the ski resort. In some cases, resorts will only offer season passes to skiers who sign liability waivers.

3-Premises Liability – The ski resort is obligated (within reason) to protect visitors from foreseeable accidents. If the resort did not maintain equip-

ment, slopes, lifts, etc., it may be held liable for ensuing accidents and injuries.

Every accident is different. Depending on the unique circumstances surrounding your accident, you may be able to seek financial compensation from a negligent ski resort. Click here



to learn more about personal injury law and to find the answers to more common questions.

### Ski Resort Safety:

#### How to Avoid Accidents

Skiing is a popular sport, but like any outdoor activity, it

comes with inherent risks. To avoid accidents and injuries, skiers should establish safety protocols and stick to them. For example, it is better to ski with a friend than to ski alone. Find a ski buddy and stay together. If an accident happens, your partner can seek help.

Only use ski equipment for its intended uses. Be serious; don't swing your poles without reason or goof around on the ski lift. If you misuse ski equipment or fail to employ safe skiing habits, you will assume the risk of getting hurt. In other words, any accident will be your fault.

CONTACT THE LAW OFFICES OF CAROLINE J. NASSERI

San Jose Personal Injury Attorney  
Phone: (877) 396-8460

Address: 675 N 1st St, Suite #100  
San Jose, CA 95112-5137

Want to grow your business?

Advertise in Pezhvak of Persia (408)221-8624



اکادمی موسیقی توان  
زیر نظر استاد پیانو و نوازنده چیره دست امیر رضا خستوان  
فراگیری پیانو، گیتار، ویلن  
فلوت، تنبک، دف، جاز  
آموزش آواز و شناخت ردیف موسیقی سنتی  
بابانوی آواز غزال فیلی  
اولین جلسه رایگان  
TAVAN  
MUSIC ACADEMY  
LEARN TO PLAY - LOVE TO PLAY  
1454 POLLARD ROAD LOS GATOS, CA 95032  
408-692-4222 | WWW.TAVANMUSIC.COM

# Getting Out of an Addictive Relationship

An addictive relationship is basically one that brings you pain, embodies a love/hate dynamic, and is frequently disrupted by conflicts, dissatisfactions, and emotional or even physical violence. It is addictive because despite being aware of how dysfunctional the relationship is, you keep buying into the dynamics, you keep participating in the conflict, you keep being focused on what the other person is doing wrong and what the other person needs to do to make things right. The only way out of an addictive relationship is to change how you function, what you are willing to put up with, and to develop the courage to make changes. Eckhart Tolle suggests the first thing to do is to be present. I find this to be especially difficult when the present moment is hostile, hurtful, scary and invalidating. I have noticed, however, that one of the main ways we keep ourselves involved in addictive, negative and hurtful relationships is to pretend that this negative present moment isn't happening. I hear clients frequently say: "Oh, he really didn't mean it that way", "She's not always so mean", "He can't help it", "If I just give in, she'll be nice again." These are all ways to NOT be in the present moment. In addictive relationships we leave the present moment and flee to the past or to the fantasy of a better future because we don't want to actually acknowledge that IN THIS MOMENT we are being abused, attacked, and harmed by someone who has said they love us. In this way we discount and invalidate our very own experience just so we can stay in the addictive relationship, just so we won't have to make a change in our lifestyle, just so we don't rock the boat. What do we learn about our relationship, the

person who is acting in an abusive fashion, and our own wants needs and feelings by staying present? We can learn who we are, what we think, what we feel and what we want by tuning into the present moment instead of a delusional fantasy. As a result, we have the opportunity to make better, more effective choices about what to do in the present to make our lives and relationships better. Instead of falling into the fog of helplessness and hopelessness, we can connect with our true selves and take new actions based on REALITY in the present moment. We can take new actions, follow a new path and make real changes based on what we actually feel and want in the present instead of relying on some unrealistic hope of future change in the other person. Eckhart Tolle says that "the greatest catalyst for change in a relationship is complete acceptance of your partner as he or she is, without needing to judge or change them in any way." I also believe that we need to apply this same acceptance to our own feelings and wants and needs. By accepting yourself and your partner just as you are, you have the basis of accurate information to use to create new solutions in your life. I think what Tolle is getting at with this statement is much the same as Marsha Linehan's description of radical acceptance. Radical acceptance means that you acknowledge what IS and at the same time figure out what to do about it to make the situation better—not by changing the other person, but by changing what you are thinking and doing. Too often we move to solutions before assessing and accepting the real facts of a situation. Avoiding reality through fantasy, denial or delusion does not help you create a more positive relation-

ship. Being present in the moment and paying close attention to what you are thinking and feeling will give you the information you need to make real changes that work. But if your partner is yelling, screaming names at you, invalidating you, and acting hateful, are you supposed to "accept" that? Well, you can accept the fact that it is happening and start realistically assessing whether this is a relationship that really reflects the best of who you are and what you want in your life. Ignoring or pretending that WHAT IS HAPPENING isn't really happening only leads you to staying stuck in an addictive relationship or interaction. Fleeing the moment in your mind and not accepting the truth of what is happening is a delusion that will inevitably lead you into depression, anxiety, and anger at your partner or yourself. YOU are the addict. YOU are the one who is stopping yourself from making changes that will improve your life, your self-esteem, your options, your reactions and ultimately your future and every present moment in your life. How do you move out of the addiction?

1. Be present and accept/acknowledge the clearest truth about what you are feeling, what you are thinking, and what you want.
2. Stop judging your feelings, thoughts, and wants. Just accept them. Then decide what to do about them.
3. Increase your love for yourself—your own uniqueness, your own views, and your own yearnings. Don't depend on your partner to do this for you.
4. Identify the ways you would like to express the greatest and best in yourself, and start doing and being your best self.
5. Make choices and take actions that reflect your best self. Don't allow yourself to be treated any less that your best self truly deserves.
6. Do all this without trying to change or judge or denigrate anyone else. How can you do all this without de-

manding that your partner change? You can always ask for the other person to act differently toward you. But what if they won't? Instead of demanding that your partner be a different person than he/she is, you could accept the fact that he/she doesn't want to treat you differently, or can't do so. If you are addicted, you then give up, give in, and collapse in hopelessness.

If you are the best you can be, you figure out what YOU need to do to make your life better. Maybe you choose to have interactions with other people who treat you in the way you would like. Maybe your partner sees the change in you and treats you better, or maybe not. Maybe you let go of this dysfunctional relationship and find healthier, more positive and productive relationships.

It is really up to you. If you are no longer addicted to pain, anguish, emotional abuse and never getting what you want, there is a world of choices to make your life what you want it to be. But you have to choose it. You have to move toward that reality, even if it means moving out of your comfort zone.

After all how comfortable is the negative relationship? Is it like the "thorny bush" in the old Buddhist tale? You hate it, but you keep hanging onto it no matter how many thorns? Even though it is painful, it is your bush, so you hold on no matter how many scratches and injuries you sustain? You hold onto it because being the martyr in pain gives you purpose and meaning? You hold on because it is familiar? You may even be afraid someone will take it away from you. Only you can choose to give up the addiction and the pain and decide that being whole and alive and really who you are in the present moment is worth it. Only you can decide whether your present relationship is working well or you are just addicted. It is only by being present, feeling your own feelings, being aware of your thoughts and listening to your yearnings that you can find the right answer.

## Egypt Summons...

*Continued from Page 59*

Egyptian Foreign Ministry spokesman Badr Abdelatty said the comments were "unacceptable interference in Egypt's internal affairs." Iran's charge

d'affaires in Cairo was told to tell officials in Tehran that Egyptian authorities "rejected" the comments and considered them to reflect a "lack of knowledge or intentional overlooking of the facts."



## The Final Draw 2014 World Cup Brazil



By: Damoon Masarrati

National Iranian football team has been drawn with one of the best teams in the world, soccer powerhouse Argentina, the Giant of Africa, Nigeria, and last of all debutant Bosnia and Herzegovina completing Group F of the 2014 FIFA World Cup in Brazil. The draw was determined based on all 32 teams FIFA World Rankings. However, although the November 2013 rankings were the most current at the time of the final draw the October 2013 FIFA World Rankings is what the seeding was based upon. The reasoning as to why the usage of the November rankings were not used was said to prevent giving the advantage to those teams who had played additional play-off matches in order to qualify.

In preparation for the final draw the 32 participating teams were organized into four pots, only the first pot was based on seeding with

the final three being based on geographic regions. It was however announced in October 2013 that the eight seeded teams to consist of the host nation Brazil following the seven highest-ranked teams based as of that month's FIFA World Rankings. Argentina Pot 1 (seeds) FIFA World Ranking #3, Nigeria Pot 2 (Africa & South America) FIFA World Ranking #33, Iran Pot 3 (Asia & North America) FIFA World Ranking #49, Bosnia and Herzegovina Pot 4 (Europe) FIFA World Ranking #16.

As a couple months has come to pass since the October FIFA World Rankings used in the draw, it is a pleasure to announce Iran jumped 4 slots in November 2013 to #45 passing up Japan to take over the throne of being Asia's best. The news does not end there, in the most updated December 2013 rankings the Iranian's jumped up an amazing 12 slots now #33 in the world. With these most updated rankings Nigeria #37 now falls to the lowest ranked team in the group, while Argentina #3 remains one of the best in world with no change since the draw, while first timers Bosnia and Herzegovina

## Iranian Skiers Bag 3 Medals in Int'l Alpine Skiing in Tehran

TEHRAN (FNA)- Iranian national team's skiers won three medals, including a gold one, in the first day of the International Alpine Skiing held in Tehran, winning a ticket for the 2014 Winter Olympics in Sochi, Rus-

sia. Hossein Saveh Shemshaki and Pourya Saveh Shemshaki won the gold and silver medals respectively of the Men's event, while Mitra Kalhor won the bronze medal of Women's event, held from January 5-8,

#19 have slightly dropped. Iranians will open their competition of the most awaited tournament in the world against Nigeria at the Arena da Baixada stadium in the southern Brazilian city of Curitiba on June 16th. The second match for the Iranian squad will then be to take on Argentines at the Estadio

erlands. Colombia, Ivory Coast, Japan and Greece are together in Group C. Uruguay, Italy, Costa Rica and England comprise intriguing Group D. In what seems to be the possible weakest group Switzerland, Honduras, Ecuador and France make up Group E. Group G looks set



Mineirao in the city of Belo Horizonte on June 21th. Last of all to cap off in their last group stage match, Carlos Queiroz's men will face Bosnians at the Arena Fonte Nova stadium in Salvador on June 25th.

This will mark the 20th anniversary of the 2014 FIFA World Cup and is scheduled to take place from June 12 to July 13 in Brazil. Brazil and Croatia will participate in the opening match at the Arena Corinthians in Sao Paulo. The hosting team Brazil have Croatia, Mexico and Cameroon for company in Group A, while Spain is drawn in Group B with Chile and Australia, as well as the Netherlands under supervision of the International Ski Federation (FIS). A total of 36 male and female skiers from Turkey, Greece,

to be the 20th FIFA World Cup's 'Group of Death', containing Germany, Ghana, the United States and Portugal. Belgium, South Korea, Algeria and Russia complete the draw in Group H.

The 2014 FIFA World Cup group stage matches will come to an end on June 26, with the first games of the round of 16 to take place only two days later in Belo Horizonte and Rio de Janeiro. The four quarterfinals will then be staged on July 4 and 5, while the semifinals will take place on July 8 and 9. The final match will unfold at the cathedral of Brazilian football, the iconic Maracana in Rio de Janeiro, on July 13.

Tajikistan, Pakistan, Hungary, Bulgaria, Mexico, Lebanon and South Africa have taken part in the competitions.



**Iran urge to use...****Continued from Page 60**

Russia, which also has supported Mr. Assad, favors Iran's participation. But France's foreign minister said in September that Iran should not be allowed to participate unless it first makes it clear that it would accept an outcome in which Mr. Assad would hand over power to a transitional body. Much of the Syrian opposition is also opposed to Iran having any role. With a few weeks to go before the conference, one of the officials rated the chances of a Iran participating as "less likely than likely." The issue raises broad questions about how best to manage the West's relations with Tehran. So far, the thaw in relations between the United States and Iran has been mainly limited to the November interim agreement suspending much of Iran's nuclear program for six months. Technical talks on how to put that interim agreement into effect are still continuing, and it is unclear whether the agreement will be the basis for a more comprehensive accord to roll back Iran's nuclear efforts. Though American and Iranian officials have conferred at length on the nuclear question, they appear to have engaged in only very limited discussions of other regional issues. With Western nations and Iran backing different sides in Syria, there have been no signs of the kind of political cooperation that was seen after the Taliban were ousted in Afghanistan in 2001. The Obama administration has insisted that Mr. Assad must give up power and has provided limited support for moderate elements among the rebels who are trying to unseat him. By contrast, Iran has flown shipments of arms and members of its paramilitary Quds force to help Mr. Assad's forces. Iran has also encouraged Hezbollah, the Lebanese militia,

to intervene on Mr. Assad's side. At the same time, the Syria conflict has become a source of friction between the United States and its traditional Arab partners, especially Saudi Arabia, which is worried about Iran's influence in the region. Those tensions became more pronounced after the Assad government used chemical weapons last year, and the White House shelved plans to mount a military strike in response. Instead, the United States worked with Russia to conclude an agreement to eliminate Syria's arsenal of poison gas. That agreement was hailed by arms control experts as a breakthrough, but it appears to have left Mr. Assad firmly entrenched in power. Senator John McCain, the Arizona Republican who visited the Saudi capital last month, said in an interview that Saudi officials were still bitter about the Obama administration's handling of the Syria crisis. "They were going to support whomever they thought could defeat Bashar al-Assad," and not just groups that the United States favored, Mr. McCain recalled of the Saudis. During his swing through the region, Mr. Kerry met for more than two hours with King Abdullah of Saudi Arabia at his desert palace at Rawdat Khuraim, a 30-minute helicopter flight from the capital, Riyadh. Mr. Kerry said afterward that the king backed his efforts to negotiate a peace accord between the Israelis and the Palestinians. "His Majesty was not just encouraging, but supported our efforts," Mr. Kerry said. The Saudi foreign minister, Prince Saud al-Faisal, also said that Mr. Kerry and the king had had an "excellent meeting." But neither side offered any details about their discussions concerning three delicate issues: the situation in Syria, the coming peace conference and Iran.

**Iran's Baby Bust**

AP reports that after years of aggressively promoting contraception and vasectomies, the Iranian government has reversed course and is pushing Iranians to have more babies: As part of a plan to encourage Iranians to have more children, the Iranian parliament approved a bill that allows the government to increase maternity leaves to nine months from six months and to give fathers a two-week leave. Iran's constitutional watchdog, the Guardian Council, made it a law in July. Government officials also have discussed offering gold coins to newborns. Iran has experienced the fastest drop in fertility ever recorded since the early 1980s, from 3.6 children per couple to just 1.76 today. This is the second time the Islamic Republic has reversed course on this. In the 1980s, the government was pro-natalist amid the devastating war against Iraq. Then with fears in the late 1980s that the economy could not support a rapidly growing population Ayatollah Ruhollah Khomeini issued a fatwa making birth control widely available and reli-

giously acceptable. (Abortion is illegal in most cases, though tens of thousands of illegal abortions are through to take place each



year.) According to the U.N. population division, "this has pushed the median age of Iranians to 27.1 years in 2010, up from 20.8 years in 2000." The median age could reach 40 by 2030 if current trends continue. As the Los Angeles Times pointed out last year, one positive ramification of the falling birth rate has been more opportunities for women to fill positions that might otherwise have gone to men. Female students now outnumber males 65 percent to 35 percent in public universities, for instance, leading some to call for affirmative action for men. This could, of course, be one other reason why the Guardian Council is so anxious to get birth rates back up.

**Egypt Summons Iran Envoy Over Crackdown Comments**

YahooNews: Egypt has summoned Iran's top diplomat in the country to protest Tehran's criticism of clashes between Egyptian police and protesters. The Egyptian Foreign Ministry on January 6 expressed its "total condemnation" of the remarks from Tehran. Iranian Foreign Ministry spokeswoman Marzieh Afkham said two days

earlier that Iran was worried about the recent escalation in violence in Egypt, where at least 17 people were killed on January 3 in clashes between police and supporters of the Muslim Brotherhood protesting the military's ouster of former President Muhammad Morsi.

**Continued on Page 57**

## Diplomat Back in Iran After Exile in the U.S.

TEHRAN — One of Iran's most prominent former diplomats, an ally of President Hassan Rouhani, has returned to the country, ending his unofficial exile



in the United States, state news media reported. The former diplomat, Seyed Hossein Mousavian, who for many years was the spokesman of Iran's nuclear negotiation team, left Tehran for Princeton University in 2009 after hard-liners accused him of espionage during earlier rounds of nuclear talks with European powers. "I have returned to Iran to stay," he was quoted as saying by the state-run Islamic Republic News Agency, during a commemorative event for the death of the mother of Foreign Minister Mohammad Javad Zarif. It was unclear from the news accounts of Mr. Mousavian's return what role, if any, he might play in the current nuclear negotiations or in other government affairs. But the publicity given to his homecoming suggested that Iran's top leader, Ayatollah Ali Khamenei, remained confident in Mr. Rouhani's handling of the nuclear negotiations, which have resulted in a six-month partial freeze of Iran's nuclear activities in exchange for the relaxation of some Western sanctions on the country.

The six-month deal, reached on Nov. 24, was intended to give negotiators in Geneva more time to reach a more comprehensive agreement that could end the decade-long dispute

over the Iranian nuclear program, which Iran contends is for peaceful purposes but the West and Israel contend is a cover for developing the ability to create weapons. Iranian negotiators and their counterparts from the United States, Russia, France, China, Britain and Germany, the so-called P5-plus-1 countries, ended a 23-hour meeting aimed at completing the technical details of the six-month deal, which is to be carried out in late January. One of Iran's negotiators, Hamid Baeidinejad, was quoted by the Iranian Student News Agency as saying that a mutual understanding on the procedure to carry out the accord had been reached but that all parties now needed formal agreements from their governments. At Princeton, where Mr. Mousavian was a research scholar in the Program on Science and Global Security, he also acted as an unofficial Iranian government representative, answering queries or commenting for international news media about the nuclear program and the prospects for improved relations between Iran and the United States. It is unclear whether he also met with representatives of the United States government. Mr. Mousavian was a member of the 2003-5 nuclear negotiation team led by Mr. Rouhani, who was then the secretary of Iran's Supreme National Security Council. Mr. Mousavian's future turned uncertain in 2007 when he was arrested after the president at the time, Mahmoud Ahmadinejad, accused him of having leaked information to his European counterparts. He was sentenced to two years'

## Iran Urged to Use Influence With Syrian Leader

BRUSSELS — Iran could improve its chances of playing at least a limited role in the upcoming peace conference on Syria if it persuaded President Bashar al-Assad to stop the bombardment of Aleppo and allow the delivery of humanitarian aid to besieged towns and cities, senior State Department officials said this month. Secretary of State John Kerry said on Sunday that in order to participate in the conference, Tehran would have to accept the talks' basic goal of planning for a Syria after the resignation of Mr. Assad, a longtime ally of Iran's. But Mr. Kerry also said that Iran might informally "contribute from the sidelines," even if it continued to support Mr. Assad. "Are there ways for them conceivably to weigh in? Can their mission that is already in Geneva be there in order to help the process?" Mr. Kerry said in his Sunday comment. "It may be that there are ways that could happen." Elaborating on those remarks on Monday, a senior State Department official said there were other steps Iran could take to show it was ready to help end the conflict. "Those include calling for an end imprisonment for "endangering national security" but was allowed to travel to the United States. Two of his former close associates, sentenced to 10-year terms under similar charges, remain in Evin Prison in Tehran. Analysts expect Mr. Mousavian, who held several important posts, including that of ambassador to Germany, to remain an Iranian voice in its public di-

plomacy. "He has been wanting to return since June, since the election of President Rouhani," said one acquaintance of Mr. Mousavian, who spoke on the condition of anonymity because Mr. Mousavian still has hard-line adversaries and the matter remains delicate. "The fact that he is back in Tehran now shows the political environment is perhaps more receptive to him."

*Continued on Page 59*

to the bombardment by the Syrian regime of their own people," the official said. "It includes calling for and encouraging humanitarian access." A second State Department official suggested that Iran could make such entreaties to the Assad government privately. "Public or private, we'd take it either way at this point," the official said. The officials could not be identified under the State Department protocol for talking to reporters. The Syria peace conference is being held in Geneva under the auspices of the United Nations, which will decide what role, if any, Iran might play at the meeting, in consultation with the other nations participating. The subject of Iran's role will also be discussed when the "London 11," a group of nations that have been supporting the moderate Syrian opposition, convenes in Europe next week. Mr. Kerry is scheduled to attend that meeting. The possibility of Iran playing a role in the effort is problematic, because it has supplied arms to the Assad government and has been one of the Syrian president's staunchest backers.



کاباره رستوران ساقی  
با افتخار تقدیم می کند

خواننده محبوب علی دانیال

برای اولین بار در Bay Area

با آهنگ خاطره انگیز

تو مثل گلی

۱۷ و ۱۸ ژانویه

شروع برنامه از ساعت ۸:۳۰ شب  
پیش غذا با شام کامل و نوشابه

شب‌های فراموش نشدنی  
با علی دانیال



به دلیل محدودیت جا، لطفا میز خود را هر چه زودتر رزرو کنید!

(408) 998-0122

1392 S. Bascom Ave. San Jose, CA 95128



**Caroline Nasserri**  
Attorney at Law

# کارولین ناصری

وکیل رسمی دادگاه های کالیفرنیا و فدرال

با بیش از ۲۵ سال تجربه

❖ تصادفات اتومبیل، موتورسیکلت و عابر پیاده

❖ صدمات شدید بر اثر تصادفات

❖ مرگ بر اثر تصادفات

❖ صدمات ناشی از حمله حیوانات

**1(800)525-6060**

دسترسی به معالجات پزشکی،  
بدون پیش پرداخت، در اسرع وقت

هیچگونه وجهی تا قبل از دریافت  
حقوق قانونی شما در امور تصادفات،  
از شما دریافت نخواهد شد!

**Tel:(408)298-1500**

e-mail: [cnasserri62@yahoo.com](mailto:cnasserri62@yahoo.com)

**Fax:(408)278-0488**

Website: [carolinenasserilaw.com](http://carolinenasserilaw.com)

**675 North First Street, San Jose, CA 95112**